



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

عليه السلام

# رامحسب

الگوئی زندگی

حبیب اللہ احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام سجاد عليه السلام الگوي زندگي

نويسنده:

حبيب الله احمدی

ناشر چاپي:

فاطیما

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |                                   |
|----|-----------------------------------|
| ۵  | فهرست                             |
| ۱۱ | امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی |
| ۱۱ | مشخصات کتاب                       |
| ۱۱ | اشاره                             |
| ۲۱ | پیشگفتار                          |
| ۲۱ | ویژگی های عترت                    |
| ۲۲ | موقعیت اجتماعی عترت               |
| ۲۳ | امام سجاد و جامعه                 |
| ۲۴ | ویژگی های این نوشتار              |
| ۲۶ | سیری در زندگی امام سجاد           |
| ۲۶ | ولادت                             |
| ۲۸ | دلیل های دیدگاه نخست              |
| ۲۸ | دلیل ۰۱                           |
| ۲۹ | دلیل ۰۲                           |
| ۳۰ | شاهد دیگر                         |
| ۳۱ | نکته دیگر                         |
| ۳۲ | دلیل های مخدوش                    |
| ۳۴ | پاسخ                              |
| ۳۶ | بیماری امام سجاد                  |
| ۳۸ | نام و نشان                        |
| ۳۹ | کنیه و القاب                      |
| ۴۰ | خاستگاه القاب                     |
| ۴۰ | فرهنگ نام گذاری                   |
| ۴۲ | نسب شفاف                          |

|    |                      |
|----|----------------------|
| ۴۲ | مادر                 |
| ۴۴ | شهربانو              |
| ۴۵ | شهربانو در گذر تاریخ |
| ۵۰ | کدام شهرت معتبر است؟ |
| ۵۱ | شبهه افکنی           |
| ۵۴ | نقد و پژوهش          |
| ۵۵ | پاسخ                 |
| ۶۰ | نتیجه                |
| ۶۱ | تربیت                |
| ۶۳ | فرزندان              |
| ۶۴ | سبب شهادت            |
| ۶۵ | مراسم تجهیز          |
| ۶۵ | برخی فضایل امام سجاد |
| ۶۵ | نگار کوثر            |
| ۶۶ | اعتراف دیگران        |
| ۷۰ | خاستگاه برتری ها     |
| ۷۱ | آبشخور کوثر          |
| ۷۳ | پرستش                |
| ۷۳ | اشاره                |
| ۷۴ | میدان مسابقه         |
| ۷۷ | باور معاد            |
| ۷۹ | خلوص                 |
| ۸۰ | خشوع                 |
| ۸۲ | حج مظهر بالندگی      |
| ۸۲ | اشاره                |
| ۸۴ | چهل نوبت حج و عمره   |

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۸۵  | آمادگی برای سفر حج         |
| ۸۵  | بالندگی در حج              |
| ۸۹  | حج و امام سجاد             |
| ۹۱  | آبادگری و سازندگی          |
| ۹۱  | اشاره                      |
| ۹۳  | تلاش و معاش                |
| ۹۶  | انفاق یا خودسازی           |
| ۹۶  | اشاره                      |
| ۹۶  | چه چیزی را انفاق کنیم؟     |
| ۹۷  | انفاق پنهان                |
| ۹۹  | انفاق آشکار                |
| ۱۰۰ | انفاق در تنگدستی           |
| ۱۰۰ | به چه کسی باید انفاق نمود؟ |
| ۱۰۲ | عزت نفس                    |
| ۱۰۵ | انس با قرآن                |
| ۱۰۷ | گذشت؛ گواراترین جرعه       |
| ۱۱۰ | امام ملک، امام ملکوت       |
| ۱۱۳ | گفتگو با حیوانات           |
| ۱۱۵ | ضامن آهو                   |
| ۱۱۶ | زیباترین چهره              |
| ۱۱۸ | تربیت یافتگان              |
| ۱۲۴ | امام سجاد و آموزه های عرشی |
| ۱۲۴ | نقش اندیشه                 |
| ۱۲۷ | اندیشندگی، بالندگی         |
| ۱۲۸ | عذر بدتر از گناه           |
| ۱۲۹ | جهاد برترین فضیلت          |

- ۱۳۲ ----- بازماندگان شهدا
- ۱۳۴ ----- نرمش برای تربیت
- ۱۳۵ ----- ارزش های دینی
- ۱۳۶ ----- هشدار از ستم
- ۱۳۸ ----- چهره های خندان
- ۱۴۱ ----- معیار زهد
- ۱۴۴ ----- انسان های چهار چشمی
- ۱۴۶ ----- خدایی که امام سجاد می شناسد
- ۱۴۷ ----- منزلگاه بی چراغ
- ۱۴۹ ----- معرفی رسول الله
- ۱۵۱ ----- فرشتگان
- ۱۵۲ ----- منشور جاوید
- ۱۵۲ ----- اشاره
- ۱۵۳ ----- حقوق خدا
- ۱۵۳ ----- حقوق معلم
- ۱۵۴ ----- حقوق همسر
- ۱۵۴ ----- حقوق مادر
- ۱۵۵ ----- حقوق پدر
- ۱۵۵ ----- حقوق حیوانات
- ۱۵۸ ----- امام سجاد و جریان های اجتماعی
- ۱۵۸ ----- امامان و جریان های اجتماعی
- ۱۶۱ ----- ساختار حکومت ها
- ۱۶۲ ----- ساختار حکومت حزب عثمانیه
- ۱۶۳ ----- زمان امام سجاد
- ۱۶۳ ----- اشاره
- ۱۶۵ ----- حاکمیت خشونت



- ۱۶۵ ..... اشاره
- ۱۶۶ ..... خشونت با چالشگران
- ۱۶۷ ..... خشونت فراگیر
- ۱۶۸ ..... برخی جنایات حجاج
- ۱۷۳ ..... ساماندهی فرهنگی یا بسترهای تباهی
- ۱۷۳ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... سایت های تبلیغاتی در شام
- ۱۷۷ ..... تداوم سیاست های فرهنگی
- ۱۸۰ ..... افتخارات فرهنگی
- ۱۸۲ ..... مکه و مدینه دو پایگاه قدسی
- ۱۸۴ ..... حزب عثمانیه و حرمت شکنی مدینه و مکه
- ۱۸۶ ..... جشنواره تباهی یا کاروان حج
- ۱۸۷ ..... بذل و بخشش ها
- ۱۹۰ ..... ناهنجاری اجتماعی و اقتصادی
- ۱۹۴ ..... مقابله با چالش ها
- ۱۹۸ ..... تشکل همسو و عبور از بحران ها
- ۲۰۰ ..... تداوم تشکل همسوی عترت
- ۲۰۱ ..... موقعیت اجتماعی امام سجاد
- ۲۰۹ ..... امام سجاد و حزب عثمانیه
- ۲۱۰ ..... شکوفایی نهضت حسینی
- ۲۱۶ ..... فریاد همیشه رسا
- ۲۲۴ ..... جبهه ی پیروز در کربلا
- ۲۲۶ ..... تحلیل صراط مستقیم
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... رسوا ساختن بدعت ها
- ۲۲۹ ..... اصلاح زهد گرایی

- ۲۳۰ ..... پندارهای بی اساس
- ۲۳۱ ..... چالشگری علیه افراطی گری
- ۲۳۲ ..... جبرگرایی
- ۲۳۳ ..... تحلیل توحید و احکام
- ۲۳۵ ..... تأمین فرهنگ آفرینان
- ۲۳۶ ..... معرفی عترت
- ۲۴۱ ..... شکوفایی فرهنگی
- ۲۴۳ ..... هشدارها
- ۲۴۶ ..... هوشمندی در فتنه ها
- ۲۴۷ ..... خروج عبدالله بن زبیر
- ۲۴۸ ..... عبدالله بن زبیر کیست؟
- ۲۵۱ ..... فاجعه ی حره
- ۲۵۲ ..... موضع امام سجاد
- ۲۵۴ ..... نهضت توأیین
- ۲۵۶ ..... قیام مختار
- ۲۵۷ ..... مختار کیست؟
- ۲۵۹ ..... ماهیت قیام مختار
- ۲۶۳ ..... موضع امام سجاد
- ۲۶۵ ..... نگری بر آنچه گذشت
- ۲۶۸ ..... ثواب زیارت امام سجاد
- ۲۶۸ ..... زیارت نامه ی امام سجاد
- ۲۷۰ ..... درباره مرکز

## امام سجاد عليه السلام الكوي زندگي

### مشخصات كتاب

سرشناسه : احمدي، حبيب الله، - 1336

عنوان و نام پديدآور : امام سجاد(ع) الكوي زندگي / حبيب الله احمدي

مشخصات نشر : قم: فاطيما، 1382.

مشخصات ظاهري : ص 268

فروست : (فاطيما6)

شابك : 964-91122-8-61000ريال ؛ 964-91122-8-61000ريال

وضعيت فهرست نويسي : فهرستنويسي قبلي

يادداشت : پشت جلد به انگليسي: Habib-o-llah Ahmadi. Imam sajjad )peace be up on him) the symbol of life.

يادداشت : کتابنامه به صورت زیر نويس

موضوع : علي بن حسين(ع)، امام چهارم، ق 38 - 94

رده بندي کنگره : BP43/الف 3الف 8

رده بندي ديويي : 297/954

شماره کتابشناسي ملي : م 11047-82

ص: 1

اشاره



امام سجاد(ع) الگوي زندگي

حيب الله احمدي

ص: 3



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 5













## ویژگی های عترت

ویژگی های عترت، ویژگی های قرآن است. زیرا که عترت هم طراز قرآن است. اگر قرآن صراط مستقیم و صراط اقوم و پایدار است، که هیچ گاه به هیچ مقدار در آن کژراهگی راه ندارد؛ اندیشه و رفتار عترت نیز صراط مستقیم و صراط اقوم است. انحراف در مورد آنان پندار باطل است. که عترت، معصوم از هر گناه و مصون از هر خطاست. سید الساجدین علیه السلام در معرفی عترت می فرماید: نحن الصراط المستقیم، (1) و از زبان عترت به عترت خطاب می شود، انتم الصراط الاقوم (2)، تنها راهی که انسان را به مقصد می رساند راه عترت است، بقیه بی راهگی خواهد بود. عترت اندیشه ی و حیانی و رفتاری صمدانی می باشد. عترت پرچم دار هدایت است و مشعل فروزان رهنمون. دیگران برای رسیدن به مقصد باید از رهنمون عترت بهره گیرند. در غیر این صورت روندگان بی راهه

ص: 11

1-1. معانی الاخبار، ص 30.

2-2. کشف الغمه، ج 2، ص 21.

خواهند بود. توجه کنید سید الساجدین علیه السلام چه زیبا بیان می کند: فمن سلم لنا سلم و من اقتدي بنا هدي. (1) «هر آن که تسلیم ما شد به سلامت به مقصد خواهد رسید، هر آن که به ما اقتدا نمود رهنمون می شود.» عترت شاخص های رهبری می باشند. پوییدن راه بی پایان کمال، با همراهی و راهبری عترت ممکن خواهد بود.

### موقعیت اجتماعی عترت

تحلیل سیره عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدون آگاهی از موقعیت اجتماعی آنان و ویژگی های زمان زندگی امامان ناممکن می باشد. بر همین اساس است، نویسندگانی که اشراف به ویژگی های زمان امامان فراهم نمی سازند، توان آن را ندارند که از موضع گیری های امامان تحلیل درست ارائه دهند. اینان در این فرایند دچار کژراهگی های فراوان می شوند و این در حالی است که برخی قلم بدستان، اصولاً همانند امام سجاد علیه السلام را فردی منزوی و به دور از مسایل اجتماعی پنداشته، تحلیل موضع گیری های آنان را در این راستا امری بیهوده می دانند! لیکن باور حق این است که عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان همواره از موقعیت ممتاز برخوردار و همواره یک جریان بزرگ اجتماعی به رهبری عترت پدیدار بوده است. و به همین خاطر مورد چالشگری از جانب حاکمان سیاسی قرار گرفته اند. حکومت ها همواره کوشیده اند با امامان معصوم (علیهم السلام) و تشکل همسوی آنان به چالش برخیزند؛ زیرا بزرگترین خطر را بر تاج و تخت خویش خطر تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) می دیده اند.

ص: 12

از این رو عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همواره در هر زمان، موقعیت والای اجتماعی بهره ور بوده و یک تشکل پر جوش اجتماعی که از کوثر غدیر جرحه می نوشیده است از آنان حمایت می نموده است. این تشکل گرچه آسیب هایی را بر خویش بر می تابیده، لیکن هیچ گاه هویت خویش را از کف نهاده است. از جانبی امامان معصوم در هر زمان بیشترین تلاش در جهت ساماندهی این تشکل همسو و عبور آن از بحران ها شکل داده اند. به همین جهت تحلیل های صحیح از موضع گیری های اجتماعی امامان ترابط تنگاتنگ با جریان های اجتماعی زمان آنان دارد و نویسنده بدون آگاهی کامل از این جریان ها و اوضاع اجتماعی زمان امامان هیچ گاه قادر به تحلیل های صحیح در این راستا نخواهد بود. این نکته نیز شفاف است که در فرایند اجتماعی تحلیل های صحیح، محور الگوگیری از اندیشه و رفتار عترت خواهد بود. بدون آگاهی صحیح، تحلیل صحیح ناممکن و بدون تحلیل های واقع گرا، الگوگیری از امامان مشکل می باشد. این موضوع ارزش تحقیق مسائل اجتماعی امامان را شفاف می سازد، که افزون بر اندیشه های توحیدی و معارف و نیز رفتارهای تربیتی و فضایل آنان در بعد اجتماعی نیز موضع گیری های عترت پیام رسان بوده و نسل های بعدی در هر زمان می توانند رفتار آنان را الگوی زندگی خویش برگزینند.

### امام سجاد و جامعه

علی بن الحسین سید الساجدین علیه السلام نیز همانند سایر امامان از موقعیت والای اجتماعی بهره مند بوده و یک جریان بزرگ اجتماعی را

برغم تلاش های اجتماعی و فرهنگی «حزب عثمانیه» پدیدار ساخته بودند. در برابر توان مندی های آنان، توان مندترین جریان اجتماعی علیه حزب عثمانیه امام سجاد علیه السلام و جریان اجتماعی همراه وی بوده است. این که کسی امام همام را فردی منزوی که در گوشه ای به عبادت فردی اشتغال داشته معرفی نماید؛ بزرگترین جفا بر امام همام می باشد. این حقیقت در این نوشتار شفاف شده است که بزرگ ترین خطر بر تاج و تخت حزب عثمانیه (بنی امیه) تلاش های اجتماعی و فرهنگی امام سجاد علیه السلام به شمار می رفته است. به همین سبب بیشترین فشار و خشونت از جانب حزب عثمانیه متوجه هواداران عترت و تشکل همراه امام سجاد علیه السلام می باشد.

### ویژگی های این نوشتار

این نوشتار در چهار بخش تنظیم شده است. در بخش اول به زندگی حضرت پرداخته شده و در مورد مادر بزرگوار حضرت «شهربانو» تحقیق ارزنده ارائه شده است. در بخش دوم برخی فضایل مورد نگر قرار گرفته و در بخش سوم برخی اندیشه ها عرشی حضرت که حائز الگوگیری بوده پژوهش شده است. در بخش چهارم که عمده ی انگیزه نوشتار را شکل می دهد، به موضع گیریهای سید الساجدین علیه السلام در برابر جریانهای اجتماعی و فرهنگی زمان ایشان در حد توان پرداخته شده است. با توجه به این که برخی دیدگاه ها حضرت را فردی منزوی و بی تأثیر در امور اجتماعی می پنداشته اند، در بخش چهارم با شفاف شدن



تلاش های اجتماعی و فرهنگی حضرت و چالشگری حضرت در برابر حزب عثمانیه این پندار غلط زدوده خواهد شد. امید است این پژوهش قدمی گرچه کوچک، در ساحت بزرگ موقعیت اجتماعی حضرت باشد و مورد رضایت حق قرار گیرد.

ص: 15

## ولادت

در تاريخ ولادت علي بن الحسين عليه السلام که پسر بزرگ امام حسين عليه السلام مي باشد، تفاوت دیدگاه فراوان وجود دارد. اين تفاوت هم به سال ولادت و هم به روز ولادت حضرت مربوط مي شود. برخي دیدگاه ها که عمده ترين آنها مي باشد، مورد بازنگري قرار مي گيرد. بيشتري نويسندگان و منابع معتبر ديرينه و دست اول، ولادت حضرت را در سال 38 هجري در مدینه مي نگارند. مانند ابن ثلج بغدادي (1)، محمد بن سعد (2)، محمد بن يعقوب کليني (3)، شيخ مفيد (4)، ابن جوزي (5)، مسعودي (6)، طبرسي (7)، ابن شهر آشوب (8)، فتال نيشابوري (9)، اربيلي (10).

ص: 16

- 
- 1-4. تاريخ الاثمه، ص 9 (مجموعه نقيسه، ص 9.
  - 2-5. طبقات، ج 5، ص 109 و 114.
  - 3-6. كافي، باب مولد علي بن الحسين (ع).
  - 4-7. ارشاد، ج 2، ص 137.
  - 5-8. تذکره الخواص، ص 324.
  - 6-9. مروج الذهب، ج 3، ص 160.]
  - 7-10. اعلام الوري، ص 15، تاج الموالي، مجموعہ نقيسه، ص 112.
  - 8-11. مناقب، ج 4، ص 189.
  - 9-12. روضه الواعظين، ص 201.
  - 10-13. كشف الغمه، ج 2، ص 285.

ابن خلکان (1)، علامه حلی (2)، شهید اول (3)، ابن صباغ مالکی (4)، ابن خشاب نحوی (5)، قندوزی (6)، و مانند ابن عنبه (7).  
ذهبی تاریخ ولادت حضرت را سال 38 لیکن در «کوفه» می نگارد (8) مناقب سخن دیگری نیز دارد که علی بن الحسین علیه السلام در  
کربلا 30 سال و امام باقر علیه السلام 15 سال داشته است. بر اساس این دیدگاه ولادت حضرت در سال سی ام هجری بوده است. (9).  
دیدگاه های دیگری نیز وجود دارد که ولادت حضرت را در سال 31 (10) و یا 36 و یا 37 (11) و نیز 48 و 49 هجری می نگارند (12).  
پی آمد دیدگاه اخیر این است که امام سجاد علیه السلام در حادثه کربلا نوجوان نابالغی بیش نبوده است (13).

ص: 17

1-14. وفيات الاعیان، ج 3، ص 269 و ج 4، ص 174.

2-15. المستجاد، مجموعه نفیسه، ص 406.

3-16. دروس، ص 153.

4-17. فصول المهمه، ج 2، ص 854.

5-18. موالید اهل البیت، نقل از بحار، ج 46، ص 8.

6-19. ینایع الموده، ج 3، ص 437.

7-20. عمده الطالب، ص 173.

8-21. شذرات الذهب، ج 1، ص 104.

9-22. مناقب، ج 4، ص 187.

10-23. این دیدگاه را مناقب به دیگران نسبت می دهد، ج 4 ص 189.

11-24. مصباح المتهجد، ص 551، مصباح کفعمی، ص 511، اقبال، ص 95، نقل از بحار، ج 46، ص 14، انساب الاشراف، ج 3،

ص 362، وی عمر حضرت را 58 سال می نویسد و شهادت حضرت را سال 94 عنوان می نماید.

12-25. زندگانی علی بن الحسین (علیهما السلام)، ص 34.

13-26. همان.

در مورد روز ولادت نیز تفاوت دیدگاه‌ها فراوان است. برخی پانزدهم جمادی الاولی (1) و برخی پانزدهم جمادی الثانیه (2) و برخی نهم (3) شعبان عنوان می‌نمایند. لیکن برخی روز ولادت را همان پنجم شعبان که مشهورترین است، می‌نویسند. (4). بر این اساس با اطمینان می‌توان گفت که ولادت حضرت در سال 38 رخ داده است. گرچه احتمال پیش از سال 38 نیز وجود دارد. اما این که ولادت حضرت در سال 48 و یا 49 باشد، با شواهد متقن روایی و تاریخی همخوانی ندارد. زیرا شواهد مورد اطمینان همان دیدگاه نخست، را تأیید می‌نمایند. افزون بر این که دلیل‌هایی که به این دیدگاه یعنی سال 48، عنوان شده است، همگی خدشه‌پذیر می‌باشند. در این فرصت نخست شواهدی که دیدگاه نخست را تأیید می‌نماید مطرح ساخته؛ سپس به نقد دلیل‌های دیدگاه اخیر خواهیم پرداخت.

## دلیل‌های دیدگاه نخست

### دلیل 01

اولین دلیل این است که این دیدگاه در بیشتر منابع دیرینه دست اول که به برخی از آنها اشاره شد، ثبت شده است. موضوعات تاریخی هنگامی که در منابع معتبر ثبت شده باشند و محققان و پژوهشگران نیز

ص: 18

---

1-27. مسار الشیعه، ص 36، مجموعه نفیسه، ص 112، مصباح المتعجد، ص 551.

2-28. مناقب، ج 4، ص 188، نسبت به کتاب ذخیره، بحار، ج 46، ص 15.

3-29. مناقب نسبت به دیگران، مناقب، ج 4، ص 189، و نیز روضه الواعظین، بحار ج 46، ص 13.

4-30. فصول المهمه، ج 2، ص 854، دروس، ص 153.

آن را پذیرفته باشند از اعتبار تاریخی بهره مند می‌شوند. و در صورتی که دلیل بر مردود بودن آن مطرح نباشد، مورد اطمینان خواهند بود. افزون بر این که برخی محققان مانند محمد بن سعد به صورت تحقیقی این نکته را یادآور می‌شود، تنها به نقل دیدگاه اکتفا نمی‌نمایند؛ بلکه این شبهه را مردود می‌دانند که علی بن الحسین علیه السلام در حادثه کربلا در سن نوجوانی باشد. وی می‌نگارد: علی بن الحسین علیه السلام در سن 58 سالگی و در سال 94 هجری رحلت نموده است. همچنین می‌افزاید علی بن الحسین علیه السلام در حادثه کربلا 23 یا 24 ساله بوده است. و علت شرکت نکردن وی در میدان نبرد بیماری وی بوده است. و سخن کسانی که می‌گویند در حادثه کربلا نوجوان نابالغ بوده، نادرست است. و لکنه کان یومئذ مریضا فلم یقاتل. (1) معلوم می‌شود نوجوان بودن حضرت در حادثه کربلا به صورت شایعه مطرح بوده است، که این نویسنده ی محقق به صورت شبهه مطرح و به آن پاسخ می‌دهد.

## دلیل 02

نکته دیگری که به عنوان دلیل می‌توان بر این دیدگاه عنوان نمود، این که محققان ولادت امام باقر علیه السلام را در سال 57 می‌نگارند، و حادثه کربلا در سال 61 رخ داده است. یعنی فرزند امام سجاد در کربلا چهار ساله بوده است. معلوم می‌شود حضرت چندین سال قبل از حادثه کربلا ازدواج نموده، که ثمره این ازدواج فرزند برومندی همانند امام محمد باقر علیه السلام می‌باشد.

ص: 19

برخی محققان که ولادت امام باقر علیه السلام را در سال 57 می‌نگارند عبارتند از: کلینی (1)، شیخ مفید (2)، شیخ طوسی (3)، طبرسی (4)، فتال نیشابوری (5)، ابن شهر آشوب (6)، کفعمی (7)، اربیلی (8)، شهید اول (9)، محقق خوانساری (10)، ابن خلکان (11)، ابن صباغ (12)، حتی همان‌گونه که گذشت مناقب این نکته را یادآوری می‌نماید که امام سجاد علیه السلام در کربلا 30 ساله و امام باقر علیه السلام 15 ساله بوده است (13) این نکته گواه متقن است که علی بن الحسین علیه السلام در حادثه کربلا در سن نوجوانی نبوده است.

### شاهد دیگر

در هنگامی که اسیران اهل بیت علیه السلام را به سمت کوفه و شام حرکت دادند، از شواهد تاریخی این نکته شفاف است که علی بن الحسین علیه السلام بزرگ کاروان و سرپرست و تصمیم‌گیرنده آنان بوده است. یزید وقتی می‌خواهد با آنان سخن بگوید علی بن الحسین علیه السلام را جدای از کودکان

ص: 20

- 
- 1-32. کافی، باب مولد ابی جعفر (ع).
  - 2-33. ارشاد، ج 2، ص 158.
  - 3-34. مصباح‌المتهجد، ص 557.
  - 4-35. اعلام‌الوری، ص 259.
  - 5-36. روضه‌الواعظین، ص 207.
  - 6-37. مناقب، ج 4، ص 227.
  - 7-38. مصباح، ص 521.
  - 8-39. کشف‌الغمه، ج 2، ص 329.
  - 9-40. دروس، ص 153.
  - 10-41. روضه‌الواعظین، ص 248، نقل از بحار، ج 46، ص 216.
  - 11-42. وفيات‌الاعیان، ج 4، ص 174.
  - 12-43. فصول‌المهمه، ج 2، ص 222.
  - 13-44. مناقب، ج 4، ص 187.

فرامي خواند، ثم دعا بعلي بن الحسين عليه السلام و صبيان الحسين. (1) آنگاه حضرت را به صورت مستقل مورد خطاب قرار مي دهد و مي گويد، يا علي ابوك قطع رحمي. (2) «اي علي پدر تو حرمت خویشاوندی را پاس نداشت!» هنگامی که اسرا را به همراه حضرت به حضور یزید می آورند، یزید حضرت را مورد خطاب قرار می دهد، فقال له یزید، ایه یا علی، (3) معلوم می شود حضرت بزرگ ترین مرد آنان و در واقع بزرگ اسرا به شمار می رفته است. در هنگام اقامت اسرا در شام یزید تلاش می کند در مجامع عمومی در کنار علی بن الحسین علیه السلام قرار گیرد، و کان یزید لا یتغدي و لا یتعشي الا دعا علي بن الحسين عليه السلام اليه. (4) و هیچ يك از این موارد با خردسالی حضرت همخوانی ندارند.

### نکته دیگر

سخنرانی های افشاگرانه علی بن الحسین علیه السلام در طول سفر اسارت در کوفه، به خصوص در شهر شام در مجلس بزم یزید که آن گونه بنی امیه را رسوا ساخت؛ با نوجوانی حضرت سازوار نیست. زیرا برای فرد نوجوانی در مجلس آن گونه، چنین فرصتی فراهم نمی شود. همچنین مراجعه زینب کبری (علیها السلام) در امور اسرا در طول سفر به حضرت سجاد علیه السلام. تمام این ها گواهی می دهند که علی بن

ص: 21

---

1-45. طبري، ج 4، ص 655.

2-46. همان.

3-47. همان، ص 658.

4-48. همان، ص 656.

الحسين عليه السلام در كربلا- در سن نوجواني نبوده است. گرچه مراجعه امثال زينب كبري (سلام الله عليها) به علي بن الحسين عليه السلام توجيه پذير باشد، كه منصب امامت با سن نوجواني ناسازگاري ندارد و رجوع اسرا به ايشان به اين لحاظ بوده است، كه وي را امام خویش مي دانسته اند. ليكن مراجعه دشمنان به ايشان و مورد خطاب قرار دادن امثال يزيد و برخوردهاي جداگانه اي كه با وي داشته اند؛ به طور طبيعي اين نکته را دلالت دارند، كه حضرت در هنگام اسارت كودك و يا نوجوان نبوده است. بلكه در سني بوده است كه به طور طبيعي سرپرست و بزرگ اسرا به شمار مي آمده كه مديريت امور اسرا و تصميم هاي كاروان با مشاوره وي انجام مي گرفته است. وانگهي كساني كه بر اين باورند كه ولادت علي بن الحسين عليه السلام به سال 48 بازگشت دارد كه فاصله آن تا سال 60، دوازده سال مي باشد، كه حضرت در حادثه كربلا نوجوان دوازده ساله بوده است؛ دليل هايي را مطرح مي نمايند كه تمام آنها خدشه پذير مي باشند. (1)

## دليل هاي مخدوش

1 - نخستين دليلي كه بر اين ديده گاه آورده شده است، خدشه در منابعي است كه ولادت حضرت را سال 38 عنوان و محل تولد را «مدينه» بيان مي نمايند. ليكن محل ولادت علي بن الحسين عليه السلام در مدينه با زندگي امام حسين عليه السلام همخواني ندارد. زيرا در سال 36 كه جنگ جمل رخ داد، اميرالمؤمنين عليه السلام بعد از جنگ جمل، شهر كوفه را مركز

ص: 22

---

1-49. اين شواهد در كتاب زندگاني علي بن الحسين (عليهما السلام)، صفحه 34 به بعد مورد استناد قرار گرفته اند.



حکومت خویش قرار داد و تا سال 40 هجری که سال شهادت حضرت می باشد در کوفه زندگی می نمود و در این مدت خانواده حضرت از جمله فرزندان حسن و حسین (علیهما السلام) به همراه حضرت در کوفه به سر می بردند؛ چگونه علی بن الحسین علیه السلام در مدینه متولد می شود؟ 2- و نیز منابع تاریخی گواهی می دهند که علی بن الحسین علیه السلام در حادثه کربلا نوجوانی بیش نبوده است و علت این که حضرت از حادثه کربلا- جان سالم بیرون برده است، در واقع نوجوانی وی بوده است. این مطلب با دیدگاهی که ولادت حضرت را سال 48 می داند هم خوانی دارد. زیرا از سال 48 تا 60، دوازده سال فاصله است که علی بن الحسین علیه السلام در سن دوازده سالگی بوده است. چنان که دینوری می نگارد، دو نفر از فرزندان حسین در حادثه کربلا نجات یافتند که یکی علی بن الحسین علیه السلام، که تازه به حد بلوغ رسیده بوده است، و دیگری عمر، که چهار سال بیشتر نداشته است. (1). 3- شاهد دیگر این که در برخی منابع آمده است که هنگام تهاجم شمر و همراهانش به خیمه های امام حسین علیه السلام وقتی امام سجاد علیه السلام را بیمار در بستر می بیند، قصد کشتن وی را می نماید که همراه وی او را از این کار باز می دارد و می گوید چگونه می خواهی کودک بیماری را به قتل رسانی. (2) که علت نکشتن حضرت خردسالی وی بوده است! 4- و نیز هنگامی که اسرار را به مجلس عبیدالله در کوفه وارد می سازند، پسر بچه هایی از جمله علی بن الحسین علیه السلام همراه بوده اند که

ص: 23

---

1-50. اخبار الطوال، ص 259.

2-51. مقتل خوارزمی، ج 2، ص 43، طبری، ج 4، ص 649.

عبدالله تصميم به کشتن آن مي گيرد، ليکن ترديد داشته که آيا وي بالغ است يا خير که دستور تحقيق در اين باره مي دهد. و چون مشخص مي شود وي بالغ نبوده از کشتن وي صرف نظر مي کند! (1). 5 - شاهد ديگر در اين باره اين که برخي عنوان مي نمايند که دوازده پسر بچه و نوجوان اسير، از جمله علي بن الحسين عليه السلام را به نزد يزید مي آورند. يزید چون ترديد در بلوغ آنان داشته است، دستور مي دهد در اين باره تحقيق نمايند. (2) و همچنين در برخي منابع از علي بن الحسين عليه السلام با عنوان علي اصغر ياد مي شود (3)، معلوم مي شود وي از ديگر برادرها از جمله علي اکبر که شهيد شده بود، (احتمالا هيچده ساله) کوچکتر بوده است.

## پاسخ

با اين موارد نمي توان اين ديدگاه را تأييد نمود. و اين موارد توان چالشگري با شواهدی که ديدگاه مشهور را تأييد مي نمايند، ندارند. زيرا در مورد شاهد اول مي توان گفت تنها استبعاد است. زيرا انتقال مرکز حکومت علوي از مدينه به کوفه دليل قطعي بر همراه بودن و ملازم بودن هميشگي امام حسن و امام حسين (عليهما السلام) با حضرت نيست. گرچه به صورت طبيعي آنان همراه حضرت بودند، ليکن ممکن است امام حسين عليه السلام برهه اي از پنج سال را در کوفه و برخي ديگر را در مدينه سپري کرده باشد. به خصوص در اول حکومت داري اميرالمؤمنين عليه السلام، امام حسين عليه السلام در مدينه باشد.

ص: 24

1-52. همان، ص 48.

2-53. عقد الفريد، ج 5، ص 124.

3-54. طبري، ج 4، ص 649، ارشاد، ج 2، ص 135 و.

ممکن است حتی هنگام اقامت حضرت در کوفه برخی همسران وی مانند شهربانو در مدینه ماندگار باشند. و نیز ممکن است حضرت به همراه خانواده به مدینه سفر زیارتی داشته است، که امام سجاد علیه السلام در مدینه متولد شده است، و در کوفه بزرگ شده باشد. (1) با این همه احتمال چگونه ولادت علی بن الحسین (علیه السلام) در مدینه ناممکن می باشد؟! شاهد دیگر مانند سخن دینوری که تنها دو پسر بچه از حادثه کربلا نجات یافته باشند که علی بن الحسین علیه السلام که تازه بالغ بوده و دیگری عمر بن الحسین، با سایر منابع در مورد خصوصیات ذکر شده، همخوانی ندارد. زیرا همان گونه که در منابع دیگر آمده دوازده نوجوان به حضور یزید آورده شدند (2) و اصولاً تعداد بازماندگان مرد در حادثه کربلا، دقیق مشخص نیست. اما این که علت کشته نشدن علی بن الحسین علیه السلام را خردسالی وی عنوان می نمایند، که آنان حقوق افراد آسیب پذیر مانند زنان و کودکان را رعایت می نمودند، این نوعی خوش بینی به سپاه خشن عبدالله است. زیرا عبدالله به هیچ ارزشی پای بند نبود. برای هیچ انسانی هیچ گونه حقی را روا نمی دید. زیرا که سپاه وی زنان و کودکان را بسیار آزدند و کودکان و نوجوانانی مانند عبدالله رضیع و عبدالله بن حسن (حدود 10 ساله) و قاسم بن حسن (حدود 13 ساله) را به شهادت رساندند.

ص: 25

- 
- 1- 55. افزون بر همه، همان گونه که گذشت، برخی ولادت حضرت را در سال 36 می نگارند که حضرت پیش از جنگ جمل و پیش از انتقال مرکز حکومت علوی از مدینه به کوفه، علی بن الحسین (علیهما السلام) در مدینه متولد شده اند.
- 2- 56. عقد الفرید، ج 5، ص 124.

کدام حقوق انساني در حادثه دلخراش کربلا رعایت شده است که به شمر و امثال شمر، خوش بین باشیم که خردسالان را به قتل نمی رسانده اند؟!

## بیماری امام سجاد

افزون بر این ها، علت شهید نشدن علي بن الحسين عليه السلام، آن گونه که در منابع آمده است، بیماری شدید حضرت بوده است. حضرت توان حرکت و حضور در میدان جنگ را نداشته است. نه این که به خاطر سن کم حضرت باشد. چنان که محمد بن سعد می گوید علي بن الحسين عليه السلام در کربلا 23 ساله و بیمار بودند، و هو ابن ثلاث و عشرين سنه و كان مريضاً نائماً علي فراشه. (1) و تصریح می کند که خردسال بودن وی مردود است. علت شرکت نکردنش در جنگ بیماری وی بوده است. چگونه می شود حضرت خردسال باشد و حال آن که فرزندی چندین ساله اش یعنی محمد بن علي (امام باقر عليه السلام) همراه وی باشد. (2) . مفید می گوید علت شرکت نکردن وی در نبرد، بیماری حضرت بوده است، نه خردسالی وی، و هو شديد المرض (3) ابن جوزي می گوید علت کشته نشدنش در روز طف بیماری وی بوده است (4) ذهبي می گوید چون مريض بوده شهید نشده است. (5) و نیز کليني از امام

ص: 26

- 
- 1- 57. طبقات، ج 5، ص 109.
  - 2- 58. همان، ص 114.
  - 3- 59. ارشاد، ج 2، ص 112 و 114.
  - 4- 60. تذكرة الخواص، ص 324.
  - 5- 61. شذرات الذهب، ج 1، ص 105.

باقر علیه السلام روایت می‌کند، که امام حسین علیه السلام در حادثه عاشورا در لحظات آخر برخی امانت‌ها را به دخترش فاطمه سپرد که به علی بن الحسین علیه السلام انتقال بدهد. زیرا علی بن الحسین علیه السلام سخت بیمار بودند. (1). طبری می‌گوید علی بن الحسین علیه السلام بیمار بودند، و علی بن الحسین علیه السلام مریض. (2) و نیز ابن عنبه می‌گوید حضرت در نبرد شرکت نکرد، زیرا بیمار بود. (3) و از زبان سیدالساجدین این گونه روایت است که شب عاشورا، هنگامی که حضرت یاران خویش را گرد آورد تا با آنان گفتگو کند، من نیز که بیمار بودم نزدیک آنان رفتم تا سخنان حضرت را بشنوم، و انا اذ ذاك مریض. (4). اما این که در برخی منابع (5) لقب «علی اصغر» در مورد علی بن الحسین علیه السلام به کار رفته است نیز، دلیل بر نوجوان بودن وی در کربلا نمی‌باشد. زیرا همان گونه که در بخش القاب تحقیق شده این عنوان (علی اصغر) در مورد دو فرزند حضرت کاربرد داشته است. یکی عبدالله رضیع معروف به علی اصغر، دیگری علی اکبر که هر دو در کربلا- به شهادت رسیدند. کاربرد این لقب هم نسبی است. یعنی علی اصغر نسبت به برادر بزرگتر از خودش. وقتی علی بن الحسین علیه السلام پسر بزرگ امام حسین علیه السلام باشد، کاربرد این لقب درباره ایشان اشتباه می‌باشد. زیرا در روایت نیز آمده که امام حسین علیه السلام امانتی که به ام سلمه سپرد، فرمود

ص: 27

---

1-62. کافی، باب علی بن الحسین (علیه السلام)، حدیث اول، اعلام الوری، ص 152.

2-63. طبری، ج 4، ص 650.

3-64. عمدة الطالب، ص 173.

4-65. ارشاد، ج 2، ص 91.

5-66. طبقات، ج 5، ص 108، انساب الاشراف، ج 3، ص 362.

به پسر بزرگ من تحویل می‌دهی. (1) در هر صورت با این نوع مطالب نمی‌توان در دیدگاه مشهور که با شواهد متقن تأیید می‌شود و اطمینان آور است، تردید ایجاد نمود. افزون بر این که سن شهیدی که «علی اکبر» نامیده می‌شود به طور دقیق مشخص نیست. و الله سبحانه هو العالم. نتیجه تحقیق این می‌تواند باشد که علی بن الحسین علیه السلام در کربلا در سن نوجوانی نبوده است. و ایشان در حادثه کربلا ازدواج کرده و فرزندی به نام «محمد» که همان امام باقر علیه السلام باشد به همراه داشتند. و علت این که در کربلا شهید نشدند بیماری حضرت بوده است.

## نام و نشان

سه تن از پسران امام حسین علیه السلام «علی» نام دارند. یکی امام سجاد علیه السلام، معروف به علی بن الحسین علیه السلام، یا علی بن الحسین الاکبر، که مادرش «شهربانو» می‌باشد. دوم علی بن الحسین الاصغر علیه السلام که بر سر زبان معروف به علی اکبر است و مادرش «لیلا» می‌باشد. لقب اصغر برای ایشان به نسبت امام سجاد علیه السلام است. سوم، عبدالله رضیع که بر سر زبان معروف به «علی اصغر» می‌باشد. که در آغوش پدر هدف قرار گرفت و شهید شد. مادر ایشان «رباب» می‌باشد. (2).

ص: 28

---

1-67. برخی می‌نگارند علی اکبر 27 ساله بوده است.

2-68. ارشاد، ج 2، ص 135، تاریخ الاثمه، ص 18، (مجموعه نفیسه 7، ص 18، تاج الموالید، ص 34، مجموعه نفیسه، ص 110، برخی مانند اربیلی علی بن الحسین (علیه السلام) را علی اوسط و برادرش که در کربلا شهید شد علی اکبر و عبدالله رضیع را علی اصغر، لقب می‌دهند. کشف الغمه، ج 2، ص 250.

بر این اساس امام سجاد علیه السلام پسر بزرگ امام حسین علیه السلام می باشد که در کربلا حداقل 23 ساله بوده است. (1) همان گونه که در روایت نیز آمده است، امام حسین علیه السلام هنگام بیرون آمدن از مدینه امانتی را در نزد ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهاد و فرمود هنگامی که بزرگ ترین پسر من به تو مراجعه نمود، این امانت را به وی بده. وی نیز بعد از شهادت حسین علیه السلام و بازگشت علی بن الحسین علیه السلام به مدینه، امانت را به وی داد. (2).

## کنیه و القاب

کنیه معروف امام سجاد علیه السلام «ابومحمد»؛ و نیز ابوالحسن و ابوالقاسم و ابوبکر از کنیه های حضرت می باشند. (3) ابومحمد به لحاظ امام باقر علیه السلام است که به احتمال قوی پسر بزرگ امام سجاد علیه السلام بوده است. سایر کنیه ها نیز به لحاظ دیگر فرزندان حضرت می باشد. القاب معروف حضرت عبارتند از: خاشع (با حضور قلب)، متعجد (شب زنده دار)، خالص (بی ریا)، زاهد (بی رغبت به دنیا)، عابد (پرستش کننده)، عدل (دادگر)، بکاء (بسیار گریه کننده)، سجاد (بسیار سجده کننده)، زکی (پاک)، امین (مورد اطمینان و امانت دار)، زین الصالحین (زینت شایستگان)، وارث علم النبیین (وارث دانش

ص: 29

---

1-69. طبقات، ج 5، ص 114، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که لقب علی اصغر به لحاظ برادر بزرگتر وی، علی اکبر می باشد که در کربلا 27 ساله بوده است و به شهادت رسیده است.

2-70. الغیبه، ص 118.

3-71. مناقب، ج 4، ص 188، بحار، ج 46، ص 5.

پیامبران)، امام‌الامة (پیشوای امت)، ابوالائمة (پدر امامان)، سید الساجدین (سرور سجده‌کنندگان)، سید العابدین (سرور پرستش‌کنندگان)، زین العابدین (زینت پرستش‌کنندگان)، ذوالثفئات (صاحب مواضع پینه‌بسته)، رهبانی (شب زنده‌دار). (1).

### خاستگاه القاب

خاستگاه القاب زیبایی حضرت مناقب و فضایل بی‌کران وی می‌باشد. چون حضرت همواره در نماز بود، در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند؛ «سجاد» نامیده شده است. (2) و چون در اثر سجده‌های زیاد و طولانی مواضع سجده پینه‌بسته بود، چنان‌که در هر سال دو نوبت پینه‌ها را می‌تراشید «ذوالثفئات» نامیده شده است. (3) و چون زیباترین و درخشان‌ترین چهره در میان عبادت‌کنندگان است، «زین العابدین» نامیده می‌شود. که در قیامت چهره امام سجاد علیه السلام از همگان درخشان‌تر است. (4) و همچنین سایر لقب‌های حضرت.

### فرهنگ نام‌گذاری

خاستگاه نام‌گذاری در جامعه باورها و فرهنگ‌های آن جامعه می‌باشد. هنگامی که فرهنگ ملی آمیخته با فرهنگ پر بار دینی شود، نام‌گذاری کودکان از چشمه‌ی زلال فرهنگ دین جریه می‌نوشد. نام

ص: 30

1-72. مناقب، ج 4، ص 188.

2-73. معانی الاخبار، ص 65.

3-74. همان، علل الشرایع، ج 1، ص 273، مروج الذهب، ج 3، ص 160.

4-75. علل الشرایع، ج 1، ص 269.



زیبای «علی» که برگرفته از نام و اسما حسناي خداوند است، در فرهنگ دینی یکی از رایج ترین نام هاست. امامان و پیروان آنان تلاش بر رواج نام زیبای «علی» دارند. همان گونه که دشمنان (حزب عثمانیه) از نام گذاری کودکان به نام «علی» جلوگیری می نمودند. (1). نام نیک و زیبای علی نامیست ملکوتی و آن سویی، که با نام گذاری افراد به این نام، این نام را در زبان های جاری و ساری می سازد. که علی همواره ورد زبان جامعه دینی در این سرا و آن سرا خواهد بود. که این سرا نمود آن سرا است. آن سرا که در بهشتش با نام علی گشوده می شود. وقتی کوبه ی در بهشت را می زنند ندای «یا علی» سر می دهد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا دقت الحلقة علی الصحیفه نطقت و قالت یا علی. (2) چرا در این سرا علی ورد زبان نباشد، که فرمود، زینوا مجالسکم بذكر علی. (3) «مجالس و محافل خویش را با نام «علی» آزین بندی کنید.» چرا علی نام فرزندانمان نباشد. در میان امامان چهار نفر به نام «علی» نام گذاری شده اند. علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام، علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام، علی بن موسی امام رضا علیه السلام، علی بن محمد امام هادی علیه السلام، چه نیک است که در نام گذاری فرزندان خویش از فرهنگ دینی الهام بگیریم و فرزندان خویش را با نام های انبیا و امامان و نیز نام های زیبا و پرمعنا برخاسته از فرهنگ دینی مزین نماییم. و یا حداقل از نام های فرهنگ ملی بهره

ص: 31

---

1-76. شرح ابی الحدید، ج 1، ص 6، مقدمه.

2-77. وافی، ج 3، باب صفة الجنة، ص 108.

3-78. بحار، ج 38، ص 199 و 201.

بگیریم. و چه رفتار زشتی است که کسی از فرهنگی بی گانه، همانند فرهنگ غرب متأثر شود و نام فرزندان خویش را با نام های فرهنگ غرب که بیگانه از فرهنگ دینی و ملی است، نام گذاری نماید!

### نسب شفاف

امام سجاد علیه السلام از جانب پدر و مادر، از نسب شفاف و پاک مطهری بهره ور است، که هیچ گونه غبار به آن مشاهده نمی شود. از جانب پدر از نسل سبط نبوی حسین علیه السلام که فرزند علی و فاطمه (علیهما السلام)، و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، که نسبی شفاف تر و پاک تر از آن در مورد هیچ فردی یافت نمی شود. پدر، بهترین ها و پاک ترین ها با نسبی شفاف و پرافتخار که مخالف و موافق به نسل فاطمه و علی علیه السلام که تداوم دهنده نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، افتخار می نمایند.

### مادر

از جانب مادر نیز علی بن الحسین علیه السلام از بانوی فرزانه و پاک دامن و شایسته ای، از تبار ایران زمین به نام «شهربانو» می باشد. وی که پادشاه زاده بوده، به باور الهی خویش پیش از اسلام زرتشت، و در هنگامی که همسری امام حسین علیه السلام را برگزید، به دین اسلام تشریف حاصل نمود. وی از آن شایستگی و افتخاری برخوردار بود که همسر امامی چون سالار شهیدان، و نیز مادر امامان بعد از امام حسین علیه السلام یعنی علی بن الحسین علیه السلام تا مهدی قائم آل محمد (عج) قرار گیرد. بهره مندی از این فضیلت والا گواه بر شایستگی این بانوی مطهره می باشد که به

حق نسل افتخار آمیز برای فرزندش چون سیدالساجدین علیه السلام است. حضرت که برترین روی زمین است، لیلدن لك خیر اهل الارض، بر تبار پاك مطهر خویش از دو جانب (پدر و مادر) افتخار می کند، انا ابن الخیرتین فخره الله من العرب هاشم و من العجم فارس. (1) «من فرزند دو برگزیده می باشم، از جانب عرب «هاشم» و از جانب عجم، «فارس»». نسب شفاف و روشن و پاك و مطهر از افتخارات هر فرد است. انبیا و امامان همگی از تبار پاكان هستند، اصلا ب شامخه و ارحام مطهره ظرفیت وجودی آنان را پدیدار ساخته است. بر همین اساس که نسل پاك از افتخارات افراد است، در گفتار عترت مشاهده می شود که بر نسل پاك و شفاف خویش در برابر تبار مخالفان، افتخار می نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تبار خویش می فرماید، خدای سبحان تبار ما را بر سایر قریش برگزید، ان الله اختارنا علیهم. (2) «خدای سبحان ما را بر آنها برگزید.» و نیز از نسب صریح و شفاف خویش در برابر لصیق و چسبانده ی معاویه این گونه سخن می گوید، و لیس الصریح كاللصیق. (3) «نسب شفاف همانند نسب چسبانده نیست.» زیرا علی نسبش شفاف به اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قریش (نضر بن کنانه) می رسد، اما نسب معاویه، به امیه می رسد که پسر عبدالشمس نبوده است، پسر خوانده وی بوده است. (4) که بنی امیه در واقع قریشی نیستند!

ص: 33

---

1-79. بصائر الدرجات، ص 335، کافی باب مولد علی بن الحسین (علیه السلام).

2-80. نهج البلاغه، خ 33، ص 34.

3-81. همان، نامه 17، ص 281.

4-82. سفینه البحار، ج 1، 46، اسدالغابه، ج 5، ص 220.

در تاریخ زندگی همسران امام حسین علیه السلام، و این که کدام يك از آنان در كربلا حضور داشتند، و سایر ویژگی های آنان سخن فراوان وجود دارد، لیکن در مورد هیچ کدام از آنان به مقدار «شهربانو» در میان نویسندگان گفتگو نشده است. درباره ایشان سؤالاتی مطرح است. مانند این که آیا زنی به نام شهربانو همسر حضرت بوده است؟ و آیا این بانو همان دختر یزدگرد، پادشاه ایران بوده که به اسارت مسلمانان در آمده بوده است؟ و آیا همین خانم مادر امام سجاد علیه السلام می باشد؟ که امام سجاد از جانب مادر ایرانی است و بالمآل امامان بعد از وی نیز از جانب مادر ایرانی هستند. و آیا این موضوع در گرایش ایرانیان به تشیع، نقش ایفا نموده است؟ خاستگاه برخی از این سؤال ها را می توان گفت تردیدهایی است که از قلم برخی نویسندگان معاصر تراوش نموده است. برخی ذهنیت ها و شواهد چه بسا موجب تردید دیگران نیز شده باشد. در فراهم آوردن پاسخ صحیح سؤال های یاد شده، به پژوهشی تاریخی نیاز است، که در این فرصت فشرده به بررسی و پاسخ سه سؤال می پردازیم. اما پاسخ سؤال چهارم از دایره موضوع بیرون می باشد. پیش از پرداختن به ویژگی های برخی جریان های تاریخی، نخست نگرشی کوتاه به اصل جریان در منابع دیرینه و معتبر روایی و تاریخی می افکنیم. آنگاه خصوصیات آن ها را مورد توجه قرار خواهیم داد.

درباره اصل جریان می توان گفت از جمله رخ دادهای تاریخی است که در بسیاری از منابع روایی و تاریخی دیرینه ثبت شده است. این جریان از شهرتی بهره ور است که می توان با قرائن و شواهد جانبی به شکل گیری آن اطمینان حاصل می نمود. بسیاری از مورخان و محدثان شیعه و سنی اصل جریان را نگاشته که به برخی از دیرینه ترین و معتبرترین آنها به ترتیب تاریخ اشاره می شود، مانند نصر بن مزاحم (درگذشت 212) (1)، محمد بن سعد (درگذشت 230) (2)، یعقوبی (درگذشت 282) (3)، محمد بن حسن صفار (درگذشت 290) (4)، طبری (درگذشت 310) (5)، ابن ابی ثلج بغدادی (درگذشت 325) (6)، کلینی (درگذشت 329) (7)، قاضی نعمان (درگذشت 363) (8)، حسن بن محمد (درگذشت 378) (9)، صدوق (درگذشت 381) (10)، مفید (درگذشت 413) (11)، محمد بن جریر رستم طبری امامی (درگذشت در قرن پنجم) (12)، زمخشری

ص: 35

- 
- 1- 83. وقعه صفین، ص 13.
  - 2- 84. طبقات الکبری، ج 5، ص 108.
  - 3- 85. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 160 و 229.
  - 4- 86. بصائر الدرجات، ص 325.
  - 5- 87. تاریخ طبری، ج 4، ص 325.
  - 6- 88. تاریخ الائمه، نقل از مجموعه نفیسه، ص 24.
  - 7- 89. کافی، باب مولد علی بن الحسین (علیه السلام).
  - 8- 90. شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار، ج 3، ص 266.
  - 9- 91. تاریخ قم، ص 196.
  - 10- 92. عیون الخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 126، نقل از بحار، ج 46، ص 8.
  - 11- 93. ارشاد، ج 2، ص 135.
  - 12- 94. دلائل الامامه، ص 195.

(درگذشت 528) (1)، علامه طبرسي - امين الاسلام - (درگذشت 548) (2)، ابن شهر آشوب (درگذشت 588) (3)، سبط ابن جوزي (درگذشت 666) (4)، ابن خلکان (درگذشت 681) (5)، ابوالفتح اربيلي (درگذشت 693) (6)، علامه حلي (درگذشت 726) (7)، شهيد اول (شهادت 786) (8)، ابن صباغ مالکي (درگذشت 855) (9)، (10) نويسندگان و محققان قرن هشتم به بعد نيز به همين منوال اصل جريان را ثبت و آن را پذيرفته اند. اين منابع روايي و تاريخي را به چهار دسته مي توان تقسيم نمود. برخي از آنها جريان را مربوط به دوران خليفه دوم، برخي به دوران خليفه سوم و بعضي به دوران ولايت و حکومت داري اميرالمؤمنين عليه السلام دانسته اند. برخي هم خصوصيات را بيان نموده اند، تنها به اصل جريان پرداخته اند که به طور فشرده به بررسي اين محورها مي پردازيم. الف: جريان نخست که در منابع به چشم مي خورد اين است که در دوران عمر که ايران به دست مسلمانان فتح شد، دو تن از دختران

ص: 36

- 
- 1-95. روضه الواعظين، ص 201.
  - 2-96. ربيع الابرار، ج 1، ص 402.
  - 3-97. مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 189.
  - 4-98. تذکره الخواص، ص 277 و 291.
  - 5-99. وفيات الاعيان، ج 3، ص 267. ]
  - 6-100. كشف الغمه، ج 2، ص 303.
  - 7-101. المستجد، مجموعه نقيسه، ص 404.
  - 8-102. دروس، ص 153.
  - 9-103. الذريعه، ج 16، ص 246.
  - 10-104. فصول المهمه، ج 2، ص 211.

يزدگرد به اسارت مسلمانان درآمده، به مدينه منتقل شدند. در اين باره مي نگارند: هنگامي که آن دختر وارد مسجد شد، مسجد نوراني گشت و وقتي نگاه عمر به او مي افتد، دختر صورت خويش را از وي پوشانده و مي گويد: «اه بيروز باد هر مز!» کنايه از اين که روزگار فرزندان هر مز (هر مز پسر انوشيروان جد يزدگرد سوم) به کجا انجاميده است! عمر پنداشت که به وي دشنام مي دهد. درصدد تنبيه وي برآمد که اميرالمؤمنين عليه السلام وي را از آن کار بازداشت و فرمود دختر را آزاد گذاريد تا کسي را به همسري برگزيند؛ آنگاه وي گشتي در ميان مردان زده، حسين بن علي عليه السلام را انتخاب مي نمايد. علي عليه السلام از وي مي پرسد، نامت چيست، مي گويد «جهان شاه». علي مي فرمايد نه، «شهربانو». آنگاه علي عليه السلام رو به حسين نموده و مي فرمايد اين بانو فرزندی به دامن خواهد آورد که بهترين روي زمين خواهد بود. آنگاه شهربانو علي بن الحسين عليه السلام را به دنيا مي آورد، که به وي گفته مي شود فرزند دو برگزيده، ابن الخيرتين فخيره الله من العرب الهاشم و من العجم الفارس. (1). ب: جريان دوم مربوط به دوران خلافت عثمان است که عبدالله بن عامر کريز کارگزار عثمان در خراسان دو تن از دختران يزدگرد را اسير، به حضور عثمان در مدينه مي فرستد. وي يکي از آن دو را به حسن مجتبي عليه السلام و ديگري را به حسين عليه السلام بخشيده و هر دو در حال زايمان از دنيا مي روند. بر اساس اين نقل پرورش علي بن الحسين عليه السلام را بعد از رحلت مادر، ديگر کنيزان امام حسين عليه السلام عهده دار مي شوند. (2).

ص: 37

---

1-105. بصائر الدرجات، ص 335. کافي باب مولد علي بن الحسين (ع)، يعقوبي، ج 2، ص 160 و 229، بدون ذکر همه ي ويژگي ها.

2-106. عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 136.

ج: جریان سوم که جزئیات آن در بسیاری از منابع آمده مربوط به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام است. در دوران وی هنگامی که حرث بن جابر را به خراسان اعزام می‌دارد، او دو دختر از پادشاه زادگان را به نزد حضرت می‌فرستد که یکی از آنها به همسری حسین علیه السلام در می‌آید. (1) بر اساس نقل دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام با ازدواج وی با امام حسین علیه السلام موافقت نمی‌کند، آنان را به برخی دهقانان می‌سپارد. (2) منابع فراوان دیگر به خصوصیات کامل نپرداخته‌اند. گرچه بسیاری از آنها را می‌توان گفت با جریان نخست هماهنگ هستند. زیرا از آن دو دختر با عنوان دختران یزدگرد و یا کسری یاد می‌نمایند. (3). صرف نظر از تفاوت زمانی و مکانی جریان‌های یاد شده، تفاوت‌های عمده دیگری نیز مشاهده می‌شود. زیرا در جریان نخست ام ولد (کنیز) بودن دختران مطرح نیست. زیرا پیش از این که آنان را کنیز بگیرند همسر انتخاب نموده‌اند. در جریان دوم کنیز بودن آنان مطرح می‌باشد، و در جریان سوم ازدواج آنان با فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تردید است. بر این اساس معروف‌ترین داستان که قرائن فراوان آن را تأیید می‌نماید، جریان نخست است. در صورت تثبیت این جریان، کنیز بودن مادر علی بن الحسین علیه السلام به اثبات نمی‌رسد. و این که در برخی منابع

ص: 38

- 
- 1-107. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج 3، ص 266، اعلام الوری، ص 480، تاج الموالید (مجموعه ی نفیسه، ص 112)، کشف الغمه، ج 2، ص 303 و غیره.
- 2-108. طبری، ج 4، ص 325.
- 3-109. مانند ارشاد، ج 2، ص 135، دلایل الامامه، ص 195، تذکره الخواص، ص 291، مستجد، مجموعه نفیسه، ص 404، فصول المهمه، ج 2، ص 211 و غیره.



سخن از کنیز بودن مادر حضرت است (1)، یا به خاطر جریان دوم است که نقل آن بسیار اندک می باشد و یا به خاطر این است که این دو دختر ولو به صورت رسمی کنیز نشدند، لیکن چون از اسیران بلاد کفر بودند و زمینه کنیز بودن آنان مطرح بوده، از آنان به عنوان کنیز یاد شده است. بر این اساس تثبیت جریان نخست لزوماً به معنای کنیز بودن مادر علی بن الحسین علیه السلام نمی باشد. گرچه کنیز بودن شهربانو در برخی منابع مطرح است. و به همین خاطر منصور دوانیقی به محمد بن عبدالله بن حسن به عنوان نکوهش نوشت مادر امام سجاد علیه السلام کنیز بوده است، و هو لام ولد (2) و بنی هاشم هم به منصور جواب دادند که مادر علی بن الحسین علیه السلام شاه زاده بود نه کنیز. از این شبیه دو پاسخ می توان داد. نخست همین نکته ای که اشاره شد، گرچه این بانو به صورت رسمی کنیز نشد، لیکن چون از اسیران بلاد کفر بوده، زمینه کنیز بودن وی فراهم بوده، بدین خاطر از ایشان با عنوان کنیز یاد شده است. دو دیگر این که کنیز بودن ننگ و عار به شمار نمی رود که بنی هاشم بخواهند از آن دفاع کنند. به همین خاطر هنگامی که امام سجاد علیه السلام با کنیزی ازدواج نمود، عبدالملک بر حضرت خورده گیری نمود که چرا با کنیز ازدواج نموده است؛ کنیز کفو ایشان نیست. حضرت در پاسخ وی فرمودند، این کار عیب نیست. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با کنیز آزاد کرده خود، صفیه دختر حبیبی ازدواج نمود. و نیز با زینب همسر برده آزاد شده خود که پسر خوانده حضرت هم بود، یعنی

ص: 39

---

1-110. مانند طبقات، ج 5، ص 108، طبری، ج 6، ص 499، وفيات الاعیان، ج 3، ص 269، كشف الغمه، ص 303 و غیره.

2-111. طبری، ج 6، ص 499.

زید، ازدواج کرد (1) و اصولاً این پندارها، پندارهای جاهلیت است. هیچ انسان مسلمان فرومایه و پست نیست. مسلمان همتراز و کفو مسلمان است. کنیز باشد یا آزاد. کفایت مسلمان با غیر مسلمان مورد خدشه است. در هر صورت با دسترسی به اصل جریان در منابع معتمد و نیز ویژگی های جریان یاد شده، به بررسی و تحلیل آنها می پردازیم.

### کدام شهرت معتبر است؟

این نکته را نباید از نگر دور داشت که تنها مشهور بودن يك موضوع تاریخی و یا فقهی، دلیل قطعی بر اعتبار آن نمی تواند باشد. زیرا بسیاری از شهرت ها بی پایه بوده و برخی بدون پژوهش آن را باور می نمایند. که نقد و پژوهش بی پایگی آنها را بر همگان شفاف می سازد. در این راستا گفته می شود: رب شهرة لا اصل لها. «چه بسیار شهرتی که بی پایه است». در عین حال اگر شواهد جانبی شهرت را تأیید نماید، به گونه ای که از مجموع آنها اطمینان و بلکه یقین حاصل شود، آنگاه چنین اطمینان از اعتبار برخوردار بوده و باعث باور خواهد شد. و نمی توان با شبهه افکنی آن را زدوده و یا در آن تردید ایجاد نمود. با توجه به منابع یاد شده می توان گفت داستان همسر امام حسین یعنی مادر علی بن الحسین علیه السلام که وی از دختران یزدگرد بوده و به اسارت درآمده و پیش از این که وی را به عنوان کنیز برگزینند، امام

ص: 40

حسین علیه السلام را به عنوان همسر انتخاب نموده است؛ از شهرتی اطمینان بخش بهره ور است. این موضوع را شواهد جانبی مانند ثبت جریان در منابع دیرینه و پذیرش نوع محققان و هم خوانی آن با باورهای متقن و مبرهن شیعه تأیید می نماید، به گونه ای که از مجموع آنها باور و اطمینان فراهم می شود. بر این اساس در اثبات موضوع تنها به شهرت اعتماد نشده است، بلکه این شهرت و اعتبار تاریخی را قرائن تأیید و تثبیت می نمایند. اینک با توضیح نکات یاد شده به بررسی برخی شبهه ها که بیشتر متوجه جریان نخست شده است، می پردازیم.

### شبهه افکنی

در پیرامون موضوع، به خصوص جریان دوران خلافت عمر شبهه افکنی هایی شده که همسر شدن يك شاه زاده ایرانی را با امام حسین علیه السلام مورد تردید قرار داده است. برخی نویسندگان هم همت گماشته اند تا این شبهه ها را ساماندهی نموده، در قالب دلیل عنوان نمایند. اگر پژوهش اینان مستند باشد از ارزش و اعتبار بهره ور، و در غیر این صورت تنها در حد شبهه افکنی بوده که با توضیحاتی که در اطراف آنها داده می شود، ممکن است زدوده شوند. و چون بیشترین شبهه افکنی از جانب یکی از نویسندگان معاصر می باشد (1)، با طرح شبهه های ایشان به همراه پاسخ، ممکن است سایر شبهه ها نیز زدوده شوند. شبهه نخست را به سند روایت و یا داستان نخست که در دیرینه ترین منابع، مانند بصائر الدرجات آورده شده است، متوجه

ص: 41

---

1-113. دکتر سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (ع)، از صفحه 10 به بعد.

نموده اند. که چون یکی از راویان روایت «عمر و بن شمر» است و رجالیون مانند نجاشی و ابن غضایری نه تنها ایشان را توثیق ننموده اند، بلکه تضعیف نیز کرده اند. با تضعیف سند روایت و با توجه به فاصله زمانی محمد بن حسن صفار تا عصر امامان معصوم، روایت از لحاظ سند مخدوش و غیر قابل اعتماد خواهد بود. شبهه دوم در مورد محتوا و متن همین روایت است که چگونه می شود با ورود یک پادشاه زاده به مسجد، آن محفل نورانی شود؟! زیرا منظور از نورانیت یک امر واقعی است، نه مجازی. نویسنده محترم در شگفت است که چگونه نورانیت واقعی شکل می گیرد. زیرا روایت سخن امام را انتقال می دهد و نمی شود یک امر مجازی مانند جاه و جلال منظور باشد! شبهه سوم که باز بر متن روایت مطرح شده، این که چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید دختران پادشاهان را نمی توان به عنوان برده فروخت! مگر دختران پادشاهان چه تفاوتی با دیگران دارند؟! و اگر این نکته یک حکم فقهی است، باید با شواهد قرآنی و یا با گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مورد تأیید قرار گیرد و چون هیچ آیه و روایتی آن را تأیید نمی کند، نمی تواند یک حکم فقهی باشد. شبهه چهارم که آن را نیز به متن و محتوای این روایت متوجه ساخته اند، این که چگونه دختر پادشاه با مشاهده سیاه بختی خویش هرگز را مورد نفرین قرار می دهد. هرگز که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بی ادبی نکرده بود. بی ادبی نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خسرو پرویز پسر هرگز نقل شده

است که نامه حضرت را نپذیرفت و پاره کرد (1) چرا هرمز مورد نفرین قرار می‌گیرد؟! شبهه پنجم این که چگونه امام سجاد علیه السلام به دو تبار خویش، از جانب پدر «قریش» و از جانب مادر «فارس» افتخار می‌کند؟! مگر همه تبار قریش و یا فارس از برتری و فضیلت بهره مند است، که این گونه حضرت به تبار خویش افتخار می‌کند؟ اگر چنین باشد تمام قریش از جمله ابوسفیان و فرزندان وی مانند معاویه و یزید بر دیگر مسلمانان به ویژه صحابه بزرگوار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برتری دارند! و نیز امام سجاد علیه السلام از سلاله پیامبران است و پیامبرزاده ای چون حضرت از افتخار به تبار فارس که احیانا مجوس می‌باشند بی‌نیاز است! شبهه ششم این که زمان فتح ایران در زمان عمر به سال 23 هجری بازگشت دارد و مشهور نویسندگان ولادت علی بن الحسین علیه السلام را در سال 38 می‌نگارند و بین این دو زمان حدود چهارده سال فاصله وجود دارد؛ چگونه این خانم در این مدت نازا بوده، آنگاه فرزند به دامن آورده است؟ شبهه هفتم این که مکان درگیری مسلمانان با ایرانیان در زمان عمر مداین بوده و یزدگرد خود در مداین بوده و پیش از دسترسی سپاه اسلام به آنها، هنگام مشاهده آثار شکست، خود به همراه خدم و حشم خویش از آنجا به قم گریخته، آنگاه به کاشان رفته و سپس به اصفهان و کرمان فرار می‌کند، در نهایت در مرو به دست آسیابانی کشته می‌شود. در این گیر و دار همراهانش همگی وی را همراهی

ص: 43

می نموده اند. در جایی نقل نشده است که دختران وی از دائره ی امنیتی جدا و به اسارت دشمن درآمده باشند! شبیه هشتم، همخوانی نداشتن سه جریان با یکدیگر از ارزش و اعتبار آنها می کاهد. زیرا افزون بر تفاوت زمانی و مکانی سه جریان که هر کدام به دوران یکی از زمامداران اسلامی و هر کدام در یکی از فتوحات مطرح می باشند؛ از لحاظ دیگر نیز همخوانی ندارند. در برخی سخن از ازدواج آنها و در برخی از بخشش آنها و در برخی دیگر حتی ازدواج آنها مورد تردید است. آنگاه جریان افسانه بودن بی بی شهربانو در کوه های اطراف شهر ری نیز بر این موضوع افزوده شده است؛ که چون جریان پنهان شدن شهربانو همسر امام حسین علیه السلام در این کوه، بی پایه و افسانه است، لذا در اصل وجود چنین بانویی که با امام حسین علیه السلام ازدواج نموده باشد تردید ایجاد نموده است. امثال این نوع شبیه ها باعث تردیدهای فراوان شده و برخی نیز بر این باور شده اند که داستان یک امری ساختگی و مجعول تاریخ است و انگیزه های حکومت داران مانند بنی امیه در ساختن آن نقش داشته است. چرا که خواسته اند مشابه چنین پیوندی را برای برخی بنی امیه (ولید بن عبدالملک) بسازند، که برخی پادشاه زادگان ایرانی با وی نیز ازدواج نموده اند. (1).

### نقد و پژوهش

اگر شبیه های پیرامون موضوع همانند اینها باشد، ممکن است همه آنها نقدپذیر و قابل جواب باشند. با فراهم شدن پاسخ صحیح شبیه ها،

ص: 44

همان باور معروف و مشهور که در منابع اصلي و معتبر ديرينه ثبت شده تثبيت مي شود. و چون از اطمینان كافي بهره ور است به صورت يك باور استوار پایه نهاده مي شود که ظن و گمان نخواهد توانست چنین اطمینان را بزدايد. زیرا اصولاً باور اعتقادي و تاريخي بر اطمینان مستقر مي باشند. ظن و گمان در این ساحت مورد اعتماد نخواهد بود. با توضیح این نکته به پاسخ شبهه هاي یاد شده مي پردازيم.

## پاسخ

در مورد شبهه نخست مي توان گفت که موضوع، يك موضوع فقهی نیست که با توثيق سند روايت مشکل حل شود. اگر يك موضوع فقهی بود، بررسی سند روايت و توثيق راويان حديث مي توانست راه گشا باشد. و فقيه بر اساس آن مي توانست فتوا صادر کند. ولو بر اساس دليل ظني (البته ظن خاص). اما موضوعات تاريخي و اعتقادي بر اساس برهان و اطمینان پایه نهاده شده اند. اگر يك نکته تاريخي با شواهد ديگري مانند ثبت در منابع معتمد، نقل مشهور، اعتماد محققان و همخواني داشتن با باورهاي مبرهن، تأييد شود، ممکن است اطمینان آور باشد. آنگاه اطمینان مورد اعتماد بوده و براي محقق و پژوهشگر قابل پذيرش خواهد بود. بر این اساس در این ساحت بررسی سند روايت راه گشا نیست. بر فرض عمرو بن شمر توثيق هم شود، اگر از شواهد ديگر اطمینان حاصل نشود، معتبر نخواهد بود. اعتبار شهرت در این مورد به لحاظ شواهد و قراین ديگر است. افزون بر این که اصل جریان نخست تنها

در بصائر الدرجات نیامده، منابع دیگر پیش از وی نیز داستان نخست را نگاشته اند که برخی از آنها اشاره شد. در مورد شبهه دوم می توان گفت که منظور از نورانی شدن مسجد به ورود پادشاه زاده این نیست که فضای مسجد همانند روشنایی آفتاب و ماه نورانی شده باشد. بلکه منظور این می تواند باشد که شاه زادگان نوعاً از جمال و جلال برخوردارند، بویژه این که پاك دامن نیز باشند؛ چهره آنان درخشان بوده و ورود آنان باعث نورانیت محفل می شود. و این که گفته شود چون روایت سخن امام علیه السلام را انتقال می دهد، یکی امر واقعی باید منظور باشد، مجازگویی نیست؛ سخنی بدور از تحقیق است. زیرا قرآن و عترت فراوان از زیبایی های مجاز و کنایه در سخن خود بهره برده اند. در مورد شبهه سوم که چنین حکمی را قرآن و گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تأیید نمی کند که دختران پادشاهان را نمی توان به عنوان برده فروخت! اگر این سخنان از علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، نیازی نیست که قرآن و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را تأیید نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام خود معصوم و حجت خداست. سخن وی همانند سخن خلیفه دوم نیست، بلکه اگر سخنی را بگوید و حکمی را ابراز دارد، همانند سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معتبر و مورد اطمینان خواهد بود. بنابراین اگر جهات دیگر سند تصحیح شود و ثابت شود که روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است، يك حکم فقهی ثابت می شود که دختران پادشاهان را نمی توان به عنوان برده فروخت. البته این در صورتی است که احراز شود امام این سخن را به عنوان يك حکم فقهی ابراز نموده است، نه به عنوان یکی حکم اخلاقی. زیرا



اگر به عنوان يك معيار اخلاقي باشد که با بزرگان قوم باید کریمانه برخورد شود، تا اندیشه و قلوب آنان جذب واقعیت ها و حقیقت ها گردد؛ در این صورت اگر سند هم تصحیح شود تنها يك حکم اخلاقي و اجتماعي مستقر مي گردد، نه حکم فقهي. بر این اساس هیچ آسیبی متوجه روایت از این جهت نیست که بر فرض پذیرش آن روایت در صدد بیان يك حکم اخلاقي و اجتماعي باشد نه يك قانون فقهي. گر چه اگر سایر شرایط فراهم بود، پذیرفتن آن به عنوان يك حکم فقهي نیز از زبان علي عليه السلام بلا اشکال بود. اما شبهه چهارم که چرا هرگز مورد لعن و نفرین قرار گرفته است؛ می توان گفت این سخنان نفرین نمی باشند. این سخنان در آن شرایط ابراز تأثر و تأسف است، که روزگار شاه زاده به کجا انجامیده است. شاه زاده که در دربار، در ناز و نعمت زندگی می گذارند، روزگارش به کجا انجامیده است که به اسارت قوم دیگر در آمده، با این رسوایی در محضر عمر قرار گرفته است. و این که امام سجاد عليه السلام (شبهه پنجم) به دو تبار خویش افتخار نموده باشد، نیز هیچ گونه مشکلي پدیدار نمی سازد. زیرا در روایت از جانب عرب سخن از تبار بني هاشم است نه قریش، گر چه در برخي منابع اهل سنت تعبیر به قریش شده است. (1). دو دیگر این که افتخار به تبار قریش باعث برتری تمام تبار قریش نیست. همان گونه که افتخار به تبار فارس، منظور برتری همه تبار فارس بر دیگران نیست. بلکه منظور رشته و تبار خود آن فرد از قریش و یا فارس است که به آن افتخار می کند، نه رشته هاي دیگر آن تبار.

ص: 47

سه دیگر این که برتری حتی همه قریش باعث برتری نسل ابوسفیان، مانند معاویه و یزید (بنی امیه) نمی باشد که این نویسنده نگران آن است. زیرا قریش به کسی گفته می شود که از جانب پدر متصل به «نضر بن کنانه» جلد دوازدهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شود و بنی امیه چنین نسبتی ندارند. در واقع قریشی نیستند. بنی امیه منسوب به امیه هستند و امیه فرزند نسبی عبدشمس نیست، (معاویه بن صخر بن حرب - ابوسفیان - بن امیه بن شمس بن عبدمناف (1)) بلکه وی غلام و برده عبدشمس بوده که وی را آزاد ساخته، آنگاه پسر خوانده خویش قرار داده است. (2) به همین جهت بنی امیه ملحق به قریش می باشند، که امیرالمؤمنین علیه السلام از معاویه به عنوان «لصیق» یاد می کند. یعنی کسی که خویش را به قریش چسبانده است، و لا الصریح کاللسیق. (3). اما این که امام سجاد علیه السلام به تبار فارس خویش افتخار نموده باشد، نیز آسیبی نمی رساند. زیرا مادر امام همام چون علی بن الحسین علیه السلام شدن البته که افتخار است. و این نکته را آشکار می سازد که این بانو از تقوا و طهارتی پس از زنده بر خوردار بوده است. این شایستگی در وی فراهم بوده است که مادر امام و یا امامان قرار گیرد. و لو این که از نظر اعتقادی پیش از اسارت مجوس باشد. زیرا متدین به ادیان آسمانی دیگر پیش از ظهور اسلام امری است صحیح و امتیاز به شمار می آید. و ایشان پیش از این که از اسلام با خبر شود به آیین زرتشت معتقد بوده است. و این نکته با باورهای اعتقادی شیعه هم در چالش نیست.

ص: 48

---

1-117. اسد الغابه، ج 5، ص 220.

2-118. سفینه البحار، ج 1، ص 46.

3-119. نهج البلاغه، نامه 17، ص 281.

زیرا بسیاری از مادران ائمه (علیهم السلام) مانند «حمیده» مادر امام کاظم علیه السلام، «تکتم» مادر امام رضا علیه السلام، «سبیکه» مادر امام جواد علیه السلام، «سمانه» مادر امام هادی علیه السلام و «حدیثه» مادر امام عسکری علیه السلام از کنیزانی بودند که از دیار کفر به اسارت آمده بودند. اما این نکته که چگونه این خانم بعد از چندین سال باردار شده باشد (شبهه ششم)، همان گونه که خود نویسنده معترف است، تنها استبعادی بیش نیست. چه اشکالی دارد که زنی بعد از مدتی فرزند به بار آورد. بسیاری از زنان تنها در دوران پیری فرزند به بار می آورند. و نیز این که گفته شود (شبهه هفتم) در تاریخ گیر و دار و فرار یزدگرد در جایی ثبت نشده است که دختران وی اسیر شده باشند؛ جای بسی شگفتی است! زیرا این نوع گمان ها بدور از واقعیت های جنگ می باشند. در جنگ هر اتفاقی ممکن است. چه بسا دختران پادشاه در هنگام فرار و پیش از درگیری و جابجایی از مدار امنیتی پادشاه خارج و گرفتار دشمن شده باشند. دو دیگر این که چگونه جریان در تاریخ ذکر نشده است؟! و حال آن که اصل جریان در تاریخ یعقوبی آمده است. و به اصل جریان نخست، نصر بن مزاحم نیز اشاره نموده است و یکی از راویان روایت بصائر هم نصر بن مزاحم می باشد. آیا تاریخ یعقوبی و آیا روایت حتی با سند ضعیف مانند روایت بصائر الدرجات به اندازه تاریخ های بدون ذکر سند اعتبار ندارد؟! در مورد شبهه دیگر (شبهه هشتم) یعنی همخوانی نداشتن سه جریان، می توان گفت که دلیل معتبری وجود ندارد که يك حادثه اتفاق افتاده باشد. یعنی یکی از سه جریان درست باشد. بلکه ممکن است در

سه نوبت شاه زادگانی ایرانی به اسارت مسلمانان در آمده باشند. گرچه همه آنها دختران یزدگرد نباشند. البته موضوع ازدواج به یکی از آنها مربوط است. یعنی ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو که در جریان نخست مطرح شده است. زیرا در جریان دوم و سوم ازدواج امر قطعی نیست. چون طبق برخی نقل ها امام علیه السلام آن دو شاه زاده را به برخی دهقانان سپرد. بیشتر نقل ها که امر ازدواج را مطرح می سازند و شواهد جانبی هم آن را تأیید می نماید همان جریان نخست است. و این نکته نیز روشن است که افسانه بودن پنهان شدن شهربانو در اطراف کوه های شهر ری ارتباطی به شهربانو، همسر امام حسین علیه السلام ندارد. زیرا ویژگی های زندگی این بانوی بزرگوار چندان شفاف نیست، که آیا هنگام زایمان رحلت نموده و یا بعد از به دامن آوردن علی بن الحسین علیه السلام چند سال زنده بوده است. و آیا در حادثه کربلا همراه کاروان امام حسین علیه السلام بوده است یا خیر؟ سند تاریخی قطعی در این مورد دستیازی نشده است.

## نتیجه

نتیجه و برآیند این تحقیق این می تواند باشد که دیدگاه بیشتر مورخان و محدثان و محققان از دیرینه ترین منابع که در دسترس است بر این بنیان استوار است، که یکی از همسران امام حسین علیه السلام یعنی مادر علی بن الحسین علیه السلام از شاه زادگان ایرانی بوده است. بر اساس منابع معتمد، وی دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی ایران بوده، که به اسارت سپاه اسلام در آمده و هنگامی که به مدینه انتقال می یابد قبل از

این که به عنوان کنیز به فروش برسد با راهنمایی امیرالمؤمنین علیه السلام مخیر می شود که همسر انتخاب نماید. وی نیز امام حسین علیه السلام را از میان حاضران به همسری انتخاب می نماید. ثمره پیوند این ازدواج هم علی بن الحسین علیه السلام است که نسل امامان بعد نیز، از این نسب تداوم یافته است. و این نکته می تواند یکی از افتخارات این بانو باشد. علی بن الحسین علیه السلام نیز به داشتن چنین مادر و چنین تباری افتخار نماید. مجوس بودن وی پیش از عرضه اسلام نیز مشکلی پدید نمی آورد، و شبهه افکنی هایی که در این راستا شکل می گیرد، همگی پاسخ مناسب دارند که پاسخ عمده ترین آنها در این نوشتار مطرح شد. و الله سبحانه هو العالم. و اما پاسخ سؤال چهارم که برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با شاه زادگان و تبار ایرانی علی بن الحسین تا چه مقدار نقش در تشیع ایران زمین داشته است، از مدار موضوع این نوشتار بیرون است. تحقیق هایی هم در این فرایند صورت گرفته است که علاقه مندان می توانند به آنها رجوع نمایند.

## تربیت

همان گونه که تیره و تبار زمینه ساز تربیت شایسته می باشد. مریبان شایسته نیز نقش مهم در تربیت کودکان به عهده دارند. به همین جهت فرزندان پاک، هم به تبار خویش افتخار دارند و هم مریبان شایسته و لایق خویش را ستایش می نمایند؛ که آنان پاک ترین ها در تبار و تربیت می باشند، کنتم نورا فی الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة. (1).

ص: 51

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مربی فرزانه و شایسته خویش، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، این گونه سخن می گوید: موقعیت و شأن والای من در پیشگاه رسول صلی الله علیه و آله و سلم این است که مرا در دامن خویش می نهاد و بر سینه خویش می چسباند. و من در کنارش می آریم، وی غذا را در دهان خویش می جوید آنگاه در دهان من می نهاد،... من همانند بچه شتری که از مادرش جدا نمی شود از او جدا نمی شدم. هر روز پرچمی از کرامت انسانی برمی افراشت و مرا به الگوگیری از آن ترغیب می نمود، و یأمرنی بالاعتداء به (1). امام حسین علیه السلام در مورد مربیانی که در دامن آنان پرورش یافته می فرماید: دامن های پاک ذلت و زبونی را بر ما روا نمی دارند، ابی الله ذلك و رسوله و جدور طابت و حجور طهرت (2). زندگی بانوی بزرگوار چون شهربانو شفاف نیست که آیا بعد از زایمان زنده بود تا فرزند برومندش علی بن الحسین علیه السلام را به دامن گیرد و در تربیت فرزانه چون سیدالسادین سهیم باشد، یا خیر؟ لیکن از جهت مربیان دیگر زندگی و تربیت علی بن الحسین علیه السلام شفاف و زلال است، که در دامن کدامین مهترها تربیت یافته است. وی برهه ای از زندگی خویش را تا سال چهلیم هجری از دانش و فرزاندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بهره می برد. و نیز در همین زمان تا سال پنجاه هجری از دامن پر برکت کریم اهل بیت (علیهم السلام) حسن مجتبی علیه السلام عموی بزرگوار خویش بهره ور است.

ص: 52

---

1-121. نهج البلاغه، خ 192 (قاصعه)، ص 222.

2-122. مقتل خوارزمی، ج 2، ص 10.

و این در حالی است فرزانه فرزنانگان حسین بن علی علیه السلام سایه ی مهر پدری گسترده و فرزانه خود، علی بن الحسین علیه السلام را در آن نهاده است. و تمام دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خویش را همراه و همراز پدرش حسین علیه السلام سپری می نماید. از پدر درس پاکی و پابندی و آزادی و آزادمردی و سترگی و پایداری می آموزد. از پدر که برترین روی زمین و زمینیان و نیز ملکوتیان و سید و سالار بهشتیان است، آموزه ها می آموزد. دامن پر مهر پدری چون سالار شهیدان بر سید ساجدین مهر می گسترد و از هر جهت شأن و شأن تربیتی آن را بر عهده می گیرد. بدین صورت علی بن الحسین علیه السلام افزون بر شایستگی های خویش و افزون بر شایستگی های تبار شفاف و پاکش، از مریبان مهتر و برتر بهره ور است، که خدای سبحان این گونه زمینه ها و فرصت ها برای تربیت فرزاندگی که توان بدوش کشیدن مسؤولیت بس بزرگ و سنگین رهبری جامعه را داشته باشند فراهم می سازد. این گونه زمینه هاست که فرد شایسته ای چون زین العابدین علیه السلام را به جامعه انسانی ارزانی می نماید.

## فرزندان

برخی منابع فرزندان امام سجاد علیه السلام را پانزده نفر، یازده پسر و چهار دختر نام می برند. محمد الباقر علیه السلام که مادر گرامیش فاطمه بنت الحسن علیه السلام معروف به ام عبدالله و ام الحسن است. که امام باقر علیه السلام از دو جانب پدر و مادر علوی و فاطمی است. زید بن علی بن الحسین علیه السلام، «زید شهید» که باقیام خویش آسیب سختی بر حاکمیت حزب عثمانیه

وارد ساخت و سرانجام به شهادت رسید. عمر بن علی بن الحسین علیه السلام، عبدالله بن علی بن الحسین علیه السلام، حسن بن علی بن الحسین علیه السلام، حسین بن علی بن الحسین علیه السلام، حسین (حسین الاصر) علی بن الحسین علیه السلام، عبدالرحمن بن علی بن الحسین علیه السلام، سلیمان بن علی بن الحسین علیه السلام، علی بن علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین علیه السلام (در میان پسران حضرت فردی به نام «بکر» و یا «قاسم» مشاهده نمی شود که یکی از کنیه های حضرت ابوبکر و یا ابوالقاسم باشد. البته ممکن است برخی از آنها دو اسم داشته اند)، خدیجه بنت علی بن الحسین علیه السلام، فاطمه بنت علی بن الحسین علیه السلام، علیه بنت علی بن الحسین علیه السلام، ام کلثوم بنت علی بن الحسین علیه السلام، (1) برخی اسامی در منابع دیگر نیز آمده است. (2).

### سبب شهادت

بسیاری از منابع شهادت امام سجاد علیه السلام را سال 94 می نگارند. (3) و نیز بسیاری شهادت حضرت را در سال 95 می نویسند. (4) برخی سال شهادت حضرت را 99 و یا 100 در سن 58 سالگی می دانند. (5) اما روز

ص: 54

- 
- 1-123. ارشاد، ج 2، ص 155، مستجاد. ص 168، (مجموعه نفیسه، ص 412)، فصول المهمه، ج 2، ص 875.
  - 2-124. تاریخ الاثمه، ص 197، مسار الشیعه، ص 38، (مجموعه نفیسه، ص 19 و 114)، بحار، ج 46، ص 155.
  - 3-125. طبقات، ج 5، ص 114، مروج الذهب، ج 3، ص 160، طبری، ج 5، ص 540، مصباح المتعجد، ص 557، تذکرة الخواص، ص 187، انساب الاشراف، ج 3، ص 362، شذرات الذهب، ج 1، ص 105، الکامل، ج 3، ص 223.
  - 4-126. تاریخ الاثمه، ص 8، (مجموعه نفیسه، ص 8)، تاج الموالید، ص 37، (مجموعه نفیسه، ص 113)، کافی باب مولد علی بن الحسین (ع)، حدیث 6، ارشاد، ج 2، ص 137، مستجاد، ص 162 (مجموعه نفیسه، ص 406)، الکامل، ج 4، ص 338، عمدة الطالب، ص 173.
  - 5-127. یعقوبی، ج 2، ص 228.



شهادت راس برخی دوازدهم (1) محرم و برخی هیجدهم (2) محرم و برخی دیگر بیست و پنجم (3) محرم می نگارند. روایاتی بر این نکته ی تأسف بار گواهی می دهند که یازده امام معصوم که رحلت نموده اند، همگی به شهادت رسیده اند، ما منا الا مقتول او مسموم. (4). فرومایگان پلید که با صاحبان فضیلت در عناد هستند، آنان را بر نمی تابیدند. و آشکار و پنهان ترفند براندازی آنان را اجرا می نمایند. مسمومیت سید الساجدین علیه السلام، توسط حاکمان اموی (ولید بن عبدالملک) نیز از همین توطئه ها می باشد. (5).

### مراسم تجهیز

هنگامی که حضرت به شهادت می رسد، همگان (مخالف و موافق) در مرگ حضرت گریان می شوند. نیک و بد برای حضرت دعای خیر می نمایند. جمعیت انبوهی در مراسم تجهیز و تشییع و نماز و تدفین حضرت شرکت می نمایند. صدای الله اکبر زمین و آسمان های هفت گانه را فرامی گیرد. (6) این موضوع دلیل روشن بر موقعیت والای اجتماعی حضرت و نیز فضایل غیر قابل انکار حضرت می باشد؛ که همگان را جذب فضیلت ها و ارزش های الهی و انسانی خویش نموده است.

### برخی فضایل امام سجاد

#### نگار کوثر

ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه. (7). نگار عترت را کدام قلم توان مند می نگارد؟! قلم هیچ نویسنده ای قادر نیست که برتری های آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بنگارد. زیرا آنان در برتری هم آغاز و هم انجامند. آغازین فضیلت از آنان است. آخرین که بی شمار است نیز از آنان است. اصل و معدن و خزائن، آنانند؛ همان گونه که خزینه داران حکمت و فضیلت نیز آنانند. آنان فقط در ورودی فضیلت نیستند. دربان نیز هستند. شاخه و برگ های برتری نیز آنانند. همان گونه که ریشه و ساقه های فضیلت نیز آنانند. آنان چشمه ساران جوشان و کوثرهای پاک و زلالند. آنان اندیشه های شفافند. آنان رفتارهای نستوه اند. از کدام فضیلت آغازین می توانی سخن بگویی که آنان بر همگان سبقت نگرفته باشند. از کدامین فضیلت

ص: 55

1-128. توضیح المقاصد، ص 3، (مجموعه نفیسه، ص 515).

2-129. روضه الواعظین، ص 172، عمدة الطالب، ص 201.

3-130. مصباح کفعمی، نقل از بحار، ج 46، ص 152.

4-131. بحار، ج 27، ص 217.

5-132. فصول المهمه، ج 2، ص 874، الصواعق المحرقة، ص 201، الاتحاف لحب الاشراف، ص 143.

6-133. رجال کشی، ص 117.

7-134. الفقیه، ج 2، ص 374.

بي پايان دم مي زني كه آنان انجام آن نباشند! قلم هاي اين سويي توان مند نيستند نگار كوثر بنگارند. قلم هاي آن سويي، قلم قرآن، قلم عترت قادرند كه فضاييل عترت را بازگويند. بدین گونه هر آنچه سخن از برتري هاي عترت است، از ايما و اشاره ي قلم وحي است.

## اعتراف ديگران

برخي افراد شاخص و برتر آن گونه اوج مي گيرند و آن گونه شفاف مي درخشند كه چشم همگان را به سمت مناقب خویش خيره مي سازند. مخالفين آنان نیز چاره اي جز اعتراف به ارزش هاي آنان نمي بينند. مي توان گفت حب و دوستي علي و آل البيت (عليهم السلام) از اين قبيل مي باشد. حب آنان همگان را شيفته و مدهوش خود مي سازد. دشمنان اين خاندان كه دشمن ارزش هاي انساني اند و كينه ها در سينه هايشان موج مي زند، نیز نمي توانند برتري هاي اهل بيت را نادیده انگارند. شايد اين ادعا گزاف نباشد كه بيشتري كينه و عداوت از علي در دل معاويه، سردمدار حزب عثمانیه موج مي زد. در عين حال وي در حق علي اعتراف مي كند، شجاع ترين شجاعان، و فصيح ترين فصحا مي باشد. (1) عمرو عاص از علي به شير پرهيتت تعبير مي كند. (2). فضاييل سيد الساجدين عليه السلام آن گونه شفاف و خيره كننده مي درخشد كه نه تنها محبان و شيعيان وي به مناقب ايشان چشم دوخته اند؛ بلكه حتي آنان كه حضرتش را امام نمي دانند و حتي آنان كه در ستيز با اهل

ص: 56

---

1-135. مقدمه شرح ابي الحديد، ص 7 و 8.

2-136. مناقب، نقل از بحار، ج 41، ص 69.

بیت (علیهم السلام) بودند، توان آن را ندارند که فضایل بی مانند سید العابدین علیه السلام را نادیده انگارند. قندوزی که در مورد اهل بیت (علیهم السلام) فراوان سخن نیک نگاشته است، در مورد امام سجاد علیه السلام می گوید، همگان با تفاوت باورها و مرام ها به مناقب و برتری های امام سجاد علیه السلام اعتراف دارند، اما علی بن الحسین علیه السلام فالناس علی اختلاف مذاهبهم مجتمعون علی فضله. (1). جاحظ می گوید: فرقه های گوناگون شیعی، معتزلی، خارجی، عام و خاص درباره علی بن الحسین علیه السلام یکسان می اندیشند؛ کسی در برتری وی تردید ندارد. (2). یعقوبی می گوید: کان افضل الناس و اشد هم عبادة و کان یسمی زین العابدین (3)، «برترین مردم و عابدترین مردم بود، بدین خاطر زین العابدین نامیده می شد». سعید بن مسیب از فقهای بنام و از اصحاب حضرت می گوید: فردی برتری از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم، ما رأیت افضل من علی بن الحسین علیه السلام. (4). ابن عنبه نسابه معروف می گوید: برتری های وی بیش از آن است که به شمارش آید و یا وصف و ستایش آن را دربرگیرد، فضائله اکثر من ان تحصی او یحیط بها الوصف. (5).

ص: 57

- 
- 1-137. ینایع المودة، ج 1، ص 182، ج 3، ص 437.
  - 2-138. وفيات الاعیان، ج 3، ص 267.
  - 3-139. یعقوبی، ج 2، ص 228.
  - 4-140. همان، ص 229.
  - 5-141. عمدة الطالب، ص 173.

امام شافعی می گوید: وجدت علی بن الحسین علیه السلام و هو افقه اهل المدینه (1) «علی بن الحسین را داناترین فقیه مردم مدینه یافتم». محمد بن سعد می گوید: علی بن الحسین علیه السلام حدیث فراوان دارد. فردی مورد اطمینان، پرهیزکار و بلند مرتبه می باشد. (2) . زهری، سفیان بن عیینه، و ابوحازم می گویند، فرد هاشمی برتر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدیم. (3) . ذهبی می گوید علی بن الحسین جلالت شگفت انگیزی داشت. بخاطر بزرگواری و آقایی، دانش و خدانشناسی و عقل و درایت کاملی که داشت شایسته رهبری بود، و کان اهلا لامامة العظمی. (4) . ابن تیمه از پایه گذاران مرام و هایت می گوید: اما علی بن الحسین علیه السلام فمن كبار التابعین و ساداتهم علما و دینا (5) «علی بن الحسین علیه السلام از بزرگان تابعین، و برترین آنان در دانش و دین می باشد». یحیی بن سعید برادر استاندار مکه می گوید: برترین هاشمی که من دیدم علی بن الحسین علیه السلام بود. (6) . عبدالملک مروان می گوید: از دانش و دین و پرهیزکاری به آن مرحله ای رسیده ای که کسی به آن درجه راه نیافته است. (7) .

ص: 58

- 
- 1-142. شرح ابی الحدید، ج؟، ص 274.
  - 2-143. طبقات، ج 5، ص 115.
  - 3-144. ارشاد، ج 2، ص 141، مناقب، ج 4، ص 172، عمدة الطالب، ص 193.
  - 4-145. شذرات الذهب، ج 4 ص 398، سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 398.
  - 5-146. منهاج السنه، ج 2، ص 123، (نقل از اعلام الهدایه، ج 6، ص 25).
  - 6-147. طبقات، ج 5، ص 110.
  - 7-148. طبری، ج 6، ص 499.

عمر بن عبدالعزیز می گوید: چراغ راه هدایت و افتخار اسلام زین العابدین است، سراج الدین و جمال الاسلام زین العابدین. (1) منصور دوانیقی که بغض اهل بیت در سینه اش موج می زند درباره امام سجاد علیه السلام بدنیا قدم نهاده است، ما ولد فیکم بعد وفات النبی صلی الله علیه و آله و سلم در بین بنی هاشم فردی به برتری علی بن الحسین علیه السلام بدنیا قدم نهاده است، و نیز محمد بن طلحه قریشی شافعی (متوفای 652) زین العابدین را این گونه می ستاید: این زین العابدین الگویی زهدپیشگان، و سرور پرهیزکاران و پیشوای مؤمنان می باشد. خلق و خوی وی گواهی می دهد که از تبار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و نام نشان وی مقام بلند مرتبه وی را در نزد خدای سبحان به اثبات می رساند. پیشانی و زانوهای پینه بسته وی تهجد و نماز وی را تثبیت می نماید. و چشم پوشی سوی از خواهش های دنیایی گواه صادق بر زهد او می باشد. سجایای پرهیزکاری در وی گرد آمده، وی بر آنها برتری گرفته. روشنایی های توفیق در او تجلی یافته، به آنها رهنمون شده. اوراد عبادت با وی همراه شده، وی با آنها انس گرفته است. خویشان را با زیبایی های پیروی از خدا آراسته است. برای سفر آخرت خویش، تاریکی شب را مرکب گزیده. برای رساندن توشه سفر آخرت، برای عبور از بیابان گرم، سفر تشنگان طف دیده را راهنمای خویش گزیده. کرامات و کارهای خارق العاده، چشم ها فراوان از وی دیده اند، و اخبار یقینی گواهی می دهد که وی از فرمانروایان سرای دیگر است، و تثبت بالآثار المتواترة و شهد له انه من ملوک الآخرة. (3) اینها نمونه های اندک از اعترافات فراوان در مورد سید الساجدین و زین السالکین علیه السلام می باشد.

ص: 59

---

1-149. یعقوبی، ج 2، ص 231.

2-150. طبری، ج 6، ص 499.

3-151. مطالب السنوول، ج 2، ص 84.

برخی از شایستگی ها به چگونگی آفرینش افراد، تبار پاک، اصلا ب شامخه و ارحام مطهره ارتباط دارد؛ مسیح و یحیی (علیهما السلام) در دوران کودکی پیامبر خدا برگزیده می شوند. مسیح علیه السلام هنگامی که مادرش وی را زایمان نمود، گفت، انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا. (1) «من بنده خدا می باشم که به من کتاب داده و مرا پیامبر برگزیده است». یحیی در کودکی پیامبر است، آتیناه الحکم صبیا. (2). «منصب پیامبری را به یحیی در حال کودکی دادیم». این شایستگی ها را خود آنان فراهم نساخته بودند. زیرا آنان در این هنگام کودکی بیش نبودند. بلکه چون از شایستگی آفرینشی بهره مند بودند بر این منصب مهم برگزیده شدند. خاستگاه برخی دیگر از شایستگی ها به اندیشه زلال و رفتار پاک و به دور از آلایندهی آنان بازگشت دارد. اندیشه زلال و شفاف و حیانی و توحیدی و رفتار همگون با دستورات و حی روح و جان آن را به عرش برین صعود می دهد، و زمینه ی استقرار برتری ها را در آنان فراهم می سازد، الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه. (3) «روح موحد به سوی خدا صعود می کند و رفتار شایسته، آن را بالا می برد.» اندیشه زلال توحیدی و رفتار شایسته باعث برتری های انسان شده و زمینه را برای مناقب و برتری های وی فراهم می سازد. انسانی که در مرحله بالایی از تقوا و عصمت قرار گرفت، رفتارهای شایسته ی فروترها را گناه می داند که، حسنات الابرار سیئات المقربین.

ص: 60

1- 152. مریم، 30.

2- 153. همان، 12.

3- 154. فاطر، 10.

بر این اساس؛ پایه برخی برتری‌ها به سوز و گدازها و شب‌زنده‌داری‌ها، روزه و نمازها و حج و جهادها بازگشت دارد. بندگی هر مقدار از شفافیت و از پاک‌ی بهره‌مند باشد، بنده را بیشتر به مراحل بالا صعود می‌دهد. با این بیان راز تلاش گسترده پیامبران و امامان در راستای عبودیت گشوده می‌شود. این تلاش برای رسیدن به مراحل برتر شکل می‌گیرد. و همین فرایند زمینه‌الگوگیری را فراهم می‌سازد. زیرا گرچه ویژگی‌های ذاتی آنان قابل‌الگوگیری برای دیگران نیست، لیکن ویژگی‌های اکتسابی آنان که خاستگاه‌گزینشی دارند، زمینه‌الگوگیری را فراهم می‌سازد. پیمودن راه پویندگی و پایندگی نه وقف پیامبران و امامان و نه هیچ‌کس دیگر است. آنان پیش‌قراولان این راهند، تا دیگران از آنان الگو بگیرند. همگان برای پیمودن این راه بی‌پایان فراخوانده می‌شوند. تا ره‌رو چه کسی باشد و همت چه مقدار. با توضیح این محور به تماشای برتری‌ها و برخی فضایل سید الساجدین علیه السلام می‌نشینیم.

## آبشخور کوثر

این دو نوع تفاوت (ذاتی و اکتسابی) در آثار دینی تبیین شده است. انسان‌ها گرچه در داده‌های فطری همگونند، لیکن در طبیعت با یکدیگر تفاوت دارند. طینت پاک همگون با فطرت، به سوی بالندگی و رشد در پویش است، و البلد یخرج نباته باذن ربه. «سرزمین پاک گیاهانش به اذن خدا رویش می‌نماید.» آن دیگر که از طینت ناشایست خیزش نموده،

رویشی است بی ثمر، و الذی خبث لا یخرج الا نکدا. (1) «سرزمین ناپاک با رویش اندک و کم ثمر است». باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شور بوم خس (2). سرزمین پاک از درون زمین است، آنگاه اگر با داده ی پاک از بیرون همگون شد، میوه های پرتراوت و شیرین به کام همگان بیار می آورد. و اگر داده های بیرونی ناسازوار با مزاج سالم شده، نه تنها شادابی آن را فراهم نمی سازد، بلکه سبب پژمردگی آن نیز می گردد. تفاوت طبیعت ها و زمین های درونی را از آیه مبارکه به خوبی می توان بهره وری نمود. اما تفاوت داده های بیرون را از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام می توان به کف آورد که می فرماید، و المیاه مختلفه؛ آب ها که از بیرون زمین را مشروب می سازند، متفاوتند. آن درخت و گیاهی که از آب پاک و سالم می نوشد، رویش پاک و میوه اش نیز پرتراوت و شیرین خواهد بود، فما طاب سقیه طاب غرسه و حلت ثمرته؛ اما گیاه و درختی که از آب تلخ و ناپاک بهره می گیرد، رویش ناپاک و میوه اش هم تلخ خواهد بود، و ما خبث سقیه خبث غرسه و امرت ثمرته. (3). و اینک عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که از سرزمین پاک و بلد طیب است؛ از جهت درون، بهترین زمین رشد و بالندگی را دارد. و چون از داده های پاک بیرون (اندیشه های و حیانی) هم بهره ور است، از این جهت نیز زمین فراهم است. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همانند سید العابدین علیه السلام از بلد

ص: 62

1-155. اعراف، 58.

2-156. گلستان سعدی.

3-157. نهج البلاغه، خ 154، ص 153.



طیب است. و از کوثر و حیانی بهره ور است. با فراهم شدن این دو زمینه در عترت، هر زمان و هر لحظه دیگران از میوه های شاداب و شیرین عترت بهره ورنند. که این فضیلت و برتری منحصر به فردی است که عترت در خود فراهم ساخته است، توتی اکلها کل حین. (1). عترت در هر دو فرآیند (ذاتی و اکتسابی) امتیاز و برتری بر همگان دارد. و این دو زمینه خاستگاه برتری آنان را بر دیگران فراهم ساخته است. این برتریها سبب شده است که خدای سبحان آنان را به رهبری جامعه برگزیند. که عترت (علیهم السلام) هم طینت آن پاک و هم آبشخور آن کوثر است. به خاطر همین دو سبب عترت اسوه و الگو و پیشوای دیگران برگزیده می شود.

## پرستش

## اشاره

اندیشه زلال توحید (دیدن) و رفتار شایسته و همگون با اندیشه (رفتن)، دو بال پرواز انسان تیز پرواز به عرش برین می باشد. این دو در تعامل یکدیگرند. هر مقدار دیدن زلال تر باشد، رفتن را هموارتر می سازد. و هر مقدار رفتن از تعادل و سرعت و سلامت بهره مند باشد، دیدن را شفاف تر می سازد. انسان موحد آن است که راه را زلال ببیند و سریع آن را طی نماید. بر این اساس وحی الهی به ایمان و رفتار شایسته تکیه می نماید. هر مقدار این دو بال از توان مندی بهره ور باشند حرکت را سرعت خواهند بخشید. به هر کدام از این دو بال آسیب رسد، پیمودن راه ناممکن خواهد شد.

ص: 63

بر همین اساس انسان ها فراخوانده می شوند که به این سمت و سو بشتابند، و سارعوا الي مغفرة من ربكم. (1) «به سوي مغفرت و بخشش پروردگار خویش بشتابید.» باید در میدان مسابقه شرکت نمود و آن مقدار بر سرعت افزود تا بر دیگران سبقت گرفت. درهای این میدان بر روی همگان گشوده شده است. هر کس می تواند توان مندی فراهم کند و در میدان مسابقه شرکت نماید، سابقوا الي مغفرة ربكم. (2) «به سوي بخشش و غفران خدا سبقت بجوید.» این میدان مسابقه به گونه ای است که سرعت هیچ دونه ای تراحم با سرعت دیگری ندارد. این گونه نیست تا دیگری را از سرعت بازداري تا خود سرعت بگیری! بلکه باید به دیگری نیز سرعت بدهی تا خود سرعت بگیری. توان خویش را افزون کنی تا از دیگران سبقت بگیری، فاستبقوا الخیرات. (3) «در کارها و رفتارهای شایسته پیشی بگیرید.» اولئك يسارعون في الخیرات و هم لها سابقون (4) ، «آنان بر کارهای شایسته می شتابند و بر دیگران سبقت می گیرند.» و برنده ي ممتاز این مسابقه آن است که زلال تر اندیشیده و سالم تر و سریع تر دویده، و السابقون السابقون اولئك المقربون. (5) «سبقت گیرندگان پیشین، مقرب و برنده می باشند.» برندگان این مسابقه پیامبران و امامان

ص: 64

- 
- 1- 159. آل عمران، 133.
  - 2- 160. حدید، 21.
  - 3- 161. بقره، 148.
  - 4- 162. مؤمنون، 61.
  - 5- 163. واقعه، 10.

هستند که از همه زلال تر می اندیشند و از همه سالم تر و سریع تر راه را می پیمایند. اندیشه زلال سید الساجدین علیه السلام و پرستش و عبودیت وی همگان را خیره ساخته است. حضرت آن مقدار شیفته این میدان است، پیمودن این راه آن مقدار برای حضرت شیرین است که خود اظهار می دارد، اگر نبود که خانواده ام و دیگران بر من حق داشتند که به آنها روی کرده و زندگی روزمره را سامان دهم؛ تا هنگام ارتحال در حالت پرستش و عبادت می ماندم و يك لحظه هم به این سو نگر نمی افکنم. زیرا هنگامی که قلب، آن سویی شد. بسیار سخت است که حتی يك لحظه روی بر تابد و به این سو نگر افکند، لولا لاهلي علي حقا و لسائر الناس لرميت بطرفي الي السماء و بقلبي الي الله ثم لم ارددهما حتي يقضي الله علي نفسي. (1) «اگر نبود که خانواده و دیگران بر من حق داشتند، نگر خود را به آن سو نموده و قلب خود را متوجه خدا نموده و تا هنگامی که خدا جانم را برمی گرفت نگر خود را به این سو نمی افکنم». سید ساجدین علیه السلام همواره در حال نماز و قنوت است. در شبانه روز همانند امیرالمؤمنین علیه السلام هزار رکعت نماز می خواند، کان علي بن الحسين عليه السلام يصلي في اليوم الليلة الف ركعة كما يفعل امير المؤمنين عليه السلام. (2). همان ارزشی که قرآن از آن ستایش می کند، امن هو قانت آناء الليل ساجدا و قائما. (3) «آیا آن کسی که لحظه های شب را در قنوت و تهجد است و همواره در سجده و قیام است با دیگران یکسان است»!

ص: 65

---

1-164. فتح ابواب، بحار، ج 46، ص 57.

2-165. خصال، ج 2، ص 517.

3-166. زمر، 9.

زين العابدين عليه السلام اين گونه شيفته عبادت است كه شب ها تا به صبح شب زنده دار و روزها همواره روزه دار است. از خدمت كار حضرت خواستند درباره حضرت سخن گويد، وي گفت: هيچ گاه روز براي وي طعام نبردم و هيچ شبی بستر براي وي نگستردم، ما أتيت بطعام نهارا قط و ما فرشت له فراشا بليل قط. (1). آن مقدار شب زنده دار بود كه رنگ رخسار زرد و رنجور شده و چشمان از گريه سوزش گرفته، و اصفر لونه من السهر و رمصت عيناه من البكاء (2) پيشاني از سجده پينه بسته و پاها از قيام و ايستادن ورم نموده اند. (3) و دبرت جبهته... و رمت ساقاه و قدماه من القيام في الصلوة. (4). حضرت روزه گرفته در نزديك افطار گوسفندي را ذبح و طبخ مي كنند، هنگامي كه غذا آماده مي شود، خود حضرت تمام غذا را بين ديگران تقسيم نموده و خود با نان و خرما افطار مي كند. (5). آن مقدار در عبادت تلاش مي نمود كه خويشان حضرت بر جان وي ترسيدند. فاطمه دختر علي عليه السلام به جابر بن عبدالله مي گويد علي بن الحسين عليه السلام در اثر عبادت، خويش را هلاك مي كند. شما از وي بخواهيد تا رعايت حال خويش را بنمايد. جابر به محضر حضرت مي رسد و مي گويد بهشت براي شما و محبان شما آفريده نشده است و مگر جهنم براي دشمنان شما نيآمده است! چرا اين مقدار خود را به زحمت

ص: 66

- 
- 1- 167. خصال، ج 2، ص 517.
  - 2- 168. ارشاد، ج 2، ص 142.
  - 3- 169. همان.
  - 4- 170. مناقب، ج 4، ص 168.
  - 5- 171. همان.

مي افکني. امام سجاد عليه السلام در جواب وي مي گويد، مگر پيامبر تمام لغزش هاشم بخشيده نشده بود، چرا آن مقدار به نماز مي ايستاد تا پاهاش ورم کند. و آيا من نبايد بنده سپاسگزار خدا باشم، أفلا أكون عبدا شکورا. (1) اين گونه عبادت و پرستش است که لقب زيباي «زين العابدين و سيد الساجدين» زينده حضرت شده است.

## باور معاد

اعتقادي به روزي که انسان اندیشه و رفتار خویش را مجسم مشاهده مي نمايد، عميق ترين باور انسان است. اين نوع باور نقش محوري در ساختار اندیشه و رفتار انسان خواهد داشت. زيرا هنگامي بر اين باور باشد که تمام اندیشه و رفتار وي نگاشته و ضبط مي شود، مراقب فکر و رفتار خویش خواهد بود. از روز قيامت، قرآن اين گونه سخن مي گويد که آن روز تمام اندیشه ها و رفتارها در پيشگاه انسان آماده مي شوند، يو ما تجد کل نفس ما عملت من خير محضرا. (2). اين باور عميق انسان را از رفتار ناشايست بازداشته و وادار مي سازد تا براي آن سراي خویش توشه فراهم سازد. زيرا بر اين باور است که در آن سرا مهمان فضل و برکت خدا و مهمان سفره خويشتن است. حال نگري به اندیشه و رفتار زين العابدين عليه السلام افکنيم تا ببينيم چگونه براي اين سفر آماده مي شود و چگونه زاد و راحله براي سفر بي پايان آخرت فراهم مي سازد؟

ص: 67

---

1-172. مناقب، ج 4، ص 161.

2-173. آل عمران، 30.

زهري مي گويد علي بن الحسين عليه السلام را در شب سرد باراني ديدم که بر دوش خویش آرد و هيضم حمل مي نمود. به او گفتم فرزند پيامبر، اينها چيست و کجا مي بري، در پاسخ من گفتم، من عزم مسافرت دارم و اينها هم نيازهاي سفر من مي باشند. به او گفتم اجازه دهيد خدمت کار من اينها را کمک کند. وي اجازه ندادند. گفتم اجازه دهيد من خودم کمک کنم بياورم، امام در پاسخ مي فرمايد: من نيازهاي سفرم را بايد خودم ببرم و هنگامي که نيازم شد، از آنها بهره ببرم، مرا به حال خود واگذار! زهري مي گويد من از حضرت جدا شدم. آنگاه بعد از چند روزي حضرت را در مدينه ديدم که گويي مسافرت نرفته است، از حضرت پرسيدم که يا ابن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم شما مسافرت نرفتيد؛ حضرت در پاسخ من فرمود منظور من آن سفری که تو پنداشتي نبود. منظور من سفر مرگ بود. من براي سفر مرگ آماده مي شدم و بدان که آمادگي براي سفر آخرت اين است که از گناه پرهيز کنی و تلاشي براي رفتار نيك و خير داشته باشی، انما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندي و الخير. (1). هنگامي که فرد بر اين باور عميق باشد که اندیشه و رفتارهاي وي زاد و توشه سفر آخرت است، تلاش خواهد نمود که به بهترين شيوه توشه فراهم سازد. و حتي به هيچ وجه راضي نخواهد شد که ديگران وي را کمک کنند. زيرا نتيجه کار ديگران براي خودشان است. آنگاه اين گونه رهنمون شفاف و رسا عنوان مي کند که آمادگي براي سفر آخرت در دو محور خلاصه مي شود؛ از حرام به دور، و از رفتار پاك بهره مند باشي.

ص: 68

این باور و اعتقاد سید الساجدین علیه السلام است. هنگامی که در مسجد الحرام تهجد و گریه ی ی، دیگران را به شگفتی وا می دارد، طاووس فقیه به نزد حضرت آمده می گوید، این مقدار گریه و انابه از تو که فرزند حسین و فرزند فاطمه هستی و جد تو پیامبر اسلام است، چگونه است؛ بر ما چگونه خواهد گشت! امام روی کرده به یی می فرماید، سخن تبار مرا رها کن که پدر و مادر و جد من کیست؛ خدای سبحان بهشت را برای نیکوکاران آفریده گرچه بنده سیاه حبشی باشد. جهنم را برای گناهکاران آفریده هر چند فرزند قریش باشد. در قیامت حسب و نسب ها رخت برمی بندند، فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم. (1).

## خلوص

انجام عبادت زیاد مانند زیاد نمازگزاردن و زیاد روزه گرفتن و زیاد حج رفتن و زیاد قرآن خواندن و زیاد دعا خواندن، همگی اینها مطلوب خدای سبحان است، که همه به کمیت و مقدار رفتار بازگشت دارد. لیکن آن چه مهمتر از کمیت و مقدار می باشد، جوهر و حقیقت رفتار است که کیفیت عمل چگونه باشد. در رفتارهای عبادی یکی از آفت های خطرناک و مرموزی که همیشه سلامتی عمل عبادی انسان را تهدید می کند ریا می باشد. ریا و سمعه یعنی انسان کارش را چون دیگری می بیند و یا می شنود، انجام می دهد؛ آفت بزرگ رفتار خدایی انسان است. ریشه ی ریا و سمعه هم بازگشت به خودخواهی و خواهش های نفسانی دارد، که چون دیگری

ص: 69

نمازش یا انفاقش را می بیند انجام می دهد. این آفت بسیار مرموز خلوص در نیت را از انسان سلب می نماید. برای رهایی از دام این خطر انسان مؤمن باید بر این اندیشه باشد که کارش را برای فراهم آوردن خشنودی خدای سبحان انجام دهد. باید بر خواهش های نفسانی چیره شود، که چون دیگری می بیند و می شنود، رفتار عبادی انجام ندهد. این رفتار عبادی نه تنها عبادت نخواهد بود و انسان را به خدا نزدیک نمی سازد، بلکه چون ریا و گناه می باشد، انسان را از خدا دور می سازد. به همین خاطر مشاهده می شود امامان معصوم کار را با خلوص انجام می دهند. در این اندیشه نیستند که از کار خیر آنها کسی باخبر شود. امام سجاده علیه السلام شب ها با پوشاندن صورت خود، به در خانه ی نیازمندان مراجعه می کند و آنان را تأمین می نماید. (1) نیازمندان تا رحلت امام سجاده علیه السلام نمی دانستند چه کسی شب ها برای آنها طعام و غذا می آورده است. (2).

## خشوع

خشوع یا حضور قلب یعنی خود را در محضر خدا دیدن. خشوع این است که قلب و جان انسان احساس کند و خویشتن را در حضور خدا ببیند. بر این اساس خشوع مربوط به جان انسان است و این تفاوت را با خضوع دارد که مربوط به اعضای بدن انسان می شود. انسان در برابر دیگری دست به سینه احترام می کند. یا در برابر خدا

ص: 70

---

1-176. خصال، ج 2، ص 517، یعقوبی، ج 2، ص 229.

2-177. ارشاد، ج 2، ص 149.



ركوع و سجده مي كند. اين ها خضوع است. اين اعمال از هر انسان گرچه فاسق ساخته است. ليكن خشوع به قلب و جان انسان مربوط است كه قلب در محضر خدا باشد. البته خضوع از هر انساني ساخته نيست. قلب پاك و بدور از گناه، خاشع است. خلاصه تفاوت اين دو، خضوع كرنش جسم است، خشوع كرنش روح. قرآن از خشوع ستايش مي كند، نه از خضوع؛ قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوٰتهم خاشعون (1) «مؤمنان آنان كه در نمازشان خاشع هستند، رستگارند». نماز با خضوع ممكن است تكليف را بردارد. ليكن آنچه انسان را عروج مي دهد نماز با خشوع است. ركوع و سجود خشوع بدن است. حقيقت نماز به خشوع قلب است. آن مقدار از نماز كه همراه با خشوع باشد، به پيشگاه خدا صعود مي كند و نمازگزار را صعود مي دهد. امام سجاد عليه السلام مي فرمايد: ان العبد لا يقبل من صلوٰته الا ما اقبل عليه منها بقلبه. (2) «نمازگزار آن مقدار از نمازش پذيرفته است كه قلبش متوجه خدا بوده است.» اگر فرد با اين شناخت براي نماز آماده شد، آنگاه نمازش دگرگون مي شود و دگرگون مي سازد. از هنگامي كه براي نماز آماده مي شود، خود را در محضر خدا مي بيند و از آن هنگام دگرگون مي گردد. امام سجاد عليه السلام از هنگام وضو گرفتن رنگ به رنگ مي شد، اذا توضأ اصفر لونه. (3) و هنگامي كه از او سؤال مي شود اين

ص: 71

---

1- 178. مؤمنون، 2.

2- 179. خصال، ج 2، ص 517.

3- 180. ارشاد، ج 2، ص 142.

دگرگوني به خاطر چيست، پاسخ مي دهد، آيا مي دانيد براي حضور در پيشگاه چه كسي آماده مي شوم؟ اُتدرون لمن اُتاهب للقيام بين يديه. (1). حضرت هنگامي كه به نماز مي ايستاد رنگ به رنگ مي شد، و كان اذا قام في صلوته غشي لونه لون آخر. (2) اعضاي بدن در هنگام نماز از دهشت مي لرزيد، كانت اعضاؤه ترتعد من خشية الله عزوجل. هر گاه نماز مي خواند به اين اندیشه بود كه آخرين نماز را مي خواند و با نماز وداع مي نمود، و كان يصلي صلوة مودع يري انه لا يصلي بعده ابدا. (3) در هنگام نماز از همه صداها و نداها مي بريد، تنها متوجه نجواي با خدا مي شد. در هنگام نماز فرزند حضرت از بالاي بلندي افتاد و آسيبديد، اهل خانه با سر و صداي تمام وي را بردند و پانسيمان نمودند و به خانه بازگشتند، سيد الساجدين عليه السلام چون متوجه خداوند بود، آن همه ناله و صداها را نشنيد. (4).

## حج مظهر بالندگي

### اشاره

حج و زيارت خانه خدا (كعبه) سفري الهي است، كه در زدودن زنگارها و صيقل دادن روح انسان نقش پايه اي به عهده دارد. حج در سازندگي انسان و توجه وي به خدا تا آن مقدار اهتمام دارد كه انجام آن تمام آلودگي ها را پاك مي گرداند. به همين خاطر قرآن بر آن تأكيد فراوان دارد و بر انسان مستطيع انجام آن را در عمر، حداقل يك بار واجب مي داند، و لله علي الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا. (5)

ص: 72

1-181. همان، ص 143.

2-182. خصال، ج 2، ص 517.

3-183. همان.

4-184. بحار، ج 46، ص 80.

5-185. آل عمران، 97.

انجام مناسك حج و حضور در مشاهد مشرفه و وقوف در مواقف مكرمه، و طواف بر گرد خانه خدا و سعي صفا و مروه و...، مناسكي است كه حج گزار را غبار روبي نموده و زنگارها را از دل وي برمي گيرد. حج روح و جان را شفاف و زلال مي سازد. يك مرتبه انجام حج، حج گزار را نوراني و بهستي مي سازد، الحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة. (1) انجام مناسك حج گزار را همانند روزي كه از مادر زاييده شده، پاك مي گرداند. (2) حج اين گونه پاكي فراهم مي آورد و حج گزار را بالنده و پويا به عرش برين پرواز مي دهد. البته بر همگان آشكار است كه اين نقش مهم را هر گونه حج و يا عمره به عهده ندارد. انجام ظاهري مناسك نمي تواند چنين نقش را ايفا نمايد. همانند ساير عبادات، مثل نماز بايد از حقيقت و معنويت بهره ور باشد، تا چنين نقشي را ايفا نمايد. در غير اين صورت تنها اسكلت خواهد بود كه انتظار تأثيرگذاري آن هم نبايد باشد. بر اين اساس ممكن است كسي بارها زحمت سفر زيارت حج و يا عمره را بر خود هموار سازد، ليكن بهره ي معنوي نصيب وي نگردد. سفر وي با سفرهاي سياحتي به غرب و شرق تفاوت نكند. همان گونه كه ممكن است فردي يك بار مشرف به حج شود و بهره اي كه بايد بگيرد، نصيب وي گردد. براي آگاهي يافتن از انجام چگونه ي مناسك حج بايد از اندیشه و رفتار رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و عترت پاكش الگو گرفت. تا انجام حج و عمره شايسته و سازنده نصيب فرد گردد. و چون موضوع سخن

ص: 73

---

1-186. مستدرک الوسائل، ج 8، ص 41، باب استحباب التطوع.

2-187. همان.

بررسی اندیشه و رفتار سید الساجدین علیه السلام است، در این فرصت از رهنمون های حضرت بهره می گیریم. باشد که خدای سبحان حج و عمره شایسته انسان حق باور را نصیب همگان گرداند.

### چهل نوبت حج و عمره

امام سجاد علیه السلام همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان به انجام مناسک حج بیشترین اهتمام را می دادند. به همین جهت در مدت عمر خویش چهل نوبت سفر حج و عمره انجام دادند. حج علی بن الحسین علیه السلام علی ناقة اربعین حجة فما قرعها بسوط. (1) در بسیاری از روایات هم تعداد حج ها بیست مورد عنوان شده است، حج علی بن الحسین علیه السلام علی ناقة عشرين حجة. (2) که هماهنگی این دو نقل از روایات این است که حضرت تعدادی هم عمره انجام داده اند. که مجموع حج و عمره ی حضرت به چهل نوبت می رسیده است. البته این تعداد حج و عمره (چهل مورد) از اهتمام ویژه برخوردار است؛ زیرا مسافت مدینه تا مکه حدود پانصد کیلومتر با وسایط نقلیه آن زمان در فصل های گوناگون سال، زحمت بسیاری خواهد بود که امام همام بر خویش هموار ساخته است. لیکن آن چه از اهتمام بیشتر برخوردار است، چگونگی انجام مناسک است که بتواند آن نتیجه حج را به بار نشانند. و شخص را از آلودگی ها و وابستگی ها رهایی دهد. و انسانی آمیخته با انواع کدورت ها را زلال و شفاف گرداند. همچنین انسان پاک را هم پاک تر و شفاف تر جلوه گر سازد.

ص: 74

---

1-188. وسائل، ج 8، ص 353.

2-189. بصائر الدرجات، ص 353، خصال، ج 2، ص 518.

به همین جهت در رفتار امام دو جهت مهم مشاهده می شود. نخست این که حضرت به انجام مناسک اهتمام می دادند و تلاش می کردند خود را توان مند سازند، تا بر انجام مناسک در هر سال و گاهی دو نوبت در سال موفق گردند. در سیره امام مشاهده می شود که حضرت از بهترین و مناسب ترین نعمت های الهی در سفر حج بهره می گرفتند، کان علی بن الحسین علیه السلام اذا سافر الي مكة للحج والعمرة تزود من أطيب الزاد من اللوز و السكر و الممحص و المحلي. (1) «امام سجاد علیه السلام هنگامی که برای حج یا عمره مسافرت می نمود، از بهترین و پاک ترین نعمت های الهی مانند مغزیجات، شکر و آشامیدنی های مخلوط و خاص بهره می برد». که بدن را این گونه تقویت می نمود تا در انجام مناسک حج توان مند باشد.

## بالندگی در حج

لیکن آنچه بیش از همه مورد اهتمام است، حقیقت و روح مناسک حج است. انسانی که زحمت فراوان را بر خود هموار می سازد و سرمایه زیادی را هزینه می نماید تا بتواند بهره وری صحیح از انجام مناسک نماید. در این راستا به تماشای اندیشه های زلال سید الساجدین می نشینیم تا انجام مناسک حج تنها به اسکلت عبادت بسنده نشود زیرا همان گونه که خود فرمود، جمعیت حجاج فراوانند که ضجه و فریاد بر می آورند، لیکن حاجی واقعی بسیار اندک میان آنان می باشد، ما اکثر

ص: 75

الضحيج و اقل الحجيج. (1) بايد آن زمينه را فراهم ساخت که حج واقعي شکل گيرد. اين مهم با نگر عميق به رهنمون امام سجاد عليه السلام فراهم خواهد شد. حضرت در مورد انجام حج سازنده در گفتگوي با يکي از اصحاب خویش اين گونه رهنمود مي دهد. هنگامي که حضرت از سفر حج برمي گشت، شخصي به نام «شيلي» به استقبال حضرت آمد. امام سجاد عليه السلام از وي پرسيد تا کنون حج انجام داده اي، وي مي گويد، آري. امام از وي پرسيد هنگامي که لباس هاي دوخته را از تن بيرون ساختي و لباس احرام پوشيدي بر اين تصميم بودي که لباس گناه را از تن بيرون و لباس طاعت را بر تن مي کنی. در اين هنگام آيا نيت کردی که خود را از ریا، نفاق و شرك و تردید رهايي دهی، هنگامي که غسل احرام کردی بر اين عزم بودی که گناهان و اشتباهات گذشته را شستشو مي دهی، وي گفت، خير. امام فرمود: پس نه ميقات رفتي نه غسل احرام کردی و نه احرام بسته اي. آنگاه پرسيد هنگامي که بدن خود را پاکيزه نمودی و تصميم انجام حج نمودی، بر اين تصميم بودی که روح خویش را با نور توبه پاک و زلال گرداني، و نيز هنگام احرام بر اين عزم بودی که تمام حرام هاي خدا را بر خويشتن حرام بداني و نيز هنگامي که پيمان حج بستي، تصميم گرفتي هر پيمان غير الهي را زير پا نهي. وي گفت، خير. امام فرمود نه خود را تمیز کردی و نه احرام بستي و نه پيمان حج برقرار ساختی. از او پرسيد، به ميقات که وارد شدي نماز خواندي و لبیک گفتی، گفت، آري، فرمود، در ميقات بر اين نيت بودی که به زیارت مي روي

ص: 76

(زیارت خدا) و در نماز بر این نیت بودی که با نماز خویش که بزرگ ترین کار خیر است، به خدا نزدیک شدی، و با تلبیه خویش بر این تصمیم بودی که به هر دستور خدا مطیع و از هر گناهی روی گردانی، وی گفت، خیر. امام فرمود نه میقات رفته ای و نه نماز بجای آورده ای و نه لبیک گفته ای. آنگاه پرسید، هنگامی که وارد حرم شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی، بر این تصمیم بودی که غیبت هیچ مسلمانی را از اهل کعبه و قبله را انجام ندهی و آیا در قلب خود نیت خدا کردی، گفت خیر. امام فرمود بر حرم وارد نشده ای و کعبه را ندیده ای و نماز نخوانده ای! آنگاه پرسید، هنگامی که طواف انجام دادی و ارکان کعبه را استلام (بوسیدن و دست مالیدن) نمودی و سعی صفا و مروه انجام دادی، بر این باور بودی که در سعی روی به سوی خدا آورده ای، وی گفت، خیر. امام فرمود نه طواف انجام داده ای و نه استلام کعبه نموده ای و نه سعی انجام داده ای. از وی پرسید، حجرالاسود را استلام نمودی، گفت. آری. آنگاه امام فریاد آه کشید و فرمود استلام حجر یعنی پیمان با خدا، آیا این پیمان نمی شکند! آیا با خدا مخالفت نمی شود! آنگاه پرسید، هنگامی که در نزد مقام ابراهیم نماز خواندی بر این باور بودی که به دستورهای خدا روی آوری و از هر گناه روی گردانی و نمازی همانند ابراهیم خلیل که بینی شیطان را خاك مال نمود، انجام دهی، گفت خیر! امام فرمود نه حجر را استلام نمودی و نه در نزد مقام ابراهیم نماز خوانده ای....

آنگاه پرسید از منا که خارج می شدی بر این باور بودی که مردم از اکنون از نیت و زبان و دست تو در امان باشند، گفت، خیر. فرمود از منا خارج نشده ای. آنگاه پرسید، آیا در عرفات به اندیشه ی شناخت خدا و معارف و دانش های الهی بودی و آیا بر این اندیشه بودی که خدا بر رفتار تو و قلب تو آگاه است، در کنار جبل الرحمه بر این اندیشه بودی که خدا بر هر مؤمن رحم می کند و امور هر مؤمن را به عهده می گیرد. در کنار «نمره» بر این اندیشه بودی که به هیچ کار خیری ترغیب نکنی مگر این که خودت آن را انجام دهی و از هیچ کار زشتی بازنداری، مگر این که خود بازایستی، گفت. خیر. امام فرمود نه به عرفات رفته ای، نه در کنار جبل الرحمه قرار گرفته ای و نه نمره را شناخته ای. آنگاه پرسید، آیا هنگام ورود به مشعر، بر این نیت بودی که همانند تقوا پیشگان و خدا ترسان قلب خود را متوجه خدا سازی، گفت، خیر. امام فرمود از مشعر عبور نکرده ای. آنگاه پرسید هنگام رمی جمرات بر این باور بودی که دشمن خویش، شیطان را تیر افکنی، هنگامی که سر خود را می تراشیدی، بر این باور بودی که از هر آلاینده گی پاک شده، همانند روز ولادت خویش از هر گناه پاک شده ای. هنگامی که سر قربانی را بریدی، بر این باور بودی که حنجره طمع را بریدی، راه ابراهیم خلیل را برگزیده ای؛ وی گفت، خیر. امام فرمود سر خود را تراشیدی و قربانی نکرده ای. آنگاه از او پرسید هنگامی که طواف وداع انجام دادی، بر این باور بودی که روی به رحمت و طاعت الهی آورده و محب خدا گشته و



واجبات خود را انجام می‌دهی، گفت خیر. در پایان امام سجاده علیه السلام فرمود نه منارفته ای و نه رمی جمرات نمودی و نه سر تراشیده ای و نه طواف افاضه و وداع انجام داده ای و نه به خدا تقرب جسته ای. برگرد، تو حج انجام نداده ای!! (1) اینک باید دید سید الساجدین علیه السلام صاحب این گونه اندیشه، چگونه حج انجام می‌دهد؟ برخی رفتارهای حضرت را در حج نگر می‌افکنیم.

## حج و امام سجاده

حضرت هنگامی که به میقات می‌رسد و می‌خواهد احرام ببندد و تلبیه بگوید، آن گونه مضطرب و در هراس است و آن گونه در فشار است که از شدت اضطراب بی‌هوش می‌شود. هنگامی که می‌خواهد تلبیه بگوید آن گونه نگران است که زبان در کام حضرت می‌ایستد. هنگامی که از وی می‌پرسند تو فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستی چرا لبیک نمی‌گویی، می‌فرماید، می‌ترسم بگویم، جواب بشنوم لا لبیک. آنگاه که لبیک را بر زبان جاری نمود، بی‌هوش شده و بارها از مرکب خویش به زمین می‌افتد. (2). در هنگام انجام مناسک حج تمام توجه امام به خدای سبحان و با حضور قلب و توجه کامل قدم به قدم مناسک خویش را انجام می‌دهد. ساعت‌ها در مسجد الحرام به طواف و نماز می‌ایستد و با خشوع کامل از اغیار می‌برد، تنها متوجه خدای سبحان است که این حالت از سخنان و رفتار امام در مقاطع گوناگون انجام مناسک به خوبی شفاف است.

ص: 79

---

1-192. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 166.

2-193. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 392، تهذیب التهذیب، ج 7، ص 306.

طاووس فقيه مي گوید: حضرت را دیدم که از سر شب تا سحر در طواف بودند، و این گونه با خدا سخن مي گفت: خدایا ستارگان آسمانت غروب کردند، چشم هاي همه به خواب رفتند، اما درهاي تو بر نیازمندان هماره باز است، آمده ام تا مرا ببخشي و بر من رحم نمایی. خدایا اگر از فرمان تو سر بر تابیدم بدین خاطر نبوده است که در تو تردید داشتم، نفس من بر من چیره شده و نیز پرده پوشی تو را دیدم. و اینک کیست که مرا از عذاب رهایی دهد و... (1). در کنار ملتزم (فاصله بین حجرالاسود تا در خانه) این گونه خدا را مي خواند: خدایا من با امواجی از گناه به پیش تو که امواجی از رحمت هستی روی آورده ام. ای کسی که دعای بدترین مخلوق خویش، ابلیس را پذیرفتی، دعای مرا بپذیر. (2). در حجر اسماعیل به سجده افتاده و مي گوید: عبيدك بفنائك مسكينك بفنائك فقيرك بفنائك، سائلك بفنائك. (3) در عرفات این گونه دعا مي کند: (4) خدایا برای هر تازه وارد هدیه ای مي باشد. و برای هر زائری بخشش و کرامتی خواهد بود و برای هر نیازمندی هدیه ای مقرر است. برای هر امیدوار به درگاه تو پاداشی نهاده ای و برای هر خواهش کننده ای مژدی قرار داده ای و بر هر کسی که به جانب تو آید بخشش نهاده ای و... و اینک من مهمان تو هستم، مرا ناامید نگردان، با هدیه بهشت مرا گرامی دار، بر من منت و نعمت و بخشش و مغفرت را عطا

ص: 80

1-194. مناقب، ج 4، ص 151، بحار، ج 46، ص 81.

2-195. تفسیر برهان، ج 2، ص 343، بحار، ج 21، ص 44.

3-196. مناقب، ج 4، ص 148، مستدرک، ج 9، ص 428.

4-197. دعای عرفه امام سجاد (ع) بسیار طولانی همانند دعای عرفه امام حسین (ع) مي باشد.

کن و مرا با سلامتی زیبا و آرایش نما. مرا از آتش رهایی ده، رزق حلال مرا فراوان نما، شر و خطر عرب و عجم و جن و انس را از من دور گردان. (1) این رفتار و این خشوع در جای جای انجام مناسک حج از حضرت متجلی است. نقش انجام مناسک حج و نیز اعمال شایسته ای که همراه با انجام حج و عمره نصیب افراد می شود، مانند زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، این گونه در بالندگی افراد نقش ایفا می نماید. سید الساجدین با این که در کنار حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مقیم است، در دعاهای خویش به خصوص در دعاهای ماه مبارک همواره از خدای سبحان این دو فضیلت، یعنی انجام حج و زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از خدای سبحان درخواست می نماید، اللهم و امنن علی بالحج و العمرة و زیارة قبر رسولک، صلواتک علیه و رحمتک و برکاتک علیه و آله و آل رسولک علیه السلام ابدًا ما ابقیتنی فی عامی هذا و فی کل عام. (2) «خدایا بر من منت گزار حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت که درود و رحمت و برکات تو نثار وی و آتش باد، سال جاری و هر سال، همواره نصیب من نما، تا آن زمان که مرا زنده می داری». شایسته است پیروانش همواره این فضیلت ها را از خدای منان طلب نمایند.

## آبادگری و سازندگی

### اشاره

بهره وری از معاش سالم و در حد نیاز از محورهای پایه ای تلاش دین و پیشوایان دینی می باشد. دین برای تأمین معاش جامعه ترغیب فراوان به کار و تلاش و تولید و بهره وری صحیح از منابع خدادادی

ص: 81

---

1-198. مصباح المتعجد، ص 483.

2-199. صحیفه سجادیه، دعای بیست و سوم، مصباح المتعجد، ص 414، دعای ابوحمزه ثمالی.

دارد. و از هر گونه استثمار و بهره کشی از دست رنج دیگری پرهیز می دهد. دین در بارور نمودن و شکوفایی اقتصادی به آبادگری و استفاده بهینه از داده های طبیعی و توزیع صحیح نعمت های عمومی و نیز نیروهای انسانی، توجه می دهد. از گسیل و انباشته شدن سرمایه های کلان در نزد اقلیت، که پی آمد آن محرومیت اکثریت است، پرهیز می دهد. این هدف کلان با طرح سیستم اقتصادی بارور و تعدیل سرمایه ها و اجرای آن توسط افراد کارآمد و معتمد و استقرار عدالت اجتماعی تأمین می گردد. قرآن در ترغیب به آبادگری و سازندگی می فرماید: هو الذي جعل لكم الارض ذلولا فامشوا في مناكبها و كلوا من رزقه. (1) «خدای سبحان آن گونه خدایی است که زمین را رام شما قرار داد، پس بر دوش های آن راه روید و از روزی های الهی بهره ور شوید.» روزی حلال آسان به کف نمی آید، تلاش پرتمر و مداوم می طلبد. روزی حلال و باروری اقتصادی با اجرای سیستم اقتصادی در تولید و توزیع فراهم می شود. که مسؤولیت این فرایند به مدیریت جامعه متوجه است. و امامان معصوم که از فرصت مدیریت بهره مند بودند، مانند امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه ای از آن را اجرا نمودند که الگویی حکومت داری دینی و شکوفایی اقتصادی می باشند که در مورد دیگر شرح آن آمده است. (2). لیکن جنبه دیگر آبادگری و سازندگی به زندگی شخصی افراد ارتباط دارد. انسان در زندگی خویش با صرف نظر از سیستم مدیریتی

ص: 82

---

1-200. ملك، 15.

2-201. امام علي (ع) و جمهوریت، ص 67.

جامعه، خود می تواند تلاش پرثمر در جهت آبادگری و بهره وری صحیح از منابع و تلاش فراوان در تولید و سازندگی داشته باشد. گرچه راه گشای مشکلات اقتصادی در سطح جامعه، محور نخست یعنی اجرای سیستم اقتصادی است؛ لیکن اگر برای کسی آن فرصت فراهم نشد، باید در محور دوم تلاش خود را معطوف دارد که در زندگی تلاش پرثمر و سازنده داشته باشد. امامان معصوم (علیهم السلام) که بیشتر آنها از محور نخست محروم شدند، تلاش خود را در محور دوم متمرکز نمودند. در زندگی شخصی تلاش مستمر بر سازندگی و بهره وری صحیح از نعمت های الهی نمودند. تا با تولید و سازندگی افزون بر تأمین معاش خویش آسیب های اجتماعی و اقتصادی را نیز در حد توان ترمیم نمایند. این ارزش در اندیشه و رفتار همه امامان بسیار شفاف و درشت می درخشد؛ تنها به نمونه هایی از اندیشه و رفتار سید الساجدین علیه السلام نگر می افکنیم.

## تلاش و معاش

امام سجاد علیه السلام می فرماید: تلاش برای تأمین معاش خانواده در نزد من ثوابش از آزاد کردن بنده برتر است. لان ادخل السوق و معي لعيالي لحما و قد قرموا اليه احب الي من ان اعتق نمسة. (1) «به بازار آمدن و نیازهای خانواده ام را تأمین کردن گوارتر است در نزد من از آزاد نمودن بنده.» تا آنجا که تأمین معاش را به عنوان يك تعهد الهی بر خویش لازم می داند و می فرماید: اگر در برابر معاش و ساماندهی زندگی خانواده ام و دیگران مسؤول نبودم، هیچ گاه سر از عبادت خدا

ص: 83

برنمی تاییدم، و لولا ان لاهلي علي حقا و لسائر الناس... لرمیت بطرفي الي السماء و بقلبي الي الله. (1). در رفتار هم، می بینیم حضرت تلاش فراوان بر آبادگری و سازندگی دارد. آن گونه که افزون بر تأمین زندگی خویش بخش عظیمی از آسیب ها و کمبودها را ترمیم می کند و زندگی دیگران را ساماندهی می نماید. مواردی که در زندگی حضرت مشاهده می شود، به خوبی گواهی می دهند که سید الساجدین علیه السلام تا چه مقدار بر این امر مهم اهتمام داشته اند. با این که از مدیریت عمومی محروم بودند و سیستم اقتصادی جامعه و اموال عمومی و سرمایه های کلان خدادادی مانند منابع و معادن در اختیار حضرت نبود، اما از تلاش و سازندگی خویش تا چه مقدار به ساماندهی اقتصادی پرداخته اند. حضرت در هنگام پگاه برای به کف آوردن روزی حلال از خانه بیرون می رفتند، کان علی بن الحسین علیه السلام اذا اصبح خرج غاديا في طلب الرزق. (2) امام سجاد علیه السلام در کنار پانصد اصل نخل در نخلستان خودش هزار رکعت نماز به جای می آورد، فکان یصلی عند کل نخلة رکعتین. (3) معلوم می شود تا چه مقدار به آبادگری توجه داشته که پانصد اصل نخل در اختیار داشته است که از منابع این گونه آبادگری می تواند به آسیب پذیرهای جامعه، آن گونه امداد رسانی نماید. امام سجاد علیه السلام آن مقدار انبان به دوش کشید و نیازمندی های خانواده ها را تأمین نمود که شانه های حضرت پینه بسته بود. امام سجاد علیه السلام صد خانواده نیازمند را در مدینه به طور مستمر تأمین می نمود،

ص: 84

---

1-203. بحار، ج 46، ص 57.

2-204. وسائل، ج 12، ص 43.

3-205. خصال، ج 2، ص 517.

و لقد يعول مائة اهل بيت من فقراء المدينة. (1) امام سجاده عليه السلام هزار بنده را با اموال خویش خریدار و آزاد ساخت. (2) امام سجاده عليه السلام چهل مرتبه به حج و عمره مشرف شد. این هزینه ها به خصوص آن دو قلم نخست (تأمین صد خانواده و آزاد کردن هزار بنده) قلم درشتی می باشد که حضرت باید از امکانات بالایی بهره مند باشد تا در انجام این گونه کارهای خیر توانا باشد. امام سجاده عليه السلام که اموال عمومی بیت المال و یا منابع و معادن در اختیار نداشت، این تلاش ها را از حاصل نخلستان خودش، از آبادگری و سازندگی خودش ساماندهی نمود. اینها محورهای برجسته فضایل امام معصوم عليه السلام در امر سازندگی است که زمینه الگوگیری برای پیروان آن، در هر زمان فراهم می سازد. اگر امام سجاده عليه السلام در عبادت و پرستش و نماز و روزه این چنین نمونه است، که هزار رکعت در شبانه روز نماز می گزارد؛ در تلاش و سازندگی و آبادگری و اهتمام به امور اجتماعی نیز این گونه نمونه است که پانصد اصل نخل بیار می نشاند و هزار بنده آزاد می سازد. و صد خانواده محروم را پوشش می دهد. همان طور که خود حضرت شفاف ساختند، پاداش این تلاش ها از پاداش نماز و روزه کمتر نخواهد بود. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز این گونه رهنمون رسیده است که عبادت، هفتاد قسم است که برترین آنها طلب حلال است، العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال. (3) که عبادت تنها نماز و روزه نیست، هر کار سازنده به نام خدا و برای خدا عبادت است.

ص: 85

---

1-206. خصال، ج 2، ص 518، طبقات، ج 5، ص 511.

2-207. ارشاد، ج 2، ص 142.

3-208. فروع کافی، ج 5، ص 78.

از رهنمون های قرآن و نیز اندیشه و رفتار عترت این ارزش شفاف می گردد، که در نگر دینی همان گونه که به کمیت انفاق توجه شده است، به کیفیت آن بیش از کمیت توجه داده شده، که هر دو در سازندگی و اعتلای روح انسان سهم بسزایی دارند. برای شکل گیری این هدف دستور سازنده قرآن و عترت این است که انسان باید برای تأمین نیازهای عمومی و سازندگی و آبادگری، بخشی از امکانات و دارایی های خویش را در راه خدا انفاق نماید. انفاق یعنی گذشت از مال که برای بسیاری عزیزتر از جان است! و نقش محوری در رهایی انسان از وابستگی ها دارد. زیرا که وابستگی ها همانند زنجیر انسان را به قید می کشند و از حرکت و پویایی بازمی دارند. برای رهایی از زنجیرهای اسارت چیره شدن بر خواهش های نفسانی، انفاق نقش مهم را ایفا می نماید. بارور شدن انفاق و ایفای نقش آن در سازندگی انسان و نیز نقش اقتصادی آن در جامعه موضوعی است که باید از آموزه های قرآن و عترت بهره برد. بدون بهره وری از آموزه های وحی این مهم برآورده نمی شود. در همین رابطه چند محور را با توجه به رهنمون های قرآن و عترت، مورد توجه قرار می دهیم.

### چه چیزی را انفاق کنیم؟

یکی از محورهای مهم انفاق این است که انسان بداند چه چیزی را باید انفاق نماید. آیا چیزهایی که به کار خودش نمی خورد و اضافات



زندگی است. و یا کالا و طعامی که به آن بی رغبت است، باید انفاق نماید! این گونه انفاق نقش سازنده را به عهده ندارد. زیرا اگر چیزی بی اهمیت باشد و خودش نسبت به آن تمایل ندارد انفاق نماید، هیچ گونه نقش سازنده در شخص انفاق کننده ایفا نخواهد نمود. در همین راستا دستور دینی این است که از آنچه به آن علاقه مند هستید و دوست می دارید، انفاق کنید. یعنی چیزهایی که در زندگی به کارتان می آید. چیزهایی که نقش محوری در زندگی شما دارد و آن را دوست می دارید در راه خدا انفاق نمایید، انفقوا من طیبات ما کسبتم. (1) «از پاك ترین دست آوردهای خود انفاق کنید.» و نیز می فرماید: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. (2) «به نقش سازنده انفاق (نیکوکاری) دست نخواهید یافت، تا از چیزهایی که دوست می دارید انفاق نمایید.» امام سجاد علیه السلام از بهترین نعمت های خدا که در اختیار داشت مانند آرد، گوشت، خرما، مغز گردو، پول نقد، انفاق می نمود. (3).

## انفاق پنهان

از محورهای دیگر انفاق، این است که چگونه باید انفاق نمود؟ آیا انفاق آشکارا بهتر است، یا پنهانی بودن انفاق مطلوب است؟ در پاسخ این سؤال می توان از رهنمودهای قرآن و عترت این گونه بهره برد که اگر شخصی با انفاق آشکار در اثر ریا خلوص خود را از کف می نهد، برای این که انفاق تنها برای رضای خدا باشد، باید به صورت پنهان صورت گیرد. نیز اگر به يك فرد حقیقی و نیازمند انفاق

ص: 87

---

1-209. بقره، 267.

2-210. آل عمران، 92.

3-211. خصال، ج 2، ص 517، بحار، ج 46، ص 11.

می‌کند، برای حفظ شخصیت وی که به خاطر نان شبش شرمنده بنده‌ی خدا نشود، بهتر است که پنهانی انفاق کند. به همین خاطر قرآن می‌فرماید: اگر به فقرا به طور مستقیم انفاق می‌کنید، پنهانی باشد، و آن تخفوها و توتوها الفقراء فهو خیر. (1). و نیز نباید منتظر ماند تا نیازمند، نیاز خود را مطرح سازد. چرا که ممکن است نیازمند آن گونه با شخصیت باشد که برای حفظ حیثیت خود، نیاز خود را مطرح نسازد، یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف لا یسئلون الناس الحافا. (2) آن گونه عفاف دارند که دیگران فکر می‌کنند نیازمند نیستند. با سیلی صورت سرخ می‌کند. نیازمندی چنین شخصی را، از نشانه‌های دیگر می‌توان به کف آورد، تعرفهم بسیماهم، در این موارد باید حتماً پنهانی انفاق نموده، نیاز وی را برطرف ساخت. به همین خاطر در سیره امامان مشاهده می‌شود که آنان شبانه به صورت پنهانی در خانه فقرا و نیازمندان می‌رفتند و نیاز آنان را برطرف می‌ساختند. امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز امام مجتبی علیه السلام و سایر امامان همین رفتار را داشتند. سیدالساجدین علیه السلام را می‌بینی در شب سرد بارانی، انبان به دوش، به گرد خانه نیازمندان است، حتی هنگام پرداخت نیازهای آنان صورت خود را نیز می‌پوشاند تا کسی حضرت را نشناسد، و کان علیه السلام لیخرج فی اللیلة الظلماء فیحمل الجراب علی ظهره... و کان یغطي وجهه اذا ناول فقیراً لئلا یعرفه. (3).

ص: 88

---

1-212. بقره، 271.

2-213. همان، 273.

3-214. خصال، ج 2، ص 517.

این رفتار چند جهت انفاق را تأمین می‌کند. خلوص را حفظ می‌کند، شخصیت نیازمند به خاطر نان شبش آسیب نمی‌بیند. و نیز امام منتظر نمی‌ماند تا نیازمند به وی مراجعه کند، بلکه خود به‌گردد خانه نیازمند می‌گردد. که به هر سه محور قرآن تأکید دارد که انفاق باید برای خدا باشد، انفقوا فی سبیل الله. (1) «برای خدا انفاق کنید.» فان تخفوها و توتوها الفقراء فهو خیر. (2) «اگر انفاق را پنهانی به نیازمندان انجام دهید، برتر است.»

## انفاق آشکار

لیکن خلوص انفاق کننده، اگر با آشکارا نمودن آسیب نمی‌بیند، و طرف نیازمند شخصیت حقوقی است نه حقیقی، مانند این که یک مؤسسه خیریه است، در این صورت اگر آشکارا انفاق نماید چه بسا بهتر باشد. زیرا انفاق آشکار در حضور دیگران باعث ترغیب دیگران می‌شود. به همین خاطر می‌فرماید: ان تبدوا الصدقات فنعمما هی. (3) «اگر آشکارا انفاق نمایید، چه خوب است.» و به همین خاطر در جمع بندی هم از انفاق پنهان و هم آشکار ستایش می‌کند، الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار و سرا و علانیة. (4) «آنان که اموال خویش را شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می‌کنند.» در همین راستا انفاق های آشکار امام، همام می‌باشد که در حضور همگان بنده آزاد می‌ساختند و نیازمند را بهره مند می‌نمودند.

ص: 89

---

1-215. بقره، 195.

2-216. همان، 273.

3-217. همان، 271.

4-218. همان، 274.

انفاق و گذشت از مال برای فراهم آوردن خوشنودی خدای سبحان در هنگامی که انسان گشاده دست و متمکن می باشد، مورد عنایت خداوند سبحان است که فرمود: انفقوا مما رزقناکم. لیکن انفاق برتر آن است که انفاق در هنگام تنگ دستی باشد. آن هنگامی که به سختی می تواند باری را از دوش دیگری بردارد، آنگاه اگر این ناملایمی را تحمل نمود و دست نیازمندی را گرفت، انفاق برتر انجام داده است. به همین جهت قرآن و عترت به انفاق در دو محور ترغیب می نماید. هم در زمان گشاده دستی و هم در هنگام تنگ دستی، الذین ینفقون فی السراء و الضراء. (1) «آنان که در گشاده دستی و تنگ دستی انفاق می نمایند، انسان هایی پرهیزکار می باشند». رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انفاق در هنگام سختی را از نشانه های مؤمن می شمرد، و الصدقة فی القلة. (2) و سید الساجدین علیه السلام از اخلاق و روش انسان مؤمن، انفاق در هنگام سختی عنوان می نماید، ان من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار. (3) «انفاق در هنگام تنگ دستی از اخلاق پسندیده انسان مؤمن است».

### به چه کسی باید انفاق نمود؟

انفاق که ترمیم آسیب های اجتماعی می باشد و یک فضیلت بزرگ به شمار می رود و قرآن و عترت بر آن پافشاری می نمایند، بدین خاطر است که افراد آسیب پذیر که توان تأمین نیازمندی های خویش را ندارند، تأمین شوند. نیز کارهایی که به سود جامعه است شکل بگیرند.

ص: 90

---

1- 219. آل عمران، 134.

2- 220. خصال، ج 2، ص 269.

3- 221. تحف العقول، ص 282.

به همین خاطر نیازمندان واقعی که نیاز، آنان را زمین گیر ساخته، در اولویت انفاق می باشند، و اطعموا البأس الفقیر. (1) نیازمندی که عفت و حیثیت وی اجازه طرح نیاز را نمی دهد و ظاهر حال وی آن را متمکن می نمایاند، در اولویت است، للفقراء الذين احصروا في سبيل الله يحسبهم الجاهل الاغنياء من التعفف. (2). یتیمان جامعه که انواع آسیب ها آنها را تهدید می نماید، در اولویت انفاق قرار دارند. البته خویشان هر انسان که در زمره نیازمندان قرار دارند بر همگان اولویت دارند. يك مسؤوليت ديني است که نخست خویشان نیازمند را تأمین نموده، آنگاه اولویت های دیگر را، یسنلونك ماذا ینفقون قل ما أنفقتم من خیر فلولوالدين و الاقربین و الیتیمی و المساکین و ابن السبیل. (3) «از تو (پیامبر) می پرسند چه چیز انفاق کنند، به آنان بگو آنچه از خیر انفاق می نمایید نخست به پدر و مادر و خویشان و نیز یتیمان و نیازمندان و درماندگان در سفر باشد.» صدقه بر دیگری روا نیست در شرایطی که خویشان نیازمندند، لا صدقة و ذورحم محتاج. (4). بر این اساس انفاقی که دین به آن ترغیب می نماید برای ترمیم آسیب های اجتماعی و شکوفایی اقتصادی است. که به افراد نیازمند واقعی که حتی خود را متمکن جلوه می دهند باید انفاق کرد. اگر دستور دینی دقیق رعایت شود از تکدی گری پست که افراد فرومایه به آن تن می دهند، جلوگیری خواهد شد. که انفاق در دین برای رواج ول گردی و تکدی گری پست نیست.

ص: 91

---

1- 222. حج، 28.

2- 223. بقره، 273.

3- 224. همان، 215.

4- 225. وسائل، ج 6، ص 286.

خدای عزیز بر بنده مؤمن ذلت روا نمی‌دارد. و هر انسانی که می‌خواهد عزیز و سر بلند باشد می‌داند که سر بلندی در همگون شدن با آموزه های وحیانی است. زیرا عزت و سر بلندی در پیشگاه خداست، فان العزة لله جميعا. (1) و هر کس خواهان سر بلندی و عزت است، باید از این سمت و سو، سویه گیرد، من کان یرید العزة فلله العزة جميعا. (2). آموزه های دینی انسان و جامعه را عزیز و سر بلند می‌پروراند، نه در زندگی اجتماعی و نه در زندگی فردی نباید سلطه های بیگانگان را در فرایندهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بپذیرند. خدای سبحان هیچ گونه سلطه را بر امت اسلامی روا نمی‌داند، و لن يجعل الله للكافرين علي المؤمنين سبيلا. (3) «خدای سبحان هیچ گونه راه سلطه برای بیگانگان (کفار) بر مسلمانان قرار نداده است.» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این حقیقت را در اندیشه و رفتار شفاف ساخت و امتی عزیز و سرافراز متشکل ساخت. عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همین اندیشه و راه را هموار ساختند، امیر عزت و سر بلندی در برابر سلطه پذیری از بیگانه فرمود: مرگ را در آغوش گیرید، عار و ننگ را نپذیرید، المنية لا الدنيا. (4) و نیز در برابر سلطه طلبان و مستکبران فرمود شمشیرهایتان را با خون مستکبران سیراب نمایید تا

ص: 92

---

1-226. نساء، 139.

2-227. فاطر، 10.

3-228. نساء، 141.

4-229. غررالحکم، ج 1، ص 25، ص 414.

عزیز و سربلند باشید، رووا السیوف من الدماء. و فرمود زندگی در مرگ با عزت است و مرگ در زندگی توأم با ذلت، فالموت في حياتكم مقهورين و الحياة في موتكم قاهرين. (1) و فرمود در هیچ شرایطی دامن خویش را با ننگ و ذلت آلوده مساز، اکرم نفسك من كل دنية و ان ساقتك الي الرغائب فانك لن تعترض بما تبذل من نفسك عوضا. (2) «فشار متراکم نیاز مندی باعث نشود که گوهر کریم خویش را به پستی آلوده سازی، که هیچ چیز معادل این گوهر گران بها وجود ندارد که به کف آری». این حقیقت در سخن سرور عزت مندان و آزادگان حسین علیه السلام این گونه شفاف است: هیئات منا اخذ الدنية ابي الله ذلك و رسوله و حدود طابت و حجور طهرت. (3) «ما (عترت) هیچ گاه ذلت را نخواهیم پذیرفت، خدا و رسول خدا ذلت را بر ما روا ندیده است، پدران پاک و مادران پاک دامن بر ما ذلت نمی پسندند». و اینک سیدالساجدین علیه السلام این اندیشه عرشی را این گونه شفاف می سازد: اگر گران سنگ ترین چیز از گران قدرترین چیزها را در اختیار قرار دهند و بخواهند عزت نفس مرا بگیرند، من دوست نخواهم داشت، ما احب ان لي بذل نفس حمر النعم. (4) «دوست ندارم نفس خویش را با حمر نعم (بهترین چیز از هر چیز گران قدر) مبادله نمایم.» شفاف تر از این در اندیشه ی دیگر حضرت است که اگر تمام دنیا را در يك طرف و عزت نفس انسان را در طرف برابر قرار دهند؛ کسی که

ص: 93

---

1-230. نهج البلاغه، خ 51، ص 44.

2-231. همان، نامه، 31، ص 304.

3-232. مقتل خوارزمي، ج 2، ص 10.

4-233. خصال، ج 1، ص 23.

نفسش در نزد وي عزيز باشد دنيا را برنمي گزيند، من كرمت عليه نفسه هانت عليه الدنيا. (1) «كسي كه نفس و منش خويش را عزيز بدارد، دنيا در چشم وي كوچك خواهد بود». اظهار نياز بر ديگران ذلت زندگي است، طلب الحوائج الي الناس مذلة للحياء. (2) گوهر خويشتن را با آزمندي و نيازمندي آلوده مساز. يعني سربلندي در اين است كه خود را از ديگران بي نياز بيني. و نيز مي فرمايد: رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في ايدي الناس. (3) «تمام خوبي ها در اين است كه آز و طمع را از ديگران بيري.» چشم طمع و آزمندي را ببند تا روح عزيز داشته باشي كه منش عزيز تو را آزمندي مي آلايد. اينك سيد الساجدين عليه السلام كه تنها در برابر خدا كرنش دارد اين گونه خويشتن را از هر آلودگي ذلت حراست مي كند. هنگامي كه حضرت در مكه بودند، وليد بن عبدالملك نيز به مكه آمده بود. به حضرت پيشنهاده شد كه از وليد بخواهد كه در مورد اختلاف ملكي ايشان با طرف مقابل (محمد حنفيه) كه حق هم با امام سجاد عليه السلام است، استمداد كند! امام سجاد عليه السلام با كمال تعجب فرمود، آيا در حرم خدا از غير خدا طلب حاجت نمايم! آنگاه اندیشه برتر از اين را نيز اين گونه شفاف ساختند؛ من از خدا كه خالق دنياست، دنيا طلب نمي كنم، چگونه از بنده ي خدا كه آن هم همانند من است، دنيا طلب كنم! اني آنف ان أسأل الدنيا خالقها فكيف أسألها مخلوقا مثلي. (4) علي بن الحسين عليه السلام اين گونه خويشتن و پروان را عزيز مي پروراند.

ص: 94

---

1-234. تحف العقول، ص 278.

2-235. همان، ص 279.

3-236. اصول كافي، باب استغناء عن الناس، حديث 3.

4-237. علل الشرايع، ج 1، ص 270، بحار، ج 46، ص 64.



چشم علي بن الحسين عليه السلام در هنگام وقوف در عرفات به گروهی افتاد که دست نیاز خود را در پیش مردم دراز نموده بودند! به آنان فرمود، وای بر شما! آیا در چنین روزی از دیگران حاجت می خواهید، اُغیر الله تسألون فی مثل هذا الیوم. (1). از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، بدترین افراد در نزد خدا آنانی هستند که ذلت را می پذیرند، نظر علی بن الحسین علیه السلام یوم عرفة الی رجال یسألون الناس فقال هولاء شرار من خلق الله الناس مقبلون علی الله و هم مقبلون علی الناس. (2) «نگاه علی بن الحسین علیه السلام در روز عرفه به افرادی که از مردم طلب نیاز می نمودند افتاد فرمود: اینان بدترین افرادند، مردم به سوی خدا روی کرده اند، اینان به سوی مردم دست نیاز دراز نموده اند». این گونه فضیلت نصیب کدامین انسان جز عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جز سیدالسااجدین علیه السلام شده است؟! این اندیشه بالنده عترت است که این گونه عزت مند می اندیشد و عزیز می پروراند. آن هم رفتار شفاف عترت است که این اندیشه را با خون همواره امضا نموده است.

## انس با قرآن

از شاخص ترین رفتار آموزنده عترت، انس با قرآن است. آنان همواره قرآن را قرائت و در آیات آن اندیشه می نمودند. ژرفای بی پایان قرآن که مملو از گوهرهای نفیس می باشد، غواص آشنا را می طلبد که در آن غور می نماید و به معارف عمیق دستیازی نماید. و عترت آشناترین بر این فن می باشند.

ص: 95

---

1-238. خصال، ج 2، ص 518.

2-239. عدة الداعي، ص 89، نقل از بحار، ج 96، ص 261.

مخاطب اصلي قرآن که مفاهيم آن را تا اعماق ژرفاي آن بر مي تابد، عترت است که، انما يعرف القرآن من خوطب به. ژرفاي دانش وحياني که عدل قرآن است، نه تنها از معارف عميق قرآن باخبر است، بلکه از باطن آن که ژرفاي دانش و حياتي قرآن است (تأويل)، باخبرند، و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم. (1) و اينک اندیشه ژرفاي وحياني سيدالسادين عليه السلام در اين اقيانوس بي کران غواصي مي نمايد. سيدالسادين عليه السلام در ترغيب جامعه به روي کرد به قرآن و برحذر شدن از تباهي هايي که حزب حاکم بر آن دامن مي زد، مي فرمايد: درجات بهشتي ها به مقدار آيات قرآن است که براي دسترسي به مدارج بالا بايد به قرآن روي آورد که قرآن نردبان صعود است، و جعل درجاتها علي قدر آيات القرآن... اقرأ وارق. (2) خود حضرت اين کتاب وحياني و جاويد را آن گونه زيبا و دل نشين تلاوت مي نمايد که هر رهگذر را از راه بازمي دارد. از زيبايي تلاوت قرآن حضرت، مردم بي هوش و مدهوش مي شدند، ربما مر به المار فصعق من حسن صوته. (3). تلاوت همراه با تدبر و اندیشه ژرف آن گونه انس پديدار مي سازد که تمام دهشت ها را مي زداید. تمام تنهائي ها را به انس تبديل مي سازد. که خود اين گونه فرمود، اگر قرآن همراه من باشد در روي کره زمين تنهائي تنها باشم، هراسي نخواهم داشت. لو مات ما بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القرآن معي. (4) «اگر آنچه در ميان مشرق و

ص: 96

---

1- 240. آل عمران، 7.

2- 241. تفسير برهان، ج 3، ص 156.

3- 242. احتجاج، نقل از بحار، ج 46، ص 69.

4- 243. همان، ص 107، کافي، ج؟.

مغرب زنده وجود دارد، بمیرد؛ من تا هنگامی که قرآن همراهم است هیچ گونه هراس و وحشتی ندارم». آری این گونه انس با یاد محبوب و نامه معشوق دل را از همه می رباید و یاد همگان را به فراموشی می سپارد. زیرا که با تجلی جلوه معشوق و حضور در محضر محبوب جلوه اغیار را مجال نمی ماند.

### گذشت؛ گواراترین جرعه

برخوردهای اجتماعی انسان همراه با انواع چالش ها، نادیده انگاشتن حقوق یکدیگر است. می توان گفت هیچ انسان اجتماعی نیست که برخی از حقوق خویش را زیر پای افراد ناهنجار مشاهده ننماید. در این میان فرزندگان و پیشوایان دینی بیش از دیگران مورد ستم قرار می گیرند! آنان که خود مراقبند تا کوچک ترین حقی از هم نوعان خود، نادیده انگاشته نشود، لیکن بزرگ ترین حقوق اجتماعی و فردی آنان همواره مورد تهاجم قرار می گیرد. بسیاری از انسان ها در برابر این موضوع چالشگری نموده و در صدد احیای حقوق خویش می شوند. مقابله به مثل می نمایند و یا ناهنجاری افزون تر از آن می آفرینند. لیکن انسان های فرزانه با چشم پوشی از حقوق خویش و گذشت و عفو از ناهنجاری افراد زمینه ی سازندگی و تربیت دیگران را فراهم می سازند. در این راستا سیره و روش امامان معصوم از همگان شفاف تر می درخشد. آنان که تربیت یافتگان الهی و پای بند به رهنمود قرآن می باشند، و *الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس* (1) «فرورندگان خشم و

ص: 97

چشم پوشان از لغزش.» اینان این ارزش را معیار ترابط اجتماعی خویش قرار داده که خشم خویش را فروبرند تا آن گونه که زمینه کینه توزی از فرد ناهنجار زدوده شود و باعث گردش و تحول وی گردد. تا آنجا که با گذشت و عفو دشمن کینه توز به دوست صمیم و حمیم گردش نماید، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کأنه ولی حمیم. (1) «رفتار ناپسند را با رفتار پسندیده پاسخ ده، آنگاه بین شما و آن کسی که کینه توزی بود، صمیمیت برقرار می گردد». سیدالساجدین علیه السلام همواره از سوی حکام اموی مورد آزار بود. هشام بن اسماعیل، کارگزار امویان، ستم های فراوان بر حضرت روا داشت. هنگامی که ولید وی را عزل کرد، دستور داد وی را در میدان شهر در اختیار مردم قرار دهند تا هر کس می خواهد از وی انتقام گیرد. وی چون بیشترین ستم را بر علی بن الحسین علیه السلام روا داشته بود، بیشترین هراس را از انتقام حضرت به دل داشت. امام سجاد علیه السلام همراه یاران خویش از کنار وی عبور می نماید. امام نه تنها از وی انتقام نمی گیرد، بلکه به یاران خویش نیز دستور می دهد حتی کوچک ترین تندخویی و سخن ناشایست به وی ابراز نمایند! بعد از عبور امام با همراهانش، هشام بن اسماعیل آن گونه از برخورد کریمانه حضرت متأثر شده که فریاد می آورد: الله يعلم حیث یجعل رسالته. (2) «خدا آگاه است منصب رسالت را در چه کسی قرار دهد». فردی در خانه حضرت آمده و حضرت را مورد شتم و ناسزا قرار می دهد، هنگامی که برمی گردد حضرت با همراهان خویش به در منزل

ص: 98

---

1-245. فصلت، 34.

2-246. ارشاد، ج 2، ص 147، مناقب، ج 4، ص 177.

وي مراجعه مي نمايد، كه همه در اين اندیشه بودند كه درصدد انتقام مي باشد. وقتي شخص را از منزل فرامي خواند، به وي مي گويد آنچه از ناسزا به من گفتي، اگر درست باشد خدای مرا ببخشد و اگر نادرست است خدای تو را مورد مغفرت قرار دهد. اين برخورد حضرت موجب مي شود كه آن شخص شيفته حضرت شده و صورت حضرت را ببوسد و بگويد آنچه من گفتم تو شايسته آن نبودي، بلكه خویش به آن سزاوارترم. (1). كنيز حضرت در حالي كه آب مي ريخت و حضرت وضو مي گرفت، آفتابه از دست وي افتاد، صورت حضرت را زخم مي كند، كنيز زيرك آيه و الكاظمين الغيظ را به زبان مي آورد؛ حضرت مي فرمايد، خشم خویش را فروبردم، آنگاه بخش ديگر آيه را تلاوت مي كند كه والعافين عن الناس، حضرت مي فرمايد از تو گذشت كردم، سپس قسمت پاياني آيه را قرائت مي كند كه و الله يحب المحسنين، (2) حضرت مي فرمايد: تو را آزاد كردم، اذهبي فانت حرة. (3). در مراسم مهماني در اثر عجله يكي از خادمان حضرت، ظرف آشپزي را بر فرزند حضرت افكنده و فرزند حضرت كشته مي شود. خادم متحير و هراسان از كار خویش در كناري مي ايستد. سيد الساجدين عليه السلام نخست وي را آزاد مي سازد، آنگاه به تجهيز (غسل و كفن و دفن) فرزند خویش مي پردازد! (4).

ص: 99

1- 247. ارشاد، ج 2، ص 145.

2- 248. آل عمران، 134.

3- 249. ارشاد، ج 2، 146.

4- 250. كشف الغمه، ج 2، ص 287.

امام سجاد علیه السلام در ماه مبارك رمضان کنیزها و بنده های خود را هیچ گونه تنبیه نمی نمود. لغزش های آنان را یادداشت می کرد. در پایان ماه مبارك آن را گرد می آورد، لغزش های آنان را به آنان تذکر می داد. آنگاه می فرمود من از تمام لغزش های شما گذشتم، شما نیز از خدای سبحان بخواهید تا لغزش های مرا درگذرد. (1) پیام این رفتار بر همگان متوجه است به ویژه آنان که لغزش های دیگران را ثبت می کنند تا به رخ آنان بکشند و آنان که لغزش های دیگران را به خاطر می سپارند تا مقابله به مثل نمایند. حضرت لغزش ها را یادداشت می کند تا از آنان درگذرد. سید الساجدین علیه السلام این گونه آسان از لغزش ها می گذرد. از این نمونه ها در زندگی سراسر نور حضرت فراوان است. این گونه است که بر کام علی بن الحسین علیه السلام شیرین ترین جرعه فروبردن خشم و گذشت از خطای خطاکار است، ما تجرعت من جرعة احب الي من جرعة غیظ الا اکافي بها صاحبها. (2) «هیچ جرعه ای گواراتر از نوشیدن جرعه غیظ و غضبی که بتوانم صاحب آن را مجازات نمایم، نیست.» از این جهت عفو و گذشت گوارترین جرعه بر کام علی بن الحسین علیه السلام است.

### امام ملك، امام ملكوت

باور حق در مورد امامان معصوم بر این پایه ی استوار، نهاده شده است که امام تنها پیشوای انسان ها نیست. بلکه سایر نظام هستی از برکات

ص: 100

---

1-251. بحار، ج 46، ص 104.

2-252. کافی، ج 2، ص 83، ج 46، ص 102.

امام بهره ور است. چرا که آنان امام ملك و امام ملكوت مي باشند. پیامبر و امام در نظام هستي به عنوان خليفه الله نقش ایفا مي نمایند و با موجودات دیگر در ارتباط مي باشند. کوه ها و پرندگان با پیامبري چون داود هم ندا مي شوند، يا جبال أوبي معه و الطير. (1) «به کوه ها و پرندگان گفتيم در تسبیح خدا با داود هم صدا شويد». موجودات زميني و آسماني، فرشتگان و اجنه، پرندگان و... همگي در اختيار سلیمان قرار مي گیرند، علمنا منطق الطير و أوتينا من كل شيء سببا. (2) «ما سخن پرندگان را آموخته شدیم و از هر چیزی فضیلتی نصیب ما شده است.» پدیده ها در اختيار سلیمان بودند و هر دستور وي را انجام مي دادند، يعملون له ما يشاء. (3) «هر چه مي خواست انجام مي دادند.» باد در تسخیر سلیمان بود، و سخنرا له الريح تجري بأمره (4) «باد را در اختيار سلیمان قرار دادیم، به دستور وي در گردش بود.» اين ویژگی داود و فرزندش سلیمان نیست. اين ویژگی انساني است که خليفه الله مي باشد، که برترين آنها رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و جانشينان وي مي باشند. امام هم، امام همه است. با همگان ارتباط دارد. با همگان سخن مي گوید و سخن مي شنود. پدیده ها با وي هم نوا هستند امام سجاد عليه السلام هنگامی که سجده مي کند پدیده هاي دیگر با وي تسبیح مي گویند، فسبح في سجوده فلم يبق حوله شجرة ولا مدرة الا سبحت بتسبيحه. (5) «خدای را در سجده اش تسبیح گفت، درخت و کلوخ و... همه ي اطراف

ص: 101

1- 253. سبأ، 10.

2- 254. نمل، 16.

3- 255. سبأ، 13.

4- 256. مناقب، ج 4، ص 136.

5- 257. رجال کشي، ص 117.

با حضرت هم نوا شدند.» این همان یا جبال اُویی معه است. این یعنی امام ملک «یعنی امام ملکوت؛ یعنی واسطه فیض همگان. این همان تسبیح است که حضرت آن را بزرگ می نامد و می فرماید این تسبیح بزرگ است. سعید بن مسیب که همراه امام بود تسبیح مخلوقات دیگر را همراه امام مشاهده کرد، هراسناک شد. امام از وی پرسید، هراسناک شدی، گفت: آری. آنگاه فرمود این همان تسبیح عظیم است. (1). ابوحمزه می گوید: بین الطلوعین (بین طلوع فجر و طلوع آفتاب) در محضر امام سجاد علیه السلام بودم. گنجشک ها بر بالای دیوار مقابل حضرت فریاد می زدند. امام از من پرسید، می فهمی این ها چه می گویند، اینها با هم گفتگو می کنند و در وقت خاص (بین طلوعین) از خدای مهربان روزی خود را طلب می کنند. آنگاه فرمود، اباحمزه هیچ گاه بین الطلوعین که هنگام تقسیم روزی بندگان است، در خواب مباش، و بدان که روزی بندگان خدا به دست ما تقسیم می شود، و علی ایدینا یجریها. (2). این همان باور و حقیقتی است که در زیارت جامعه به عترت خطاب می شود: بکم ينزل الغيث و بکم يمسك السماء ان تقع علي الارض الا باذنه. «به برکت شما خدا باران را بارش می کند، و به برکت شما آسمان بر پاست و بر زمین فرود نمی آید.» بکم ينفس الهم و يكشف الضر. (3) «به برکت شما غم ها زدوده می شود و پریشانی ها سامان می یابد.» این همان حقیقتی است که امام سجاد علیه السلام می فرماید: نحن الذين بنا يمساك الله السماء ان تقع علي الارض... بنا ينزل الغيث و بنا ينشر الرحمة و

ص: 102

1-258. مناقب، ج 4، ص 136.

2-259. بصائر الدرجات، ص 343، باب 14 از جزء 7.

3-260. الفقيه، ج 2، ص 374، مفاتيح الجنان.



تخرج البركات. (1) «به واسطه ما آسمان برقرار است، به واسطه ما باران مي بارد، رحمت خدا به واسطه ما گسترش مي يابد و برکات خدا بواسطه ما پديدار مي شود». وقتي که امام معصوم، امام هستي و تأثير گذار در پديده هاي ديگر شد، هنگامي که به امام آسيب مي رسد و مورد ستم قرار مي گيرد و مظلومانه به شهادت مي رسد، زمين و زمان، آسمان و آسماني ها و شجر و مدر و جن و انس، يعني همه و همه گريان مي شوند. گريان که نه، بلکه خون گريه مي کنند، لما قضی بکت عليه السموات السبع و الارضون السبع و ما فيهن. (2) «هنگامي که حسين عليه السلام شهيد شد، آسمان ها و زمين هاي هفت گانه و آنچه در آن دو و ميان آن دو بود، گريستند». وقتي حسين کشته شد، احمرت آفاق السماء ستة اشهر بعد قتله. (3) بعد از کشته شدن حسين عليه السلام شش ماه افق ها خونين شد و آفتاب خونين طلوع و غروب مي نمود.

## گفتگو با حيوانات

امام که خليفه الله بر روي زمين است در تمام شوون، رنگ خدا گونه و مظهر صفات حسناي الهي است. صبغة الله و من احسن من الله صبغة (4) «رنگ خدا و چه رنگي زيباتر از رنگ خدا». هنگامي که فرد مظهر صفات الهي شد، همانند خدا سميع، علیم، حکيم، رحيم، ودود، و... مي گردد. مانند خدای سبحان به هر نطقی آگاه، به هر صدایی آشنا و به هر نجوایی آگاه مي گردد.

ص: 103

---

1-261. روضه الواعظین، ص 199، مناقب، ج 4، ص 181.

2-262. وسائل، ج 10، ص 395.

3-263. طبري، ج 4، ص 596، تاريخ الخلفاء، ص 274.

4-264. بقره، 138.

در زندگي پیامبران و امامان فراوان سخن از گفتگوي آنان با پديده هاي نظام هستي، پرندگان، چرندگان و درندگان و... وجود دارد. معلوم مي شود اين ها نمونه هايي است که ابراز شده و همانند ماها به آنها دستيازي حاصل نموده ايم. اين ها گواه بر اين است که پیامبر و امام و هر کس ديگر که خليفه الله قرار گرفت و مظهر صفات خدايي شد، همانند خدا هر صدائي را مي شنود و از هر رازي آگاه مي گردد. چون فرصت محدود است و به بيان برخي ويژگي ها و اعجازهاي سيد العابدین عليه السلام اشاره مي شود. حضرت با حيوانات گوناگون سخن مي گفت و سخن آنان را مي شنيد و درك مي كرد. امام آگاه به اسرار و آگاه به آشكار است. امام آگاه به پيدا و آگاه به پنهان است. ابوحمزه مي گويد در کنار علي بن الحسين عليه السلام در خانه حضرت بودم که گنجشك ها بر شاخه هاي درختان سر و صدا مي كردند، حضرت پرسيد، آيا مي فهمي اينها چه مي گویند، گفتم خير. فرمود خدا را تقدیس مي کنند و روزي خود را طلب مي نمايند. تقدس بها و تسألہ قوت يومها. آنگاه فرمود من به نطق پرندگان آگاه هستم، علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شيء سببا. (1) و هر آن که خليفه الله شد مي فهمد و با آنان سخن مي گويد. ابوبصير از فردي روايت مي کند، در مسير مدينه به مکه در «ابواء» همراه علي بن الحسين عليه السلام مي رفتيم. گوسفندي به همراه بره اش از گله جدا افتاده بود و همواره صدا مي كرد. امام از عبدالعزيز سؤال مي کند، مي فهمي چه مي گويد، وي مي گويد خير، حضرت مي فرمايد مي گويد

ص: 104

مرا به گله ملحق کن که گوسفندي در این مکان از گله جدا افتاده طعمه گرگ شده است. (1). در مسیر حرکت حضرت با همراهانش در راه مدینه به در هنگامی که مشغول صرف صبحانه بودند، روباهی از کنار آنان عبور می کند. حضرت از اصحابش می خواهد که تعهد دهند که کاری به روباه نداشته باشند، آنان می پذیرند. آنگاه حضرت روباه را می خواند و در کنار آنان قرار می گیرد و مقداری غذا به وی می دهد. یکی از همراهان روی برگردانده و ترش می کند. روباه برمی گردد. امام می پرسد، چه کردید که حیوان روی گردان شد، آن شخص که روی ترش کرده بود، اعتراف می کند که من رو برگرداندم. (2) از این نمونه ها فراوان در زندگی امامان وجود دارد.

## ضمائم آهو

امام سجاد علیه السلام به همراه اصحابش در بیابان نشسته بودند که آهویی به سمت حضرت می آید. هنگامی که به حضرت می رسد، دست ها را بر زمین می کوبد و دم خود را حرکت می دهد. حضرت از همراهان می پرسد، آیا متوجه می شوید که چه می گوید، می گویند خیر. حضرت می فرماید این آهو می گوید یکی از فرزندانم به دست صیاد گرفتار شده است، از وی بخواهید تا آن را رها کند تا به وی شیر بنوشانم. حضرت به همراه همراهانش به صیاد مراجعه نموده و از وی می خواهند که بچه آهو را رها سازد. صیاد نیز می پذیرد. بچه آهو را آزاد می سازد و

ص: 105

---

1-266. بصائر الدرجات، ص 343، باب 14 از جزء 7.

2-267. بصائر الدرجات، ص 349، باب 15 از جزء 7.

هنگامي که مادرش به وي شير مي نوشاند، امام ضمانت مي کند و از صياد مي خواهد از بچه آهو صرف نظر کند که صياد مي پذيرد. آنگاه آهو به همراه بچه اش در حالي که دم خود را حرکت مي دهد جدا مي شود. حضرت از همراهان مي پرسد، مي فهميد چه مي گويد، مي گويند خير. حضرت مي فرمايد آهو سپاسگزاري نموده و مي گويد که فرزند مرا به من برگرداندي، خدا هر غايب و مسافر تو را به تو برگرداند. (1). اين گونه امام همام با حيوانات سخن مي گويد و اين گونه حيوانات نسبت به امام عليه السلام شناخت دارند و حضرت را شفيع قرار مي دهند تا گرفتاري بر آنان هموار گردد. حضرت نيز اين گونه در زدودن غم و اندوه آنها نقش ايفا نموده، گرفتاري را برطرف مي سازد. که امام ملك و امام ملكوت، امام هستي اين گونه است. ابراز اين نمونه ها براي همانند ماها اين نتيجه را ببار دارد که اين موارد به عنوان نمونه ابراز شده اند. امام با همه نظام هستي با همه پديده ها در ارتباط تكويني است و كانال فيض الهي است.

## زیباترين چهره

اگر بر اساس معارف قرآن زيبايي انسان به ايمان وي مي باشد، انسان مؤمن در آن سرا زيبا و شفاف و نوراني متمثل مي شود. همان گونه که انسان غير مؤمن و فاسق و كافر كره المنظر و تاريخ و ظلماني و وحشتناك مبعوث مي گردد. ميزان زيبايي انسان به مقدار درجه ايمان وي وابسته است. هر مقدار ايمان قوي تر، زيبايي و نورانيت شديدتر خواهد بود، يوم تري المؤمنين و المؤمنات يسعي نورهم بين

ص: 106

ایدیهم و بایمانهم. (1) «روز قیامت مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش روی آنان و سمت راست آنان در حرکت است». به طور صریح قرآن زینت و زیبایي انسان را به ایمان وی می داند، و لکن الله حبیب الایمان وزینه فی قلوبکم. (2) «خدای سبحان ایمان را محبوب شما قرار داد و ایمان را زینت قلب های شما قرار داد.» هر مقدار ایمان قوی تر، زیبایي درخشانده تر هر مقدار تیرگی بیشتر، تاریکی فزون تر. اگر امام سجاده علیه السلام در ایمان و عبادت بر دیگران سبقت گرفته است، اگر امام سجاده علیه السلام در اثر پرستش و نماز و سجده، سید الساجدین و سید العابدین و زین العابدین لقب گرفته است، این حقیقت ایمان و درخشندگی عبادت در قیامت پدیدار می شود و از حضرت زیباترین چهره را آشکار می سازد. زیرا که حقیقت انسان را ایمان و باور وی شکل می دهد و در قیامت انسان در حقیقت خویش محشور می گردد. روز قیامت روز آشکار شدن پنهان هاست. یوم تبلي السرائر. (3) آن روز سیرت ها و پنهان ها آشکار می گردد و سیدالساجدین که زین العابدین است به زیباترین چهره پدیدار می گردد. ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند هنگامی که روز قیامت پیا می شود، منادی ندا می دهد زین العابدین کجاست! آنگاه نگاه من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) به فرزندم علی بن الحسین علیه السلام افکنده است که در میان صف های اهل محشر پیش

ص: 107

1- 269. حدید، 12.

2- 270. حجرات، 7.

3- 271. طارق، 9.

می آید، فکانی انظر الی ولدی علی بن الحسین ابن ابی طالب (علیهم السلام) یخطو بین الصفوف. (1). نیز همین حقیقت را صادق آل محمد (علیهم السلام) از پدرانش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می نماید، که منادی در قیامت ندا می دهد، زین العابدین کجاست، من نگاهم به علی بن الحسین علیه السلام است که از میان صف ها پیش می آید، فکانی انظر الی علی بن الحسین علیه السلام یخطو بین الصفوف. (2) زندگی آن سرا تجلی زیبایی های این سراسر است. زیباترین چهره امت که بین صف های اهل محشر می درخشد و پیش می آید، که زیباترین بودن حضرت در آن سرا، نتیجه فضایل برتر و پرستش برتر حضرت در این سرا می باشد.

## تربیت یافتگان

اندیشه و رفتار عترت همواره انسان های پاک را شیفته ارزش های الهی نموده و جان ها را به سمت و سوی خویش خیره می سازد. فضایل بی بدیل عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه افراد را عاشق و شیفته می نماید که از هر چیز دست می شویند، اما از اهل بیت (علیهم السلام) دست نمی شویند. محبت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جان آنان شرر پیا نموده، آن گونه که داستان آنان را گرفتند، اما محبت اهل بیت (علیهم السلام) را نتوانستند از آنان بگیرند. آن گونه که پاهایشان را بردند، اما علاقه آنان را نتوانستند از دل آنان بیرون بکشند. چنان که چشمان آنان را میل گداخته کشیدند، اما آنان از عترت دست نکشیدند. تا آنجا که سرها به

ص: 108

---

1-272. علل الشرایع، ج 1، ص 269.

2-273. همان و امالی صدوق، ص 331.

بالاي دار رفت، اما عشق ها از دل هاي بي قرار نرفت. در عشق آل البيت (عليهم السلام) بدن ها را سوزاندند و ذره ذره ها را در شط ها و بيابان ها پراکندند، ليکن ذره اي از محبت آنان را نسبت به اهل بيت نتوانستند بکاهند. اينک نگري ولو کوتاه به فرزانيگاني مي افکنيم که در دامن زين العابدين صلي الله عليه و آله و سلم پرورش يافتند و آن گونه شيفته ارزش هاي اهل بيت (عليهم السلام) بودند و آن چنان سترگ و استوار بودند که در پاي آرمان هاي خویش از همه چیز گذشتند، از باورهاي حق خویش برتاييدند. نخست از فرزند مجاهد حضرت زید بن علي بن الحسين عليه السلام یاد مي کنيم. «زید شهيد» تربيت یافته دامن سيدالساچدين عليه السلام است. در زمان امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) بر عليه بني مروان نهضتي بس عظيم پيا کرد و يك جريان بزرگ اجتماعي پديدار ساخت. وي با امامين همامين مشاوره نمود و از عاقبت امر که که شهيد خواهد شد و به دار آويخته خواهد شد، آگاهي يافت. ليکن با روي گشاده و آغوشي باز به استقبال خطر رفت و شهادت را در آغوش گرفت. وي در شام و کوفه قيام نمود. چهل هزار هوادار سترگ از آرمان وي حمايت نمودند و آن چنان سترگ و مقاوم در برابر خشونت حزب عثمانيه ايستادند که آسیب سخت بر پيکر پوسيده حزب عثمانيه. وارد ساختند. زید بن علي بن الحسين عليه السلام در نهايت در نبرد با حزب عثمانيه به همراه تعدادي از يارانش به شهادت رسيد. ياران وي جنازه زید را در بيابان دفن و آب بر روي مزار وي جاري ساختند که از دست رس دشمن در امان باشد. جاسوس پليدي از آن با خبر شد و به مروانيان

اطلاع داد. مروانیان به دستور هشام بن عبدالملک جنازه را از قبر بیرون آوردند و در کناسه کوفه، عریان به دار آویختند. عنکبوت ها به دستور خدا بر عورت وی تار تنیده و پوشش دادند. جنازه این شهید والا بر بالای دار تا مرگ هشام ماند! بعد از چهار سال که مرگ هشام فرارسید ولید بن عبدالملک دستور داد جنازه را پایین آورده و سوزاندند و خاکستر آن را به شط ریختند! (1). یحیی ابن ام طویل از زمره یاران علی بن الحسین علیه السلام است که از حواریون وی به شمار می رود. وی فردی زیرک و هوشمند و سترگ و مقاوم است. وی در محبت اهل بیت (علیهم السلام) و اظهار عشق به علی بن ابی طالب فردی جسور و جوان مرد بود. و به پیمانی که با اهل بیت (علیهم السلام) بسته بود، وفادار بود. یحیی را حجاج جیره خوار و جلاد بنی مروان، فرامی خواند. از وی می خواهد که بر علی علیه السلام نفرین کند. لیکن وی انجام نمی دهد. سترگی این فرد فرزانه حجاج را وادار می کند که دستور دهد، دست و پای وی را قطع کنند و آنگاه وی را به شهادت برسانند. (2). سعید بن جبیر نیز از همین فرزندگان است که عشق به علی بن الحسین علیه السلام سر سبز وی را بر بالای دار می آویزد. وی کسی که امام سجاد علیه السلام از او ستایش می نمود. (3) هنگامی که وی را وارد بر حجاج می کنند، حجاج به وی با عنوان شقی بن کسیر خطاب می کند. وی می گوید: مادرم که از همه آگاه تر است مرا سعید بن جبیر نامیده است.

ص: 110

---

1-274. طبری، ج 6، ص 145 و 163، تنقیح المقال، ج 1، ص 469.

2-275. رجال کشی، ص 123.

3-276. همان، ص 119.



حجاج دیدگاه وی را درباره ابوبکر و عمر می پرسد که آنان بهشتی اند یا جهنمی. سعید پاسخ می دهد، بعد از مرگ هنگامی که به جهنم یا بهشت رفتی و اهل جهنم و بهشت را دیدی، خواهی فهمید که آنان بهشتی اند یا جهنمی. حجاج نظر وی را درباره خلفا می پرسد. وی می گوید من وکیل مدافع آنان نیستم. می پرسد کدام یک در نزد تو محبوب ترند، می گوید آن که رضای خدا را بهتر فراهم نموده باشد، می پرسد کدامین از آنها این چنین است. سعید می گوید خدا می داند. به وی می گوید، چگونه تو را بکشم؟ سعید می گوید، هر گونه بکشی، در قیامت همان گونه قصاص خواهی شد. در نهایت حریف نمی شود اعترافی از وی در حضور حاضران بگیرد. وی را از پیمودن راه عشق بازدارد، دستور می دهد وی را سر ببرند و به شهادت برسانند. (1). و نیز فرزدق شاعر معروف از تربیت یافتگان همین سید الساجدین علیه السلام است. در حضور هشام آن سروده ی پایدار خویش را درباره علی بن الحسین علیه السلام سرود و هشام را منکوب و شرمند ساخت. هشام که کینه اهل بیت (علیهم السلام) و دوست دارانش در سینه وی موج می زد، دستور داد حقوق و مزایای وی را قطع نمودند. که امام سجاد علیه السلام به مدت بیست سال (یا چهل سال) وی را از جهت مالی تأمین نمود. (2). همچنین ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی از یاران خالص حضرت سیدالساجدین علیه السلام است. وی فردی است که از امام رضا علیه السلام در حق وی نقل شده است که همانند لقمان است. از امام صادق علیه السلام درباره وی نقل شده که همانند سلمان است. وی شخصی فرهیخته است که

مشمول

ص: 111

---

1-277. همان، ص 119، مروج الذهب، ج 3، ص 164.

2-278. الاختصاص، ص 195، بحار، ج 46، ص 141.

عنايات خاص حضرت قرار مي گرفت. زيرا امامان معصوم هر سخن و معرفت را به هر کس ارزاني نمي کردند. قابليت و ظرفيت طرف را ارزيايي نموده و به مقدار ظرفيت او با وي سخن مي گفتند و معارف را در اختيار وي مي نهادند. از اين نکته اين حقيقت شفاف مي گردد که ثابت بن دينار تا چه مقدار فرزانه و هوشمند بوده است و تا چه مقدار ظرفيت داشته که سيد الساجدين عليه السلام دعاي معروف «ابوحمره ثمالی» را که سرشار از معارف و اندیشه هاي وحياني است خطاب به وي ايراد مي کند. فرد فرزانه اي که وقتي بيمار مي شود امام صادق عليه السلام از حال وي جويا مي شده و به ابوبصير مي فرمايد، سلام مرا به وي برسان و وي را آگاه ساز که در فلان روز، فلان ماه از دنيا خواهد رفت، که آن چنان هم مي شود. (1). و نيز از اصحاب خاص حضرت که رفتار و از عبادت حضرت الگو گرفته بود، عمرو بن عبدالله سبيعي مي باشد. وي که از تهجد و شب زنده داري حضرت که در بخش فضاييل به قسمتي از آنها اشاره شد، آن مقدار متأثر مي شود که خود يکي از شب زنده داران و زاهدان قرار مي گيرد. به گونه اي که همانند وي را کمتر مي توان يافت و شايد هم نتوان يافت. در شرح حال وي آمده است که هر شب قرآن را ختم مي کرد. و نيز نقل شده که چهل سال نماز صبح خود را با وضوي نماز عشا مي خواند. (2) يعني چهل سال شب زنده داري که حتي يك لحظه هم به خواب و استراحت نمي پردازد! (3).

ص: 112

1- 279. رجال کشي، ص 202.

2- 280. الاختصاص، ص 83.

3- 281. البته اين نکته نبايد از نظر دور باشد که رهبانيت و کناره گيري از زندگي دنيايي مورد ستايش دين نيست. بلکه مورد نکوهش نيز مي باشد. چهل سال نماز صبح را با وضوي نماز عشا انجام دادن اين شبهه را پديدار مي سازد که شخص روي گردان از زندگي شده باشد. گرچه مي توان در مورد تربيت يافتگان حضرت گفت که ممکن است شخص در فرصت هاي ديگر از جمله در بين روز به امور معاش و ساير امور مي پرداخته است. يعني اين گونه شب زنده داري وي را از انجام ساير امور محروم نساخته است.

اینها برخی از یاران شیفته ی حضرت می باشند که به گوشه ای از ویژگی های آنان اشاره شد. اندیشه بالنده و وحیانی فرزند فاطمه (علیها السلام) و رفتار همگون با وحی و تهجد و شب زنده داری های حضرت، این گونه سبب الگوگیری یاران و همراهان وی در هر زمان می گردد. تربیت یافتگان حضرت ده ها نفرند که تنها نمونه هایی از آنان عنوان شد. تربیت این گونه افراد گواه صادق بر مقابله سید ساجدین علیه السلام در برابر چالش ها، در فرایندهای گوناگون است. حضرت با پدیدار ساختن یک جریان بزرگ فرهنگی و اجتماعی در برابر حزب عثمانیه قد برافراشته است.

ص: 113

اندیشه، پایه و بنیان هویت هر انسان را شکل می دهد. اندیشه بالنده، معیار امتیاز انسان از حیوان و سایرین است. اگر اندیشه به خمودی و ایستایی گرایید، انسان را در ردیف حیوان، بلکه پست تر از آن قرار خواهد داد. امتیاز انسان به اندیشیدن وی است. آن که راه های اندیشه را بر خویش می بندد، از هویت انسانی سقوط می کند. ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون، (1) «بدترین جانداران در پیش خدا انسان های کر و لالی که نمی اندیشند، می باشند!» آنان که راه های اندیشه را، گوش و چشم، و راه بالندگی اندیشه گفتگو را بر خویش می بندند، صم بکم عمی فهم لا- یعقلون. (2) چون راه های اندیشیدن را بر خود بسته اند و توان اندیشیدن از آنان گرفته شده است. خمودی و ایستایی اندیشه نتیجه عناد و استکبار و خود بزرگ بینی آنان از حق است.

ص: 114

---

1-282. انفال، 22.

2-283. بقره، 171.

نقش محوري اندیشه، شناخت خدا و باور زندگي بي پايان انسان است. اندیشه بالنده يعني باور خدا. اندیشه اي که به خدا نيانجامد، پندار است نه اندیشه. آن که از دين رو برمي تابد، گرفتار پندار است و از اندیشه بهره اي ندارد، و من یرغب عن مله ابراهيم الا من سفه نفسه، (1) «هیچ کس به جز افراد سفیه و بی اندیشه، از دين ابراهيم (معیار هر دين آسماني است) رو برنمي تابد». دوزخيان که پايان کارشان به دوزخ انجامیده، اين حقيقت را ابراز مي دارند که اگر اندیشه داشتيم، دوزخي نمي شدیم، لو کنا نسمع او نعقل ما کنا من اصحاب السعير. (2) «اگر راه اندیشه (شنوایی) را نمي بستيم و اگر مي انديشيدیم، از دوزخيان قرار نمي گرفتيم.» امام صادق عليه السلام در همين راستا مي فرمايد: اگر کسي انديشمند باشد، ديندار خواهد بود، من کان عاقلا کان له دين. (3). بر اين اساس آنچه از آويخته ها و پندارها و خرافات و فرهنگ هاي ابتداي و حتي بت پرستي دامن گیر بشر شده است، به خاطر خمودي و ايستايي اندیشه است. اگر کسي مي انديشيد، فرهنگ ها و آداب و رسوم هاي جاهليت و آويخته ها و پندارها را نمي پذيرفت. به جاي خدای مهربان که نورش سراسر هستي را فراگرفته است، بت نمي پرستيد، اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون. (4) «اف بر شما و آن بت هايي که به جز خدا پرستش مي کنيد، آیا شما نمي انديشيد.»

ص: 115

1-284. همان، 130.

2-285. ملك، 10.

3-286. کافي، باب وجوب طاعت العقل، ح 6.

4-287. انبياء، 67.

اگر اندیشه، بالنده می‌شد، بت پرستی دامن‌گیر نمی‌شد. که بت پرستی ثمره تلخ خمودی و ایستایی اندیشه است. اگر اندیشه بالنده شود، تقلیدهای چشم و گوش بسته رخت برمی‌بندد، او لوکان آباء هم لا یعقلون شیئا. (1) «با این که پدران آنان بدون اندیشه دنبال بت پرستی رفتند، اینان نیز با پیروی چشم و گوش بسته کزراهه‌ی آنان را می‌پیمایند!» از این روست که اندیشه در مبدأ هستی، نظام هستی، انجام هستی، اندیشه در آغاز و انجام خویشتن، اندیشه در خزانه‌ها و معارف و حیاتی که قد جاءکم بصائر من ربکم، (2) معیار ارزش و قدر قیمت انسان قرار گرفته است. ان قیمۃ کل امرء و قدره معرفته. (3) «مقدار ارزش هر انسان به مقدار اندیشه‌ی وی می‌باشد». اندیشه در وحی الهی که خزاین بی‌پایان معرفت است، آیات القرآن خزائن (4) راه را شفاف و پیمودن راه را هموار می‌سازد، و هر رهرو را سریع به مقصد می‌رساند. اندیشه یعنی دیدن، و عمل و رفتار یعنی رفتن. اول دیدن آنگاه رفتن. که رفتن بدون دیدن نه تنها انسان را به مقصد نمی‌رساند، بلکه به مقدار سرعت خود انسان را از مقصد دور می‌سازد، العامل علی غیر بصیرة کالسایر علی غیر طریق فلا تزید سرعة السیر الا بعدا. (5) «رفتار بدون اندیشه همانند بی‌راهه راه پیمودن است، هر مقدار سرعت گیرد از مقصد دور می‌شود.» همان گونه که دیدن بدون رفتن نیز ایستایی و نیز گردش به عقب و ارتجاع خواهد بود.

ص: 116

1- 288. بقره، 171.

2- 289. انعام، 104.

3- 290. معانی الاخبار، ج 1، ص 2.

4- 291. وسائل، ج 4، ص 849.

5- 292. تحف العقول، ص 266.

اندیشه صحیح یعنی فهم صحیح دین، یعنی شناخت راه از بی راهه، یعنی دیدن برای رفتن. اگر کسی اندیشه صحیح از دین نداشته باشد، اعمال و رفتارش وی را به مقصد نزدیک نمی سازد، زیرا که بی راهه رفتن از مقصد دور شدن است. نحله های فراوان که در کنار دین آسمانی پدیدار شده اند، ناشی از پندارها می باشند. اگر اندیشه شفاف و بالنده باشد، اگر با اندیشه ی زلال، دین درک شود، رهبانیت، صوفی گری، اخباری گری، خشونت گرایی، ولنگاری به نام دین و زهد گرایی خمود و بی معنا و... دامن گیر جامعه نمی شود. خاستگاه انواع کژراهگی ها از دین، تحمیل پیش داوری ها و برداشت های غیر اصولی از منابع دین، خمودی اندیشه هاست. و نیز شناخت مبدأ و معاد، آگاهی از آغاز و انجام زندگی، آگاهی صحیح به معارف عرشی و وحیانی و خلاصه راه درست یافتن و دیدن به برکت اندیشه می باشد، که اندیشندگی بالندگی است. بدین خاطر عترت به شفاف ساختن راه و بالندگی اندیشه اهتمام می ورزد و اصلاح کژراهگی را از مسؤولیت های رده ی نخست خویش قرار می دهد. عترت بر بالنده ساختن اندیشه ها و زلال و شفاف دیدن، آنگاه رفتن؛ اهتمام می ورزد. عترت اندیشه عرشی خویش را در اختیار جامعه قرار داده و بسترهای اندیشه ی بالنده و پوینده را فراهم می سازد. اندیشه و رفتار شفاف عترت رسواگر کژراهگی ها می باشد.

بر همین اساس سیدالساجدین علیه السلام از خدای سبحان درخواست اندیشه‌ی شفاف و فهم دین و معارف الهی را می‌نماید. زیرا که اندیشه‌ی زلال دینی نقش محوری در ساختار عقیده و باور انسان داشته و بنیان سازندگی انسان را شکل می‌دهد، اللهم اعطني بصيرة في دينك و فهمها في حكمك و فقها في علمك. (1) «خدایا، به من درک زلال در دین، و آموختن معارف و اندیشه در دانش‌های خود عطا فرما». در این فرصت به برخی اندیشه‌های عرش‌ی سیدالساجدین علیه السلام در تبیین صراط مستقیم و تحلیل صحیح باورهای دینی نگر می‌افکنیم.

### عذر بدتر از گناه

زهري که از کارگزاران بنی‌امیه در مدینه بود، فردی را تنبیه نمود، به مرگ وی انجامید. برای جبران این لغزش زندگی و خانواده خویش را ترک گفته، در بیابان منزل گزیده، به عبادت پرداخت و تصمیم گرفت هیچ‌گاه در زیر سقف قرار نگیرد! گذر سیدالساجدین علیه السلام به وی افتاد. حضرت هنگامی که رفتار وی را مشاهده نمود به وی فرمود: قنوط و ناامیدی تو بدتر از خطای تو است. دیه مقتول را پرداز و به زندگی خویش برگرد. از آن زمان به بعد زهري از آن رفتار دست برداشت و از کارهای اجرایی بنی‌امیه نیز کناره گرفته و از اصحاب خاص حضرت قرار می‌گیرد، که بنی‌امیه از امام سجاد علیه السلام تعبیر به پیامبر زهري می‌نمودند. (2).

ص: 118

---

1- 293. احتجاج، ج 2، ص 591 و 594.

2- 294. طبقات، ج 5، ص 110، مناقب، ج 4، ص 173، کشف الغمه، ج 2، ص 105.



این همان عذر بدتر از گناه است که زهری به آن گرفتار شده است. امام فرزانه این گونه رهنمود می دهد و کج اندیشی وی را این چنین سامان می بخشد. برخی افراد خشک و بی تدبیر، کج اندیشی های رفتار خویش را با رنگ مذهبی می آمیزند که باعث واژگون جلوه دادن دین، و گریز دیگران از دین می گردند. امام که صراط مستقیم است، این گونه این بیماری را درمان نموده و کج راهگی را چاره می اندیشد، که قتل خطا در دین دستوری دارد که باید دیه آن را پرداخت، نه آن که برای جبران آن، زندگی و خانواده را انگار نموده، به عبادت خشک و بی رمق و بی روح و خودسرانه و بی معنا پرداخت. از این نوع کج اندیشی ها در میان مردم چه فراوان به چشم می خورد. افراد برداشت های خشک و خشن خویش را با رنگ دین، می آمیزند و رفتار خویش را تبلور دین می نمایند که روشنگران دین مانند امام همام، این گونه این کج راهگی ها را اصلاح می نمایند.

### **جهاد برترین فضیلت**

برخی افراد فرومایه و فرصت طلب، هماره در پی آن هستند که دیگران را آزرده نمایند. این نوع فرهنگ هماره در صدد بهانه جویی از رفتار دیگران خواهد بود. و با این که خود از فضایل انسانی بهره ای ندارد، از دیگران انتظار دارد. اینان زبان انتقاد و در واقع زبان گزش برای گزیدن دیگران دراز می کنند. از زمره این افراد «عباد بصری» است که انتقادهای تند از وی در مورد امامان به چشم می خورد. وی هنگامی که مشاهده کرد امام صادق علیه السلام قربانی کفاره عمره را در منزل خویش در مکه ذبح کردند، به

ایشان اعتراض کرد و گفت، تو فردی هستی که مردم از تو الگو می گیرند، چگونه قربانی که در منا باید انجام می گرفت در مکه ذبح کردی؛ امام در جواب وی فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این قربانی را در منا ذبح کرد ولی به مردم فرمود می توانید در منزل خود هم ذبح کنید. مردم در این جهت مختارند؛ محل ذبح را خود اختیار می کنند. من نیز هر کجا را خواستم انتخاب می کنم... و كان ذلك في موسم عليهم فكذاك هو موسم علي. (1). این روحیه وی را وادار نمود که سخن تندتری را به امام سجاد علیه السلام ابراز دارد. وی که خود راحت طلب و صوفی مسلک است، و از میدان جهاد و مبارزه فاصله ی بین مغرب و مشرق را دارد، در سفر حج با امام برخورد می کند، به وی می گوید: راحتی حج را بر سختی های جهاد و مبارزه برگزیده ای!! آنگاه به این مقدار نیز بسنده نمی کند، آیه ای در فضیلت جهاد قرائت می کند، ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون.... (2) منظور معترض این است که چرا همراه امویان با دشمنان اسلام به ستیز نمی پردازي و به حج مشرف می شوي. فردی صوفی مسلک و راحت طلب، فرصت طلبی نموده با حضرت که امام المجاهدین است، یادگار سالار شهیدان حسین علیه السلام، که آن هم یادگار حیدر کرار است، که خون مشرکان و ملحدان از شمشیرشان هماره می چکد، این گونه برخورد می کند!

ص: 120

---

1-295. تهذیب الاحکام، ج 5، ص 374.

2-296. توبه، 112.

امام سجادي که در برابر شمشير آهيخته عبيدالله بن زياد آن گونه ارزش آفريد و پوزه ستمگر را به خاک ذلت ماليد. و هنگامي که عبيدالله شمشير به شهادت حضرت آهيخت، به وي فرمود: آيا خاندان عترت را از مرگ مي ترساني. آيا نمي داني شهادت در راه خدا افتخار ماست! أباالقتل تهديوني... اما علمت ان القتل لنا عادة و كرامتنا شهادة. (1). اينك امام المجاهدين در برابر سؤال اين فرصت طلب اين گونه پاسخ مي دهد: تو كه آيه در فضيلت جهاد مي خواني دنبال آن را كه ويژگي هاي مجاهدان و همراهان آنان و اهداف آنان را بيان مي كند، نيز بخوان. كه آيه ادامه مي دهد: التائبون العابدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنكر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنين. (2) مجاهدان در راه دين و خدا، شب زنده داران شب و شيران بيته در روزند. آنان هيچ منكر و كار زشت را برنمي تابند و بر ترك هيچ واجب و ارزشي رضايتمندي دهند. آنان براي حفظ حدود و احكام الهي تلاش مي كنند. آيا حزب عثمانيه و امويان اين شرايط را فراهم آورده اند؟ آيا آنان براي گسترش اسلام مي ستيزند؟ و آيا براي حراست از حدود الهي با ديگران در نبردند؟! امام مي افزايد هر گاه چنين همراهاني يافت شد، ما جهاد را بر هيچ چيز برنمي گزينيم. لم نؤثر علي الجهاد شيئا، (3) زيرا كه جهاد در اين شرايط برترين فضيلت خواهد بود، فالجهاد معهم افضل من الحج. (4).

ص: 121

1- 297. فتوح، ج 5، ص 143.

2- 298. توبه، ص 113.

3- 299. الفقيه، ج 2، ص 141، مناقب، ج 4، ص 173.

4- 300. كافي، ج 5، ص 22، كتاب الجهاد.

امام مجاهدان این گونه راه را تبیین می کند و جهاد را با شرایط خودش برترین فضیلت می شمرد. و این گونه پندارهای باطل منحرفین از صراط مستقیم را رسوا می سازد. امام مجاهدان در این گفتار موضع خود را در برابر برخوردهای بنی امیه با دیگران به خوبی شفاف می سازد و شبهه ی فرصت طلب یاوه گور نیز این گونه شفاف پاسخ می دهد.

## بازماندگان شهدا

بر اساس تصریح قرآن زندگی شهید از سایرین متفاوت است. بزرگ ترین امتیازی که در برار شهادت نصیب شهید می شود، زندگی برتر است، و لا- تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء. (1). از ویژگی این زندگی این است که شهید پس از شهادتش از روی دادهای دنیا و نیز چگونگی زندگی بازماندگان باخبر می باشد. به همین سبب ساماندهی زندگی بازماندگان که موجب کاهش آسیب ها و آرامش و بالندگی آنان می باشد، شهید را مسرور و خوشحال خواهد نمود. همان گونه که نابسامانی زندگی بازماندگان و آسیب ها و تنگنهایی که بر آنان تحمیل می شود، شهید را آزرده خاطر می نماید. دو دیگر این که ساماندهی زندگی بازماندگان شهدا در زمینه های فرهنگی و اقتصادی خود يك ارزش الهی و انسانی است. این نوع تلاش ها روی کرد ارزشی به آرمان شهادت خواهد بود. این روی کرد نگاه ارزشی به فرهنگ شهادت پروری و زندگی آرمانی خواهد بود.

ص: 122

ترویج شهادت خواهی برای استقرار ارزش های الهی و انسانی می باشد. ترویج فرهنگ شهادت، ترویج آرمان عزت آفرینی، دفاع جانانه تا پای خون از ارزش ها می باشد. این اندیشه ارزشی در معارف قرآن متجلی است. و سیره عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین ارزش را بارور نموده است. که به بازماندگان شهدا باید توجه ویژه نمود. باید زندگی آنان ساماندهی گردد، تا شهید آزرده خاطر نگردد. سید الساجدین علیه السلام به بازماندگان شهدا توجه ویژه دارد و آنان را با سایرین متفاوت می بیند و علت آن را هم شهادت عزیزان آنها عنوان می کند. عقیل بن ابی طالب که خود فرد فرزانه و زیرکی بود، فرزندان برومند و عزت آفرینی تربیت نمود که پنج تن آنان در قیام امام حسین علیه السلام تا پای جان از آرمان های حسین علیه السلام دفاع نمودند. مسلم بن عقیل فرد فرزانه و هوشمند و شجاع که عراق به ویژه کوفه، پایگاه تشیع علوی را به حمایت از حسین علیه السلام ساماندهی نمود. تا آن هنگام که حرکت بزرگ مسلم در کوفه مهار و سرکوب شد و مسلم مظلومانه به شهادت رسید. (1). چهار تن از برادران وی همراه کاروان حسین علیه السلام بودند که آنان نیز تا پای جان از دین و آرمان خود دفاع نمودند و همگی در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسیدند (2) که این خاندان سخت ترین آسیب ها را در جهت احیای ارزش های الهی برتأییدند و تا پای شهادت ایستادند. سید الساجدین علیه السلام به پاس قدردانی از این ارزش آفرینان به بازماندگان آنان توجه شایان می نماید. آنان را مورد حمایت خویش

ص: 123

---

1-302. شرح ماجرا و علل سقوط کوفه به صورت شفاف در کتاب امام حسین (ع) الگوی زندگی تحلیل شده است، ص 166.

2-303. طبری، ج 4، ص 599، الامامه و السیاسه، ج 2، ص 182، اخبار الطوال، ص 247.

قرار می دهد. هنگامی که از وی می پرسند چگونه بین فرزندان عقیل و فرزندان جعفر تفاوت می نهد، پاسخ می دهد، به خاطر سختی هایی که پسران عقیل در همراهی با حسین بن علی (علیهما السلام) متحمل شده اند، به آنان توجه بیشتر دارم. و این روش مستمر سید الساجدین علیه السلام بود، و کان علی بن الحسین علیه السلام یمیل الی ولد عقیل، فقیل له ما بالک تمیل الی بنی عمک هولاء دون آل جعفر، فقال انی اذکر یومهم مع ابي عبدالله الحسین بن علی (علیهما السلام) فارق علیهم. (1) این رفتار ارزش آفرینی امام سجاد علیه السلام در راستای بازماندگان شهادت، خاستگاه این رفتار اندیشه های عرشی حضرت است که این گونه در رفتار آشکار می گردد.

## نرمش برای تربیت

بدون تردید دوران کودکی بهترین دوران یادگیری انسان را شکل می دهد. و نیز بی تردید کودک از خشونت و سخت گیری گریزان است. آنچه باعث روی کرد کودک به ارزش ها و آموزه های دینی می شود، برخورد مهربانانه و نرمش و توجه به خواسته های کودک است. این روش باعث جذب کودک به آموزه ها و معیارهای ارزشی دینی خواهد شد. کودک اگر از معلم و مؤدب خویش مهربانی ببیند، نه تنها گریزان نخواهد بود، بلکه شیفته ارزش های ارزانی شده معلم و مربی خویش می شود، بر اساس این معیار است که انبیا و امامان نسبت به کودکان بیش از دیگران مهربان بودند و با روی گشاده و لبخند گل واژه های الهی را جذب ارزش های و حیانی می نمودند.

ص: 124

رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم که اولین شخصیت جهان بشریت است به کودکان سلام مي نمود و آنان را بر دامن خود مي نشانند. امامان نیز همین روش جذاب را در پیش داشتند. امام سجاده علیه السلام با کودکان مهربان بود. برای آشنا نمودن آنان به آموزه های دینی حتی اجازه مي داد کودک نماز را در بیرون از وقت نماز به جاي آورد. نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر را با هم انجام دهند، یا امر الصبیان ان یصلوا المغرب و العشاء جمیعا. هنگامی که از حضرت سؤال شد چگونه اجازه مي دهید بچه ها در این وقت نماز بجای آورند، فرمودند این هنگام نماز خواندن بهتر است از این که بدون نماز بخوابند. (1) امام این رفتار آسان را در پیش مي گیرد تا آموزه های دینی بر کودک سخت جلوه گر نشود. آرام آرام به آنها علاقه مند شوند.

## ارزش های دینی

سیره امام معصوم احیا و زنده نمودن ارزش های دینی است. آنان تلاش مستمر داشتند تا جامعه را با ارزش های الهی آشنا سازند و آموزه های دینی را با گفتار و رفتار خویش و پایدار نمایند. هیچ فرد یا گروهی همانند عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم برای استقرار دین الهی تلاش پرثمر ننمود. شفاف نمودن آموزه های دینی و اصلاح کج راهه ها و کج اندیشی های دینی افراد ناآگاه و برخی افراد منحرف و نحله ساز، از مسؤولیت های محوری عترت مي باشد. به برکت تلاش های عترت دین خدا از خطر رهیده و در جامعه جاری و مستقر شده است.

ص: 125

آنان تلاش نمودند بدعت ها را رسوا سازند و سنت هاي الهي و علوي را زنده كنند. حتي براي استقرار و احيا يك ارزش مستحب تلاش طاقت فرسا بر خويش هموار مي ساختند. مسجد كوفه كه بر بركت علوي رنگ آميزي شده و در رديف مكان هاي سه گانه (مسجدالحرام، مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم، حرم امام حسين عليه السلام) با شرافت قرار گرفته است، اعمال و مستحبات فراوان دارد كه بخشي اعمال مسجد كوفه در فقه عنوان شده است. (1). سيدالساجدين عليه السلام براي اين كه اهتمام اين اعمال را برساند و يك ارزش ديني و سنت را زنده نمايد براي انجام اين اعمال از مدينه تا كوفه صدها كيلومتر راه را مي پيمويد و به كوفه كه مي رسد تنها دو ركعت يا چند ركعت نماز در مسجد كوفه مي گزارد و برمي گردد. ابوحمزه ثمالي ان علي بن الحسين عليه السلام اتي مسجد الكوفة عمدا من المدينة فصلي ركعات (ركعتين) ثم عاد حتي ركب راحلته و اخذ الطريق. (2) اين حركت يعني استقرار ارزش هاي ديني، يعني احيا نمودن سنت ها كه با انجام آنها نام و ياد «علي» در خاطرها زنده مي گردد. اين تلاش ها برغم سياست هاي حزب عثمانيه است كه از مطرح شدن نام علي در وحشت بودند.

### هشدار از ستم

آموزه هاي ديني از خطر و پي آمدهاي ستم همواره هشدار مي دهند. دين بر هيچ انساني روا نمي بيند كه بر حقوق ديگري ستم روا دارد.

ص: 126

1-306. مفاتيح الجنان.

2-307. وسائل، ج 3، ص 533.



قرآن در مورد پی آمد ستم و گناه هشدار می دهد که گناه دو عقوبت به دنبال دارد. نخست این که حقیقت ستم و گناه آتش است که در جان گناهکار شعله ور می سازد، ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم ناراً. (1) «آنان که مال یتیم را به ستم می خورند، در دلشان آتش می خورند.» هشدار آیه این است که ستم نمودن و هر گناه دیگر آتش خوردن و عذاب فراهم آوردن است. گناهکار به خطر توجه ندارد. اگر توجه داشت هیچ گاه خویشتن را در درون آتش شعله ور نمی ساخت. هشدار آیه تنها به ستم به یتیم نیست، بلکه هر نوع ستم و هر نوع گناه را شامل است. پی آمد دیگر گناه دنیایی است که قرآن نسبت به برخی گناهان هشدار می دهد. ستم پیشه و گناهکار نباید خویش را از پی آمد ستم خویش حتی در دنیا در امان بدانند. زیرا ستمی که بر دیگران روا داشته، دیگران نیز در حق وی روا خواهند داشت. امام صادق علیه السلام هشدار می دهد که در ستم بر مال یتیم دو پی آمد است، احدهما عقوبة الآخرة النار، و اما عقوبة الدنيا فقولہ عزوجل و لیخس الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم. (2) «عقوبت آخرتی آن آتش و اما عقوبت دنیایی آن این است که آیه هشدار می دهد آنان که بر یتیمان دیگران ستم روا دارند، در این بیم و هراس باشند که بر یتیمان آنان ستم روا خواهند داشت.» اینک سیدالساجدین علیه السلام از این خطر این گونه هشدار می دهد، عن ابی حمزه ثمالی عن ابی جعفر علیه السلام لما حضر علی بن الحسین علیه السلام الوفاة ضممتی الی

ص: 127

---

1-308. نساء، 10.

2-309. وسائل، ج 12، ص 181.

صدره ثم قال... اياك و ظلم و من لا يجد عليك ناصرا الا الله. (1) «از روا داشتن ستم بر کسی که یاورى جز خدا ندارد در هراس باش». در تحلیل این رهنمود عرشى برخى اساتید فرمودند که ویژگی این مظلوم آن است که چون تنها امیدش خداست؛ خدا را خالصانه به یاری می خواند، خدای سبحان دعای این فرد را اجابت نموده، به یاری وی می شتابد و ستم کار را از ستم خود پشیمان می سازد. البته هر ستم بر هر مظلومی این خطر را در پی دارد لیکن اگر کسی مظلوم واقع شود، و به ظاهر دادرس هایی در پیش نظرش باشد که به این و آن پناه ببرد، خالصانه از خدا استمداد نخواهد نمود. چه بسا در پاسخ وی تأخیر باشد. لیکن کسی که تمام وسایل ظاهری را بی اثر می بیند و تنها به قادر متعال و منتقم پناه می برد، خدای مهربان به وی پناه می دهد و داد وی را از ستمکار می ستاند که خداوند دادستان و منتقم، بر هر کاری تواناست.

## چهره های خندان

صحنه قیامت که در پیش روی همگان قرار دارد، صحنه ای است که ویژگی هایش با این سرا تفاوت دارد. نورانیت و تاریکی آن صحنه، خنده ها و گریه های آن، آتش آنجا با آتش اینجا، همه و همه تفاوت دارند. نور و روشنایی آنجا همانند نور خورشید و ماه و... نیست. بساط همه اینها قبل از قیامت برچیده می شود. نور آنجا نور الهی است و اشرف الارض بنور ربها. (2).

ص: 128

1-310. همان، ج 11، ص 339.

2-311. زمر، 69.

آتش آنجا این گونه نیست که دو نفر که در کنار هم قرار دارند، هر دو را شعله ور سازد و بسوزاند. بلکه چه بسا دو نفر در کنار هم، یکی مؤمن در کمال آرامش و آسایش، دیگری در کنارش در نهایت درد و رنج در آتش عذاب. زیرا آتش آنجا افزون بر آتش بیرونی که با ویژگی های آتش اینجا تفاوت دارد، آتش درونی نیز هست، نار الله الموقدة التي تطلع علی الافئدة. (1) «آتش خدایی برافروخته، آتشی که از درون دل ها افروخته است». در صحنه قیامت انسان ها بر اساس چهره های واقعی خویش، یعنی سیرت خویش محشورند، نه بر اساس صورت ها. در قیامت مردم گروه بندی اند، فتأتون افواجا. (2) اما این گروه بندی بر اساس ملیت ها و جغرافیا و یا احزاب نیست، بر اساس اندیشه ها و رفتار است. در قیامت چهره ها متفاوتند. برخی سفید، برخی سیاه، یوم تبیض وجوه و تسود وجوه. (3) برخی خندان و برخی گریان، وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة، و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قتره. (4) «چهره هایی در آن روز گشاده رو و نورانی اند، خندان و خوشحال و چهره هایی غبار آلودند، دود و تاریکی آنها را پوشش داده است». اینک سید الساجدین علیه السلام چهره ی خندان قیامت، در مورد چهره های خندان قیامت این گونه سخن می گوید: در قیامت همه چهره ها گریانند مگر چهار گروه، که این چهار گروه چشمانشان و چهره هایشان خندان

ص: 129

1-312. همزه، 7.

2-313. نبأ، 18.

3-314. آل عمران، 106.

4-315. عبس، 38 و 40.

خواهد بود - كل عين باكية يوم القيامة الا اربعة اعين، عين بكت من خشية الله وعين فقتت في سبيل الله وعين غضت عن محارم الله و عين باتت ساهرة ساجدة يباهي بها الله الملائكة. (1) (به این مضمون، روایات زیاد است.) «هر چشمی در قیامت گریان خواهد بود به جز چهار چشم 1 - چشمی که از ترس خدا گریه نموده باشد. 2 - چشمی که در راه خدا از حدقه بیرون آورده شده باشد. 3 - چشمی که از حرام خدا پوشیده باشد. 4 - چشمی که شب زنده دار و در حال سجده بوده است». چشمی که از خدا بترسد، چشم انسان مؤمن خدا باور است که از حال خویش نگران است. از گناه و لغزش در هراس، به خاطر هول و هراس ها، در پیشگاه خدا اشک ریزان است. و نیز چشمی که به خاطر خدا آن را از حدقه بیرون افکنده باشند. یعنی دشمن دین چشمانی را که از خدا باوران کور کرده اند و از حدقه بیرون افکنده اند، در قیامت این چشم ها خندان خواهند بود. گروه سوم آن چشمی که از حرام پوشیده باشد و چشم داشتی به حرام نداشته است. چشمی که حریم خدا را پاس نهاده و حدود الهی را رعایت نموده نیز در قیامت گریان نخواهد بود. منظور از این گروه تنها آن چشمی نیست که از نگاه به نامحرم پوشیده باشد، بلکه منظور چشمی است که از هر حرامی پوشیده است. گروه چهارم چشمانی است که شب بیدار بوده اند و به خاطر خدا در تهجد و عبادت به سر برده اند. این گروه نیز در قیامت خندان خواهند بود.

ص: 130

در روایات دیگر در مورد گروه چهارم این نکته وجود ندارد که شب بیداری آنها تنها به تهجد و نماز باشد. بلکه به طور شامل می فرماید چشمی که در راه خدا شب بیدار باشد که در این صورت چشمان فراوانی که در عبادت هستند را شامل خواهد داد. مانند چشمان افرادی که شب بیدارند برای خدا مطالعه می کنند یا می نویسند، و مانند چشمان پاسداران و مرزداران که با شب بیداری از کیان و حریم امت اسلامی و امنیت آنها پاس می دهند. از دین و اعتقاد دفاع می کنند، مانند چشمان بیدار مادران بچه دار و پرستاران بیماردار، و مانند چشم بیدار کشاورزان آبیاری و کارگران کارخانه دار، مانند چشمان بیدار رانندگان صحرانورد و خلبانان آسمان نورد و... هر کس در هر موقعیت اگر به خاطر خدا شب بیدار باشد از گروه چهارم بوده و چهره وی خندان خواهد بود.

## معیار زهد

واگذار نمودن انسان به خویشتن خطر گمراهی و بی راهگی را به دنبال دارد. همچنین با سلیقه خویش دین داری نمودن نیز خطر کژراهگی را در پی خواهد داشت. که انسان دچار افراط و تفریط شده و از راه مستقیم که وی را به مقصد می رساند، منحرف خواهد شد. در معیارهای دین همین نکته مورد نگر است. زیرا اگر فهم و اندیشه ی صحیح از تعالیم دینی نباشد کژراهگی انسان را از هدف باز خواهد داشت. دین که انسان را به زهد و تقوا فرامی خواند، معیار آن را شفاف ساخته تا انسان سالک با چشمی باز راه را ببیند و به مقدار

توان خود راه را بی‌مایید. همان گونه که راه را باید از دین آموخت، روش پیمودن راه را نیز باید از دین آموخت. افراط و تفریط و برداشت های ناروا باید به معیارهای صحیح بازگشت داده شود. در مورد زهد برخی بر این پندارند که دوری از مواهب دنیا، عزلت و بی‌تعهدی نسبت به خانواده و امور اجتماعی زهد است! این برداشت بیگانه از معارف دینی است. زهد را قرآن در دو جمله شفاف معنا می‌نماید. از دیدگاه قرآن زهد آن است که انسان وابسته به دنیا نباشد. و معیار آن هم این است که اگر آنچه از دنیا در اختیار دارد از او گرفته شود، اندوهناک نگردد و اگر از دنیا چیزی به کف آورد، مسرور نگردد، لکي لا تأسوا علي ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. (1). سیدالساجدین علیه السلام نیز در توضیح زهد به همین آیه توجه می‌کند و می‌فرماید: زهد همین است که آیه بیان می‌کند، و ان الزهد في آية من كتاب الله لکي لا تأسوا... (2) «زهد در يك آیه از کتاب خدا معنا شده است». آنگاه در گفتار دیگر خویش معیار رفتار انسان زاهد را این گونه توضیح می‌دهد: راضی بودن به آن مقدار نعمتی که خدای سبحان در اختیار تو نهاده معیار زهد است، یا ابن آدم ارض بما آتیتک تکن من اهد الناس، یا ابن آدم اعمل بما افترضت عليك تکن من اعد الناس یا ابن آدم اجتنب مما حرمت عليك تکن من اورع الناس. (3) «بر آنچه خدا به تو

ص: 132

---

1- 317. حدید، 23.

2- 318. تحف العقول، ص 278.

3- 319. بحار، ج 75، ص 139.

نعمت داده راضی باشی، زاهدترین مردم خواهد بود، و آنچه خدا بر تو واجب نموده انجام بده، عابدترین انسان خواهی بود. از آنچه خدا بر تو حرام نموده دوری کن باتقواترین انسان خواهی بود». در این گفتار کوتاه معیار عبادت، زهد در دو محور خلاصه شده است. انجام وظایف واجب و دوری از گناه. اگر کسی همین دو را مراقبت کند، زاهدترین و عابدترین انسان ها خواهد بود. از این نگر زهد این نیست که کسی از کار و زندگی دست شسته، با تهجد در شب، و روزه در روز از همه امور دوری گزیند. این رفتارها نوعی رهبانیت است که در دین نکوهش شده است. راه تقوا و زهد را قرآن و عترت شفاف و درخشان بیان نموده اند. دیگر رفتارها از این نوع معارف دینی تحمیل پیش داوری و بدور از حقایق دینی است. البته سخن امام سجاد علیه السلام بدین معنا نیست که زاهد روزه مستحبی نگیرد و یا در شب به تهجد و شب زنده داری نپردازد، هرگز! بلکه سخن حضرت معیار اصلی در زهد انجام وظایف واجب، و دوری گزیدن از حرام است. گرچه کسی توان مند بوده و بخواهد این راه را بهتر و بیشتر با انجام مستحب، یا دوری از مکروه و... بیاماید؛ راه بر وی گشوده است. سخن امام به این معناست که کسی نباید با ترك وظایف واجب شخصی و خانوادگی و اجتماعی خویش به عبادت خشک و بی روح و بی معنا پردازد. و یا دامن خود را به انواع گناهان آلوده سازد. آنگاه با دوری از مسؤولیت اجتماعی و فردی خویش، با زاهد نمایی بخواهد جبران نماید! اینها زهد نیست. لیکن اگر کسی در کنار انجام وظایف به مراتب برتر دست رسی پیدا کند، بیرون از حقیقت زهد نخواهد بود.

همان گونه که رفتار حضرت گواه صادق این حقیقت است که شب و روزش به تهجد و روزه داری سپری می شد. این اندیشه سید ساجدین علیه السلام اصلاح کژراهگی هایی است که بسیاری با پندارهای خویش از این نوع معارف دینی بر خویش بسته اند. این اندیشه اصلاح کژراهگی ها صوفی مآب، اخباری گری، رهبانیت، و تهجدهای خشک و بی روح و بی معنا می باشد. رفتاری که بر پنداری باطل پایه نهاده می شود و با آویخته ها و پیرایه ها که بافته های ذهنیت های غلط به بدنه دین می آویزند. و دین معقول را توأم با خرافات و پندارها و پیرایه ها می نماید. اندیشه زلال زین العابدین پیراهش این گونه آویخته ها از دامن دین است. امام هر گونه بهانه را از دست جویان می رباید. اندیشه امام سجاد علیه السلام ارائه الگو معیار شفاف و پایدار و ماندگار از زهد، عبادت و تقواست که این گونه واژه ها همواره دست آویز برخی کج اندیش قرار می گیرد. این تحلیل ها از کوثر وحی الهی از عرش برین خدا سرچشمه می گیرد که این گونه اندیشه زلال و شفاف و پایدار در تعالیم دینی ارائه می نماید.

## انسان های چهار چشمی

دین بالندگی و پویایی را به جامعه ارمغان می آورد. برای استقرار این هدف دو بستر باید فراهم شود. اگر این دو بستر فراهم نشود، بالندگی نیز شکل نخواهد گرفت. محور نخست دیدن، محور دوم رفتن. دیدن زمینه را برای رفتن فراهم می سازد. همان گونه که رفتن نیز دیدن را شفاف می سازد. و این دو با یکدیگر در تعامل خواهند بود.



اگر دیدن و اندیشیدن فراهم شد بستر رفتن هموار می‌گردد. و اگر با دیدن رفتن شکل گرفت به مقصد می‌رسد. بر این اساس رفتن بدون دیدن بی‌راهه رفتن است، به مقصد نمی‌رسد. همان‌گونه که دیدن و نرفتن نیز ایستایی و درجا زدن است، آن نیز به مقصد نمی‌رسد. آنچه به مقصد می‌رسد شفاف دیدن و همواره رفتن است. خدای سبحان برای دیدن نیک و بد این دنیا دو چشم در سر هر انسان نهاده است. و برای دیدن راه از بی‌راهه آن سرا نیز دو چشم در نهان هر فرد نهاده است. تا با آن دو چشم انجام نیک را از فرجام بد، اندیشه نماید. همان‌گونه که فرد اگر دو چشم خویش را باز نکند، خطرها در پیمودن راه دنیایی تهدید خواهد نمود. اندیشه نکردن در انجام و عاقبت و زندگی بی‌پایان آن سرا، نیز خطرهای جدی را در پیش رو خواهد داشت. بدین خاطر سید ساجدین علیه السلام این نکته مهم را شفاف تحلیل می‌نماید، می‌فرماید: برای هر کس خدای سبحان چهار چشم نهاده است که با دو چشم آشکار نیک و بد امور دنیا را ببیند و با دو چشم نهان عاقبت و انجام امور آخرت را بنگرد. و آن بنده ای عاقبتش به سعادت پایان می‌یابد که دو چشم آخرت خویش را که چشم نهان و چشم دل هستند باز کند، تا خطرهای راه را ببیند و از آنها برحذر باشد. در این صورت مطمئن و با آرامش و سرعت راه می‌پیماید، الا ان للعبد اربعة اعین، عینان یبصر بهما أمر آخرته و عینان یبصر بهما أمر دنياه، فاذا اراد الله عزوجل بعبد خیرا فتح له العینین اللتین فی قلبه فابصر بهما الغیب. (1).

ص: 135

این اندیشه عرش‌ی سید ساجدین علیه السلام است که بستر بالندگی و سعادت آن سرا در صورتی فراهم می‌شود که دو چشم اندیشه و دل بالنده شود، تا با نیک اندیشی و عاقبت بینی بتواند راه را هموار و صراط مستقیم را ببیند و بیابد. آن گاه با آرامش و سرعت بپیماید. که بدون فراهم نمودن این دو بستر رسیدن به مقصد شکل نخواهد گرفت. انسان در فراهم ساختن نیک بختی دنیا و آخرت خویش از چهار چشم که خدا به وی ارزانی نموده است، باید بهره ببرد.

### خدایی که امام سجاد می‌شناسد

انگیزه‌های انسان گناهکار که دستور مولای خویش را زیر پا می‌نهد، گوناگون است. برخی در اثر ناآگاهی، برخی در اثر سهل انگاری و برخی به خاطر این که مولا را کوچک می‌بیند و کوچک می‌شمروند. قابل نمی‌بیند، فرمان وی را زیر پا می‌نهد. امام سجاد علیه السلام معصوم از گناه و مصون از خطاست. لغزش‌هایی که از انسان‌های معمولی سر می‌زند، انسان معصوم مرتکب نمی‌شود. لیکن از آن جهت که بسیاری از کارهای نیک معمولی در اندیشه‌ی آنان سرگرمی و لغزش است؛ که حسنات الابرار سیئات المقربین، «رفتار نیک خوبان گناه زشت و ارستگان است.» انسان وارسته همواره خویش را در پیشگاه خدای سبحان لغزش کار می‌بیند. سیدالساجدین علیه السلام ارتکاب این لغزش‌ها را این گونه تحلیل می‌نماید: خدایا اگر دیگری بر جرم و لغزش من آگاهی می‌یافت، انجام نمی‌دادم، اما این که در پیشگاه تو لغزیده‌ام بدین خاطر نیست که تو را

کوچک شمردم و بی اعتنایی کردم؛ بلکه بدین سبب است که می دانم تو مرا زود تنبیه نمی کنی، و پرده پوش هستی، مرا رسوا نمی سازی، تو خدای حلیم و بردباری، تو خدای بخشنده و با گذشت هستی، عیوب مرا می پوشانی، گناه مرا می بخشی، فلو اطلع الیوم علی ذنبی غیرک ما فعلته و لو خفت تعجیل العقوبة لا-جتنبته، لا- لانک اهون الناظرین الی و اخف المطلعین علی بل لانک یا رب خیر الساترین و احلم الا-حلمین و اکرم الاکرمین ستار العیوب، غفار الذنوب... (1)؛ سیدالساجدین علیه السلام این گونه خدایی را می شناسد و این گونه خدایی را می پرستد و این گونه خدا را معرفی می نماید.

## منزلگاه بی چراغ

از باورهای عرشی و پایه ای دین باوران اعتقاد به زندگی سرای دیگر است. انسان با مرگ به زندگی دیگر منتقل می شود. چرا که مرگ نابودی و هیچی و پوچی و پایان نیست. مرگ آغاز است، آغازی بی پایان. و نیز از باورهای پایه ای دیگر دینی این است که زندگی آن دنیا دست آورد اندیشه و رفتار این دنیا است. و رفتار این زندگی نیازهای آن سرا را فراهم می سازد. که در سخن زیبای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به کشت و برداشت تعبیر شده است. این سرا کشتگاه آن سراسر است، دنیا مزرعة الآخرة. (2) هر کس هر چه کاشت، همان درود.

ص: 137

---

1- 321. مصباح المتعجد، ص 406.

2- 322. عوالي اللآلی، ج 1، ص 267.

بر اساس این باور منزلگاه آن سرا بی توشه و تاریک خواهد بود. توشه آنجا باید در زندگی این سرا فراهم گردد. هر کس به هر گونه توشه که تمایل دارد، اینجا باید فراهم کند. که با دست خالی پیمودن سفر بی پایان و گزیدن اقامت جاویدان بسی ناممکن است. از این روست که سید الساجدین علیه السلام نسبت به خطرهای این سفر دغدغه دارد. و در تاب و تب است که با دست تهی چگونه منزلگاه بی چراغ را نورانی نماید. از این روست که سیدالعابدین با آن همه فضائل، خود را تهی دست می بیند. و نگران زندگی آن سراسر است که به فرازی از سخنان عرش نشین قیامت، نگر می افکنیم: من با امروز و فردا کردم، و با آزمندی، عمر خویش را تباه ساختم. من از فرجام نیک خویش دغدغه دارم. فقد افنیت بالتسویف و الآمال عمری و قد نزلت منزلة الآیسین من خیری. اگر من با این شرایط به منزلگاه ابدی قدم نهم، تباه تر از من کیست؟! فمن یكون اسوء حالا مني ان انا نقلت علي مثل حالي الي قبری، کدام شرایط؟ در شرایطی که خوابگاه را آماده نساختم و با رفتار شایسته مفروش نکردم، لم امهده لرقدتي و لم افرشه بالعمل الصالح لضجعتي. چگونه من نگران و گریان نباشم، در حالی که از آینده بی خبرم، در حالی که مرگ در کنار سرم بال های خویش را گسترانیده، خواهش های نفسانی مرا فریب می دهند. و روزگار مرا فریفته ی خویش می سازد، و مالی لا ابکی و ما ادري الي ما یكون مصیري، و اری نفسي تخادعني و ایامی تختاتلني.

چگونه من گریان نباشم؟! گریه برای لحظه های جان دادن، برای تاریکی قبرم. گریه برای تنگنای لحدم. گریه برای پرسش های فرشتگان (نکیر و منکر) در قبر، فما لي لا ابكي لخروج نفسي، ابكي لظلمة قبري، ابكي لضيق لحدي، ابكي لسؤال منكر و نکير اياي. گریه برای آن هنگام که عریان و ذلیل از قبر خویش برمی خیزم، کوله باری بس سنگین به دوش دارم، ابكي لخروجي من قبري عريانا ذليلا حاملا ثقلي علي ظهري... (1).

## معرفي رسول الله

صحیفه سجادیه جلوه ای از اندیشه های عرشی سیدساجدین علیه السلام در زمینه های گوناگون است. چند گزینه از اندیشه های حضرت را به تماشا می نشینیم. یکی در مورد معرفی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دیگری در مورد ویژگی های فرشتگان. سیدساجدین علیه السلام در ستایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که حلقه پایانی سلسله پیامبران است، می فرماید: خدای توان مند را سپاس که با توان خویش بر نعمت محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما منت نهاد. و ما را بر امت های پیشین برگزید. همان توان مندی که هیچ توان مندی، توان رهیدن از آن را ندارد و هیچ موجود کوچکی از چشم رس آن پنهان نیست. خدایی که ما را آخرین امت پیامبران نهاد و بر همگان گواه قرار داد و بر همگان فزونی بخشید. خدایا درود خویش را بر محمد نصیب کن که وحی تو را امانت داری کرد. همو که برگزیده آفریدگانت بود. و برگزیده ی میان

ص: 139

بندگانت، پیشوای رحمت و برکت، رهبر نیکی و کلیدهای برکت و خیر. همان که خویشتن را بر انجام رسالت آماده ساخت و انواع ناملایمات را به جان خریدار شد. و در فراخوانی مردم به جانب تو حتی با خویشان خود به چالش برخاست. و با خانواده خویش (خویشان، همانند عموها) به ستیز برخاست. و در زنده کردن دین از خویشان خویش برید. نزدیکان را از خود راند و دورترین ها را به سوی خود فراخواند. با دورترین ها پیمان دوستی بست، با نزدیک ترین ها به ستیز برخاست. همان که خویش را در فراخوانی مردم به سوی توبه زحمت انداخت. در رساندن پیام دین، خود را خسته نمود. وقت خویش را صرف خیرخواهی و دعوت مردم به دین نمود. همان که برای عزیز و سربلند شدن دین از وطن خویش روی برتائید و دیار غربت گزید، تا با توان مندی یارانش بر کفار چیره شود. و به اهداف خویش دستیازی نماید. و دوستان تو را سرافراز سازد. همان که با مدد و یاری توبه ستیز با دشمنان تو برخاست. و با آنان در درون خانه هایشان ستیزید و بر آنها تهاجم نمود، تا دین و فرمان خدا آشکار و پیروز شد و برغم مشرکان، توحید همه جا را فراگرفت. خدایا وی را در برترین جایگاه بهشتت به خاطر رنج ها که در راه تو تحمل نمود، جای ده. جایگاهی که هیچ فرشته برتری همانند و موازی آن نباشد. و هیچ پیامبری بدان مقام راه نیافته باشد. بار خدایا وی را از مقام شفاعت برتر در مورد خویشان و اهل و امت مؤمنش، بیش از آنچه وعده نموده ای بهره مند ساز. ای وفا کننده به

وعده و گفتار. اي كسي كه بدني ها را به چندين برابر نيكي تبديل مي كني، كه تو صاحب برتري بزرگ هستي، انك ذو الفضل العظيم. (1)

## فرشتگان

در گزینه فرشتگان سیدالعبادین، فرشتگان را به چهار گروه عمده تقسیم می نماید؛ فرشتگان وحی و معارف اندیشه و علوم، فرشتگان رزق و روزی و فرشتگان احیا و زنده نمودن و فرشتگان اماته و مرگ. هر گروه از فرشتگان تحت فرماندهی يك فرشته قرار دارند. فرشتگان علوم «جبرئیل»، فرشتگان رزق و روزی «میکائیل»، فرشتگان احیا «اسرافیل» و فرشتگان مرگ «عزرائیل». هر کدام از اینها، فرشتگان بی شماری زیر فرمان دارند. که مجموع آنها بخشی از مدیریت نظام هستی را به عهده دارند که از مجموع مدیریت ها قرآن با عنوان تدبیرکنندگان یاد نموده است: و المدبرات امرا. (2). حضرت می فرماید: خدایا! فرشتگان نگهداران عرش، آنان که از تسبیح توبه ستوه نمی آیند و از تقدیس تو خسته نمی شوند. از پرستش تو در مانده نمی گردند و از فرمان تو سر بر نمی تابند، و از شیفتگی بر تو فراموش نمی کنند. همان جبرئیل (3) که بر وحی (دانش فرابشری) امین است، فرشتگان آسمان فرمانبر وی می باشند. و همان فرشته ای که در نزد تو ارجمند، و از منزلت نزدیک برخوردار است.

ص: 141

1-324. صحیفه سجادیه، دعای شماره 2.

2-325. نازعات، 5.

3-326. جبرئیل (مرد خدا) فرشته وحی، میکائیل مأمور ارزاق، اسرافیل فرشته مأمور احیا و زنده کردن، عزرائیل فرشته مرگ، مأمور میراندن.

و میکائیل (فرشته ارزاق)، در پیشگاه تو مقام والا دارد، به خاطر پیرویی از خدا منزلت بلند پایه دارد. اسرافیل (فرشته احیا)، که صاحب صور و شیپور ویژه است که منتظر فرمان است تا با صیحه ی خود افتادگان و گروگان های گورستان ها را آگاه ساخته و برانگیزاند. و عزرائیل، فرشته مرگ و یارانش، دو فرشته بازپرسی (نکیر و منکر) و... و فرشتگان برگزیده که تقدیس تو (خدا) آب و نان آنان است. و در جایگاه های ویژه آنان را اسکان داده ای. فرشتگانی که خزانه داران باراند و مأمور جابجایی ابرها هستند همان جابجایی ابرها که سبب غرش رعد و روشنائی برق می گردد. و فرشتگانی که همراه هر دانه برف و نگرگ و باران بر زمین فرود می آیند. و فرشتگانی که بر خزینه های باد فرمان می رانند، فرشتگانی که مأمور نگهداری کوه ها هستند... فرشتگان نگهبان، که نویسندگان اندیشه و رفتار نیک و بد انسان هایند. (1).

## منشور جاوید

### اشاره

سراسر گفتار زیبای امام سجاد علیه السلام از بیان احکام و حقوق موج می زند. در میان سخنان حضرت گفتار جامعی که «رسالة الحقوق» عنوان گرفته بیش از همه در زمینه حقوق شگفت انگیز است. در این گفتار حضرت حقوق بیش از پنجاه محور را یادآوری نموده است. مانند حق خدا، حق نفس، حقوق اعضای بدن، حقوق پیشوایان، حقوق زیردستان، حقوق همسر و حقوق خویشاوندان، سایر حقوق اجتماعی و....

ص: 142



این رساله در حقیقت يك منشور كامل و جاويدان از بيان حقوق فردي و اجتماعي خانوادگي و ساير حقوق مي باشد. براي پرهيز از درازاي سخن به چند محور اشاره مي گردد. علاقه مندان براي مطالعه كامل اين منشور به منابع مراجعه خواهند نمود.

### حقوق خدا

بزرگ ترين حق كه به عهده تو نهاده شده، حقوق خداست. بایسته است كه تو خدا را با اخلاص پرستش نمايي. اگر اين رفتار از تو صادر شود، خدای سبحان متعهد است كه تمام امور دنيايي و آخريتي تو را تأمين نمايد. سخن يك جمله است؛ ليكن معنای نهايت است. اگر بنده شايستگي خویش را فراهم سازد و با نیت پاک و بدور از ریا و سمعه خدا را پرستش نماید، خدای آگاه و توانا تمام زندگي او را تأمين خواهد نمود. انجام كارش در آخرت نیز به خير سعادت خواهد بود.

### حقوق معلم

حقوق معلم و رهبر علمي تو اين است كه مقام وي را بزرگ بداني و در حضور وي در مجلس درسش حاضر شوي و خوب گوش كني، و تمام توجهت به وي باشد، صدای خویش را بلند نسازي، سؤالي كه ديگري از استاد مي نمايد پاسخ ندهي، در كلاس درس با كسي گفتگو نمايي، در محضر استاد غيبت كسي را نكني، اگر كسي غيبت او را مي كند و از او به بدی یاد مي نمايد، دفاع كني، عيوب وي را پيوشاني، فضاييل وي را به ديگران بازگو كني، با دشمنان وي همراهي نكني، با

دوستان وي دشمني نکنی، اگر این نوع حقوق را در حق معلم خویش رعایت نمودی، فرشتگان خدا شهادت خواهند داد که تو نیت پاکی از دانش آموختن داری و برای خدا نه برای مردم دانش فرامی گیری.

### حقوق همسر

از موارد حقوق همسر این است که بدانی خدای سبحان همسر تو را سبب آرامش تو قرار داده است. و همسر نعمت الهی است. باید به وی احترام کنی و با وی مدارا نمایی، اگر حقی از تو بر وی لازم آمده و وی موفق به رعایت آن نشده است، با مهربانی رفتار کنی، زیرا که وی در اختیار توست، و لازم است همسر خویش را از لحاظ لباس و معاش تأمین نمایی و اگر لغزشی از وی مشاهده شد، گذشت کنی. در این گفتار به دو محور بنیادی همسر داری که انس و محبت و نیز گذشت از لغزش ها می باشد، اشاره شده است. همان دو محور اساسی که قرآن بر آن پافشاری می نماید و بنیان خانواده را بر این دو پایه استوار (محبت و گذشت) مستقر می سازد، و من آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لیسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة. (1) (برای توضیح دو محور یاد شده و حقوق متقابل دو همسر به کتاب فاطمه (سلام الله علیها) الگویی زندگی مراجعه نمایید. (2).

### حقوق مادر

برخی از حقوق مادر آن است که بار حمل تو را تنها تحمل نموده است، و از میوه های قلب و جان خویش تو را بهره مند ساخته است. که

ص: 144

---

1- 328. روم، 21.

2- 329. فاطمه (س) الگویی زندگی، ص 141.

هیچ فردی توان این کار را نداشته است. مادرت تو را از تمام خطرهای با تمام وجودش حراست نموده است. مادر که بر وی مهم نبود خود تشنه و گرسنه باشد؛ لیکن تو را سیراب و سیر نماید. مادر که بر وی برهنگی، آفتاب و سایه مهم نبود، تلاش می نمود تو را بپوشاند. تو را در آرامش و سایه حراست می نمود. مادری که به خاطر تو از خواب نازش صرف نظر می نمود و تو را از سرما و گرما حفظ می کرد. تو چگونه می توانی سپاس گزار زحمت های مادرت باشی؟! مگر این که در این تلاش سخت، از خدا مدد جویی.

### حقوق پدر

حق پدر آن است که بدانی اصل و ریشه تو پدر می باشد. اگر او نبود تو نیز وجود نداشتی. هر نعمتی که بر تو ارزانی می شود بدان که پدر سبب آن است. خدای سبحان را به خاطر این نعمت بزرگ که به تو ارزانی کرده است، شکرگزار باش. و بدان تنها توان مندی از جانب خداست. (1) (برای ادای حقوق از خدا یاری طلب کن.) این تنها پنج محور از بیش از پنجاه محور حقوق است که برگزیده شد.

### حقوق حیوانات

دنیای امروز با گذشت قرون متمادی از دانش و فرهنگ و تأسیس سازمانها و نهادهای حقوقی، سازمانی را به عنوان دفاع از حقوق حیوانات تأسیس می نماید که جای بسیار خوشحالی و امید است. گرچه در کنار دفاع از حقوق حیوانات، هزاران انسان با سلاح های

ص: 145

کشتار جمعی به کام مرگ می روند و حقوق اساسی انسان ها نادیده انگاشته شده، زیر پای ستم پیشگان پایمال می گردد. اما وحی آسمانی همواره مدافع حقوق هر جاندار می باشد. حق زندگی، آسایش و امنیت آن را محترم می داند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حقوق حیوانات این گونه سخن می گوید: برای چهارپایی که مسافر یا بار جابجا می نماید (مانند اسب و استر و شتر و الاغ) چند حق بر عهده راکب و صاحبش نهاده شده است. هنگامی که پیاده می شود نخست به چهارپا آب و علف دهد، همواره وی را به آب عرضه بدارد تا تشنه نماند، بر صورت وی هیچ گاه نزنند که صورت تسبیح خدا می گوید. تنها برای رفع نیاز بر مرکب سوار شود، بیهوده سوار بر آن نشود. بیش از توان حیوان، بر دوش وی بار حمل نکند، بیش از توان وی، راه نبرد. و لا- یكلفها من المشی الا کما یطیق. (1) در برخی روایات اضافه شده که در حال گعده و گفتگو با دیگران بر گرده آن قرار نگیرد. و نیز مرکب خویش را به زور برای رفتن به جایی که تنفر دارد، وادار نسازد، و لا یضر بها علی النفار. (2). حال عظمت رفتار علی بن الحسین علیه السلام را تماشا کنید که چگونه حقوق حیوانات را رعایت می نماید. حضرت با شتری که بیش از بیست بار، در برخی روایات چهل بار حج و عمره انجام داده است، شتری که فاصله بین مدینه و مکه را می پیماید، یک ضربه بر آن وارد نمی سازد. حج علی بن الحسین علیه السلام علی ناقه اربعین حجة فما قرعها بسوط. (3) در برخی آثار بیست نوبت حج عنوان شده است. (4).

ص: 146

1-331. وسائل، ج 8، ص 350.

2-332. همان، ص 351، محاسن، ص 635.

3-333. بصائر الدرجات، ص 353.

4-334. مجموعه نفیسه، ص 207.

هنگامي که يکي از شترها که با آن به حج مي رفتند مرد، آن را دفن نمود تا درندگان آن را نخورند. (1) و در مورد شتري که بيست بار با آن حج انجام داده بود و به امام باقر عليه السلام وصيت نمود که بعد از وي هنگامي که شتر مرد، دفنش نمايد تا درندگان آن را نخورند. آنگاه از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم روايت نمود که شتري که هفت بار در عرفات وقوف نمايد از شترهاي بهشت قرار مي گيرد. (2). چگونه اهتمام به حقوق حيوانات در پيشگاه سيدالساچدين عليه السلام مطرح است، که به دفن شتر وصيت مي نمايد. (3) آنگاه شتري که اين گونه محبت از علي بن الحسين عليه السلام مشاهده مي نمايد، طاقت فراق حضرت را ندارد و بعد از اين که حضرت در بقيع به خاک سپرده مي شود، شتر از آب و علف بازمي ماند و خود را در کنار قبر امام مي رساند و سر و صورت خود را به خاک قبر مي نهد و در همان جا سه روز ماندگار مي شود تا از فراق حضرت از پاي در مي آيد. (4) اين نيز وفاداري حيوان نسبت به امام همام، امام ملك و امام ملكوت است.

ص: 147

1-335. خصال، ج 2، ص 517.

2-336. محاسن، ص 635 و 636.

3-337. همان، ص 635.

4-338. الاختصاص، ص 300، كافي، ج 1، باب مولد علي بن الحسين (عليهما السلام)، ح 4 و...، بحار، ج 46، ص 148.

آشنایی با موضع گیری های هر امام معصوم علیه السلام و تحلیل جبهه گیری های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان پیوند عمیق با اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی همان زمان دارد. بدون آگاهی صحیح و کامل از اوضاع عمومی در فرایندهای یاد شده، تحلیل موضع گیری های امامان ناممکن خواهد بود. زیرا موضع گیری های امام با اوضاع زمان خودش در ترابط و در برخی موارد در تعامل نیز خواهد بود. بیشتر نویسندگان که از تحلیل صحیح موضع گیری های امامان ناتوان می مانند، دلیل آن را باید در نداشتن آگاهی صحیح از اوضاع زمان امامان دانست. هر نویسنده ای که در این زمینه از آگاهی بهره ور باشد به میزان آگاهی خودش توان تحلیل های واقع گرا و الگوپذیر از اندیشه و رفتار امامان را فراهم می سازد. به همین خاطر برخی از نویسندگان هم به لحاظ آگاهی صحیح نداشتن از اوضاع زمان امامان، از پرداختن به موضوعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی محروم شده اند. و یا اگر در

این وادی قدم نهادند، دچار کج راهگی شده و تحلیل هایی ارائه نموده اند که همخوانی با اندیشه و رفتار عترت ندارند. این در حالی است که برخی نویسندگان اصولاً برخی امامان را منزوی و بدون موقعیت اجتماعی دیده اند و خود را به کلی از پرداختن به موضوعات موقعیت اجتماعی و فرهنگی، معاف دانسته اند! البته اندک نویسندگان فرزانه نیز وجود دارند که اوضاع زمان عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را با دیده حق بین نگریسته و تحلیل های صحیح ارائه نموده اند. باور حق در مورد امامان این است که عترت آل رسول (علیهم السلام) در هر زمان از موقعیت بسیار والای اجتماعی بهره ور بوده اند. این باور تحلیل های صحیح از موضع گیری های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان را بایسته می نماید. باید موضع گیری های امامان به صورت شفاف و مستند تحلیل شوند. به گونه ای که شایسته الگوگیری در زمان های گوناگون باشد. این باور نیز از ارزش های پایه ای می باشد که همواره یک تشکل بزرگ اجتماعی از آرمان های به حق عترت حمایت نموده است. به گونه ای که حرکت اجتماعی این تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) همواره خطر آفرین ترین چالش اجتماعی در برابر حاکمیت سیاسی به شمار می رفته است. دشمنی های آشکار و پنهان حکومت ها با امامان و پیروان آنان و تلاش برای فروپاشیدن تشکل همسو آنان از جانب زورمداران سیاسی، بهترین گواه بر این مدعا می باشد. حزب عثمانیه در سرکوب تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) از هیچ جنایتی فروگذار نمود، که به نمونه هایی از رفتار آنان اشاره خواهد شد. همراه امام سجاد علیه السلام نیز همانند سایر امامان همین تشکل

همسوي اهل بيت شکل گرفته بود. و با همه فشارها و تنگناهايي که پديد آمده بود، اين تشکل هويت خود را به رهبري هوشمندانه سيد العابدین عليه السلام تداوم بخشيد. اين که در برخي آثار آمده است که همراهان حضرت بسيار اندک و انگشت شمار بوده اند، مانند اين که مفيد نقل مي کند که مردم بعد از امام حسين عليه السلام به جز سه نفر مرتد شدند، ارتد الناس بعد الحسين عليه السلام الا ثلاثة، ابوخالد کابلي و يحيي بن ام طويل و جبیر بن مطعم (1) و يا فضل بن شاذان روايت مي کند، در اوایل امر به جز پنج نفر همراه علي بن الحسين عليه السلام نبودند. سعيد بن جبیر، سعيد بن مسيب، محمد بن جبیر، يحيي بن ام طويل، ابوخالد کابلي و يا ابي الحديد نقل مي کند که هواداران علي بن الحسين عليه السلام از بيست نفر فراتر نمي رفتند. (2). اين گونه آثار بايد صحيح معنا شوند، که يا منظور از هواداران افراد خيلي برجسته که در واقع حواریون به شمار مي رفته اند، مي باشد. و يا منظور افراد شاخص و معروفی که به صورت آشکارا از حضرت در روزهاي نخست حمايت مي نموده اند، مي باشد؛ و يا معنای ديگري. و الا اگر منظور اين باشد که تشکل همسوي همراه سيد العابدین عليه السلام به اين تعداد بسنده مي شده است! با واقعات تاريخ که بسياری از محورهاي آن در همین نوشتار آمده است، همانند موقعيت اجتماعي که جمعيت انبوهي حضرت را همراهي مي نمود، همخواني ندارد.

ص: 150

---

1-339. رجال کشي، ص 115.

2-340. نهج البلاغه، ابي الحديد، نقل از بحار، ج 46، ص 143.



این نوع احادیث همانند حدیث معروف می باشند که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مردم به جز سه نفر مرتد شدند، ارتد الناس بعد النبي الا ثلاثة نفر، (1) که در این باره در جای دیگر توضیح آورده شده است. (2).

## ساختار حکومت ها

حاکمیت و مدیریت های سیاسی را به دو نوع عمده می توان تقسیم نمود، که به برخی ویژگی این دو اشاره می شود. الف: حاکمیت هایی که برغم خواست مردم شکل می گیرند و بر اساس خشونت، نابرابری و بهره وری از فرهنگ سازی، تداوم می یابند. این نوع حکومت ها برای حراست و تداوم بر این نوع اهرم ها پا می فشارند. ساختار این نوع حاکمیت ها سیاسی، انگیزه اصلی شان چنگ اندازی به توان مندی سیاسی و حراست از آن می باشد. این نوع حاکمان بیشترین تلاش خویش را در این راستا متمرکز می نمایند. و اگر در موردی در جهت هنجارهای اجتماعی و آبادگری قدم بردارند، برای دستیابی انگیزه های سیاسی خواهد بود. این نوع حکومت ها پیش تر در قالب پادشاهی پدیدار می شدند، لیکن در این زمان بسیاری از این حکومت ها در قالب جمهوری و با برگزاری رفراندوم های صوری ظهور می کنند. ب: نوع دیگر حاکمیت ها که نوعاً به دنبال یک حرکت اجتماعی پدیدار می شوند و در واقع دست آورد یک حرکت اجتماعی بوده، بر اساس خواسته های مردم مستقر می شوند. این حاکمیت ها بر پایه ای

ص: 151

1- 341. الاختصاص، ص 6.

2- 342. امام علی (ع) و جمهوریت، ص 102.

باروري فرهنگي، ساماندهي اجتماعي، آبادگري اقتصادي، امنيت عمومي، استقرار عدالت اجتماعي و در صورت دين باور بودن جامعه، استقرار ارزش هاي ديني گردش مي نمايند. ساختار اين نوع مديريت هاي سياسي نه در مرحله شکل گيري و نه در تداوم خود نيازي به بهره وري از اهرم هاي خشونت و فضا سازي و ارباب ندارند. زيرا که بر اساس خواسته هاي مردم پايه گذاري شده اند. و پشتوانه اصلي آنان مردم هستند و در دست يازي به اهداف کلان نيز، با پشتوانه مردمی توفيق فراهم مي سازند.

### **ساختار حکومت حزب عثمانيه**

حاکمیت حزب عثمانیه در زمان امام سجاد علیه السلام بدون تردید از نوع اول حکومت داری است، که با اهرم های فشار خشونت و ارباب و فرهنگ سازی پدید آمده است. بدون تردید در حراست از هویت خویش به اهرم های یاد شده شدیداً نیازمند خواهد بود. فضا سازی فرهنگی و سرگرم کردن مردم به امور روزمره زندگی و نیز سوق دادن جامعه به انواع ناهنجاری های اجتماعی و تباهی و فساد از محورهای عمده این نوع حاکمیت می باشد. این نوع حاکمیت در تلاش است افزون بر سرکوب چالشگران، جامعه را به فساد و تباهی آلوده و سرگرم سازد، تا امت از اهداف اصلي اجتماعي بازایستاده و از حقوق اساسي خویش روي برتابیده، و مطالبه ننماید. پی آمد ننگین این نوع حکومت تبعیض و نابرابري شدید می باشد که جامعه به دو قطب عمده متمول (اقلیت) و گروه محروم از هر نوع

حقوق اجتماعي و سياسي و اقتصادي (اکثریت) تقسیم می شود. به همین خاطر مشاهده می شود بنی امیه هم در مرحله چنگ اندازی به اهرم های سیاسی و هم در حفظ و حراست آنها بیشترین بهره وری را از این اهرم ها می نمایند. بنی امیه بیشترین تلاش را در این سمت متمرکز می نمودند که با فضا سازی فرهنگی افکار عمومی را نسبت به حاکمیت خویش معطوف دارند. آنان در تلاش بودند که با سرگرم کردن مردم به امور روزمره و به فساد و تباهی، جامعه را از توجه به خواسته های کلان و مشروع خویش بازدارند. آنان برای رواج تباهی، بیشترین همت را گماشته و سرمایه های کلانی را صرف فرهنگ سازی و فراهم آوردن بسترهای فساد و تباهی می نمودند. بدین خاطر مشاهده می شود به صورت سازمان یافته از اهرم های خشونت، فرهنگ سازی و سوق دادن مردم به فساد و تباهی و از بین بردن نهادهای اجتماعی و ساخت و ساز نهادهای اجتماعی در راستای اهداف خویش بیشترین تلاش را انجام می داده اند.

## زمان امام سجاد

### اشاره

زمان امام سجاد علیه السلام از ویژگی های منحصر برخوردار است. فشارهای سیاسی و خشونت به مرحله نهایت رسیده است. به همین جهت بسیاری را این حقیقت باور آمده است که زانوهای حضرت در تراکم فشارهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بنی امیه و بنی مروان خمیده شده است! امام به طور منزوی بیش از ربع قرن در زمان خلفای جور

ص: 153

زندگي و به عبادت فردي پرداخته است! خشونت آنگونه حاکمیت حاصل نموده است که همانند امام سجاد علیه السلام هیچ گونه پایگاهی نداشته اند تا کوچک ترین حرکت اجتماعی پدیدار سازند. و به همین جهت برخی امام همام را منزوي ترین پیشوا می پندارند! حتی برخی نویسندگان پا را فراتر نهاده، علي بن الحسين عليه السلام را مطيع و همگام بني مروان عنوان نموده اند، چنان که محمد بن سعد از زبان زهري می نگارد: علي بن الحسين عليه السلام معتدل ترین فرد از اهل بيت با مروان و عبدالملك بودند! (1). اگر با تحلیل های صحیح از اوضاع زمان حضرت در زمینه های گوناگون به نقش محوري امام همام نگر افکنده شود، این نکته شفاف می گردد که امام سجاد علیه السلام با همه تنگناها از برترین موقعیت اجتماعی برخوردار بودند. وي با تدبیر و مقاومت هوشمندانه، جبهه مقابل و بزرگ چالشگری علیه حاکمیت بني امیه به شمار می رفته اند. که در زمینه های گوناگون به چالشگری علیه آنان برخاسته اند. وقتی این نکته در مورد حضرت سجاد علیه السلام شفاف و مبرهن گردد، در سایر امامان این موقعیت شفاف تر جلوه گر خواهد شد. در هر صورت تحلیل موضع گیری های حضرت پیوند عمیق با اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زمان حضرت دارد، که در مرحله نخست باید این فرایندها مورد نگر قرار گرفته، آنگاه موضع گیری سید الساجدين علیه السلام بازنگری گردد. در این فرصت به چهار محور عمده سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادي زمان حضرت نگر می افکنیم؛ سپس چالشگری های حضرت را دنبال خواهیم نمود.

ص: 154

در نوشتار امام حسین علیه السلام الگویی زندگی این نکته تحلیل شد که حزب عثمانیه بی نهایت به خشونت روی آورد. این حزب بدترین جنایات را در رفتار خویش با اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان اهل بیت پدیدار ساخت. حزب عثمانیه با بسیج بیش از سی هزار نیرو مسلح خشن برای ستیز با فرزند فاطمه (علیها السلام) که با کاروان حدود دویست نفری در بیابان در محاصره دشمن قرار گرفته بود، بدترین جنایات را آفرید. فرزند فاطمه و یاران سترگش را به طرزی فجیع و در یک جنایت انسانی به شهادت رساند و سرهای آنان را به همراه بازماندگان در شهرها به خصوص کوفه، عاصمه امیرالمؤمنین علیه السلام و پایگاه تشیع و شام پایتخت امویان و پایگاه خشونت گردش داد. با کشته شدن حسین علیه السلام، حزب حاکم بر این پندار بود که بزرگ ترین مانع را از سر راه استقرار حاکمیت خویش برداشته است. و با ایجاد خشونت و رعب و وحشت توان مند خواهد بود سلطه خویش را گسترش داده و حاکمیت را مستقر ساخته، و به اهداف پلید خود دستبازی نماید. به همین جهت مشاهده می شود از اهرم خشونت و رعب و وحشت بیشترین بهره را می برد. هر صدای مخالف را در گلو خفه می سازد. هر زبان رسا و گویای چالشگر را از حلقوم بیرون می کشد و چشم هر نگاه منتقد را از حدقه بیرون می افکند و سر هر فریادگر را بر فراز دار می آویزد. رفتار خشونت بار زمان حاکمیت حزب عثمانیه چه در زمان بنی امیه و چه در زمان بنی مروان تاریخ اسلام کمتر به خاطر دارد. شاید بتوان

گفت خشونت حزب عثمانیه بی نظیر می باشد. آنان هیچ انسان معترض و منتقد را بر نمی تابیدند و حتی بدون جرم و تنها با اتهام، سر آنان را از قامت سروشان بر می داشتند. با نگاه گذری بر جنایات و خشونت های بنی امیه و به ویژه بنی مروان که هم زمان با امامت امام سجاد علیه السلام بوده است، این نکته را به خوبی شفاف می سازد و اوضاع سیاسی و خشونت بار آنان آشکار می گردد. خشونت های حزب عثمانیه در دو میدان پدیدار گشته؛ یکی در سرکوب نهضت های علویان و نیز حرکت های اجتماعی چالشگر، که به صورت نبرد و جنگ رخ می داد، دیگری خشونت هایی که نسبت به آحاد جامعه و هواداران احزاب چالشگر پدیدار شده است.

### **خشونت با چالشگران**

در مرحله نخست می توان برخورد شدید حزب عثمانیه را با حادثه حره و قیام مردم مدینه که به تحریک عبدالله بن زبیر رخ داد، اشاره کرد. این حرکت از جانب حاکمیت به شدیدترین شکل سرکوب شد و خشونت حزب حاکم هزاران نفر از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران را در کام خود بلعید. و هتک حرمت و غارت را به اوج رساند، آن هم در مدینه حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. همچنین می توان به نهضت و حرکت اجتماعی عبدالله بن زبیر در حجاز اشاره نمود که با خشونت تمام از جانب حزب حاکم برخورد شد. گرچه عبدالله موفق به حکومت داری قریب یک دهه در مکه شد، لیکن در نهایت با خشونت تمام، با حرکت وی در زمان مروانیان برخورد شد. حجاج با کشتار جمعی که به راه انداخت، در نهایت

عبدالله را دستگیر نمود. کعبه را نیز منهدم ساخت! گرچه قیام عبدالله به حق نبود، لیکن سرکوب نمودن این حرکت از جانب حزب حاکم با کمال خشونت شکل گرفت. به گونه ای که هم حرمت حرم و کعبه شکسته شد و هم عبدالله و همراهانش کشته شدند. (1). سرکوب نهضت توأباین نیز در همین ردیف قرار دارد. این نهضت در سال 65 از جانب حزب عثمانیه سرکوب شد، سلیمان و بیش از چهار هزار نفر از هوادارانش کشته شدند. (2). نمونه دیگر سرکوب نهضت با شکوه زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) در زمان مروانیان است. این حرکت گرچه به بعد از شهادت امام سجاد علیه السلام مربوط می شود، لیکن يك نمود دیگر از خشونت آنان است که هواداران چهل هزار نفری زید را سرکوب و هزاران نفر را به شهادت رسیدند. و با جنازه زید آن گونه رفتار خشونت بار نمودند که با هیچ معیار دینی و انسانی سازگاری ندارد! (3) برخورد خشونت بار با یحیی بن زید و هواداران وی نیز در همین ردیف قرار دارد. نیز برخوردهای خشن و قتل و خون ریزی خوارج و سایر چالشگران.

### خشونت فراگیر

مرحله دوم خشونت حزب عثمانیه به خصوص در زمان مروانیان و امام سجاد علیه السلام آن مقدار فجیع و آزار دهنده است که قلم از نگارش آن شرمسار است. آنان یاران و هواداران سترگ اهل بیت (علیهم السلام) را

ص: 157

---

1-344. مروج الذهب، ج 3، ص 115.

2-345. طبری، ج 5، ص 104، مروج الذهب، ج 3، ص 94.

3-346. برای آشنایی بیشتر به کتاب امام حسین (ع) الگویی زندگی، صفحه 335 مراجعه شود!

با خشونت تمام به زنجیر کشیده و آنان را شکنجه و به شهادت می رساندند. آنان دست و پای هواداران اهل بیت (علیهم السلام) را قطع می کردند و بر چشم آنان میل گذاخته می کشیدند. جنازه ها را عریان سال ها بر بالای دار نگه می داشتند. آنان هزاران نفر را در قلعه های بی سقف زندانی کرده بودند که تنها آسمان و آفتاب خدا را مشاهده می کردند. ولید بن عبدالملک به صالح بن عبدالله مری کارگزار خود در مدینه می نگارد، حسن بن حسن بن علی علیه السلام را که در زندان بسر می برد، از زندان بیرون آورده در حضور مردم در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پانصد تازیانه بر بدن وی بزند! (1) فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با چنین خشونتی در حضور سید الساجدین علیه السلام رو برو می شود! از این نمونه ها تاریخ فراوان در سینه دارد. بدین سان خشونت در این زمان فراگیر شده بود! که جنایات همانند حجاج گواه صادق بر آن می باشد.

### برخی جنایات حجاج

یحیی بن ام طویل از حواریون امام سجاد علیه السلام است، هنگام که حجاج وی را دستگیر می کند از وی می خواهد از علی علیه السلام بیزاری بجوید و چون وی پایداری می کند؛ دست و پایش را می برد و وی را به شهادت می رساند (2) وی سعید بن جبیر را که یکی دیگر از یاران امام سجاد علیه السلام بود بعد از تفتیش عقاید، در نهایت به جرم علاقه مندی به اهل بیت به بالای دار کشید. (3) عبدالملک، سعید بن مسیب (4) را که از اصحاب امام سجاد علیه السلام می باشد در شهر گردش می دهد. (5).

ص: 158

---

1-347. بحار، ج 46، ص 114.

2-348. رجال کشی، ص 123.

3-349. همان، ص 119، مروج الذهب، ج 3، ص 164.

4-350. در مورد اعتقادات سعید بن مسیب سخن فراوان مطرح است، از جمله این که وی از اباضیه و هوادارن خوارج بوده است.

5-351. یعقوبی، ج 2، ص 340.



خشونت تا آن مقدار حاکمیت یافته است که ازدواج های تحمیلی از ترس شمشیر حجاج کارگزار عبدالملک شکل می گیرد. حجاج سعید بن قیس همدانی را تهدید می کند که باید دخترش را به ازدواج عبدالله بن هانی که از دوستان حجاج بود در آورد که وی به خاطر ترس از شمشیر، این کار را انجام می دهد. (1). حجاج دو تن از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام را دستگیر نموده به یکی از آنها می گوید از علی اظهار بیزاری نما، وی می گوید اگر بیزاری نجویم چگونه مجازات خواهی کرد، حجاج می گوید به قتل خواهیم رساند. آنگاه به وی می گوید انتخاب کن، دست ها یا پاهایت را، کدام یک را ببرم. وی می گوید فرصت قصاص فراخواهد رسید. تو انتخاب کن، حجاج می گوید، زبان تند و تیزی داری، گمان ندارم که بدانی خدایی که تو را آفریده کجاست. وی می گوید در کمین ستمگران است. آنگاه حجاج دستور می دهد دست و پای وی را بریده و وی را به دار می کشند. سپس به همراه وی رو کرده از وی می پرسد دیدگاه تو در مورد علی علیه السلام چیست، وی می گوید من، هم رأی همراه می باشم که وی را نیز گردن زده آنگاه به دار می آویزد. (2). حجاج که از جانب عبدالملک بر عراق پایگاه تشیع سلطه یافت، در مدت حکومت بیست ساله (3) خویش جنایات ماندگار از خود به یادگار

ص: 159

1-352. مروج الذهب، ج 3، ص 144.

2-353. امالی صدوق، ص 302.

3-354. یعقوبی، ج 2، ص 214.

نهاد، که تاریخ نمونه های آن را سراغ ندارد. وی هنگام ورود به عراق و روبرو شدن با مردم، می گوید سرهایی را می بینم که هنگام چیدن آنها فرارسیده است و خون هایی را زیر عمامه ها بین سر و صورت ها مشاهده می کنم که در جریان است. (1). حجاج هنگامی که در سال 75 وارد بصره شد، پنج هزار نیرو مسلح وی را همراهی می نمود. روز جمعه وارد مسجد جامع شهر که هیجده در ورودی داشته، می شود. بیرون هر در صد نفر مسلح با شمشیرهای پنهان می گمارد. عده ای مسلح نیز به همراه وی درون مسجد می روند. به آنان می گوید هنگامی که من شروع به سخنرانی نمودم، جمعیت مرا سنگ باران خواهد نمود. وقتی که عمامه را از سر بر زانو نهادم، افراد مسلح داخل، شمشیرها را آشکار می سازید. با آشکار شدن شمشیرها جمعیت انبوه هجوم به طرف درهای خروجی می نماید. نگهبانان درها از بیرون به رخ مردم شمشیر کشیده، جمیع به طرف داخل هجوم می آورد و از دو جانب جمعیت انبوه را آن مقدار از دم شمشیر می گذرانند که خون همانند سیلاب از درهای مسجد بیرون می زند و به اطراف می رسد! در این تهاجم وحشیانه هزاران نفر به قتل می رسند. (2) این گونه جنایت، تاریخ کجا سراغ دارد؟! این گونه است که می نگارند تنها افرادی که مظلومانه و بی دفاع در غیر جنگ ها به دست حجاج به قتل می رسیدند، یک صد و بیست هزار

ص: 160

---

1-355. مروج الذهب، ج 3، ص 127.

2-356. ابن قتیبه آمار کشته ها را هفتاد هزار نفر می نگارد، الامامه و السیاسه، ج 1، ص 204.

نفر بودند. (1) این چنین است که تاریخ می نگارد خون ریزی حجاج بی نظیر بوده است. (2) حجاج هنگامی که مرگش در سال 95 (یک سال بعد از شهادت امام سجاد علیه السلام و یا همزمان با شهادت حضرت) فرامی رسد، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان های وی محبوس بودند. زندان هایی که تنها قلعه ای بیش نبودند، حتی سقف هم نداشتند. زندانیان در زیر آفتاب و سرما و برف و باران زندانی می شدند. شانزده هزار نفر از زنان و مردان برهنه و لخت مادر زاد زندانی بودند! (3) الله اکبر از جنایت و دیکتاتوری! این هزاران نفر کشته و زندانی چه کسانی هستند؟! مگر عبدالملک حجاج را برای سرکوبی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و یاران علی علیه السلام بر عراق مسلط نساخته است؟ این جمعیت انبوه کشته و زندانی و دست و پا بریده و میل گداخته به چشم کشیده، همان شیعیان و پیروان علی علیه السلام و اهل بیت (علیهم السلام) می باشند، که از جانب حزب عثمانیه این گونه خشونت و جنایت بر آنان روا می دارند. نمونه های این جنایات را در کدام صفحات ننگین تاریخ می توان جستجو نمود؟! این چنین است که سید الساجدین علیه السلام اوضاع خشونت بار زمان خویش را چنین تحلیل می نماید: آل علی دچار دیکتاتوری همانند فرعون هستند که فرزندان آنان را سر می برد. این گونه بغض علی و اهل بیت (علیهم السلام) در سینه های حجاج موج می زند که امام

ص: 161

---

1-357. مروج الذهب، ج 3، ص 166، الکامل، ج 3، ص 226، تهذیب التهذیب، ج 2، ص 185.

2-358. طبقات، ج 6، ص 66.

3-359. مروج الذهب، ج 3، ص 167.

باقر علیه السلام می فرماید: حجاج محبان اهل بیت (علیهم السلام) را به بدترین شکل می کشت و آنان را به اتهام و گمان دستگیر می نمود و شنیدن این که فرد زندیق است بر حجاج هموارتر بود، تا گفته شود شخص محب علی علیه السلام است! (1). به نظر می رسد عبدالملک فرد مناسبی را جهت سرکوبی هواداران تشکل همسو به عراق گسیل نموده است. حجاج نیز به بهترین شکل مأموریت خویش را انجام رسانیده است. عبدالملک همان فردی است که به ظاهر با سید الساجدین علیه السلام روابط نیک برقرار می کند و خود را متمایل به حضرت جلوه گر می سازد. این رفتار و حکومت داری خود و عمالش در حجاز و عراق است که از خون هواداران علوی و چالشگران حزب عثمانیه سیلاب جاری می شود. حجاج مزدور عبدالملک به مراتب بهتر از زیاد بن ابیه مزدور معاویه و عبیدالله بن زیاد مزدور یزید مأموریت انجام می دهد! این نمودار جو سیاسی و خشونت بار زمان سید الساجدین علیه السلام است که خود و هوادارانش، این گونه گرفتار سیاست خشونت می باشند. آیا چه مقدار تلاش و تدبیر می باید تا تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را از این گونه بحران های سیاسی و خشونت بار عبور داده، و خون شهیدان کربلا و سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) را بیار نشانند؟! در این برهه ی حساس این مسؤولیت بر دوش سید الساجدین علیه السلام قرار داده شده است. امام سجاد باید با هوشمندی و پایداری دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تشکل همسوی اهل بیت را از این خطرهای رهایی دهد.

ص: 162

فرآیند فرهنگ و باور جامعه با فرآیند سياسي و نیز اجتماعي همواره در تعامل مي باشند. گر چه مي توان گفت زیر ساخت ساختار نهاد سياسي و استقرار نهادهاي اجتماعي را فرهنگ و باور شکل مي دهد. بر این اساس استقرار هر نوع حاکمیت پایدار بدون فرهنگ سازي امکان ندارد. در قدم نخست باید جامعه فرهنگ سازي شود تا پذیراي حکومت ها با انگیزه هايي خاص گردد. و نیز نهادينه شدن مدیریت ها و نهادهاي اجتماعي در راستاي اهداف مشخص، نیاز به زیر ساخت فرهنگي دارد. حزب عثمانیه از این معیار جدا نیست. برای استقرار حاکمیت خویش که اهداف خاصی (دین زدایی) را دنبال مي نمود و در مرحله نخست باید فرهنگ سازي مي کرد، تا با آماده سازي فرهنگي جامعه را به سمت و سوي اهداف خویش گردش مي داد. حزب عثمانیه شیوه حکومت داري را پیش از زمان اسلام به ارث برده بود. خاستگاه آن فرهنگ جاهلیت که بر معیارهاي نابرابري، قوم گرایی، خشونت، تباهي و فساد گردش مي کرد، استوار بود. آغاز حاکمیت این حزب به زمان خلافت خلیفه سوم، در گوشه و کنار کشور اسلامي به ویژه در شام بازگشت دارد. در این زمان حاکمیت شام در اختیار فرد زیرک و هوشمندی چون معاویه قرار داشت. معاویه فضا سازي و فرهنگ آفرینی نمود. و چون توان مند سياسي بود، اقتدار سياسي را در جهت فرهنگ سازي به کار گرفت و با ایجاد باورهاي جهت دار تلاش کرد تا پایه هاي حکومت را تحکیم و تثبیت نماید. آن

گونه که سیاست و فرهنگ تنگاتنگ در تعامل یکدیگر قرار گرفتند و هر يك بر استقرار و توسعه دیگری، نقش آفرینی نمود. این تعامل سبب پدیدار شدن يك جریان بزرگ اجتماعي گردید، تا توانست هويت خویش را حدود يك قرن حراست نموده، در مسیر رسیدن به اهداف شوم تلاش نماید. این حرکت در جهت رسیدن به اهداف خود که دین زدایی عمده ترین آن به شمار می رفت، تلاش پایدار انجام داد و در قلمرو حکومت داری خویش تا آن حد فضا سازی نمود که حاکمیت را در رسیدن به اهداف خویش بسیار نزدیک کرد. در قلمرو این نوع حکومت داری و در فضای این فرهنگ سازی دین واژگون به مردم معرفی می شد. و بدعت ها می رفت تا سنت ها را پوشش دهند. چهره عترت که عدل قرآن بود، در هاله ای از ابهام فرورفت. به گونه ای که فرد شاخص و شفافی چون علي عليه السلام نامسلمان معرفی شد! در سایه این فرهنگ سازی نهاد های دینی و اجتماعي در خدمت اهداف سياسي قرار گرفتند. و چون توان مندی چشم گیری فراهم ساخته بودند، توانستند يك حرکت بزرگ و يك چالش اجتماعي در برابر آل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و پیروان آنان که يك تشکل بزرگ همسوي اهل بيت (عليهم السلام) بودند، پدیدار سازند. چنان که اگر این روش تداوم می یافت، این خطر را در پی داشت که اسلام دچار سرنوشتي همانند مسیحیت گردد. اگر نبود تلاش های پر ثمر و هوشمندانه عترت (عليهم السلام) چه بسا حزب عثمانیه به این هدف کلان خویش دستیازي می نمود. آنچه

آنان را از رسیدن به انگیزه ها ناکام ساخت، تلاش مستمر عترت آل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بود که در برابر تراکم فشارهاي سياسي و فرهنگي، قامت سرو و استوار برافراشت و دين را از خطرهاي بني اميه رهايي داد. اندیشه و رفتار عترت دين را براي هميشه مستقر ساخت. عترت در موقعيت هاي خطر، به آغوش خطر رفت و با خون رنگين خویش درخت دين را شاداب و پرثمر نمود. در اين فرصت نيم نگاهی به تهاجم فرهنگي و فضا سازي و فرصت آفريني حزب عثمانيه به ویژه در زمان امام سجاد عليه السلام مي افکنيم تا با شفاف شدن اين محور راه در جهت تحليل موضع گيري هاي امام سجاد عليه السلام در برابر فشارهاي متراکم فرهنگي و سياسي و اجتماعي و اقتصادي هموارتر شود.

## سایت های تبلیغاتی در شام

از هنگامی که شهر شام پایتخت اقتدار سياسي بني اميه قرار گرفت (از زمان معاويه)، انواع چالش هاي فرهنگي در جهت اهداف استقرار دين و سیره و راه و روش عترت پدیدار شد. پیام سایت های تبلیغاتی بني اميه در تمام شام و اطراف حتي برخي مناطق ديگر کشور اسلامي را که در قلمرو حکومت داري شام نبود، و حتي در حجاز و عراق فراگیر شد. به خصوص بعد از شهادت اميرالمؤمنين عليه السلام اين راه براي بني اميه هموارتر شد. آنان با فرصت سازي و فرهنگ آفريني بدعت هاي فراوان رواج دادند و سنت هاي بسيار را زير پا نهادند. آنان با در اختيار گرفتن نهادهای فرهنگي تبليغي مانند تريون هاي جمعه و جماعات و اعياد

مذهبي و کنگره ي بزرگ حج، فضا سازي نمودند و با مخدوش کردن چهره رغيب بني اميه (عترت) و شکوفا کردن چهره ي بني اميه، زمينه را براي پذيرش حکومت داري حزب عثمانيه به مدت طولاني و مستمر آماده ساختند. اين تريون ها تا توانستند چهره تابناک عترت را مخدوش و در هاله اي از ابهام پوشش دادند. در اثر فشار و تراکم تبليغاتي آنان بيش از هفتاد هزار منبر و ده ها تريون جمعه و جماعات چهره شاخص و درخشان خورشيد فضيلت چون اميرالمؤمنين عليه السلام را مخدوش مي نمايند. هزاران سخن گوي جيره خوار بر فراز هزاران منبر، علي را تا آن مقدار سب و نفرين مي کنند که مردم در قلمرو حکومت بني اميه در اسلام علي ترديد مي کنند. و تمام فضاي علي عليه السلام زير سؤال مي رود و علي به عنوان قاتل خليفه مسلمين «عثمان»، معرفي مي شود. چنان آتش احساسات مردم را با بهره وري از نمادهاي ديني شعله ور مي سازند که بغض و کينه اهل بيت (عليهم السلام) در سينه آنان متراکم شده و اشک مي ريزند که روزي بتوانند به خون خواهي خليفه زير پرچم معاويه به پا خيزند! هزاران نفر در پاي سخن معاويه با وي پيمان مي بندند که به خون خواهي خليفه برخيزند. اين فرهنگ سازي زمينه را فراهم مي سازد که حسين بن علي عليه السلام به عنوان شورشگر معرفي شود، که بر حاکم وظيفه ي ديني بوده که فتنه وي را مهار سازد تا جامعه اسلامي را از پي آمد آن تأمين دهد! اين فرهنگ سازي بود که توانست فضا سازي نمايد که حسين عليه السلام با شمشير جدش رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم به قتل رسيده است، و قاتلان حسين عليه السلام هيچ گونه مسئوليتي ندارند و بايد به آنان آفرين گفت که چنين فتنه اي را مهار نموده اند!



این فرهنگ سازی است که فرصت می دهد سر سالار شهیدان چون حسین علیه السلام و یارانش در شهرها گردش داده شود و مردم برای عبرت گرفتن از سرانجام آنان فراخوانده شوند! این فرهنگ سازی فرصت فراهم می آورد که فرزندان علی علیه السلام با غل و زنجیر وارد شهر شام شوند و این گونه زمینه را فراهم می سازد که سید الساجدین علیه السلام را با غل و زنجیر وارد مجلس بزم بنی امیه می نماید! این فرهنگ سازی است که شامیان آماده می شوند فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان برده خریداری کنند! که سید الساجدین علیه السلام به آنان می گوید: از دین اسلام خارج شوید، آنگاه تقاضای خرید فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بنمایید. (1).

### تداوم سیاست های فرهنگی

در زمان امام سجاد علیه السلام مخدوش نمودن چهره عترت و سب و نفرین بر چهره درخشان عترت و امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت گسترده در محفل و مجلس جمعه و جماعات و بر فراز هزاران منبر ادامه می یابد. (2) در اوان زمان امام سجاد علیه السلام سردمدار حزب عثمانیه، یزید است که به فسق و تباهی شهرت دارد. یزید سگ باز، میمون باز، شراب خوار، علنی فجور مرتکب می شود و به ساقی می گوید به من و عبیدالله که محرم اسرار من است شراب بنوشان. سپس به آوازه خوان ها دستور دانس و رقص می دهد. (3).

ص: 167

1- 361. طبقات، ج 5، ص 109.

2- 362. بحار، ج 46، ص 120.

3- 363. مروج الذهب، ج 3، ص 67.

هنگامي که اين سيره و روش سردمدار باشد، البته کارگزاران نيز بر همين روش خواهند بود و فساد و تباه همه را فرامي گيرد. در زمان وي شراب و شراب خواري آشکار گرديد و غنا و آوازه خواني در سرتاسر کشور اسلامي رواج مي يابد. حتي در دو شهر مکه و مدينه غنا و آوازه خواني آن گونه شهرت يافت که اکثريت جمعيت را پوشش مي دهد! (توضيح بيشتري در اين باره خواهد آمد). عبدالملک که با زني به نام «ام درداء» هم نشين بود به وي مي گويد افزون بر نوشيدن شراب، خون نيز مي نوشم. (1) اين همان عبدالملک است که خويش را زاهد نمايان مي سازد. وليد بن عبدالملک آن مقدار مست شراب خواري شد که بعد از بخشش هزار دينار به آوازه خوان معروف «عطرد» خود را در داخل حوض شراب افکند. (2) شراب آن مقدار رواج يافته که حوض ها از آن مملو شده اند. در مجلس آوازه خوان معروف «جميله»، عمر بن ابي ربيعه آن مقدار شراب مي نوشد که مست لا يعقل لباس خود را از بالا تا پايين پاره مي نمايد. (3) در همين زمان عبدالملک به حجاج نامه نگاشته، از وي درخواست سي نفر جاريه (دختر) مي نمايد. (4) . در تهاجم فرهنگي حزب عثمانيه آن مقدار حديث مجعول و دروغ منتشر مي شود و دهان به دهان مي گردد که حتي دين باوران جامعه برخي دروغ ها را حق مي پندارند! (5) در زمان بني اميه به مراکز آموزش و

ص: 168

- 
- 1-364. تاريخ الخلفاء، ص 257.
  - 2-365. الأغانى، ج 2، ص 226.
  - 3-366. نهايه الارب، ج 5، ص 44.
  - 4-367. مروج الذهب، ج 3، ص 149.
  - 5-368. شرح ابي الحديد، ذيل خطبه شماره 210.

پرورش بخش نامه کردند همان گونه که قرآن به کودکان و نوجوانان می آموزند، حدیث های دروغ در شأن بنی امیه به آنان آموخته شود. این حدیث های دروغین را حتی در خانه و کاشانه به زن و فرزند و خدمت کار و... می آموختند. در زمان بنی امیه برای این که حدیث های دروغین مورد پذیرش جامعه قرار گیرد، تنها به دروغ بستن به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا نمی کردند، بلکه حدیث های فراوان در شأن بنی امیه به زبان عترت همانند امام باقر علیه السلام و... نیز می آویختند. در زمان بنی امیه بخش نامه می کنند هیچ کس حق ندارد حدیث منقبت علی علیه السلام که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر زبان هاست بیان کند و به دیگری بگوید. حزب عثمانیه دستور می دهد در برابر احادیث فراوانی که از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خورشید فضیلت علی علیه السلام بر سر زبان ها بود، ضد آن مضمون جعل و منتشر سازند. بیشترین احادیث ساختگی برغم بنی هاشم در زمان حاکمیت بنی امیه جعل و منتشر شد. در نشر فرهنگ اموی هر کس در منقبت عثمان به دروغ حدیث جعل و منتشر می ساخت، خود و خانواده و عشیره اش از جانب حکومت مورد حمایت و تأمین مالی قرار می گرفتند. در مقابل هر کس در مورد اهل بیت (علیهم السلام) از فضایل بی پایان آنان سخنی به میان می آورد، از تمام حقوق و مزایا محروم می شد و خانه و کاشانه اش ویران می گشت! در زمان امام سجاد علیه السلام فرهنگ این گونه استقرار یافته است که کسی نباید نام فرزند خودش را علی یا حسن یا حسین و یا فاطمه، نام

گذاري كند! و شخص به جرم اين كه نامش «علي» است، از تمام حقوق اجتماعي محروم مي گردد و به تعبير خودش عاق مي شود كه نامش علي است. (1).

## افتخارات فرهنگي

در زمان امام سجاد عليه السلام به دستور حجاج، سعيد بن قيس از ترس شمشير حجاج دختر خود را به عقد عبدالله بن هاني كه از ياران و همراهان حجاج در هر جنايتي بود، در آورد. آنگاه هنگامي كه حجاج بر عبدالله منت مي نهد كه دختر سردار قبيله بني فزاره و بزرگ تبار همدان را به عقد تو آوردم، ابن هاني به حجاج مي گويد اين اقدام خود را بر من منت مگذار كه من از طايفه اي هستم كه افتخاراتي نصيب وي شده است، كه نصيب هيچ طايفه اي نشده است! حجاج مي پرسد، چه افتخاراتي؛ وي مي گويد: ما طايفه اي هستيم كه هيچ فردي از ما عثمان را سب و نفرين ننموده است. ما طايفه اي هستيم كه هفتاد مرد جنگي به ياري معاويه در جنگ صفين فرستاديم، در همين جنگ تنها از طايفه ما يك جنگ جو در سپاه علي شركت نمود. ما طايفه اي هستيم كه هيچ گاه زني كه دوست دار و شيعه علي باشد به عقد خود در نياورده ايم! ما طايفه اي هستيم كه از بين ما زني نذر نمود، هنگامي كه حسين عليه السلام به قتل برسد، ده شتر قرباني كند! و اين كار را بعد از كشته شدن حسين عليه السلام انجام داد. ما طايفه اي هستيم كه بر هر فردي از ما پيشنهاد شد كه علي را سب و نفرين كند، انجام داد. آنگاه حجاج با كمال بي شرمي مي گويد من اضافه

ص: 170

مي كنم كه در نفرين هاي خود فرزندان علي يعني حسن و حسين و مادر آنها فاطمه (سلام الله عليها) را اضافه نماييد!! آنگاه حجاج تمام اين مسائل را به عنوان فضيلت تصديق مي نمايد و مي گويد اين طايفه در اين فضائل گوي سبقت را ربوده است! (1). آري اين گونه موارد افتخارات فرهنگي و اجتماعي زمان امام سجاد عليه السلام است. پرده دري تا آن حد كه دستور لعن بر فاطمه (سلام الله عليها) را نيز صادر مي كند. اين همان است كه امام باقر عليه السلام اظهار مي دارد كه با سلطه حجاج از جانب عبدالملك بر عراق بعد از شهادت حسين عليه السلام اوضاع خشونت بار و فرهنگي عراق وخيم تر از پيش مي گرديد. (2) دين تا آن مقدار واژگون معرفي شده است كه فرد مسلمان! در راه خدا نذر مي كند، هنگامي كه حسين عليه السلام كشته شد، ده شتر قرباني كند! در زمان حاكميت بني اميه به دستور حكومت روز عاشورا را به ميمنت پيروي بر حسين عليه السلام، روزه مي گيرند. اين روز را به عنوان يكي از روزههاي اعياد ديني در کنار عيد اضحى و عيد فطر قرار مي دهند. و فرزندان خود را با عيدي دادن خوشنود مي ساختند. فرهنگ اين گونه در ذهن ها شكل مي گيرد كه فرزندان از دوران كودكي كينه اهل بيت (عليهم السلام) در دلشان مستقر گردد. كه امام صادق عليه السلام در برابر اين رفتار فرمود: هر كس به انگيزه بني اميه در روز عاشورا روزه بگيرد، در كيفر ابن مرجانه شريك خواهد بود، زيرا آنان نذر مي كردند كه روز عاشورا را روزه بگيرند. اين روز را آنان عيد اعلام نمودند كه روزه

ص: 171

---

1-370. مروج الذهب، ج 3، ص 144!

2-371. شرح ابي الحديد، ج 3، ذيل خطبه 210.

شکر به جای آورده و فرزندان خویش را خوشحال می ساختند، یصومون فیه شکرا و یفرحون اولادهم. (1).

## مکه و مدینه دو پایگاه قدسی

مدینه و مکه دو شهر پرآوازه مذهبی و صاحب قدس ملکوتی در میان مسلمانان بوده و هست و خواهد بود. مدینه و مکه پایگاه وحی رسالی که جای جای آنها ندای سروش فرشته وحی جبرئیل را در خود نهفته دارد و جای جای آن صدای قدم های آرام و پر تلاش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گوش را می نوازد. مدینه و مکه دو فضای دلنوازی که آوای وحی در آنها طنین افکنده و هر گاه در این دو شهر قدم می نهی، انگار که صدای ملکوت و سروش غیب گوش و جانت را می نوازد و روح را به عالم غیب و افق شفاف ملکوت پیوند می دهد. مدینه و مکه دو حرم صاحب حرمت که بر هر مسلمان از هر مذهب حرمت قدسی دارند. حرم امن نبوی و حرم امن الهی، مکه حرم الله و ان المدینة حرمی. (2) «مکه حرم خدا و مدینه حرم من است.» مکه حرم الله و المدینة حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الکوفة حرمی. (3) «مکه حرم خدا، مدینه حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، کوفه حرم من است.» من اخاف اهل المدینة اخافه الله و علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین. (4) «هر کس مردم مدینه را به هراس افکند، خدا وی را هراسناک خواهد کرد، نفرین فرشتگان و عموم مردم نثار وی خواهد شد.» در

ص: 172

1-372. وسائل، ج 7، ص 341.

2-373. همان، ج 10، ص 283.

3-374. همان، ج 10، ص 282.

4-375. کنز العمال، کتاب الفضایل، حدیث 34886، ج 12، ص 246.

مورد مکه که خود قرآن فرمود: و من دخله کان آمناً «هر کس وارد آن شود در امنیت خواهد بود.» و در جای دیگر می فرماید: فیه آیات بینات مقام ابراهیم (1) «در آن مقام ابراهیم و دیگر نشانه های خداست.» همچنین می فرماید: ان الصفا و المروة من شعائر الله. (2) «صفا و مروه از نشانه های خداست.» مدینه مهبط و حی رسول الله، مدینه شهری است که گوهر نور خدا را در آغوش گرفته است. مدینه شهری است که در گران قدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه (سلام الله علیها) در آن امانت نهاده شده است. مدینه شهری است که چهار نور عترت در خاک آن آرمیده اند. مدینه شهری است که سیدالشهدا حمزه با سینه شکافته و پیکری غرقه در خون در کنارش، آرمیده است. و مدینه شهری است که بدن هزاران صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش گرفته است. مدینه شهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شهر زهرا (علیها سلام). مکه و مدینه با این قداست دینی در پیش همه دین باوران قرآن، جایگاه ویژه دارد. همگان این دو بلد را بلد امین و قدسی می شناسند. هر گوش شنوایی که وارد این دو مکان شود این سروش غیبی آن را می نوازد که ادخلوها بسلام آمین. (3) مدینه و مکه دو شهری که همگان تلاش دارند حرمت این دو حرم قدسی را پاس دارند و همگان بر بی حرمتی به این مکان قدسی حساس هستند.

ص: 173

---

1-376. آل عمران، 97.

2-377. بقره، 158.

3-378. حجر، 46.

اینک آل ابوسفیان و مروانین همت گماشته اند تا این دو حرم قدسی را که مهبط فرشتگان می باشند و فرشتگان به هبوط و صعود خود در آن دو افتخار می کنند، و در دیوار شهر و زمین و آسمان شهر نوید ملکوت و جاوید را در دل ها مستقر می نماید، هتک حرمت کنند! فرهنگ حاکمیت حزب عثمانیه که خاستگاه آن جاهلیت است بر این پندار است که دو سرزمین قدسی را هتک نموده به عهد جاهلیت بازگشت دهد. مشاهده کنید چه اقدام های فرهنگی مبتذل انجام می دهند. و چگونه می خواهند پایگاه فرهنگ هبوط و حی را به فرهنگ جاهلیت بازگشت دهند. حاکمیت حزب عثمانیه افزون بر سرکوب شدید خیزش های مردمی این دو شهر که هزاران خون پاک را جاری ساخت، هزاران جنایت غیر انسانی و غیر اخلاقی در شهر مدینه و مکه در حادثه ای همانند فاجعه حره و تهاجم حجاج مرتکب شد. مشاهده کنید با فرهنگ این دو پایگاه که پایگاه اسلام اصیل می باشند، چه رفتاری در پیش می گیرند. آنان تا می توانند فساد و تباهی را مرتکب و ترویج می دهند. آنان رفتار ضد ارزش های دین را به صورتی آشکار رواج می دهند. شراب خواری و فسق و فجور از زمان یزید در مدینه علنی می شود. مجاس لهو و لعب و غنا و موسیقی و رقص و تباهی و اختلاط مجالس زن و مرد آشکارا رواج می گیرد. زنان فاجره و آوازه خوان خنیاگر در مدینه منزل می گزینند و از جانب حکومت حزب عثمانیه بیشترین حمایت مادی و فرهنگی می شوند. درهم و دینارهای فراوان برای دایر کردن بسترهای فساد و



تباهي و آوازہ خواني در اختيار آنان قرار مي گيرند. خنياگران فاسق شهرت پيدا مي کنند و بي نهايت از جانب حاکمان حزب عثمانيه ترغيب و تشويق مي شوند. مردان آوازہ خوان مانند عيسي بن عبدالله طويس، ساتب حائر، معبد، محمد بن عايشه، يونس الکاتب، مالک طايي، عطرد، دلال، برد، فؤاد، نومه، فند، رحمت، هبة الله، مالک، بدیح، و زنان فاجر و آوازہ خوان مانند: فرهه، غزة الميلاء، حبابه، خليده، عقيله، شماسه، فرعه، بلبه، لذة العيش، سعیده، زرقاء و پرآوازہ تر از همه «جميله» (از طايفه بني بهز بني سليم) ميدان دار آموزش غنا و برقراري مجالس دانس و رقص مي گردند. (1). جميله منزل بزرگي را براي آموزش غنا و موسيقي و مجالس رقص با اختلاط زن و مرد اختصاص مي دهد. (2) بودجه هاي کلان و بذل و بخشش هاي حاکمان بني اميه در زمان امام سجاد عليه السلام براي ترويج مجالس لهو و فساد و تباهي صفحات تاريخ را پر کرده است. (3) در اين مجالس ده ها نفر از زن و مرد آموزش آوازہ خواني و نوازندگي مي بينند! و ده ها نفر زن و مرد دست پرورده به گونه اي آوازہ خواني و مجالس لهو رونق فراهم مي آورد که خرد و کلان انبوه جمعيت شهر آوازہ خواني و غنا و نوازندگي را فرامي گيرد. جميله به عنوان آشنا ترين فرد به فن غنا و نوازندگي و نیز غزة الميلاء به عنوان اولين خنياگر زن که آوازہ خواني را در مدينه رواج داده، شهرت پيدا

ص: 175

---

1-379. الاغاني، ج 8، ص 354، نهايه الارب، ج 5، ص 41.

2-380. همان.

3-381. الاغاني، ج 2، ص 226.

مي کنند. (1) در این زمان بي حرمتي به مدینه پایگاه وحی و مسجد نبوي تا آنجا پیش مي رود که چکمه پوشان بني امیه بر مسجد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم اسب و چهارپا مي بندند! (2).

### جشنواره تباهي يا کاروان حج

در زمان امام سجاده عليه السلام «جميله» پر آوازه تصميم سفر حج مي گيرد. اين تصميم در مدینه منتشر مي شود. تمام آوازه خوان هاي مدینه از جمله: طويس، دلال، برد، فؤاد، نومة الضحي، فند، رحمة، هبه الله، معبد، مالك، ابن عايشه، نافع بن طنوره، بديح الملح، نافع الخير به همراه عده اي از زنان آوازه خوان و خنياگر مانند: فرهه، عزة الميلاء، حبابه، سلامه، خليده، عقيله، شماسه، فرعه، بلبله، لذه العيش، سعیده، زرقاء، به همراه شعرايي مانند احوص، كثير، نصيب؛ همراه وي مي شوند. اين خير در بلاد ديگر منتشر مي شود. آوازه خوان ها و مظاهر فسق و فجور همه به طرف مکه هجوم مي آورند. يك کاروان بزرگي از فجره و اوياش به عنوان انجام مناسك حج راهي مکه مي گردند! در مکه نیز آوازه خوان هاي معروف از جمله سعيد بن مسجح، ابن سريج، غريص، ابن محرز به همراه عده زيادي از شعرا و عده اي فراوان از اشراف مکه از شهر بيرون آمده تا در اطراف شهر (تعميم) از آنان استقبال مي نمايند. استقبالي که در مکه از کاروان تباهي انجام مي گيرد کم نظير است. و اين حرکت باعث مي شود هر چه آوازه خوان در هر منطقه کشور وجود داشته، خود را به مکه رساند.

ص: 176

1-382. همان، ج 8، ص 353.

2-383. اعلام الهدايه، ج 6، ص 105.

انجام مناسک حج پایان می‌یابد. همراهان با بی‌شرمی از جمیله می‌خواهند جشنواره غنا را در مکه برگزار کنند. جمیله با همه فسادی که داشته از این کار امتناع می‌ورزد (شاید به خاطر حفظ حرمت حرم). به آنان اعلام می‌دارد که این برنامه در مدینه اجرا خواهد شد. به مدینه برگشته بعد از ده روز که مشغول دید و بازدید سفر حج بوده، جشنواره با شرکت تمام آوازه خوان‌های معروف برگزار می‌شود. شعرای مبتذل و لهو و لعب سه روز جشنواره را در مدینه برگزار می‌نمایند!! (1).

## بذل و بخشش‌ها

حاکمان فاجر اموی و مروانی با ترویج فرهنگ ابتذال سرمایه‌های کلان بیت المال مسلمانان را صرف تباهی و فراهم نمودن بسترهای ابتذال می‌نمایند. در حالی که توده مردم در رنج نابرابری‌ها و فقر و محرومیت‌ها در تراکم فشارها قرار دارند؛ کیسه‌های زر بیت المال به جیب شعرای چاپلوس و آوازه خوان‌های فاسق و فاجر روانه می‌گردد. بودجه‌های کلان در اختیار گروه‌های فساد قرار می‌گیرد، تا بسترهای ابتذال و تباهی را گسترش دهند. نیروی جوان جامعه را با ابتذال و تباهی سرگرم و آنان را از آرمان‌های خویش بازدارند. یزید بن عبدالملک در یک اقدام سی هزار درهم به شاعر معروف «احوص» که در ستایش و چاپلوسی آنان شعر می‌سراید، قرار می‌دهد. (2) و این افزون بر بذل و بخشش‌های عمر بن عبدالعزیز به احوص و کثیر، نصیب، و دکین می‌باشد (3) عبدالملک «اخطل» را شاعر بنی‌امیه

ص: 177

---

1-384. الأغاني، ج 8، ص 367 و 368!

2-385. همان، ج 4، ص 429.

3-386. همان، ج 9، ص 179.

مي نامد. (1) اخطل قسم به «لات» بت معروف جاهليت ياد مي كند و خود را افضل و اشعر از جرير و فرزدق مي داند. (2) عبدالملك وي را اشعر شعراي عرب مي خواند و به خادمه خويش دستور مي دهد وي را غرق در خلعت كنند. اينها افزون بر جوايز نقدي، (3) و كيسه هاي مملو از درهم كه براي حمل آنها غلام خويش را همراه وي مي فرستد؛ مي باشد. (4). هزينه هاي ابتذال و مجالس غنا و دانس و هزينه هاي سفرهاي بيلاق و قشلاق آنان و هزينه هاي آموزش غنا و آوازه خواني و تروييح فساد، با سيم و زرهاي بيت المال بدون هيچ محدوديت تأمين مي شود. يزيد بن عبدالملك به «معبد» در يك قلم 15000 دينار در يك قلم ديگر 12000 دينار مي بخشد. (5) وليد به يونس كاتب كه سه روز سرگرم آوازه خواني و برپايي مجلس رقص در حضور وليد بود، 3000 دينار مي بخشد. (6) يزيد بن عبدالملك در يك قلم ديگر به معبد و مالك، و ابن عايشه به هر کدام هزار دينار مي بخشد. (7). توضيح دهها مورد از اين بذل و بخشش ها كه تنها در تحقيق ارزنده ابوالفرج آمده سخن را به درازا مي كشاند. علاقه مندان مي توانند يك دوره الآغاني را مطالعه نمايند. اين فضاي فرهنگي مبتذل مدينه است. آوازه خواني و محافل فساد اين گونه شهره فراهم مي آورد كه جمعيت انبوه مدينه و اطراف را

ص: 178

- 
- 1- 387. همان، ج 8، ص 427.
  - 2- 388. همان، ص 422.
  - 3- 389. همان، ص 427.
  - 4- 390. الامام السجاد جهاد و امجاد، ص 26.
  - 5- 391. الآغاني، ج 1، ص 73.
  - 6- 392. همان، ج 4، ص 531.
  - 7- 393. در مورد عطرده، الآغاني، ج 2، ص 226.

پوشش می دهد. به تعبیر ابوالفرج همگان با غنا آشنایی و ساز کار دارند، ان الغناء في المدينة لا ینکره عالمهم ولا یدفعه عابدهم. (1). مرکز قدس و مرکز وحی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه حرمت شکنی می شود که حاکمان بنی امیه در شام آوازه خوان های مورد نیاز خویش را از مدینه فراهم می سازند! (2). مکه نیز همانند مدینه مرکز غنا و لهو و آوازه خوانی می گردد. بسترهای فساد و تباهی در مرکز وحی الهی دایر می گردد. مراکز قمار و نرد و شطرنج مانند مراکز عبدالحکیم (3) دایر می گردد. آوازه خوان معروف مانند ابوعثمان سعد بن مسجح، مسلم بن محرز، ابن سریج، ابویزید، غریض، ابجر، هذلی و مانند عایشه بنت طلحه و ثریا بنت علی بن عبدالله که شش ماه در مدینه و شش ماه در مکه و طایف دهها آوازه خوان زن و مرد آنان را همراهی می نمود میدان دار فرهنگ و ابتدال می شوند! (4). آوازه خوانی آن گونه رواج می یابد که شب و روز مردم سرگرم این نوع تباهی ها می گردند. اسراف و تبذیر آن گونه اوج می گیرد که این طیف از جامعه (طیف فسق و تباهی) از ظروف طلا و نقره بهره می گیرند. و حتی بر گردن اسبان خود طوق های طلائی می آویزند. (5) و این در حالی است که امثال فرزدق به خاطر سرودن يك قصیده در مدح اهل بیت و سید ساجدین علیه السلام از تمام حقوق خویش محروم می گردد.

ص: 179

1-394. الآغاني، ج 8، ص 224.

2-395. الشعر و الغناء، ص 47.

3-396. الآغاني، ج 4، ص 430، الشعر و الغناء، ص 175.

4-397. الشعر و الغناء، ص 195 و 174.

5-398. همان، ص 173 و 174 و 183.

این فضای آلوده دو مرکز قدسی دو مرکز رسالت، دو مهبط وحی و دو پایگاه فرشتگان نور است. این دو شهر قدسی که پایگاه زاهدان، حافظان قرآن و قاریان قرآن که شبانه روز در مسجد نبوی الشریف و مسجد الحرام به نماز و تهجد و قرائت قرآن می پردازند، می باشد. و این گونه فرهنگ ستم و تباهی بنی امیه با فرهنگ آنان بازی می نماید. و این گونه جمعیت انبوه را سرگرم لهو و تباهی می نماید تا از تمام امور مهم خویش غافل شوند. این تلاش در راستای تهی نمودن مردم از فرهنگ غنی وحی و عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم شکل می گیرد. با آشکار شدن اوضاع این دو شهر، وضع شهرهای دیگر نیز روشن می شود. امام سجاد علیه السلام در چنین فضایی حدود 34 سال زندگی می کند و باید با این تباهی ها بستیزد و باید همانند خورشید به این تاریکی ها تهاجم نماید تا بتواند ارزش های الهی را از این بحران ها عبور دهد.

## ناهنجاری اجتماعی و اقتصادی

خاستگاه نهادهای اجتماعی و نیز استقرار آنها بازگشت به شیوه حاکمیت سیاسی و استقرار نوع فرهنگ هر جامعه دارد. با ساختار حکومت و فرهنگ حزب عثمانیه قدری آشنایی فراهم شد. اینک حاکمیت حزب عثمانیه با استقرار فرهنگ ها و معیارهای جاهلیت و بدور از ارزش های الهی و انسانی، جامعه را به سمت و سوی اهداف خاص همانند استقرار استبداد، تبعیض و نابرابری، جهل و نادانی و بی تفاوتی نسبت به سرنوشت و مسئولیت های اجتماعی گسیل می دارد. ساختار سیاسی فرهنگی و اجتماعی حزب عثمانیه که از زمان خلافت عثمان آغاز شد، اندکی در بخش زمینه های قیام امام حسین علیه السلام

در کتاب «امام حسین علیه السلام الگویی زندگی» بررسی شد. این نکته شفاف است که حاکمیت حزب عثمانیه چه در زمان بنی امیه و چه در زمان بنی مروان از یک روش پیروی می نمود. بنی مروان همان سیاست حاکمیت استبداد و گسترش نابرابری و رواج فساد و تباهی و چالشگری علیه عترت آل رسول (علیهم السلام) را تداوم بخشیدند. و آشکار است که در چنین حاکمیتی نهادهای حکومتی و نیز اجتماعی در راستای اهداف آنان شکل خواهند گرفت. همان گونه که استقرار حکومت آنان کارگزاران سیاسی، قضایی، اجتماعی، آموزشی و دینی مانند مدیریت های شؤون مساجد و امامت جماعت ها و جمعه ها، برگزاری مراسم رسمی اعیاد دینی مانند فطر و اضحی، برگزاری کنگره حج و سایر نهادها، به طور کلی به سمت اهداف بنی امیه شکل می گیرند. طبیعی است در حاکمیت این گونه مدیریت عموم مردم به ویژه چالشگران در چه مقدار فشار اجتماعی قرار خواهند گرفت و حقوق اجتماعی آنان نادیده انگاشته خواهد شد. در این فرصت به برخی محورهای اجتماعی و اقتصادی اشاره می شود. نهاد آموزشی در زمان بنی امیه و بنی مروان این گونه شکل می گیرد، که همان طور که به فرزندان در مکتب خانه ها قرآن می آموزند، احادیث ساختگی در فضایل عثمان و بنی امیه را نه تنها در نهاد آموزش و پرورش، بلکه در تك تك خانه ها به زنان و فرزندان و خدمت گزاران بیاموزند. (1).

ص: 181

---

1-399. شرح ابی الحدید، ذیل خطبه 210.

بخش نامه مي شود بر فراز منبرها و در تمام خطبه ها، احاديث ساختگي در منقبت بني اميه بيان شود و بر اهل بيت و عترت و علي بن ابي طالب عليه السلام نفرين شود. معاويه دستور مي دهد هر كس اظهار تمايل و محبت علي عليه السلام دارد، اسمش از ديوان بيت المال حذف شود و از كليه حقوق و مزايای اجتماعي محروم گردد. (1) يزيد دستور مي دهد تمام حقوق و مزايای مردم مدینه را بعد از حادثه حره قطع کنند. (2) هشام دستور مي دهد حقوق و مزايای فرزندان که در منقبت اهل بيت (عليهم السلام) شعر سرود قطع گردد. (3) در برابر هر كس که حديث ساختگي در منقبت عثمان و بني اميه جعل و منتشر سازد خود و خانواده اش و همه كار و كس وي بيمه مي گردد. (4) . از لحاظ اقتصادي آن مقدار بني هاشم در تنگنا قرار مي گيرند که يوسف بن عمر ثقفی، کارگزار هشام بن عبدالملك هنگام قيام زيد بن علي بن الحسين عليه السلام به هشام مي نگارد: بني هاشم آن مقدار در فشار اقتصادي قرار گرفته اند که بي شماری از آنان از گرسنگي مردند و تمام توان يك فرد هاشمي صرف اين مي شود که نان روزش را به كف آورد تا از گرسنگي نجات حاصل کند!! (5) . اين حرکت افزون بر جهت فرهنگي آنها گواهي به شکل گيري نهادهای آموزشي به سمت و سوي اهداف حزب حاکم دارد. اوضاع

ص: 182

1-400. همان.

2-401. الامامه و السياسه، ج 1، ص 166.

3-402. الاختصاص، ص 193، ارشاد، ج 2، ص 151، وفيات الاعيان، ج 6، ص 95.

4-403. شرح ابي الحديد، ذيل خطبه 210.

5-404. وفيات الاعيان، ج 7، ص 106.



اجتماعي به گونه اي شکل مي گيرد که کسي با دوست داران و شيعيان علي عليه السلام پيوند ازدواج برقرار ننمايد. (1). بدترين افراد به شؤون قضايي منصوب مي گردند. بدترين افراد به مديريت هاي کلان انتخاب مي شوند. هر کس محب اهل بيت باشد، سخت سرکوب مي شود و خانه اش تخریب مي گردد. از لحاظ اجتماعي آن گونه خفقان حاکميت يافته که افراد از هيچ کسي در امان نباشند و حتي از درون خانه خویش احساس ناامني کنند. اگر شخصي در مدح اهل بيت يا در راستاي چالشگري عليه حزب حاکم گفتگو مي کرد، خدمت گزاران و حتي همسر و فرزندش براي دستگاہ حاکم جاسوسي مي نمود. (2). ابي الحديد از امام باقر عليه السلام روايت مي کند، بني اميه قضات فاسق و کارگزاران فاجر را بر مردم مسلط ساختند و حديث هاي جعلي نقل نمودند. احاديث فراوان جعلي از زبان ما منتشر ساختند تا مردم را به ما بدبين نمايند و با ما دشمن سازي نمايند. شيعه را هر جا مي يافتند، مي کشتند. دست و پاي آنان را قطع مي کردند و آنان را تنها به گمان بر محبت اهل بيت (عليهم السلام) زندان مي کردند و اموال آنان را غارت و خانه هاي آنان را ويران مي ساختند و... و نیز ابي الحديد اضافه مي کند بني اميه زير هر حجر و مدر شيعه مي يافتند، به قتل مي رساندند. به چشمان آنان ميل گذاخته مي کشيدند، دست و پاي آنان را مي بريدند و جمع آنان را پراکنده مي ساختند و آنان را از عراق اخراج مي کردند.

ص: 183

---

1-405. مروج الذهب، ج 3، ص 144.

2-406. همان.

در نهاد قضایی شهادت فاجر فاسق و آوازه خوان های شهره همانند «دحمان» پذیرفته می شود، اما شهادت کسی که محب اهل بیت (علیهم السلام) است در دیوان داورى بنی امیه پذیرفته نبود! (1). آری اوضاع اجتماعی این گونه است که شخص به جرم این که نامش علی است، از همه حقوق اجتماعی و مدنی محروم می گردد و در پیشگاه خلیفه اظهار می دارد، پدر و مادر من مرا عاق کردند که نام مرا علی گذاشتند که به جرم نامم از همه حقوق محروم شدم. چنین اظهارات عبدالملک را خوش می آید و به وی منصب حکومتی واگذار می نماید. (2). این وضع اجتماعی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در زمان حاکمیت حزب عثمانیه به ویژه امام سجاد علیه السلام می باشد. تشکل همسو امنیت مالی، جانی ندارد. در استقرار نهادهای اجتماعی سهم نیست در محاکم داورى شهادت آنان پذیرفته نیست و حتی در خانه خویش از جاسوسان حزب حاکم امنیت ندارند. به اندک بهانه ای خانه هایشان ویران می گردد و از تمام حقوق اجتماعی و مدنی محروم می شوند. به جرم محبت اهل بیت (علیهم السلام) چشمان خود را از کف می نهند، دست و پاهایش قطع می شود و به دار آویخته می گردند!

### مقابله با چالش ها

اینها محورهای اساسی چالش ها در زمان امام سجاد علیه السلام است. در زمان حضرت در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی

ص: 184

---

1-407. الآغانی، ج 6، ص 305، شرح ابی الحدید، ذیل خطبه 210.

2-408. همان.

چالشگری هایی بس عمیق و گسترده علیه اساس باورهای دینی و تشیع و نیز هویت امت اسلامی شکل گرفته است. در ناکام گذاشتن این چالشگری ها در دستیازی به اهداف اصلی، یکی جریان بزرگ اجتماعی توان مند و برخوردار از تدبیر اجتماعی و عقلانی نیاز است. این جریان باید بتواند با هوشمندی چالشگران را از دستیازی به اهداف شان ناکام نموده و با بهره وری از فرصت های فراهم شده، بدعت ها را رسوا سازد. سنت دین رسول الله را در جامعه پایدار سازد. امت اسلامی به ویژه تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را از بحران عبور دهد. این مهم با اندیشه بالنده سیدالساجدین علیه السلام و تدبیر با کفایت و پایداری سترگ حضرت و تشکل همراه وی سامان می یابد. امام سجاد علیه السلام در برابر تهاجم فرهنگی حزب عثمانیه هوشمندانه پایداری نموده و پرده نفاق از چهره کریه آنان افکنده و آنان را در مرکز حکومت داری خویش (شام) رسوا می سازد. امام سجاد علیه السلام چهره آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درخشان و شفاف معرفی ساخت. امام سجاد علیه السلام با اندیشه و رفتار خویش در برابر فرهنگ سازی حزب حاکم که جامعه را به فساد و تباهی سوق می داد قد برافراشت، نگر جامعه را به فرهنگ دین و وحی معطوف نمود. امام سجاد علیه السلام یک حرکت بزرگ فرهنگی و اجتماعی پدیدار می سازد. امام سجاد علیه السلام در خطبه ها، دعاها و سخنان عادی خودش مناقب آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نقش آل محمد را آشکار می سازد. در برابر تهاجم ها پایدار می نمود، و موقعیت عترت را تحکیم می نماید. تثبیت

موقعیت اهل بیت (علیهم السلام) در جامعه یعنی ناکام نمودن حزب عثمانیه در رسیدن به اهداف شوم و پلید. امام سجاد علیه السلام در مدت امامت 34 ساله خویش همواره از ستم بنی امیه و بنی مروان سخن راند. همواره چهره ی پنهانی آنان را آشکار ساخت. بدعت و آویخته های آنان را بر دامن قرآن و عترت رسوا ساخت. امام سجاد علیه السلام در بعد اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت را از بحران ها و خطرهای نجات داد. حزب عثمانیه که تمام تلاش خویش را متمرکز ساخته بود تا تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع را نابود سازد، در رسیدن به این هدف شوم ناکام ساخت. تدبیر اجتماعی وی باعث شد تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) با همه آسیب هایی که متحمل شده از بحران ها عبور کند. امام سجاد علیه السلام معیارها و باورهای حق را شفاف ساخت و در ترفندها و چالشگری های همانند فاجعه حره پناهگاه تشکل همسو قرار گرفت، و در فتنه عبدالله بن زبیر جبهه بسی شفاف گرفت. چالشگری وی را تأیید نمود، در برابر جبهه حق را شفاف و پایدار ساخت. امام سجاد علیه السلام از هیچ پرچم مشکوک گرچه به حمایت اهل بیت (علیهم السلام) برافراشته می شد حمایت نکرد. حضرت حتی از پرچم هایی که به نام و یاد و خون خواهی اهل بیت افراشته می شد همانند پرچم خون خواهی مختار به طور شامل حمایت نکرد، بلکه از برخی نتایج اقدام وی مانند هلاکت رساندن ستمگران بر اهل بیت و قاتلان سالار شهیدان علیه السلام تجلیل و تکریم نمود. امام سجاد علیه السلام با مناقب و فضایل بی پایانی که داشت که همانند خورشید می درخشید. آن گونه که دوست و دشمن بر فضایل وی

معتبر بودند. تدبیری که حضرت در برابر چالش ها از خود بارز ساخت آن گونه موقعیت بزرگ اجتماعی فراهم آورد که يك جریان فکری و حرکت بزرگ اجتماعی را که همان ساماندهی تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) بود پدیدار ساخت و آن را حراست نمود و تداوم بخشید. بدین سان جهاد و چالشگری امام سجاد علیه السلام در برابر انواع ناهنجاری های حزب عثمانیه نه در میدان جنگ، بلکه در ساحت اجتماع و حوزه فرهنگ شکل گرفت. این نکته شفاف آشکار است که رویارویی با ستمگران و طاغیان بنی امیه برای سید ساجدین علیه السلام به هیچ وجه فراهم نیست. جامعه اسلامی در شرایطی نیست که حضرت مقابله ای همانند زمان امام حسین علیه السلام را پدید آورد. لیکن این نکته بدین معنا نیست که زمینه تلاش و جهاد رخت بر بسته باشد. که جهاد و تلاش حضرت به روش دیگر شکل می گیرد. این حقیقت در سخن امام نیز آشکار است. هنگامی که عباد بصری مزورانه این اتهام را روانه حضرت نمود که زحمت جهاد را رها ساخته به آسایش عمره و حج روی آورده ای! امام فرمود اگر شرایط فراهم می بود جهاد را بر همه چیز برمی گزینیم، لم نؤثر علی الجهاد شیئا. (1). این سخن یعنی جبهه گیری مقابل حزب حاکم که حاکمیت آنان را مشروع نمی داند. آنان را شایسته نمی بیند که به همراه آنان در مصاف با دشمنان دین قرار گیرد. زیرا اینان خود انگیزه دین زدایی دارند، لیکن به شکل مزورانه و مرموز.

ص: 187

اینک امام سجاد علیه السلام باید در برابر چالشگری فرهنگی آنان و بدعت گزاران و بدعت ها و انواع کژراهگی قد افراشته نماید و همانند مشعلی فروزان پرچم حق را بر دوش کشد. امام سجاد علیه السلام باید فرهنگ اصیل دینی و معنویت در جامعه ترویج کند تا حرمت شکنی حزب عثمانیه که آوازه خوانی و تباهی را رواج می دهد مقابله نماید. امام سجاد علیه السلام آن گونه تلاش می کند که در برابر کاروان تباهی و فساد که به نام حج شکل گرفت، کاروانی با عظمت به همراه هزار سوار ترتیب می دهد. امام آن گونه حجتی انجام می دهد که ابعاد معنوی آن جامعه پر از تباهی و فساد را تأثیرگذاری نماید. امام سجاد علیه السلام باید تدبیری اندیشد که با همه خشونت ها که جامعه را فراگرفته هویت تشکل همسوی اهل بیت حراست نماید. امام سجاد علیه السلام باید آتشی را که حزب عثمانیه از هر جانب افروخته تا خرمن تشکل همسوی اهل بیت (ع) را خاکستر کند، مهار نموده و این تشکل را از خطر رهایی دهد. که در این فرصت برای شفاف شدن این محورها به تحلیل برخی موارد می پردازیم.

### **تشکل همسو و عبور از بحران ها**

دوران امام سید العابدین علیه السلام همزمان با دوران بحران شیعه و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. زیرا که حزب عثمانیه با پدیدار ساختن فاجعه انسانی کربلا، فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به طرزی فجیع به شهادت رسانده و با حاکمیت خشونت و گسترش فرهنگ فساد و تباهی و با پدیدار ساختن انواع ناهنجاری های اجتماعی، به

پندار خویش به پیروزی های بزرگی دست یازیده است. و اینک با گسترش سلطه ی دیکتاتوری خود به عراق، رجز پیروزی سر می دهد. این زمان که در ظاهر زمان اقتدار حزب عثمانیه است، که به پندار خود بر بزرگ ترین رقیب خویش «حسین علیه السلام» چیره شده است. این زمان نفس ها در گلوها خفته شده و هیچ کس را یارای چالشگری برغم حزب حاکم نیست. حاکمیت خشونت در عراق توسط عبیدالله بی داد می کند. هیچ کس و هیچ تریبونی سخن از عترت و هواداران آن نمی راند و نمی گوید! نمی توان گفت تشکل همسو از هم پاشیده. ولی می توان گفت این تشکل به شدت سرکوب شده است و توان ابراز وجود و ساماندهی ندارد. حزب حاکم عثمانیه بر این پندار است که با سرکوب نمودن هواداران اهل بیت (علیهم السلام) و علویون در سراسر کشور پهناور اسلامی به ویژه عراق شربت پیروزی در کامش گوارا خواهد آمد و به اهداف خود دستیازی خواهد نمود. در چنین شرایط سخت و بحرانی امام سجاد علیه السلام عهده دار رهبری جامعه دینی به خصوص تشیع می شود. بزرگ ترین تعهدی که بر دوش امام ساجدین علیه السلام نهاده شده است، این است که نگذارد حزب عثمانیه به اهداف کلان و شوم خودش نایل شود. آنان هدفی بس مهم از کشتن حسین علیه السلام دنبال می نمودند. آنان می خواستند با شهادت حسین علیه السلام که مانع اصلی اهداف آنها بود، راه را برای دین زدایی هموار سازند! دین را از ریشه بخشکانند، امام سجاد علیه السلام باید آنان را در این هدف شوم ناکام نماید. باید به گونه ای چالشگری خویش را آغاز و مطرح سازد که

هواداران اهل بيت را دوباره ساماندهي نمايد. امام سجاد عليه السلام تدبيري بايد بيانديشد تا بني اميه را آن گونه رسوا سازد كه نه تنها نتوانند از چهره سازي و فرهنگ سازي خويش بهره وري نمايند، بلكه فرهنگ سازي و فرصت آفريني 40 ساله آنان نيز عقيم و بي ثمر گردد.

### تداوم تشكّل همسوي عترت

روش مدبرانه و شجاعانه سيدالسادين عليه السلام باعث ساماندهي تشكّل همسوي اهل بيت (عليهم السلام) در زمان حضرت شد. بگونه اي كه نگر جمعيت انبوهي به سمت و سوي فرزانه اي از عترت چون امام سجاد عليه السلام معطوف گرديد. اين باور خدشه پذير است كه هواداران اهل بيت (عليهم السلام) پس از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم قلع و قمع و سرکوب و متلاشي شدند. بلكه باور صحيح اين است كه از زمان رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و نيز بعد از حضرت يك تشكّل بزرگ اجتماعي هوادار اهل بيت (عليهم السلام) شكل گرفت كه از رهنمود رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم الهام مي گرفت و عترت را جانشين به حق حضرت مي دانست. اين تشكّل كه از كوثر غدير سيراب مي شد، بعد از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم گر چه آسيب جدي ديد، ليكن هيچ گاه متلاشي نشد و از بين نرفت. بلكه يك تشكّل بزرگ و يك جريان بزرگ اجتماعي از رهنمود وحياني رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم پيروي نمود و هوادار امامت اميرالمؤمنين و نيز امام مجتبي عليه السلام و هوادار آرمان هاي حسين بن علي عليه السلام بود. مركز ثقل اين تشكّل را حجاز و به خصوص عراق و كوفه شكل مي داد. شكل گيري و حمايت همين تشكّل باعث روي كرد حسين بن



علي عليه السلام به سمت عراق و کوفه گشت. و اينک نيز اين تشکل به خاموشي نگراييده است، بلکه همانند آتش پنهاني در تکاپوي شعله ور شدن است. توضيح تداوم اين تشکل در نوشتارهاي پيشين به خصوص «امام حسين عليه السلام الگوي زندگي» آمده است. (1). با نگر به موقعيت اجتماعي فرزند فاطمه (سلام الله عليها) اين ادعا شفاف و مبرهن خواهد شد که اين تشکل در زمان حضرت نيز ساماندهي شده و نهضت حسين عليه السلام را تداوم داده و موقعيت بس بزرگ براي سيدالسادين عليه السلام فراهم ساخته است. فراهم شدن موقعيت بزرگ اجتماعي امام حسين عليه السلام بهترين گواه بر شکل گيري تشکل همسوي عترت مي باشد که در زمان حضرت تداوم يافت، در اين فرصت به شرح کوتاه آن مي پردازيم.

### موقعيت اجتماعي امام سجاد

فضايل بي شمار عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم که بر همگان آشکار بود و احاديث فراوان رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در مورد عترت که زبان به زبان و نسل به نسل در گردش بود، موقعيت ممتازي از عترت فراهم ساخته بود که همواره نگرها را به سمت آنان متوجه مي ساخت. اين باورها که عترت منزوي شده، در مثل شام ممکن بود شکل گيرد، آن هم به صورت خطا در تطبيق و مصداق. يعني حتي شام موقعيت والاي عترت را آگاه بود، گر چه در مصداق در اثر تهاجم فرهنگي حزب عثمانيه به اشتباه بر اين پندار بود که عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم

ص: 191

همان بني اميه هستند! که اين هاله ها با افشاگري هاي امام سجاده عليه السلام و همراهانش زدوده شدند و ترفندهاي نيم قرن حزب عثمانيه با تدبير و پايداري و افشاگري سيد الساجدين عليه السلام و همراهانش دست خوش باد فنا گرديد. آنچه از شواهد قطعي به دست مي آيد اين است که عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بعد از حضرت هماره از موقعيت ممتاز اجتماعي بهره مند بوده است. و حتي سخت ترين شرايط و بحراني ترين موقعيت ها نتوانست شاخص هاي عترت را منزوي سازد و خورشيد فضيلت را در هاله هاي اوهام پنهان نمايند. يکي از دوران هاي پر خطر حاکميت بني اميه که خشونت بسيار گسترش يافته و اوج گرفت، دوران امام سجاده عليه السلام است. در اين زمان بني اميه بر رقيب فرزانه اي به مانند حسين عليه السلام چيره شده و حکومت خویش را تحکيم و تثبيت نموده است. در اين زمان تهاجم فرهنگي در جهت زدودن موقعيت اجتماعي عترت شکل گرفت. در اين زمان ستم بر عترت و هواداران آنها به بي نهايت رسيد. با همه اين ترفندها، خورشيد فضيلت چون زين العابدین عليه السلام مي درخشد و پرتوافکني مي نمايد و نگر جمعيت انبوه را به سمت و سوي خویش معطوف مي دارد. اين حقيقت از روي کرد مردم به وي و تکریم و تمجید از حضرت در هنگام حضور در اجتماعات و سفرهاي زيارتي و نيز هراسي که حاکميت ستم از اين موقعيت اجتماعي احساس مي کند، به خوبي شفاف است. تا آن مقدار که حاکمان بني مروان خطر اصلي بر تاج و تخت

خویش را وجود علی بن حسین علیه السلام می داند و در نهایت سر و قامت تاریخ را به شهادت می رسانند! هنگامی که حضرت عزم انجام حج می نمود که بارها این سفر تکرار شد، صدها نفر همراه حضرت می شوند. در یکی از سفرها می نگارند، هزار سوار همراه حضرت برای انجام مناسک حج راهی مکه می شوند، فخرج و خرجنا معه الف راكب. (1) همراه شدن هزار سواره با حضرت بزرگ ترین شکوه و موقعیت اجتماعی حضرت را گواه است. به ویژه این که همراهان آن گونه شیفته حضرتند که کسی پیش از وی وارد بر مکه نمی شود و پیش از وی از مکه بیرون نمی آید. فقال ان القراء لا يخرجون الي مكة حتي يخرج علي بن الحسين عليه السلام. «قاریان قرآن پیش از حضرت وارد مکه نمی شوند.» و كان القوم لا يخرجون من مكة حتي يخرج علي بن الحسين عليه السلام سيد العابدين. (2) «مردم پیش از علی بن الحسین علیه السلام از مکه بیرون نمی روند». هنگامی که حضرت برای انجام طواف به مطاف حاضر می شوند، جمعیت انبوه کنار می رود و راه را برای طواف حضرت می گشاید. حج علي بن الحسين عليه السلام فاستجهر الناس من جماله و تشقوا اليه و جعلوا يقولون من هذا من هذا تعظيما له و اجلا لمرتبته. (3) «مردم از جاه و جلال حضرت در حیرت و تحسین می شوند، راه را برای وی باز می کنند و برخی که حضرت را نمی شناسند می پرسند، این کیست. که مردم به خاطر جاه جمال و جلالش وی را تکریم و تعظیم می نمایند».

ص: 193

1-411. رجال کشي، ص 117.

2-412. همان.

3-413. ارشاد، ج 2، ص 150.

این موقعیت است که اعتراف می کردند برای حضرت نظیر و بدیل یافت نمی شود، و انک لا تعرف له نظیرا. (1) این موقعیت برتر اجتماعی است که مسرف، فرمانده نیروهای تهاجمی یزید به مدینه دربارہ وی اعتراف می کند، این شخص فردي نيك است که با خویشاوندی و قریبی که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد، هیچ تباهی و شر در او مشاهده نمی شود، هذا الخیر الذی لا شرفیه مع موضعه من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مکانه منه. (2). موقعیت اجتماعی آن گونه اوج گرفته که اصلی ترین خطر برای حاکمیت بنی مروان به شمار می رود که حجاج سفاک به عبدالملک می نگارد، اگر پایداری حکومت خویش را می خواهی، باید علی بن الحسین علیه السلام را به قتل رسانی. که عبدالملک در پاسخ وی می نگارد: ما را از ریختن خون بنی هاشم دور دار که حکومت آل ابی سفیان در امواج خون بنی هاشم غرق شد. فجنبنی دماء بنی هاشم و احقنها فانی رأیت آل ابی سفیان لما اولعوا لم یلبثوا الی ان زال الله الملک عنهم. (3). مسرف فرمانده یزید هنگامی که بعد از فاجعه حره علی بن حسین علیه السلام را در محضر وی احضار می کنند، آنچنان ابهت حضرت وی را در وحشت می افکند که ناخودآگاه از جای برمی خیزد و حضرت را در کنار خود می نشاند، وی را احترام می نماید! و هنگامی که از وی می پرسند تو که بر وی بدگویی می کردی، چگونه این همه از وی تکریم نمودی، در پاسخ می گوید این تکریم من ناشی از اختیار و

ص: 194

1-414. رجال کشی، ص 117.

2-415. ارشاد، ج 2، ص 152.

3-416. الخراج و الجرائح، ص 228، نقل از بحار، ج 46، ص 28.

اندیشه من نبود، بلکه چون رعب و وحشت مرا فراگرفت و تحت ابهت وی قرار گرفتم، این گونه برخورد نمودم، ما کان ذلك مني لقد مليء قلبي منه رعباً. (1). هنگامی که عبدالملک مروان به حج می آید، ازدحام جمعیت به وی اجازه طواف نمی دهد اما موقعیت امام سجاد علیه السلام باعث می شود تا حضرت در کنار وی با شکوه تمام بی اعتنا به عبدالملک طواف انجام دهد که مورد اعتراض عبدالملک قرار می گیرد. (2). این موقعیت بود هنگامی که هشام بن عبدالملک در زمان پدرش به حج می آید، ازدحام انبوه جمعیت به وی اجازه استلام حجرالاسود را نمی دهد. خسته در کناری می نشیند و نظاره گر مطاف می شود. در این هنگام امام سجاد علیه السلام وارد می شود. وی مشاهده می کند که مردم به احترام حضرت کنار می روند و راه را برای وی می گشایند و حضرت براحتی با آرامش کامل طواف می کند و حجر را استلام می نماید. مشاهده شکوه حضرت کینه ی دیرینه را در سینه هشام شعله ور می سازد. به طوری که هنگامی که فردی که حضرت را نمی شناخت از هشام می پرسد این فرد کیست که این گونه از وی تجلیل و احترام می شود، هشام که توان مشاهده آن مناظر را نداشت خود را به کوری و نادانی می زند و می گوید: وی را نمی شناسم! همام بن غالب ابی فراس «فرزدق»، شاعر معروف که در کنار هشام ایستاده بوده به سخن آمده می گوید اگر تو وی را نمی شناسی، من او را

ص: 195

---

1-417. مروج الذهب، ج 3، ص 71.

2-418. بحار، ج 46، ص 121.

مي شناسم. آنگاه سروده معروف خویش را در مورد حضرت ايراد مي کند که به چند بيت آن اشاره مي شود: هذا الدين تعرف البطحاء و طأته و البيت يعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خير عباد الله کلهم هذا التقي النقي الطاهر العلم ينشق نور الهدى عن نور غرته كالشمس ينجاب عن اشراقها الظلم مشتقة من رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نبعت طابت عناصره و الخيم و الشيم هذا ابن فاطمه (س) ان كنت جاهله بجده انبياء الله قد ختموا الله شرفه قدما و عظمه جري بذاك له في لوحه و القلم. (1). «این همان شخصيتي است که سرزمين بطحاء و بيت الله الحرام و حل (بيرون حرم) همگي جاي جاي قدم هاي وي را مي شناسند. این فرزند برترين بندگان خداست. پرهيزکار و پاک و منزه و سرشناس. پرتوهاي رهنمون و هدايت از چهره وي آشکار شده است. همانند خورشيدی که تاریکی ها از پرتو افکنی هاي وي زدوده مي شوند. این همان کسی است که ویژگی هایش از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم سرچشمه گرفته، و تمام وجودش و رگ و پي اش پاک و پاکیزه است. اگر تو وي را نمي شناسي این فرزند فاطمه (عليها السلام) است. همان که جد وي حلقه پایاني سلسله پیامبران شد. این همان شخصيتي است که فضایل و برتری هاي وي را خدای سبحان در لوح محفوظ نگاشته است». هشام از طرح موقعیت سيدالساچدين سخت نگران و خشمگين مي شود. از فرزدق مي خواهد همانند آن شعرها را درباره هشام نیز انشاد

ص: 196

---

1-419. رجال کشي، ص 130، الاختصاص، ص 191، ارشاد، ج 2، ص 151، روضه الواعظين، ص 199، وفيات الاعيان، ج 6، ص 95.

کند. فرزندق در جواب وي مي گويد جدي همانند جد وي، پدر و مادري مانند پدر و مادر علي بن الحسين عليه السلام بياور. تا آن گونه که شعر درباره تو بگويم. (1) طرح اين گفتگو کينه هشام را فزوني مي بخشد و دستور مي دهد حقوق و مزايای وي را از بيت المال قطع کنند! (2). اين موقعيت اجتماعي سيد ساجدين است هنگامي که در مدینه به شهادت مي رسد انبوه جمعيت در تجهيز و تشييع و نماز حضرت اجتماع مي کنند. موقعيت حضرت آن گونه است که تمام مردم شهر و اطراف بيرون مي آیند. بر و فاجر در تشييع حضرت حاضر شده، صالح و طالح براي وي دعا مي کنند. ندای تکبير از زمين و آسمان و زميني ها و آسماني ها بگوش مي رسيد. نماز و تشييع جنازه اي که به آن عظمت مدینه به خود ندیده بود، فانه ما رأي مثله. (3). اين موقعيت گواه صادق بر ساماندهي تشکل همسوي اهل بيت (عليهم السلام) در زمان امام سجاد عليه السلام است. اين موقعيت گواهي مي دهد که برتري هاي عترت از هر سمت نگرها را به سوي خویش معطوف داشته و بزرگ ترين جريان اجتماعي هوادار اهل بيت (عليهم السلام) به همراه حضرت شکل گرفته است. هواداري اين جريان بزرگ، فراتر از حد سخن و شعار مي باشد. زیرا که انبوهي از آنان تا پای خون عترت را همراهي مي نمودند که نموده هاي اين واقعييت در نهضت هايي همانند نهضت توابين، شورش مدینه، قيام مختار، قيام زيد

ص: 197

---

1-420. حج الانبياء و الائمة، ص 300.

2-421. الاختصاص، ص 193، رجال کشي، ص 130، ارشاد، ج 2، ص 151، روضه الواعظين، ص 199، وفيات الاعيان، ج 6، ص 95.

3-422. رجال کشي، ص 118.

بن علي بن الحسين (عليهما السلام) به خوبي شفاف است، که تا پاي جان از آرمان هاي عترت جانب داري و حمايت مي نمودند. گر چه برخي حرکت ها خدشه ها داشتند. اين همان تداوم و ساماندهي تشکل همسوي اهل بيت (عليهم السلام) است که از زمان رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم پديدار شد و در زمان عترت توسعه و قوت يافت. اين تشکل فراز و نشيب ها پيمود و جلوه هايي از خود شکوفا نمود و البته در برخي موارد آسيب هاي سختي نيز متحمل شد. بر اين اساس حب و علاقه مندي به عترت سراسر کشور پهناور اسلامي را فراگرفته بود. و جمعيت انبوهي که ولايت و امامت حضرت را پذيرا بودند و حتي جمعيتي که امامت حضرت را نمي پذيرفتند، نيز منکر فضاي حضرت نبوده، همگي دوست دار و هواداران حضرت بودند. آنچه شواهد نشان گر آن است همراهي جمعيت انبوهي از مردم با امام سجاد عليه السلام است. همراهي اين جمعيت سبب شد تا امام سجاد عليه السلام توانست تشيع را از بزرگترين بحران عبور دهد. امام سجاد توانست دين را از چنگال حزب عثمانيه رها سازد. حضرت با ساماندهي تشکل همسوي اهل بيت (عليهم السلام) توانست موضع مديرانه در جهت مهار چالشگري هاي حزب حاکم بگيرد و در برابر بزرگ ترين و خطرناک ترين جريان اجتماعي چالشگر اهل بيت (عليهم السلام) قد برافرازد. امام سجاد عليه السلام با اين موقعيت اجتماعي توانست در برابر تلاش هاي فرهنگي و فساد و تباهي حزب عثمانيه مقابله نمايد. فرهنگ ديني



معنویت را رواج دهد. با این حساب چگونه می توان گفت امام سجاد علیه السلام منزوی بوده و تنها تعدادی انگشت شمار همراه حضرت بوده اند؟! این موقعیت زمینه ساز تلاش های اجتماعی و فرهنگی سید الساجدین علیه السلام می باشد که به تحلیل برخی از آنها می پردازیم.

## امام سجاد و حزب عثمانیه

موضع گیری های امام سجاد علیه السلام در برابر حزب حاکم تا زمانی که یزید زنده است و حاکمیت در اختیار فرزندان پلید ابوسفیان است، بسیار شفاف است. حضرت از هر فرصتی در جهت افشای چهره اصلی آنان بهره برد. افشاگری امام سجاد علیه السلام و اسیران همراه از یک سو، بی لیاقتی یزید در مدیریت سیاسی از جانب دیگر باعث شد بعد از سه سال، حاکمیت از کف بنی سفیان به بنی مروان انتقال یابد. البته مروان نیز همانند سفیان از یک تیره و تبار بودند و هر دو یک هدف را دنبال می کردند. در برخورد با علویون و هواداران اهل بیت (علیهم السلام) هر دو یک جبهه و یک موضع داشتند. جنایاتی که در زمان بنی سفیان در عراق توسط بسر بن ارطاةها، زیاد بن ابیه ها و عبیدالله بن زیادها پدید آمد، همانند جنایات حجاج بود که در زمان مروان رخ داد. برخوردهای خشونت بار آنان از یک سینه و یک نوع کینه سرچشمه می گرفت. لیکن روش ها و موضع گیری ها با هم متفاوت بودند. امام سجاد علیه السلام نیز به فراخور موضع گیری های آنان در جهت رسیدن به اهداف خویش موضع می گرفت. با تداوم یافتن نهضت حسینی توسط سیدالعابدین علیه السلام و با سیلابی که خون شهید کربلا حسین بن علی (علیهما السلام) جاری ساخت،

ستم پیشگان بنی امیه را در کام خویش فروبرد. به طوری که بعد از سی سال قدرت از بنی سفیان به دست بنی مروان افتاد. مروان بنی نیز تنها جنایات ماندگار از خویش به یادگار نهادند. حدود نیم قرن دوام آوردند و در سال 132 هجری سقوط نمودند. اسلام و امت اسلام از چنگال آنان رهایی یافت. و این سقوط به برکت خون شهیدان کربلا و تدبیر اجتماعی امام سجاد علیه السلام بود.

### شکوفایی نهضت حسینی

امام سجاد علیه السلام از هر فرصتی بهره می برد تا نام حسین علیه السلام و یاد حسین علیه السلام را در خاطره ها زنده می نماید. حضرت در هر فرصت جنایات فاجعه کربلا را بازگو نمود. حتی هنگامی که طعام حاضر می کردند و آب می نوشیدند (1) و خلاصه در هر فرصت تداوم نهضت را همت می گماشت. وقتی گریه می نمود، می فرمود: آبی که به هر درنده روا بود بر فرزند پیامبر ناروا دیدند! (2) . امام سجاد علیه السلام حتی مهر و نام و نشانش از نهضت حسین علیه السلام الهام می گرفت. بر مهر خویش این جمله «خزیه و شقی قاتل حسین بن علی علیه السلام» (3) حک نموده بود، که فریادی رسا علیه حزب عثمانیه و قاتلان حسین بود. این گونه با تداوم نهضت خون بار حسین علیه السلام، باعث سقوط ستمگران شد.

ص: 200

---

1- 423. مناقب، ج 4، ص 180.

2- 424. بحار، ج 46، ص 109.

3- 425. کافی، ج 6، ص 473.

از برکت نهضت خون بار حسین علیه السلام حزب عثمانیه سقوط نمود. امام صادق علیه السلام می فرماید: ان آل ابی سفیان قتلوا الحسین علیه السلام فنزع الله ملکهم. (1). «آل ابوسفیان حسین را به شهادت رساندند، خدای سبحان حکومت آنان را سرنگون نمود.» اینک سیدالساجدین علیه السلام باید این نهضت را شکوفا و ببار نشاند. آغازین روز امامت سید ساجدین، در حالی که اسیر دشمن ددمش حزب حاکم قرار گرفته می باشد. حضرت را با غل و زنجیر و دستان بسته به همراه سایر اسرا، خواهران و عمه ها و دیگر خانواده شهدا از کربلا به کوفه و آنگاه به شام و سپس به مدینه، روانه می سازند! در این سفر اسارت بار دشمن دست و پای آنان را بسته و بال های آنان را شکسته و دل های آنان را داغدار و چشمان آنان را اشکبار ساخته است. لیکن توان آن را ندارد که مقاومت و سترگی آنان را بشکند! توان آن را ندارد که زبان برنده تر از ذوالفقار آنان را ببندد! توان آن را ندارد که آرمان آنان را از آنان بگیرد. آنان گرچه به زنجیر کشیده شده اند، لیکن آزاد مردان و زنانی هستند که به همگان درس سترگی و پایداری می آموزند! اینک مصیبت از هر سمت و سو بر آل بیت علی، بارش می کند، لیکن سترگی و ایمان آنان مقدار بزرگ است که این مصیبت ها قادر نیستند زانوهای سترگ آنان را خم نمایند. بلکه با آغوش گشاده و رویی باز به استقبال این همه مصیبت می روند. مصیبت را زیباتر از زیبا می بینند! سترگ زمان، زینت کبری عقیده بنی هاشم ابراز کرد، ما در این

ص: 201

سفر جززیبایی چیزی ندیدیم، ما رأیت الا جمیلا. (1) زیرا که داغ حسین علیه السلام گرچه سوزاننده ترین است، لیکن آنچه زینب در برابر آن به کف آورده، یعنی پیروزی حق بر باطل؛ بسیار فراتر از این سخن هاست. در هنگام ورود به شام فردی شامی روی کرده به اسیران و خدا را سپاس گزار می نماید که مردان آنان را کشته و جامعه را از شر آنان آسوده نموده و یزید را بر آنان پیروز ساخته است! (این نمونه فرهنگ شام است). امام سجاد علیه السلام از پیرمرد می پرسد تو قرآن می خوانی، تو آیه ذوالقربی، قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی را می خوانی، تو آیه خمس یعنی و اعلموا انما غنمتم من شیء را می خوانی، و آیا تو آیه تطهیر، انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت را می خوانی، جواب می دهد آری همه اینها را می خوانم. امام سجاد علیه السلام می فرماید: ذوالقربی ما هستیم، آیه خمس درباره ماست، آیه تطهیر درباره ما است، ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جد من است! سخنان امام سجاد آن گونه انقلاب در وی ایجاد می کند که شخص بلافاصله شروع می کند دشمنان اهل بیت، یعنی حاکمان حزب عثمانیه و یزید را لعن و نفرین نماید! که وقتی خبر این حادثه به یزید می رسد، یزید پیرمرد را خواسته و گردنش را می زند. (2). کاروان را وارد مجلس بزم یزید می نمایند. سر مبارک امام را در درون طبق طلائی در برابر یزید می نهند. اسیران اهل بیت را با وضعی

ص: 202

1- 427. الفتوح، ج 5، ص 157.

2- 428. بحار، ج 45، ص 129.

ژولیده به زنجیر بسته در کنار پایگاه مجلل و مزین ستم در گوشه ای جای می دهند. یزید روی کرده به سر مبارکت می گوید: حسین چه دیدی، کیف رأیت یا حسین! آنگاه برخی از یاران و زنان و دختران خطاب به طاغی زمان از وی می پرسند آیا درست است که اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با این حال در مجلس تو حاضر شوند! که این شروع افشاگری اسیران است، که سخن از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. سپس زینب فریاد ناله جانسوز از اعماق جان که داغ حسین که آن را می سوزاند بر می آورد، فریاد یا حسین یا حبیب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا ابن مکه و منا، یا ابن فاطمة الزهراء، یا ابن بنت المصطفی، آه. این سر بریده فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است! آه! مگر این سر بریده فرزند فاطمه (سلام الله علیها)! آه! مگر این فرزند دختر مصطفی است! زنان دیگر زینب را همراهی می کنند یا سید اهل بیت یا ابن محمده... (1) سر می دهند مجلس منقلب می شود، اشک از چشمان همگان جاری می گردد. آنگاه یزید اشتباه دیگری مرتکب می شود، چوب خیزران برداشته بر لب و دندان حسین می زند. الله اکبر از عداوت و بغض و کینه بنی امیه، الله اکبر از پلیدی که پایان ندارد. افشاگری کاروان اثر خود را نهاده، مردم وقتی می فهمند سر بریده از حسین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا است؛ اعتراض از میان آنان شروع می شود. ابوبرزه اسلمی روی کرده به یزید می گوید تو چوب بر این لب و دندان می زنی، من بارها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که این لب ها و لب های برادرش «حسن» را بوسه می زد و می فرمود اینان سروران

ص: 203

جوانان بهشتند و قاتلان اینها را لعن و نفرین می نمود! یزید وقتی رسوایی خویش را مشاهده می کند دستور می دهد اسلمی را از مجلس اخراج نمایند. (1). آنگاه یزید به خاستگاه حزب عثمانیه بازگشت نموده کشته های کربلا را به تلافی کشته های بدر مداوله می نماید و آرزو می کند که ای کاش بزرگان من زنده بودند و به من می گفتند دستت درد نکند. لیت اشیاخی بیدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاسل فاهلوا فاستهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لا تشل (2). یزید آیات قرآن بر زبان جاری می سازد که خدا ملک و سلطنت را به هر کس بخواهد می دهد، توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء. (3). در این هنگام دوباره کام علی گشوده می شود و زینب دوباره سخن می گوید و فرزند هند جگرخوار را در بارگاهش رسوا می سازد. زینب رو کرده به یزید می گوید: یزید آهسته! گمان کردی دنیا به کام تو است و گمان کردی این اقتدار پایدار خواهد ماند! بد گونه گمان داری! آیا آیه قرآن را فراموش کرده ای که می فرماید: و لا یحسبن الذین کفروا انما نملي لهم خیر لانفسهم انما نملي لهم لیزدادوا اثما. (4) «آنان که کفر ورزند گمان مبرند مهلتی که به آنان می دهیم برای آنان خیر و سعادت است، مهلت

ص: 204

1-430. همان، ص 133.

2-431. الفتح، ج 5، ص 150، بحار، ج 45، ص 186.

3-432. همان.

4-433. آل عمران، 178.

می‌دهیم تا به جنایات خویش بیفزایند». آیا در کنار آن آیات این آیه‌ها را مشاهده نمی‌کنی که عاقبت سیاه همانند تو را چگونه ترسیم نموده است؟! آنگاه یزید با کمال جرأت فرزند طلقا (1) خطاب می‌کند، أمن العدل یا ابن الطلقاء، آیا عدل و انصاف است که این گونه با اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کنی! فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به قتل رسانی و خانواده وی را به اسارت آوری! یزید می‌دانی که کدامین آیه درباره این سرهاست، و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون. (2) «گمان مبرید آنگاه که در راه خدا کشته شده اند مرده اند، بلکه آنان زنده هستند در پیشگاه خدای خویش از روزی بهره ورنند». آنگاه با شگفتی از رفتار حزب عثمانیه، حزب فرزند طلقا را حزب شیطان عنوان می‌نماید. الا فالعجب كل العجب لقتل حزب الله النجباء بحزب الشيطان الطلقاء. کدام انسان دلیر و آزاده و سترگ به جز دختر علی است که به خود جرأت می‌دهد با یزید این گونه سخن بگوید؟! وی را فرزند طلقا بخواند و وی را حزب شیطان معرفی نماید. رسوایی از این بالاتر ممکن است؟! آری از دختر سترگ علی جز این انتظار نیست. از دختری که از سینه فاطمه شیر نوشیده جز این انتظار نیست، که این گونه قرآن تفسیر کند و این گونه برابر ظلم و ظالم قد برافرازد. هنوز مجلس بزم که به مجلس عزا بدل شده، تمام نیافته است. هنوز سید الساجدین علیه السلام سخن نگفته است. هنوز سید الساجدین بعد از چهل سال سب بر علی، چهره تابناک علی را معرفی نکرده است. اینک با

ص: 205

---

1- 434. آزاد شدگان به دست رسول الله (ص).

2- 435. آل عمران، 169.

انقلاب و شورشی که در مجلس پدید آمده انبوه جمعیت در حال بهت و گریه اند. امام سجاد علیه السلام رسالتی بس عظیم را به عهده دارد. رسالتی که چهره علی را در پایگاه ستم و جفا باید معرفی نماید. پایگاهی که هزاران تریبون علی را نفرین نموده اند. اینک امام سجاد علیه السلام با اختیار گرفتن یک تریبون همه آن بافته ها را پنبه نماید. خود و علی را بر همگان معرفی نماید.

### فریاد همیشه رسا

موضع گیری سیدالعابدین علیه السلام در برابر این جریان بزرگ اجتماعی بسیار شفاف جلوه گر است. زین العابدین گر چه دست هایش به زنجیر کشیده شده است، لیکن زبان علی علیه السلام در کام وی ودیعه نهاده شده است! اینک باید زبان گشاید در پایتخت ظلم و ستم که هزاران تریبون سال های متمادی علی و اولاد علی علیه السلام را سب و نفرین نموده، با در اختیار گرفتن یک تریبون و یک سایت اطلاع رسانی همه را رسوا سازد. ورشته های چهل ساله آنان را پنبه نماید. فریاد رسای شهیدان کربلا را به گوش زمان برساند. فریاد زین العابدین بر فراز چوب هایی که یزید آنها را منبر می نامید، سرداده شد، فریاد حسین علیه السلام بود. فریاد همه شهیدان کربلا بود که برای استقرار دین به شهادت رسیده بودند. مگر بنی امیه نمی خواستند نام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بزدایند؟! مگر بنی امیه نمی خواستند مسجد و محراب و منبر را بسوزانند؟! فریاد دین، فریاد عترت، فریاد اذان، فریاد نماز، همه



فرياد شهيدان بود که از گلوي سيد الساجدين و ديگر اسرا به گوش همگان مي رسد. اين فريادها، فرياد حسين عليه السلام است که مي گفت: الا- ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهي عنه. (1) «آيا مشاهده نمي کنيد که به حق رفتار نمي شود و از باطل پرهيز نمي گردد». اينک سيدالساجدين با در اختيار گرفتن يك تريون، زبان علي عليه السلام از کام مي گشايد و برنده تر از ذوالفقار در بدر و احد و احزاب، بوسفيانيان را به خاك ذلت مي نشانند. و آن چنان خاندان خويش و عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و علي و آل علي را معرفي مي نمايد که پايتخت ستم و تباهي همه در بهت و حيرت فرومي روند! هاله هاي ابهام از چهره عترت زدوده مي شود. اين يك تريون در برابر هزاران منبر و تريون که سال هاي سال حزب عثمانيه براي دگرگون ساختن چهره عترت و تحريف دين در اختيار داشت. اين يك تريون نهضت حسيني را تداوم بخشيد، و شکوفا ساخت. امام سجاد عليه السلام در بهترين فرصت و باشکوه ترين حضور، فرصت سازي براي معرفي چهره علي عليه السلام فراهم مي سازد. آنگاه سخن آغاز نموده مي فرمايد: مردم هر کس مرا مي شناسد که مي شناسد، هر کس نمي شناسد من علي بن الحسين (عليهم السلام) مي باشم. اين معرفي شناسنامه اي حضرت است، ليکن اين فرصت را معرفي شناسنامه کفايت نيست. معرفي شخصيت حقيقي بسنده نيست. بايد امام سجاد شخصيت حقوقي خود را که در شام در هاله اي از ابهام است، معرفي نمايد. بر اين اساس شروع مي کند

ص: 207

---

1-436. طبري، ج 4، ص 605.

شخصیت حقوقی خاندان خویش، یعنی اهل بیت (علیهم السلام) را این گونه معرفی نماید: مردم من فرزند مکه و منا هستم، من فرزند زمزم و صفا می باشم، من فرزند کسی هستم که حجر الاسود را باردای خویش در جایش نهاد. من فرزند کسی هستم که به بهترین شیوه احرام پوشید. و بهترین شکل سعی انجام داد و تلبیه گفت و حج انجام داد. من فرزند آن کسی هستم که با براق به معراج عروج نمود و از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر نمود. آنگاه به درجه قرب سدرۃ المنتهی نایل شد. من فرزند آن کسی هستم که در آسمان ها با فرشتگان به نماز ایستاد. من فرزند خاندان وحی هستم. من فرزند محمد مصطفی هستم. من فرزند علی مرتضی هستم. همان کسی که با شمشیرش گردن گردن کشان را زد تا به توحید بازگشتند. آه! علی مرتضی علیه السلام این گونه است؟ شام وی را چگونه می شناخت؟! آنگاه چون محور سخن باید در معرفی علی گردش کند، زیرا که علی در شام آن گونه مظلوم شده و چهره تابناک علی واژگون معرفی شده است. به همین جهت سخن امام سجاد علیه السلام در فضایل علی این گونه متمرکز می شود. من فرزند کسی هستم که با دو شمشیر و دو نیزه در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جنگید (دو شمشیر منظور ذوالفقار که دو لبه دارد و یا دو شمشیر در دو دست است). و دو بار برای خدا هجرت نمود (احتمال قوی هجرت به مدینه و یمن). و دوباره با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمود. و در بدر و حنین همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جنگید. من فرزند کسی هستم یک لحظه به

خدا کفر نورزید. (علی که وی را در شام مسلمان نمی شناسند). من فرزند بهترین مؤمنان هستم. و فرزند وارث پیامبران و نابود کننده ملحدان، و پناهگاه مسلمانان و نور و روشنائی و رهنمون مجاهدان و زینت پرستش کنندگان و تاج و سرور گریه کنندگان و پایدارترین پایدارها و برترین انسان عابد از آل یاسین هستم. من فرزند کسی هستم که موید به جبرئیل می بود و از جانب میکائیل یاری می شد. من فرزند کسی هستم که از حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حراست می کرد. من فرزند قاتل مارقین و ناکثین و قاسطین می باشم. من فرزند کسی هستم که اول از همه ندای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را پاسخ گفت. بر همگان در ایمان سبقت گرفت. همو که تجاورگران و مشرکان را نابود ساخت و همانند تیری منافقین را قلع و قمع نمود. من فرزند کسی هستم که زبان حکمت گشود. همو که یاور دین خدا و ولی امر خدا و بوستان حکمت و مغز و مخزن علم خدا بود. من فرزند فرد جوانمرد، بخشنده، زیبا چهره، هوشمند، فرهیخته، پاک و بلند همت هستم. من فرزند کسی هستم که مقاومت ها را شکست و احزاب چالشگر علیه السلام را پراکند. من فرزند شیر حجاز و تک سوار عراق، مکی، مدنی، خیفی، عقبی، بدری، احدی، شجری، مهاجری، سرور عرب و وارث مشعرین (عرفات و مشعر) و پدر دو نوه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین می باشم. این است جد من علی بن ابی طالب!

این گونه چهره علی با زبان سید الساجدین درخشش می کند! چهره واژگون عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه شفاف می گردد! آنگاه حضرت روی سخن را به مناقب فاطمه (سلام الله علیها) بر می گرداند، من فرزند فاطمه زهرا، برترین زنان هستم. من فرزند خدیجه ی کبری می باشم. کدام قدرت توان داشت این گونه فضایل علی و فاطمه را در پایگاه ستم و جهالت مطرح سازد، که این گونه تمام حاضران در بهت و گریه فروروند؟! آنگاه روی سخن حضرت به فاجعه انسانی یزید گردش می کند، جنایت بزرگ وی را در حضور انبوه جمعیت آشکار می سازد! حضرت سخن خویش را این گونه ادامه می دهد: من فرزند کسی هستم که مظلومانه کشته شد! من فرزند کسی هستم که سرش از پشت گردن جدا گردید! من فرزند کسی هستم که تشنه کام سر بریده شد! من فرزند کسی هستم که بدنش در کربلا رها شد! من فرزند کسی هستم که عمامه و عبای وی به غارت رفت! من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان به حال وی گریستند! من فرزند کسی هستم که جنیان زمین و پرندگان هوا برای وی نوحه گردند! من فرزند کسی هستم که سرش بر بالای نیزه گردش داده شده! من فرزند کسی هستم که اهل بیتش از عراق تا شام به اسارت آورده شده است! امام سجاد علیه السلام دست خون آلود یزید را که زیر آستین نفاق پنهان شده بود، این گونه آشکار و رسوا می سازد! بر همگان آشکار می گردد که بنی امیه و یزید چه جنایتی را انجام داده اند! یزید که تا چند لحظه پیش به جنایت خود افتخار می کرد، حزب عثمانیه که حسین را آشوبگر

معرفي نموده و ريختن خون وي را مباح ساخته بود و به خود مي باليد كه حسين را كشته و جامعه را از پي آمد فتنه وي تأمين داده است، به اين صورت جنايت بار، خون خوار و قاتل عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم معرفي مي گردد. فرصت بسيار مغتنم است و بايد سيد الساجدين عليه السلام از آن بهره وافر ببرد. به همين خاطر سخن خود را در فضاييل پايه اي عترت آل رسول گردش مي دهد. زيرا ممكن است اين شبهه اندیشه كسي را آزرده كند كه چگونه آل بيت رسول اين گونه در فشار اسارت و مصيبت قرار گرفته اند؟! حضرت خطاب به مردم مي فرمايد: خدای سبحان ما را با يك امتحان زيبا، آزموده است. پرچم رهبري بر دوش ما اهل بيت نهاده، عدالت و تقوا را در ميان ما پايدار ساخته، پرچم گمراهي و كژراهگي را در ديگران (حزب عثمانيه) قرار داده است. ما اهل بيت به شش ويژگي پايدار افتخار يافته ايم. دانش، حلم و بردباري، سترگي، شجاعت، شخصيت والا، محبت و دوستي، جايشگاه ويژه در قلب مؤمنان. خدای سبحان بر تری اي به ما عطا نموده است كه به هيچ فردي از پيشينيان عطا نكرده؛ ما محل رفت و آمد فرشتگان الهي هستيم. كتاب وحي جاويد را در ميان ما نازل نموده است. اين آزمون ها در راستاي اين مسؤليت بزرگ بسيار هموار است. اهل بيت (عليهم السلام) اين رخ دادهاي جانگداز را كه در راه استقرار دين خدا بر خود هموار نموده، زيباتر از هر زيبايي مي بينند! سپس يزيد براي اين كه مجلس را به گونه اي خاتمه دهد دستور مي دهد مؤذن اذان بگويد. كه حضرت از همين فرصت نيز بهره برده،

وقتي نداي مؤذن به شهادت رسالت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بلند مي شود، از يزيد مي پرسد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم جد من است يا جد تو، اگر بگويي جد تو مي باشد، دروغ آشكار گفته اي، و اگر جد من است پس چرا عترت وي را كشته و به اسارت آورده اي! (1). ملاحظه مي كنيد امام سجاد عليه السلام با چه سترگي و پايداري سخن مي گويد و چگونه جنايات يزيد و حزب عثمانيه را برملا مي سازد و چگونه در حضور يزيد آن همه از فضاييل علي سخن مي گويد؟ آن هم در پاي تخت اموي. آن هم در جايگاهي كه قريب نيم قرن اين چهره لعن و نفرين شده و واژگون معرفي شده است! اگر اهل بيت مي خواست چهره علي و عترت را در شام معرفي كند چگونه مي توانست؟ آيا با آوردن اسراي انقلاب به شام، خود حزب عثمانيه باعث رسوايي خود نشده است؟! و آيا اين تلاش از امام سجاد عليه السلام جهاد نيست؟! آيا اين مقدار منقبت عترت و علي را گفتن آن هم در حضور آن جمع از سران و آن انبوه جمعيت در حضور شخص يزيد پليد رسوايي آنان نيست؟! آيا نمي توان گفت بيان اين فضاييل در آن مجلس برابري مي كند با همه لعن و نفرين هايي كه در طول نيم قرن بني اميه در شام و اطراف آن و حجاز و حتي در مسجد نبوي با حضور حسن بن علي (عليهما السلام) انجام مي دادند؟ آيا اين فريادها زمينه سقوط حزب عثمانيه را فراهم نساخت؟ و آيا اين فريادها رساندن پيام شهيدان به گوش جهانيان نيست؟ و آيا اندیشه و رفتار زين العابدين عليه السلام نهضت حسيني را شكوفا نساخت؟

ص: 212

آري اين است فریاد رساي سيد الساجدين عليه السلام. آري اين سخنراني هاي آتشين، تأثير خود را گذاشت و پرده از نفاق بني اميه افکند و آنان را تا آن مقدار رسوا ساخت که يزيد وادار شد که اظهار پشيماني کند! حتي وادار شد که دستور قتل حسين را انکار کند و به دروغ بگويد من دستور قتل صادر نکرده بودم! اين عبیدالله بود که چنین جنایتي به بار آورد. (1) اکنون که در فشار قرار گرفته اين گونه به دروغ سخن مي گوید! اين يزيد همان است که خود دستور قتل در اولين قدم صادر کرد. اين يزيد همان است تا چند لحظه پيش به کشتن حسين و يارانش افتخار مي نمود و مي گفت اين کشته ها به جاي کشته هاي بدر که از قریش گرفتند. اين پلید از رفتار ننگين خویش هیچ گاه پشيمان نیست، بلکه براي سرپوش نهادن بر جنایت اين گونه به اين دست آویزها چنگ اندازي مي کند. يزيد در اين فرصت از امام سجاد عليه السلام با همراهانش دلجوئي مي نمايد. که حضرت از اين فرصت هم بهره برده و وقتی يزيد از آنان دلجوئي کرده و گفت خواسته هاي شما برآورده است! امام سجاد عليه السلام در خواست نمود تا در همان بارگاه يزيد مراسم ندبه و عزا براي سالار شهيدان حسين برگزار کند! و يزيد هم به اجبار پذيرفت و امام سجاد عليه السلام اولين مجلس عزاداري رسمي حسين عليه السلام را در بارگاه قاتل حسين يزيد پلید برگزار کرد و در چندین روز عزاداري در دربار ستم، جنایات بني اميه و حوادث دلخراش کربلا را بازگو نمود (2) و چهره

ص: 213

---

1- 438. طبري، ج 4، ص 654.

2- 439. الفتوح، ج 5، ص 155.

تابناك عترت را بیشتر و بهتر معرفی کرد، که در نهایت برای یزید قابل تحمل نبود، دستور بازگشت کاروان را به مدینه صادر نمود. (1).

## جبهه ی پیروز در کربلا

برکت خون حسین و رساندن پیام شهیدان و بیداری و افشاگری علیه حزب عثمانیه، آنان را از دستیازی به اهداف شوم و کلان خود ناکام ساخت. زیرا خون حسین درخت دین را سبز و شاداب و پرثمر ساخت! پیام رسان خون شهیدان سید الساجدین علیه السلام، میوه های شیرین آن را در کام دین باوران چکامید! فریاد رسای توحید، الله اکبر، در سطح کره زمین طنین افکنده و فریاد شهادت بر رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه جریان یافته، مسجد و محراب سبز و زنده تر و پرشورتر از هر زمان می درخشند! باورهای دینی بیش از هر زمان در اعماق جان انسان ها مستقر شده است! اگر حسین علیه السلام برای زنده نمودن دین نهضت آفریده، اگر بنی امیه وی را به شهادت رساندند تا دین را از جامعه بزدايند، اينك پاسخ این سؤال را که در کربلا کدامین جبهه پیروز شد؟! به عهده خوانندگان است. چه بسا خوانندگان بهتر بر این سؤال پاسخ می یابند که در کربلا، حسین علیه السلام بر حزب عثمانیه پیروز شد. زیرا که باورهای دینی، مظاهر و نمادهای دینی هر روز بیش از هر زمان شکوفا می شود. آنچه بنی امیه مرتکب شدند جنایت آفرینی بود و آنچه حسین پدیدار ساخت، استقرار و پایداری دین بود. حسین درس آزادگی و پایداری به همگان آموخت. حسین درس دفاع از باورها و ارزش ها بر همگان آموخت. و سید الساجدین علیه السلام پیام خون حسین را رساتر و شفاف تر به

ص: 214



گوش زمان رساند. حزب حاکم رسوا و بنی امیه ساقط شدند و دین در جامعه زنده و جاوید گردید. از این روست که هنگامی که ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله در محضر امام سجاد علیه السلام همین سؤال را مطرح ساخت که در کربلا چه کسی پیروز شد، یا علی بن الحسین علیه السلام من غلب، امام که سوار بر شتر در حال حرکت بود به وی پاسخی کوتاه و رسا و گویا دادند. به وی فرمودند: اگر خواستی بدانی چه کسی در کربلا پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز می رسد اذان و اقامه بگو، مشخص می شود چه کسی پیروز شده است، اذاردت ان تعلم من غلب و دخل وقت الصلوة فأذن ثم اقم. (1). یعنی اگر اذان و اقامه بگویی در اذان و اقامه به وحدانیت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می دهی. در اذان و اقامه اشهد ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سر می دهی. نامی که معاویه همت گماشت آن را بزداید! یعنی اگر اذان برپاست و اگر اقامه برجاست، اگر نماز اقامه می شود، اگر مسجد و محراب دایر است و منبر برقرار است، دین مستقر است، پس حسین علیه السلام پیروز شده است. یعنی اگر در شبانه روز پنج نوبت نام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از هزاران و صدها هزار مأذنه بگوش می رسد، و میلیون ها عاشق بدور شمعش می چرخند، پس دین زنده است و حسین علیه السلام پیروز شده است. این نکته گواه است که با تلاش های سید العابدین علیه السلام پیام شهیدان به گوش همگان می رسد.

ص: 215

عترت با ایجاد نهضت پرشور حسینی و تداوم آن توسط سید العابدین علیه السلام، پیروز شده است. که زین العابدین علیه السلام دین را از چنگال دین ستیزان رهایی می بخشد و تشیع را از بحرانی که بنی امیه برای نابودی آن فراهم ساخته بودند، عبور می دهد!

## تحلیل صراط مستقیم

### اشاره

عترت که هم‌تای قرآن است، همانند قرآن صراط مستقیم است. آزاد راه امن که هر رونده را به مقصد می رساند، نحن صراط المستقیم. (1). صراط اقوم و پایدار و بدون خطر راه قرآن و عترت است، ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم. (2) عترت نیز همانند قرآن راه مطمئن و پایداری است که رهرو را به مقصد می رساند. انتم الصراط الاقوم. (3) ویژگی های عترت همان ویژگی های قرآن است. راه عترت همان راهی است که قرآن در تحلیل صراط مستقیم آن راه را عنوان می نماید، همان راه منعم علیهم، صراط الذین انعمت علیهم. (4) راه آنان که بر آنان نعمت ارزانی نمودی. آنان چگونه افرادی می باشند؟ آیه دیگر بیان می نماید، اولئك الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم (5)، «این افراد شایسته از پیامبران که از تبار آدم می باشند، آنانی هستند که خدا بر آنان نعمت ارزانی داشته است.» هنگامی که قرآن و

ص: 216

---

1-442. معانی الاخبار، ص 35، باب معنا الصراط، بحار، ج 24، ص 12.

2-443. اسراء، 9.

3-444. الفقیه، ج 2، ص 372.

4-445. حمد، 7.

5-446. مریم، 58.

عترت يك صراط مستقيم شدند، تمام مرام ها و مسلك ها بي راهه هايي خواهند بود كه به وسيله اين صراط اصلاح مي گردند. راه مستقيم اصلاح گر تمام كژراهگي و انحراف ها خواهد بود، اليه يفيء الغالي و بهم يلحق التالي (1) «هر غلو و زياده روي در مورد حقايق به آنها بازگشت دارد و هر راه مانده اي به آنها ملحق شود.» تمام بي راهه ها با اندیشه زلال و رفتار شفاف آنان اصلاح مي گردد. اين نقش بنياني عترت است. اينك سيد الساجدين عليه السلام اين نقش را در اصطلاح كژراهگي در اندیشه و رفتار به عهده دارد. انواع انحراف ها از جانب حكومت داران حزب عثمانيه و دانشمندان نحله ساز آنان و نيز ساير كج اندیشان در جامعه پديدار مي شوند، امام سجاد عليه السلام در برابر تمام انحراف ها خورشيد فروزان است كه پرچم و نشان صراط مستقيم را به دوش گرفته و كژراهگي را اصلاح و افراط و تفریطها را اعتدال مي بخشد. به چند محور در همين راستا اشاره مي شود.

### رسوا ساختن بدعت ها

در بخش فرهنگ سازي به اين نکته اشاره شد كه حزب عثمانيه در فرايند فرهنگ سازي سنت هاي الهي را زير پا نهاده و بدعت ها را جايزگزين نموده بود. آنان تا توانستند احاديث گوهر بار رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم را در مورد معارف و اهل بيت كتمان و به جاي آن دروغ هاي ساختگي بر ضد اهل بيت رواج دادند. و نيز در مناقب نداشته ي عثمانيه ها و آل بوسفيان دروغ هاي فراوان جعل و منتشر ساختند. حتي به صورت بخش نامه اين موضع را در نهاد آموزشي کشور با دستور رسميت

ص: 217

بخشیدند. و با فرهنگ نسل نو پای جامعه این گونه بازی نمودند. در همین راستا امام مجاهدین حسین بن علی (علیهما السلام) آشکارا فرمود: ان السنة قد اميتت و البدعة قد احييت. (1) «سنت ها زیر پا نهاده شده و بدعت ها آشکار گشته است». سید ساجدین علیه السلام در افشای چهره کریه آنان پافشاری نمود و بدعت ها را رسوا ساخت. و با معرفی عترت حدیث های دروغین را رسوا نمود. و این گونه شفاف در مورد بدعت ها هشدار داد. عترت را به عنوان محور اندیشه زلال و حق معرفی نمود و تحمیل پیش داوری ها را به عنوان دین و برداشت های ناروا که بر اساس درک ناقص عقل و قیاس فاسد پایه نهاده می شد را بی راهه معرفی نمود: ان دین الله لا یصاب بالعقول الناقصة والآراء الباطلة و المقایس الفاسدة و لا یصاب الا بالتسلیم فمن سلم لنا سلم و من اقتدی بنا هدی، و من کان یعمل بالقیاس و الرأي هلك و من وجد فی نفسه شیئا مما نقول او نقضی به حرجا کفر بالذی انزل السبع المثانی و القرآن العظیم و هو لا یعلم. (2) «با پندارهای عقل ناقص نمی توان حقایق دین را دستیازی نمود، تنها راه رسیدن به حقایق دینی تسلیم رهنمودهای عترت شدن است. هر کس در اندیشه و رفتار عترت تردید کند به قرآن از راه ناخواسته کفر ورزیده است». این موضع روشن و شفاف ساختن راه اندیشه صحیح و اصلاح بی راهه هاست که خطرهای آن سمت و سوی بدعت ها پدیدار می شوند.

ص: 218

---

1- 448. طبری، ج 4، ص 565.

2- 449. کمال الدین، ج 1، ص 324.

در این فضای آلوده است که اندیشه بالنده امام سجاد علیه السلام این گونه شکوفا می شود و مردم به برترین رفتار که عمل به سنت باشد فراخوانده می شوند، ان افضل الاعمال ما عمل بالسنة و ان قل. (1). تنها راه مستقیم و مطمئن تسلیم عترت شدن است. و اگر کسی در اندیشه و رفتار عترت دغدغه داشته باشد بی راهه رفته است و از قرآن نیز روی برتابیده است. سیدساجدین این گونه شفاف در برابر بدعت ها موضع می گیرد و نقش عترت را در رهنمون مردم آشکار می سازد و موقعیت اجتماعی عترت را مطرح می نماید. همان موضوعی که حزب عثمانیه سخت از آن در هراس بود. زیرا که خاستگاه فرهنگ آفرینی حزب عثمانیه مبارزه با سنت های نبوی، و رواج بدعت ها بود.

## اصلاح زهد گرایی

اصلاح انحراف های دیگری که از برداشت های غلط از معارف های دینی مانند زهد پدیدار می شد. افراد با کج اندیشی، گوشه عزلت و رهبانیت گزیده و آن را با پرهیزکاری آمیخته می نمودند. چنان که در مورد زهری گذشت، که او در اثر خطایی که مرتکب شده بود کار و زندگی را رها و در بیابان به عبادت بی معنا پرداخته بود! امام رهنمون داد و با ایجاد یک اندیشه زلال وی را از بی راهه برگرداند و از آن زمان به بعد زهری آن گونه شیفته حضرت شد که از همکاری با حکومت بازایستاد و حضرت را الگوی زندگی خویش برگزید. افزون بر این رفتار خود امام سجاد علیه السلام الگو این محورهاست. امام سجاد علیه السلام با آن زهد و تقوایش که زین العابدین لقب گرفت، پگاه برای

ص: 219

فراهم آوردن روزي از خانه بيرون مي آمد. وي نخلستاني آباد ساخته بود که پانصد اصل نخل در آن به بار نشسته بود.

## پندارهاي بي اساس

هنگامي که «عباد بصري» در راه مکه به حضرت رسيد به وي اين گونه اعتراض نمود: راحتی و رفاه حج را بر سختي هاي جهاد برگزیده اي، سپس آیاتي از قرآن در فضيلت جهاد قرائت نمود! امام سوء برداشت و پندار غلط وي را از آیات قرآن رسوا ساخت. و به او خطاب کرد دنباله آیات که شرايط جهاد و مجاهدان در راه خدا را بيان مي کند را تلاوت نما. اگر آن شرايط فراهم شود که هيچ گاه با حاکميت بني اميه و بني مروان فراهم نخواهد شد، آنگاه جهاد را بر هر چيز ديگر برمي گزينيم. حضرت با تبیین اندیشه صحيح در جهاد و مبارزه عليه دشمنان دين اين سوء برداشت ها را اين گونه هشدار داد. با اين گفتار مشروعيت حاکميت بني اميه را زير سؤال برد که آنان شايستگي جهاد در راه دين را ندارند. امام با اين اقدام راه سوء برداشت از معارف ديني را بر امثال عباد بست. در مورد کج انديشي هاي زهري که مدت ها به عنوان عالم ديني، در خدمت حاکميت حزب عثمانيه قرار گرفته بود، حضرت نامه بلندي به وي نگاشتند و موارد لغزش هاي وي را آشکار ساخته و وي را متوجه خطرها نمودند، به وي فرمودند: فردي قیامت را از نگر خویش دور ندار، حقایق را که مي داني پنهان مساز، که خدا حجت را بر علما و اندیشمندان به اتمام رسانیده

ص: 220

است و از آنان بر بیان حقایق پیمان گرفته است. میندار که خدا عذر تو را می پذیرد. خائنان جامعه را همراهی نکن و یاور ستمگران قرار مگیر. راه ستمگری را بر آنان هموار مساز. سنگ زیرین آسیاب ستمگران قرار نگیر، که تو را پل عبور برای رسیدن به مطامع خود قرار دهند! برای رسیدن به اهداف گمراهی خود از تو همانند نردبان بهره گیرند! آنگاه برای رهیدن از خطرها که زنجیروار زهری و هر عالم درباری را فرامی گیرد این گونه رهنمود می دهد: باید از تمام موقعیت های اجتماعی خویش که از راه تقرب به دربار باطل به کف آورده ای روی برتایی (1) (2) این گونه رهنمودها سبب شد که زهری اعتراف کند که علی بن الحسین علیه السلام بیشترین حق را به عهده من دارد، علی بن الحسین علیه السلام اعظم الناس علی منة. (3). این گونه اندیشه زلال عترت بی راهگی این محور را شفاف می سازد و خطر علما و دانشمندان دربار ستمگران را آشکار می سازد و راه آنان را که با نماد دینی بر علیه دین آسیب می رسانند، رسوا می نماید!

### چالشگری علیه افراطی گری

در زمان امام سجاد علیه السلام انواع پندارهای بی اساس از باورهای دینی رواج یافت. برخی به عنوان محبت اهل بیت در این مورد دچار غلو شده و شاخص های فضیلت را از حد خود فراتر و به صفات خدا متصف می نمودند!

ص: 221

---

1- 451. تحف العقول، ص 277.

2- 452. سخنان امام (ع) بسیار مفصل است، تنها سوژه هایی برگزیده شد.

3- 453. طبقات، ج 5، ص 110.

سیدساجدین در برابر این کج اندیشی نیز ایستاد و بی راهگی آن را آشکار ساخت و فرمود برخی از شیعیان ما در مورد ما (اهل بیت) همانند یهود در مورد «عزیر» و نصاری در مورد «مسیح» فکر می کنند، نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان می باشیم، فلا هم منا و لا نحن منهم. (1). حضرت شفاف از این گروه بی زاری می جوید. و محبت به اهل بیت را این گونه ساماندهی می کند که احبونا حب الاسلام. (2) محبت به ما آن گونه باید باشد که اسلام دستور داده است، فراتر از آن نباشد. قرآن در مودت اهل بیت این گونه رهنمود داد، قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی. (3) «من مزد رسالت جز دوستی اهل بیت خود را چشم داشت ندارم».

### جبرگرایي

همچنین در برابر جبرگرایي که حاکمیت حزب عثمانیه آن را ترویج می نمود و جنایات خود را با این اعتقاد توجیه می کرد، که خواست خدا بود که حسین علیه السلام کشته شود و قضا و قدر الهی به آن تعلق داشت و باید صورت می گرفت! حاکمیت سیاسی در دست خدا به هرکس خواست عنایت می کند. عزت و ذلت در دست و خواست خداست. که یزید پلید از این گونه پندارها بهره می گرفت و آیات توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء (4) را قرائت

ص: 222

---

1-454. رجال کشي، ص 120.

2-455. طبقات، ج 5، ص 110.

3-456. شوري، 23.

4-457. آل عمران، 26.



می نمود. (1) و نیز عیدالله کشته شدن حسین را به خدا نسبت می داد، الحمد لله الذي قتلکم و اهلکم. (2). امام سجاد در سرکوب این موضع گیری و پندار غلط در خطبه های خود در کوفه و شام، جنایات بنی امیه را رسوا ساخت و کشتن حسین علیه السلام و یارانش را به سپاه خشن حزب عثمانیه و سردمداران آنان نسبت داد. (3) و ترفندهای آنان را رسوا ساخت. پندارهای غلط را در مورد جبرگرایي و سوء برداشت ها را از قضا و قدر آشکار ساخت.

### تحلیل توحید و احکام

اصلاح انحراف ها و کژراهگی ها در توحید و معارف و احکام تلاش های دیگر حضرت است. وی هنگامی که آگاه شدند عده ای در شناخت خدا دچار تشبیه شده اند و خدا را همانند مخلوقات می پندارند، حضرت در حالی که سخت هراسناک شدند به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و با فریاد بلند پندارهای جاهلی را رسوا ساختند و توحید را شفاف تبیین نمودند که خدا همانند ندارد، لیس کمثله شیء. هیچ پدیده از مخلوقات خدا همانند خدا نیست. (4). تحلیل صحیح از معارف دینی و تبیین قرآن و عترت محور اصلاح کژراهگی هایی است که سید ساجدین بر آن پای می فشرد. سید ساجدین علیه السلام در شفاف نمودن معارف دینی و احکام فقهی مانند بیان

ص: 223

---

1- 458. الفتوح، ج 5، ص 150.

2- 459. امالی صدوق، ص 166.

3- 460. الفتوح، ج 5، ص 153.

4- 461. ارشاد، ج 2، ص 152.

احکام حج، احکام روزه، احکام نماز و احکام صدقه و... که فراوان در آثار حضرت به چشم می خورد. و نیز رسوا ساختن و نیز اصلاح سوء برداشت ها و تحمیل پیش داوری ها بر قرآن و دین قدم های بنیانی برداشتند. حضرت دین را که اسیر بدعت ها شده بود، رهایی بخشیدند. امام سجاده علیه السلام نقش بنیانی خویش را در شکوفا ساختن فرهنگی دینی و چالشگری برغم نحله های ساخته و پرداخته فتنه انگیزان و نیز شبهه افکنی های افراد منتقد و یا مغرض و یا افراد نادان ایفا نموده، نحله ها را رسوا ساخته و شبهه ها را پاسخ داده و دین را در ابعاد اندیشه و معارف و احکام، اخلاق و رفتار شفاف می نمودند. این تنها نمونه های بسیار اندک از تلاش های فرهنگی سید العابدین علیه السلام است که در این بخش نوشتار به آنها اشاره شد. این رفتار امام سجاده علیه السلام که تعهد عالمان دینی را گوش زد می نماید. همانند سایر تلاش های حضرت الگویی پایدار برای هر زمان است. عالمان دین در هر زمان باید در برابر فتنه ها و تهاجم های فرهنگی قد برافرازند و شبهه های تردید افکن را به صورت شفاف پاسخ دهند و نحله تراش های دین ساز را رسوا نمایند. اندیشمندان دینی در خط اول مبارزه قرار دارند و مسؤولیت متوجه آنان است که در هر زمان از اندیشه های دینی و فرهنگ حق آن دفاع کنند و دین را صحیح و شفاف و پر نشاط در جامعه ترویج نمایند و عموم جامعه را با فرهنگ و معارف دینی آشنا و کژراهگی را رسوا سازند.

فرهنگ حاکمیت حزب عثمانیه را فرهنگ قوم گرایی و نابرابری و جاهلیت شکل می داد. آنان فرهنگ جامعه را به سمت و سوی خواسته های خویش گسیل و از شکوفا شدن فرهنگ غنی و حی جلویی می نمودند. و این حقیقت در روابط اجتماعی و حتی ازدواج و نام گذاری فرزندان تأثیر عمیق نهاده بود. به گونه ای که هواداران حزب عثمانیه با محبان اهل بیت (علیهم السلام) ازدواج نمی کردند! نام فرزندان خویش را علی و فاطمه و حسن و حسین نمی نهادند! آنان تلاش مستمر بر طرح ویژگی های بنی امیه داشتند و سخن گویان و شعرای چاپلوس، مقرب درگاه آنان بودند که با سرودن یک قصیده در مدح نداشته آنان، کیسه های سیم و زر بی زبان به حساب های شخصی آنان منظور می شد! در این فضای فرهنگ هواداران اهل بیت سرکوب می شدند و حتی آنان که نامشان همانم اهل بیت و علی بود از حقوق محروم می شدند. اگر شاعر شجاع و چیره دستی همانند فرزدق در مدح اهل بیت شعری می سرود از حقوق محروم می شد. امام سجاد علیه السلام هنگامی که مشاهده کرد به دستور هشام فرزدق را در تنگنا قرار داده اند، در برابر اقدام آنان، اقدامی پایدار انجام داد. فرزدق را تا پایان عمر تأمین مالی نمود. (1) و این گونه از فرهنگ آفرینی وی قدردانی نمود. این رفتار سیدالسادین دو پیام شفاف و رسا دارد. نخست قدردانی و حق شناسی از فرهنگ آفرینان جامعه که حضرت این گونه به پاس فرهنگ آفرینی، وی را مورد عنایت قرار داد.

ص: 225

اگر این اقدام حضرت الگوگیری شود، فرهنگ جامعه دگرگون شده و شکوفا و پویانده خواهد شد. دو دیگر چالشگری در برابر فرهنگ حزب عثمانیه که آنان با امثال فرزدق این گونه رفتار در پیش گرفتند و سید الساجدین علیه السلام در برابر آنان این گونه جبهه گیری می نماید. افزون بر این که این اقدام گواه بر موقعیت برتر حضرت نیز می باشد که حزب عثمانیه توان برخورد با موضع گیری حضرت را ندارد.

## معرفی عترت

تهاجم تبلیغاتی حزب عثمانیه بر چهره تابناک عترت نقاب تاریک آویخته بود. و در شامات موقعیت عترت به صورت فراگیر مخدوش شده بود. کنار زدن آویخته های حزب عثمانیه از چهره عترت به دست توان مند سید ساجدین علیه السلام شکل گرفت، آن گونه که چهره پر فروغ عترت درخشش یافت و نفاق پنهان بوسفیانی ها آشکار گردید. سید ساجدین علیه السلام در خطبه آتشین خود در مجلس بزم یزید چهره تابناک فاطمه (سلام الله علیها) را شفاف ساخت و فاطمه را برترین زنان عالم، پاک و مطهر از هر گناه و پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بتول و بی بدیل در حضور انبوه جمعیت معرفی نمود. سید ساجدین چهره علی علیه السلام را آن گونه شفاف ساخت که بافته های 40 ساله بنی امیه برغم علی، پنهان شد. امام سجاد علیه السلام در هر موقعیت به معرفی چهره عترت پرداخت. هنگامی که عبیدالله وی را تهدید به قتل نمود، عترت را این گونه معرفی نمود. فرزند زیاد آیا مرا از کشتن می ترسانی، آیا نمی دانی کشتن

شدن در راه خدا، سیره ی ماست و شهادت در راه خدا کرامت و افتخار ما می باشد. بألقتل تهددني اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا شهادة. (1). امام سجاد علیه السلام در سراسر دعاهاي خویش که سرشار از معارف و اندیشه هاي تابناک و حیاني می باشد؛ عترت و آل رسول را محور خیرات و برکات معرفی نمود. و آنان را اساس امنیت و نعمت هاي الهي برمی شمرد. در سراسر صحیفه سجادیه در هر جای مناسب سخن از این سرود زیبای سید ساجدین علیه السلام است که «اللهم صل علي محمد و آله» این سرود یعنی شفاف نمودن چهره عترت. یعنی بازگو نمودن نقش عترت در نظام هستی و در نظام اجتماعی یعنی رهنمون انسان به سعادت و خیر. این سرود که ورد زبان سید الساجدین علیه السلام در هر جای مناسب است یعنی تثبیت موقعیت عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و شفاف نمودن فضایل عترت در بین عموم مردم. همچنین در فراز دیگر امام سجاد علیه السلام عترت آل رسول را این گونه معرفی می نماید: نحن ائمة المسلمين و حجج الله علي العالمين و سادة المؤمنين و قادة الغر المحجلين و موالی المؤمنین و نحن امان اهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء و نحن الذین بنا یمسک الله السماء ان تقع علي الارض الا باذنه و بنا یمسک الارض ان تمید باهلها. (2) «ما (عترت) پیشوایان مسلمانانیم، حجت و رهبران الهي بر جهانیانیم، ما برترین مؤمنان و رهبران رو سپیدانیم، ما دوستداران اهل ایمان هستیم، ما (عترت) محور امنیت زمینیان، همانند ستارگان که محور امنیت آسمانیانند، می باشیم. ما همان هایی هستیم که استقرار آسمان و زمین باذن الله به برکت ماست».

ص: 227

---

1- 463. الفتوح، ج 5، ص 143.

2- 464. امالی صدوق (ره)، مجلس 34، ص 186.

در این سخن نورانی علی بن الحسین علیه السلام محورهای برتری های عترت را به گونه شفاف و عمیق بیان می نماید. بر اساس آن برتری، شایستگی گزینش آنان به رهبری جامعه آشکار می گردد. عترت لنگرگاه زمین و آسمان معرفی می شود. عترت آن گونه محوریت در نظام هستی دارد که به برکت آنان نظام هستی برپاست، گردش ستارگان و کرات آسمانی به محوریت آنهاست، استقرار و آرامش زمین به محوریت آنهاست. البته تحلیل این بخش سخن امام شاید از عهده هیچ فردی ساخته نباشد. که چگونه عترت محور گردش کرات و امنیت آسمانی ها و زمینی ها در نظام تکوین می باشند؟ نقش عترت در امنیت اجتماعی و ملی و نیز تربیت و رهبری جامعه شفاف و روشن است. لیکن نقش محوری عترت در نظام تکوینی به این گونه گسترده و عمیق که در این گفتار و سایر گفتارهای نورانی عترت فراوان مطرح می باشد، تحلیل عمیق و شفاف و توان مندی را می طلبد؛ که می توان گفت این مهم تنها در توان آل رسول (علیهم السلام) می باشد. این گونه شفاف سازی چهره عترت در عهد تاریک بنی امیه و بنی مروان که خرافات جاهلی رواج یافته و واپس گرایی امت اسلامی را تهدید می نماید. بدعت ها و تحریف ها اساس دین و احکام و سنت ها را تهدید می نماید. دین در خطر دست خوش تحریف است و چهره تابناک عترت آن گونه در پوشش های نفاق و دورویی پنهان شده است، تلاشی بس ارزشمند می باشد که سیدساجدین علیه السلام افتخار آن را دارد. اینها نمونه هایی از تلاش سید ساجدین علیه السلام می باشد که در برابر تهاجم فرهنگی آنان قد افرشته است. اینها نمونه هایی از جهاد فرهنگی امام فرزندگان و فرزند برومند حسین بن علی علیه السلام می باشد.

آیا از فضایل عترت دم زدن در فضایی که بخش نامه های رسمی نهادهای آموزشی به کتمان مناقب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و نیز تلاش محوری حاکمیت بر دروغ سازی و جعل حدیث از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر فضایل آل عثمان شکل می گیرد، کاری آسان می تواند باشد؟ به یقین می توان گفت در فضایی که زبان مداحان اهل بیت از حلقوم بیرون آورده می شد، و سر آنان از قامت سروشان برداشته می شد! این گونه سخن از عترت، و این گونه درخشان نمودن چهره های تابناک آل رسول بزرگترین جهاد است که سید الساجدین علیه السلام سال های متمادی در خط مقدم این مبارزه قرار گرفته است. امام سجاد علیه السلام در این شرایط بحران و خفقان به طور صریح سخن از غصب امامت و رهبری از عترت دارد! در دعای دو روز عید مهم دینی، روز جمعه و روز عید قربان که هر دو از منصب های ولایی و شؤون رهبری می باشند، امام سجاد به طور شفاف ابراز می دارد که این مقام از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که شایسته این مقام می باشند به تراج رفته است، اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفيائك و مواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي اخصصتهم بها قد ابتزوها. «خدایا این مقام که ویژه و شایسته جانشینان تو و برگزیدگان تو می باشد و جایگاه افراد امینی است که از برترین درجه برخوردار می باشند و مقامی است که تنها عترت را شایسته آن می دانی، از عترت گرفته شده است!» آنگاه در پایان دعا بر تمام دشمنان عترت و تمام مظاهر ستم و اعوان و انصار ستمگران بر حقوق عترت، از نخستین افراد وادی ستم تا آخرین آنان را مورد نفرین قرار می دهد. و نیز آنان که از راه ستمگران پیروی نمودند و یا حتی

عمل کرد آنان را پسندیده اند نفرین می کند، اللهم العن اعدائهم من الاولين و الآخرين و من رضي بفعالهم و اشيائهم و اتبائهم. (1). امام سجاد به طور شفاف امامت و رهبری را حق عترت که به دست ستمگران غصب شده عنوان می کند. و این گونه نفرین شامل بر تمام ستمگران حقوق اهل بیت (علیهم السلام) و آنان که ایشان را یاری رساندند و آنان که راه و رسم آنان را تداوم دادند و آنان که رفتار ستمگران را پسندیدند نثار می نماید! همچنین در معرفی عترت می فرماید: نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم و نحن عیبة علمه و نحن تراجمه و حیه و نحن ارکان توحیده و نحن موضع سره. (2) «راه های رسیدن به خدا سبحان ما هستیم، ما بزرگ راه مستقیم می باشیم. ما منبع دانش الهی می باشیم. تفسیر و بیان وحی الهی از ما ساخته است. و ارکان توحید ما هستیم و مخزن اسرار الهی ما هستیم». فضایل برجسته و محوری عترت را حضرت در این سخنان شفاف تحلیل می نماید. سخن کوتاه که تنها راه مطمئن که از هر خطر مصون است، راه عترت است. هر کس راه عترت را برگزید، ره یافته خواهد بود و هر کس از عترت الگو گرفت، رهنمون شده و به مقصد می رسد، فمن سلم لنا سلم و من اقتدي بنا هدي. (3).

ص: 230

---

1- 465. صحیفه سجادیه، دعای شماره 48.

2- 466. معانی الاخبار، ص 35، بحار، ج 24، ص 12.

3- 467. کمال الدین، ج 1، ص 324.



آنچه شواهد متقن تاریخی گواهی می دهد و در محور ساماندهی فرهنگی نیز به آن اشاره شد، این که تباهی فرهنگی و فساد اجتماعی دامن گیر سردمداران حاکمیت حزب عثمانیه شده بود. در اثر ترویج حاکمیت به فساد و فجور مردم نیز از دین و معارف و اخلاق روی گردان و همانند آنان در خواهش های نفسانی غوطه می خوردند. مجالس شراب خواری و بسترهای لهو و آوازه خوانی و رقص، بخشی از رفتار آنها را شکل می دهد. در شرایطی که تمام اهرم های قدرت تلاش بر تباهی و به فساد کشاندن جامعه به ویژه نسل جوان را دارند، طبیعی است که جامعه در اثر تداوم تبلیغات تباهی تحت تأثیر قرار گرفته، زیرا که الناس علی دین ملوکهم. (1) «مردم بر روش حاکمان خویش هستند». فراهم شدن بسترهای تباهی یکی از بزرگ ترین خطرهایی است که امنیت فرهنگی اندیشه های زلال و امنیت اخلاقی و رفتاری جامعه را تهدید می نماید. در این گونه فرصت هاست که مسؤولیت انسان های الهی فزونی می یابد. شخصیت فرزانه همانند علی بن الحسین علیه السلام بی تفاوت و تماشاگر صحنه ها نمی توان باشد. باید به قدر توان فضا سازی کند و با چالش های فرهنگی به مقابله برخیزد. باید در برابر فرهنگ ابتدال که یکی از بزرگ ترین و مؤثرترین حربه های حزب عثمانیه در جهت خمود نگه داشتن جامعه و سرگرم نمودن آن به فساد و تباهی می باشد مقابله نماید. سید الساجدین علیه السلام در این راستا نه تنها با رفتار خویش که ساجد، عابد، و زین العابدین لقب می گیرد مردم را به طهارت و تقوا فرا

ص: 231

می خواند، که با شفاف نمودن اندیشه ها و با فراهم ساختن بسترهای استقرار فرهنگ دینی، جامعه را به معارف دینی، اخلاق و رفتار شایسته فرامی خواند. در این شرایط خطر فرورفتن جامعه در منجلاب های تباهی است که حضرت تأکید فراوان بر زهد، و مبارزه با خواهش های نفسانی دارد و مردم را از خطرهای دنیاطلبی هشدار می دهد. در این فضای آلوده که سید ساجدین تلاش مستمر بر احیا فرهنگ الهی در جامعه دارد از هر فرصت در فراخوانی مردم به طهارت و تقوا بهره می برد و آنان را از خطرهای غوطه ور شدن در خواهشهای نفسانی هشدار می دهد. به یقین تریبون نماز جمعه در مدینه در اختیار امام سجاد علیه السلام نیست، زیرا که تریبون های رسمی نهادهای فرهنگی در تمام شهرها در اختیار حاکمیت حزب عثمانیه می باشد. و چون جمعه روز فرصت اجتماعات عمومی است، می توان از این فرصت در عرصه ی فرهنگی بهره برد. امام سجاد علیه السلام از این فرصت به طور کامل بهره می گیرد و هر روز جمعه در مسجد نبوی شریف با مردم ملاقات دارد. و با خطاب یا ایها الناس، یا ایها الناس مردم را به فرهنگ و معارف دینی آشنا می نمایند: کان علی بن الحسین علیه السلام یعظ الناس و یزهد فی الدنیا و یرغبهم فی اعمال الآخرة بهذا الکلام فی کل یوم جمعه فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ عنه و کتب، کان یقول ایها الناس اتقوا الناس و اعلموا الیه ترجعون... (1).

ص: 232

امام که خطر روی کرد مردم را به سرگرمی های دنیا و غور در تباهی ها را به خوبی احساس می نماید، از هر فرصت به ویژه روزهای جمعه محورها و کمین گاه های خطر را این گونه هشدار می دهد: خدا ما و شما را از ترفندهای ستمگران مصون دارد، از تجاوز و طغیان گری حسودان و خشونت خشونت باران حراست نماید. مؤمنان؛ آگاه باشید تا ستمگران و طاغوت ها و پیروان آنان شما را به فتنه نیافکنند. آنان که به دینار روی آورده و به آن متمایلند و مفتون و آزمون شده به دنیا می باشند. آنان که به مطاع و حطام بی ارزش و ناپایدار آن دل بسته اند. مؤمنان؛ از آنچه خدای سبحان شما را هشدار داده است، دوری گزینید و برحذر باشید همانند آنان که پنداشته اند دنیا خانه پایدار و ماندگار آنان است به دنیا دل نبندید. آگاه باشید آرایش ها و زیبایی های دنیا گواه و شاهد است، (زشتی ها و زیبایی ها را نشان می دهد) زیرا روزگاران آن دست خوش دگرگونی و دست به دست شدن است، و همواره زیر و رو می شوند دنیا روی دادهای همانند فراوان دارد. دنیا همواره دنیا خواهان را به بازی گرفته است. همواره افراد پست و گمنام را رو می آورد، و افراد ارجمند و بزرگ را به زیر می افکند، گروه ها و اقوام را در انجام با آتش روبرو می سازد و... اینها محورهای هشدار و عبرت آموز و بیداری و هوشیاری افراد خردمند و هوشیار می باشد، فقی هذا معتبر و مختبر و زاجر لمنتبه و... (1).

ص: 233

همچنین در سیره حضرت آمده است که حضرت همواره بعد از نماز صبح در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در روضه نبوی بین قبر و منبر با افرادی چون سلیمان بن یسار تا بالا آمدن آفتاب گفتگو می نمودند. (1) این گونه گفتمان ها آن هم در چنین مکان حساس به صورت مستمر، آشکار است که انبوه جمعیت را همراه خواهد داشت. و واضح است که موضوعات مهم فرهنگی مورد گفتگو قرار می گرفته است. چند نکته اساسی از این رفتار شفاف است. نخست این که این ملاقات هر روز جمعه انجام می گرفته است. آن هم در شریف ترین مکان در مدینه، مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که گواه به اهتمام حضرت به موضوع فرهنگ سازی و مقابله با چالش های فرهنگی حزب عثمانیه می باشد. دو دیگر این که تعبیرهای «یا ایها الناس» حضرت بر این مطلب گواهی می دهد که جمعیت انبوه در محضر حضرت اجتماعی می نموده اند. و الا خطاب عمومی این گونه برای افراد معدود حاضر بی معنا خواهد بود. سه دیگر این که محور گردش سخن امام ترغیب و توجه دادن مردم به آخرت و سرای جاوید و پرهیز از دل بستگی به دنیا می باشد. یعنی همان نکته ای که حزب حاکم در تلاش بود با فساد و تباهی مردم را به آن سرگرم نماید. البته سخنان امام مفصل و چندین صفحه است که مملو از معارف و اندیشه های وحیانی و توجه به پایداری به فرهنگ دینی است. که

ص: 234

علاقه مندان می توانند سخنان امام را در منابع مطالعه نمایند. (1) این همان مقابله با چالش های فرهنگی حزب حاکم است که به صورت مستمر و پایدار از جانب امام سجاد علیه السلام شکل می گیرد. آخرین نکته در این راستا این که ممکن است کسی این روایت را ملاحظه کند و خیلی ساده از کنار آن عبور کند که امام سجاد علیه السلام هر روز جمعه می آید، همانند یک امام جماعت و یک فرد معلم برخی گفتگوها را انجام می داده است! لیکن هنگامی که اوضاع فرهنگی زمان امام سجاد علیه السلام به ویژه در مدینه بررسی شود که چه جو تباهی و فساد مرکز وحی را فراگرفته بود و چگونه از هر سمت و سو به باورهای دینی و اخلاقی و فرهنگ جامعه مورد تهاجم قرار گرفته بود؛ آنگاه ممکن است دیدگاه تغییر کند که سید ساجدین تنها یک اقدام مقطعی از خود ابراز ننموده است؛ بلکه در برابر تهاجم چالشگران یک حرکت بزرگ فرهنگی و اجتماعی پدیدار ساخته است. حضرت راه مقابله به انواع ناهنجاری ها را می آموزد. راه ستیز با اقسام تهاجم های فرهنگی را می آموزد؛ که اندیشه و رفتار امام و زمان و مکان را در می نوردد. و الگویی هر زمان قرار می گیرد. به همین خاطر امامان الگوهای همیشه جاوید در هر زمان هستند. به همین خاطر آنان با اندیشه و رفتار خویش حرکت فرهنگی و اجتماعی فراگیر پدیدار می سازند، که اینها ارزش آفرینی است. این محورها ارزش سیره نگاری عترت را شکوفا می سازد. و از تاریخ نگاری ممتاز می سازد. افزون بر اینها این موضع گیری تنها در مورد این حرکت امام در روزهای جمعه بسنده نمی شود. تمام حرکت های فرهنگی امام سجاد و

ص: 235

تمام گفتارها و اقدام های فرهنگی مانند رساله حقوقی حضرت، صحیفه سجادیه و روایات فراوان که در جوامع روایی مانند تحف العقول، امالی صدوق، بحار الانوار و... ثبت و ضبط می باشد؛ همه در همین ردیف می باشند. همه نمایانگر مواضع فرهنگی و اجتماعی امام سجاد در برابر ترفندهای رنگارنگ حزب عثمانیه می باشد. این اقدام گواه بر تلاش های فرهنگی و مستمر و وسیع حضرت می باشند که می توان گفت اینها بخشی از تلاش های فرهنگی حضرت است که به نسل های بعدی رسیده است. چه بسا بسیاری از آنها همانند سایر آثار امامان دست خوش ترفندها قرار گرفته و دست به دست گردش ننموده باشد. در هر صورت همین مقدار نیز بر پافشاری حضرت را در راستای بارور نمودن فرهنگ جامعه به خوبی گواهی می دهد.

## هوشمندی در فتنه ها

در زمان امام سجاد علیه السلام افزون بر حرکت اجتماعی بزرگ که از سوی حزب عثمانیه در جامعه در جریان بود، حرکت های اجتماعی و نهضت های کوچک و بزرگ دیگری نیز پدیدار شدند. برخی از این حرکت ها حق طلب و هواخواه عترت بودند. لیکن برخی دیگر رهبران آنان فرصت ساز و ماجراجو بودند، که به نام اهل بیت (علیهم السلام) حرکتی را پدید می آوردند تا مردم را به دنبال داشته باشند؛ آنگاه به اهداف دیگر خویش دستیازی نمایند! آنچه از اندیشه و روش سید ساجدین علیه السلام در برخورد با این جریان ها مشاهده می شود این است که حضرت جریان های حق طلب

را تأیید و بر قوت و نصرت آنان تشویق می نمود. لیکن بسیار هوشمندانه مراقب ترفندها و فتنه ها نیز بود. هر پرچمی که به خون خواهی حسین علیه السلام برافراشته می شد، و یا هر حرکتی به هواخواهی اهل بیت (علیهم السلام) شروع می شد، این گونه نبود که حضرت از آنها حمایت کند و رهبران آن حرکت را در رسیدن به اهداف خویش یاری رساند. چه بسا در برابر فتنه ای که هر دو جبهه آن باطل بودند مانند حزب عثمانیه و شورش عبدالله بن زبیر، آن گونه هوشمندانه موضع می گیرد که هیچ کدام از دو طرف ماجرا را تأیید نمی کرد. در عین حال با موضع مدبرانه، خود و تشکل همراه خود را از فتنه ها در امان می دارد. این موضع گیری، هوشمندی و توان مندی اجتماعی حضرت را به خوبی شفاف می سازد، که پرچم های رنگارنگ و حرکت های مبهم هیچ گاه توان نمی یابند حضرت و یا تشکل همراه حضرت را فریب دهند. در این فرصت برخی جریان های این گونه را مورد بررسی قرار می دهیم.

### **خروج عبدالله بن زبیر**

هم زمان با خروج امام حسین علیه السلام از مدینه، عبدالله بن زبیر نیز از مدینه به سوی مکه خارج شد. زیرا یکی از افرادی که به صورت جدی به بیعت با یزید فراخوانده شده بود، عبدالله بن زبیر بود. وی بعد از خروج حسین علیه السلام از مکه به سمت عراق، در حجاز ماندگار شد. وی مراقب اوضاع سیاسی، به ویژه سرنوشت حسین علیه السلام با حزب حاکم بود که به کجا خواهد انجامید.

بعد از فاجعه کربلا که فرزند فاطمه (سلام الله علیها) به شهادت رسید، عبدالله موقعیت را جهت فراخوانی مردم حجاز به سمت خویش مناسب دید. به همین خاطر در اولین فرصت بعد از حادثه کربلا خود را به عنوان رهبر مطرح ساخت و مردم مکه، آنگاه مدینه و سپس عراق را به سمت خویش فراخواند. عبدالله موفق شد حدود ده سال بر حجاز، یمن، خراسان و عراق تا سال 73 حکومت نماید. تنها اردن زیر بار فرمان وی نرفت. (1) بعد از مرگ یزید در سال 63، رسماً خود را خلیفه عنوان کرد و تا جمادی الثانیه سال 73 حکومت نمود. (2) در این مدت دو خلیفه در میان مسلمانان حاکمیت داشتند. یکی امویان، دیگری زبیریان که هیچ کدام از آنها هم مشروعیت نداشتند. در دوران حکومت عبدالله حوادث فراوان رخ داده است، به برخی از آنها که موضع گیری امام سجاد علیه السلام را به همراه دارد، اشاره می شود. پیش از پرداختن به برخی این روی دادها نخست بهتر است نسبت به وی شناخت بهتری داشته باشیم.

### عبدالله بن زبیر کیست؟

پدر عبدالله زبیر بن عوام از زمره ده نفر اول است که مسلمان شدند و عشره مبشره لقب گرفتند. مادرش اسماء بنت ابوبکر خواهر عایشه است. وی اولین مولود مسلمان است که بعد از هجرت در مدینه به دنیا آمده است. کام وی را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با خرما گشوده و وی را عبدالله نام گذاری می نماید. عبدالله کسی است که همواره روزه دار و شب زنده دار

ص: 238

---

1-473. استیعاب، ج 3، ص 40، مروج الذهب، ج 3، ص 83، یعقوبی، ج 2، ص 170.

2-474. اسدالغابه، ج 3، ص 247، مروج الذهب، ج 3، ص 91 و 115.



بود. وي کسی بود که سوره هاي بقره، آل عمران و نساء و مائده را در رکوع يك رکعت نماز قرائت مي نموده است. (1) اين سابقه ي درخشان اين فرد است؛ اما عاقبت وي!! عبدالله بن زبير فردي ماجراجو و سياستمدار و فتنه انگيز بود. وي کسی بود که در اثر انحراف هاي سياسي حتي پدر خویش را که در تمام جنگ هاي صدر اسلام شرکت يافت و از شمشيرش خون دشمنان اسلام مي چکيد و به همين خاطر «سيف الاسلام» لقب گرفت، منحرف ساخت. به گونه اي که زبير در برابر علي عليه السلام شمشير آهيخت و خود قرباني همان شمشيري شد که عليه اميرالمؤمنين آشکار کرده بود. فرزندش عبدالله نيز در جنگ جمل بر عليه علي شمشير کشيد و در جنگ اسير شد. ولي امام وي را آزاد ساخت. (2). وي همان فردي است که علي عليه السلام درباره وي فرمود: زبير را فرزند شومش عبدالله، از اهل بيت (عليهم السلام) جدا کرد، ما زال الزبير من اهل البيت (عليهم السلام) حتي نشأ ابنه المشؤوم عبدالله. (3) وي در جنگ جمل عايشه خاله خویش را تحريك و تشويق به جنگ عليه علي مي نمود. (4) وي برادرش عمرو بن زبير را به قتل رساند. (5). پس از مرگ معاويه ي زيد از چند نفر از سرشناسان و رهبران اجتماعي از جمله حسين بن علي عليه السلام و عبدالله بن زبير، بيعت خواست.

ص: 239

1-475. اسدالغابه، ج 3، ص 245.

2-476. مروج الذهب، ج 2، ص 396، اسدالغابه، ج 3، ص 246.

3-477. نهج البلاغه، كلمه 453، اسدالغابه، ج 3، ص 246، الجمل، ص 389.

4-478. الجمل، ص 326.

5-479. مروج الذهب، ج 3، ص 76.

لیکن هیچ کدام از این دو نفر حاضر به بیعت نشدند. هر دو از مدینه خارج و راهی مکه شدند. عبدالله که اهداف سیاسی را در این حرکت خویش پی می گرفت، در مکه اقامت گزید. برای وی، حضور امام حسین علیه السلام در مکه خوشایند نبود و می خواست که امام از مکه خارج شود. زیرا با وجود امام حسین علیه السلام در حجاز عبدالله موقعیتی برای خویش فراهم نمی دید. (1). عبدالله پس از مرگ یزید در سال 63 زمینه را برای برافراشتن پرچم مخالفت، مناسب دید و در حجاز یکه تاز میدان شد. وی به طور رسمی مردم را به بیعت خویش فراخواند. در سال 65 رسماً خود را خلیفه مسلمانان در حجاز، آنگاه عراق و یمن و... مطرح ساخت. و تا سال 73 که توسط حجاج به قتل رسید حکومت داری نمود. عبدالله وقتی در مکه حاکم شد، چهل هفته در خطبه های نماز جمعه صلوات بر محمد را منع نمود و علت آن را این گونه عنوان کرد (2) که چهل سال است که بغض و کینه اهل بیت (علیهم السلام) در سینه من سنگینی می کند، انی لا کتم بغضکم اهل هذا البیت منذ اربعین سنة. (3) وی عبدالله بن عباس و محمد حنفیه را به طائف تبعید نمود. (4) عبدالله هیزم فراهم نمود تا بنی هاشم را در شعب ابی طالب بخاطر این که با وی بیعت نمی کردند، بسوزاند. (5).

ص: 240

1- 480. طبری، ج 5، ص 315.

2- 481. مروج الذهب، ج 3، ص 79، یعقوبی، ج 2، ص 178.

3- 482. مروج الذهب، ج 3، ص 80.

4- 483. همان، ص 76.

5- 484. همان.

وي 24 نفر از بني هاشم و نيز محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس را به خاطر امتناع از بيعت در کنار كعبه و زمزم حيس نمود و تصميم بر سوزاندن آنان داشت كه مختار با چهار هزار نير و به فریاد آنها رسیده آنها را آزاد ساخت. (1) وي در سال 64 كعبه را منهدم ساخت. (2).

## فاجعه ي حره

حادثه اي كه در سال 63 در مدینه رخ داد، فاجعه اي بود كه در تاريخ مدینه تا آن زمان به ياد نداشت و هيچ گاه آن را از ياد نخواهد برد. دو عامل در شكل گيري و زمينه سازي آن نقش مهم ايفا نمودند. نخست احساسات پاك مردم به خاطر شهادت فرزند فاطمه (سلام الله عليها) حسين بن علي عليه السلام و نيز به ستوه آمدن مردم از ستم بي حد بني اميه. عامل مهم ديگر تحريك و تلاش عبدالله بن زبير بود كه با راهنمايي ها و دخالت هاي ايشان عبدالله بن حنظله به عنوان نماينده عبدالله بن زبير مردم را به بيعت فرامي خواند. (3) اينان فرماندار حزب بني اميه يعني عثمان بن محمد بن ابي سفیان را به همراه هزار نفر از بني اميه از جمله مروان حاكم را با رسوايي تمام از مدینه بيرون راندند و مديريت شهر را به عهده گرفتند. (4). با رسيدن خبر اين حادثه به يزيد كه بر كام وي بسيار تلخ بود، وي مسلم بن عقبه معروف به «مسرف» را با سپاه دوازده هزار نفری يا

ص: 241

---

1- 485. يعقوبي، ج 2، ص 178.

2- 486. همان، ص 176.

3- 487. مروج الذهب، ج 3، ص 69.

4- 488. همان، طبري، ج 5، ص 5.

بیست هزار نفری از شام برای تسخیر مدینه گسیل نمود. (1) سپاه شام مدینه را محاصره، آنگاه وارد شهر می شود و قتل و غارت فراوان انجام می دهند و سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه را بر سپاه مباح می کند، و از مردم مدینه به عنوان برده و بنده یزید بیعت می گیرد. (2). در این فاجعه انسانی که مدینه کمتر به خود دیده است، هزاران نفر کشته و هتک حرمت می شدند. برخی کشته های مدینه را چهار هزار نفر و برخی بیش از ده هزار نفر می نگارند. هزاران نفر آنان را صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مهاجرین و انصار تشکیل می دادند و ده ها نفر از آنان حافظان و قاریان قرآن بودند. (3).

## موضع امام سجاد

آنچه از رفتار ابن زبیر شفاف است، این که وی فردی فرصت طلب و ماجراجو و برای به چنگ آوردن حکومت تلاش می نمود وی راضی بود برای دستیازی به اهداف خویش خون هزاران نفر ریخته شود. نیز آنچه از اندیشه و رفتار وی شفاف است، بغض عترت در سینه وی موج می زند، که به این نکته خود اعتراف نمود. (4). طبیعی است که چنین جبهه، جبهه حق نخواهد بود و فرد حق محوری چون سید ساجدین علیه السلام هیچ گاه از چنین جریان‌های حمایت

ص: 242

---

1- 489. طبری، ج 5، ص 7، الفتوح، ج 5، ص 180، الامامه و السياسه، ج 1، ص 172، یعقوبی، ج 2، ص 165.

2- 490. همان.

3- 491. الامامه و السياسه، ج 1، ص 173 و 174، مروج الذهب، ج 3، ص 70، الفتوح، ج 5، ص 180، انساب الاشراف، ج 5، ص 340 و 351.

4- 492. مروج الذهب، ج 3، ص 80.

نخواهد کرد. گرچه حاکمیت بنی امیه از نگر سید ساجدین علیه السلام مشروع نیست، لیکن مشروع نبودن این حاکمیت بدین معنا نخواهد بود که حضرت یک حاکمیت نامشروع دیگر را تأیید نماید. به همین خاطر مشاهده می شود امام سجاد علیه السلام یک موضع هوشمندانه در برابر جریان حره می گیرد. نه از حاکمیت غیر مشروع بنی امیه حمایت می کند و نه در فتنه ای که ابن زبیر پدید آورده است، وارد می شود. امام فتنه گران زبیری را که علیه ستم پیشگان اموی آشوب کرده بودند، تأیید ننمود. در فاجعه حره سید ساجدین به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پناهگاهی الهی بود پناه برد. لاذ بالقبر و هو يدعو اللهم رب العرش العظيم و رب محمد و آله الطاهرين اعوذ بك من شره. (1) «به قبر پناه برد و اظهار داشت ای خدای عرش برین و ای پروردگار محمد و اهل بیت پاکش، از شر این خطر به تو پناه می برم.» را با پناهندگی به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و با دعا و پناه به پناهگاه حقیقی یعنی خدای سبحان خود و همراهان را از فتنه در امان داشت. این موضع زیرکانه امام باعث می شود که خود، همراهان و هواداران عترت و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) از فتنه ابن زبیر در امان بمانند. در این فتنه که هیچ کجا امن نبود و هیچ کس جان و مال و ناموسش هیچ امنیتی نداشت، و طبیعی بود که فتنه ای به این گستردگی هزاران نفر از مهاجر و انصار و صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حتی عده ای از بنی هاشم را در کام مرگ قرار خواهد داد. لیکن زیرکی و هوشمندی سیدساجدین علیه السلام باعث شد که خود و خانواده اش و همراهان عترت، خودشان و خانواده و ناموسشان در پناه امام سجاد علیه السلام قرار گیرند و از فتنه و هتک حرمت در امان بمانند. (2).

ص: 243

1- 493. همان، ص 70.

2- 494. همان، ص 70، الامامه و السیاسه، ج 1، ص 168، طبری، ج 5، ص 15.

تقشی که سید الساجدین علیه السلام ایفا نمود حتی باعث شد مروان که کینه توز اهل بیت (علیهم السلام) و سیاست مدار بنی امیه بود، هنگامی که مدینه الرسول را بر خویش ناامن دید، خانواده خویش را در پناه امام سجاد علیه السلام امنیت دهد و خود از شهر خارج شود. (1). فرمانده سپاه شام مسلم بن عقبه هم نه تنها بر خانه امام سجاد علیه السلام و همراهان و افرادی که در پناه وی سپرده بودند آسیبی نرساند، بلکه موقعیت و شخصیت والای امام سجاد علیه السلام آن گونه در وی ایجاد رعب نمود که ناخودآگاه به تجلیل و تکریم حضرت پرداخت. (2). موضع گیری امام در برابر جریان اجتماعی ابن زبیر تنها به حادثه حره بسنده نمی شود. بلکه در طول حکومت ابن زبیر که قریب يك دهه به طول انجامید، موضع امام همین گونه بوده است.

## نهضت نوآیین

توآیین گروهی از یاران حسین علیه السلام بودند که حسین را به سوی کوفه فراخواندند، لیکن در اثر سهل انگاری و خوش باوری از یاری وی سر باز زدند. اینان بعد از شهادت حسین علیه السلام و یارانش سخت از رفتار خویش پشیمان شدند. توآیین که داغ حسین علیه السلام آنها را بی قرار ساخته بود از همان روزهای نخست بعد از فاجعه کربلا در صدد جبران رفتار خویش برآمده، بر این اندیشه شدند که انتقام خون حسین علیه السلام را از قاتلان وی به ویژه عبیدالله بگیرند.

ص: 244

---

1-495. الامامه و السياسه، ج 1، ص 168.

2-496. مروج الذهب، ج 3، ص 71.

توابع در رسیدن به اهداف خویش دو مانع بزرگ را مشاهده می نمودند. نخست این که آنان رهبري از اهل بیت (علیهم السلام) که بتوانند جمع آنان را ساماندهی نماید، به همراه نداشتند. و به خاطر پیشینه تلخی که آشکار شده بود، هیچ گونه زمینه برای فراخوانی فردی چون علی بن الحسین علیه السلام وجود نداشت. دو دیگر این که حاکمیت استبدادی یزید به وسیله مهره اصلی چون عبیدالله در عراق زمینه هر حرکت اجتماعی را از بین برده بود. با مرگ یزید در سال 63 مانع دوم برطرف شد. توابع مشکل اول را به گونه دیگر هموار ساختند. آنان از میان خود رهبرانی همانند سلیمان بن صرد خزاعی را برگزیدند و با آن پیمان خون بستند تا انتقام خون حسین علیه السلام را بگیرند. بر همین اساس هزاران نفر در گرد وی جمع شدند. در حدود چهار هزار نفر وفادار از آرمان های خویش تا پای جان حمایت کردند که توسط حکومت مروانیان به شدت سرکوب و تمام آنها از جمله رهبران توابع کشته شدند. (1). این حرکت در سال 65 در زمان امام سجاد علیه السلام پدیدار شد و حرکتی بود که به طور کامل در پیرامون عاقبت آن اندیشه نشده بود. در منابع هم شاهدی دیده نمی شود که رهبران این حرکت با امام سجاد علیه السلام مشاوره نموده باشند. به همین خاطر از دستیازی به اهداف خویش هم ناکام ماندند. در عین حال از آن جهت که يك حرکت خودجوش و نیز پرشور بوده و افراد آن تا این مقدار از مال و جان خود مایه گذشتند، آسیب سختی بر حزب عثمانیه متوجه ساختند.

ص: 245

اگر این اقدام در زمان امام حسین علیه السلام انجام می گرفت و این گونه از امام حسین علیه السلام حمایت می شد، امام همام به کوفه پایگاه تشیع دستیازی حاصل می نمود. آنگاه اوضاع به گونه ای دیگر گردش می کرد. لیکن این حرکت بعد از شهادت حسین علیه السلام شکل گرفته است و چون به طور کامل در پیرامون و عاقبت آن اندیشه نشده بود، رهبران این حرکت نتوانستند به اهداف خویش برسند و مظلومانه با شمشیر همان عبیدالله کشته شدند. چه بسا امام سجاد علیه السلام در برابر این حرکت سکوت نموده باشد. زیرا زمینه تأیید آن فراهم نبوده است. از جانی چون رهبران این حرکت همانند حرکت عبدالله بن زبیر اهداف شومی را دنبال نمی کردند، و در حقیقت به دفاع از حق و خون خواهی عترت حرکت انجام داده بودند، هیچ گونه نکوهش نیز از جانب سید ساجدین علیه السلام در مورد حرکت توأین مشاهده نمی شود. آیا سکوت امام نوعی تقریر این حرکت می تواند باشد؟ گرچه حرکت از دستیازی به اهداف اصلی باز مانده است.

## قیام مختار

بعد از حرکت توأین، حرکت و جریان اجتماعی دیگری در کوفه به رهبری مختار بن ابوعبیده ثقفی پدید آمد. کوفه که در اثر اندیشه های تابناک امیرالمؤمنین علیه السلام مرکز تشیع شده و یک تشکل بزرگ حامی اهل بیت در آن شکل گرفته بود، همواره پایگاه نهضت ها و حرکت های اجتماعی برغم حزب عثمانیه به شمار می رفت. به همین سبب حسین



بن علي عليه السلام براي دستيازي به اهداف نهضت خویش کوفه را برمي گزيند و به همين خاطر جوشش توابين و نهضت آنان از کوفه سرچشمه گرفت. نيز به همين خاطر مختار براي دستيازي به اهداف خویش کوفه را انتخاب نمود و به همين خاطر زيد به علي بن حسين (عليهماالسلام) براي آغاز نهضت خویش به کوفه مي آيد و از عاصمه علي عليه السلام استمداد مي طلبد. مختار نيز که فردي موقعيت سنج و سياست مدار است، اين گزينه را انتخاب مي کند. وي براي رسيدن به آرمان هاي خویش بعد از آزادي از زندان با وساطت عبدالله بن عمر، به حجاز تبعيد مي شود. در مکه به ابن زبير مي پيوندد. و چون ابن زبير انتظار وي را برآورده نمي کند، به عراق برگشته بعد از قيام توابين پرچم چالشگري برافراشته و خود را نماينده محمد حنفيه معرفي و به خون خواهي حسين عليه السلام پيا مي خيزد. (1).

### مختار کیست؟

مختار بن ابوعبيد ثقفی در سال اول هجرت به دنيا آمده است. (2) پدرش (ابوعبيد بن مسعود) از صحابه معروف و بزرگوار رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم است که در جنگ مسلمانان با ايران در زمان عمر در منطقه قادسيه کشته مي شود. (3) از جهت اعتقادي مي توان گفت مختار شيعه، در عين حال فردي سياسي و رياست طلب بوده است. وي به لحاظ رياست طلبي که داشته برخي ناهنجاري ها از وي سرزده است. در عين

ص: 247

---

1- 498. يعقوبي، ج 2، ص 174.

2- 499. اسدالغابه، ج 5، ص 128.

3- 500. همان، ج 6، ص 217.

حال رفتار شایسته بسیار نیز انجام داده است که برخی از آنها مورد ستایش عترت (علیهم السلام) می باشد. اندیشه و رفتار مختار از وی شخصیت دوگانه و دو بعدی ساخته است و می توان گفت از مصادیق بارز آیه مبارکه ای است که برخی رفتار صالح و برخی دیگر خطا و گناه می باشد، خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا. (1) آثار روایی که درباره وی رسیده نیز نگر به دو بعد وی دارند. الف: مختار فردی شیعه و در عین حال دنیا طلب و ریاست خواه بوده و برخی رفتار وی گواه صادق بر این ادعا می باشد. وی برای به چنگ آوردن ریاست در ساباط به عموی خویش پیشنهاد کرد که حسن مجتبی علیه السلام را دستگیر و تحویل معاویه دهد. (2) این رفتار دلیل خوبی بر حب ریاست وی دارد که حب الشی یعمی و یصم. حتی در حق پیشوای خویش چنین خیانتی را روا می دارد. در نهضت و قیامی که پدید آورد آنچه از رفتار وی پدیدار است، حکومت داری را طالب بود. هدف اصلی خویش را در شعارهایی مانند یا لثارات الحسین (خون خواهی حسین علیه السلام) برای گرد آوری یاران و همراهان پنهان ساخته بود. که در این هدف موفق نیز شد و به دو هدف عمده و متوسط دستیازی نمود. هم حکومت داری در کوفه و اطراف را به چنگ آورد، و هم به هدف متوسط که کشتن قاتلان حسین بن علی علیه السلام و یارانش باشد نایل شد.

ص: 248

---

1- 501. توبه، 102.

2- 502. علل الشرایع، ج 1، ص 259، یعقوبی، ج 2، ص 175، الفتوح، ج 5، ص 165.

اما نهضت مختار با قیام مانند زید بن علی بن الحسین علیه السلام این تفاوت اساسی را داشت که زید با مشاوره و تأیید امام باقر و صادق (علیهما السلام) قیام نمود. هدف آن از قیام برگرداندن رهبری به عترت بود. خود انگیزه رهبری و حکومت داری نداشت. لیکن مختار به عکس رفتار زید در پیش داشت. وی شعارهایی همانند یا لثارات الحسین را پوششی برای رسیدن به حکومت مطرح ساخت و بر همین اساس هنگامی که موفق شد، هیچ گاه شاخصی از رهبری عترت مانند علی بن الحسین علیه السلام را مطرح نساخت. بلکه يك شعار انحرافی نیز در نهضت مختار مطرح بود و آن این که وی مردم را به امامت و رهبری محمد حنفیه فرامی خواند! (1). به نظر می رسد این نیز صحیح نمی باشد. مختار نه مردم را به سمت عترت مانند علی بن الحسین علیه السلام فراخواند و نه به جانب محمد حنفیه. وی به دنبال ریاست و رهبری خودش بود. بهترین گواه بر این نکته این است که بعد از دستیابی به اهداف خود، نه رهبری را به امام سجاد علیه السلام سپرد و نه به محمد حنفیه میدان داد. بر همین اساس قیام مختار نمی تواند مورد تأیید امام سجاد علیه السلام باشد. گرچه برخی از نتیجه های قیام مورد تأیید بود، و امام از آن ستایش نمود. بر همین اساس در روایات فراوان آمده است که وی بر علی بن الحسین علیه السلام دروغ بسته بود و به همین خاطر مورد نکوهش قرار گرفت، کان المختار یكذب علی بن الحسین علیه السلام، (2) در روایات دیگر آمده است

ص: 249

---

1- 503. یعقوبی، ج 2، ص 174!

2- 504. رجال کشی، ص 125.

که حضرت هدایای وی را نمی پذیرفت و حتی فرستادگان مختار را به داخل خانه خویش راه نداد و حاضر نشد نامه مختار را بخواند و آنان را از پشت در خانه برگرداند،... فقال امیطوا عن بابي فاني لا اقبل هدايا الكذابين و لا اقرأ كتابهم. (1) «از کنار خانه من دور شوید که من نه هدایای دروغگویان را می پذیرم و نه نامه های آنان را می خوانم». دروغ مختار در این جهت می تواند باشد که خود را مؤید از جانب عترت و حکومت خویش را مورد تأیید امام سجاد علیه السلام مطرح ساخته است. و چون این ادعای وی مورد تأیید حضرت نبود، از این جهت فرستاده های وی را نمی پذیرفته است و راضی نشد نامه وی را بازگشاید. خلاصه امام سجاد علیه السلام حکومت داری مختار را تأیید و امضا ننموده است. به همین خاطر هنگامی که از امام خواست وی را تأیید کند امام نه تنها وی را تأیید ننمود، بلکه از وی نکوهش نیز کرد. (2) این نکوهش ها می تواند متوجه همین جهت باشد که وی به ناحق ادعای رهبری و خلافت می نمود. نه این که نکوهش های همانند نکوهش زراره و امثال زراره باشد، که امامان برای حفظ جان اصحاب، گاهی اصحاب خاص خویش را نکوهش می نمودند. این که برخی می گویند حکومت وی با موافقت امام بوده است، دلیلی بر آن وجود ندارد. امام سجاد علیه السلام در هیچ کدام از آثاری که در دست است، حکومت داری مختار را تأیید نکرده است. اما ادعای پیامبری ایشان نیز در شواهد قطعی ثابت نیست.

ص: 250

---

1- 505. همان، ص 126.

2- 506. مروج الذهب، ج 3، ص 74.

ب: اما بعد دیگر شخصیت مختار و رفتار وی این است که مختار گرچه فردی ریاست طلب بوده است، لیکن وی فردی زمان شناس نیز بوده است. برخلاف نهضت توأین که از تدبیر جامع برخوردار نبود. مختار از یک زمان مناسب با بهره وری از اهرم های مناسب و شعار مناسب توانست حکومت کوفه را به چنگ آورد. و در سایه حکومت و توان مندی سیاسی خود کارهای بسیاری را به سود عترت (علیهم السلام) و پیروان آل رسول و تشیع انجام دهد. بزرگ ترین خدمت مختار به اهل بیت (علیهم السلام)، کشتن پلیدهایی مانند عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد و فرزندش حفص و شمر بن ذی الجوشن و شرحبیل بن ذی کلاع، ابن حوشب، عبدالله بن ایاس، خولی بن یزید، و حصین بن نمیر... (1) اینها مهره های اصلی گردش حکومت به سود حزب حاکم عثمانیه در عراق بودند که به دست مختار به هلاکت رسیدند. عبیدالله در گردش اوضاع عراق به سود حزب عثمانیه نقش اول را عهده دار بود. به هلاکت رساندن این جرثومه های تباهی یکی از بزرگ ترین خدمت های مختار به شمار می رود که چه بسا جبران ضعف های دیگر وی نیز باشد. وی با کشتن قاتلان حسین و یارانش باعث سرور و خوشحالی اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع شد. در سایه حکومت داری خودش به اوضاع هواداران عترت از جهات اجتماعی و اقتصادی رسیدگی نمود. در آثار روایی فراوان از کارهای خیر وی ستایش شده است. امام همام

ص: 251

در حق وي دعا مي نمايد. برخي نتايج قيام وي را تأييد و از آن ستاش مي نمايد. از امام صادق عليه السلام روايت اين گونه نقل شده است: مختار را دشنام ندهيد كه وي قاتلان عترت را كشت و امور اجتماعي و اقتصادي شيعه را ساماندهي نمود، لا تسبوا المختار فانه قتل قتلنا و طلب ثارنا و زوج اراملنا و قسم فينا المال علي العسرة. (1) هنگامي كه مختار سر عبیدالله و عمر سعد را براي امام سجاد عليه السلام فرستاد، امام همام سجده شكر به جاي آورده و خدا را سپاس كرد كه خون حسين عليه السلام را خون خواهي کرده و در حق مختار دعا كرد، فخر ساجدا و قال الحمد لله الذي ادرك ثاري من اعدائي و جزى الله المختار خيرا. (2) امام سجاد عليه السلام تا آن روز خنده به لبانش نيآمده بود. با مشاهده سر عبیدالله خندان شد. و ميآن مردم ميوه تقسيم نمود. (3). و نيز از امام باقر عليه السلام در حق او اين گونه روايت شده است: مختار خانه پيروان اهل بيت را آباد ساخت و به خون خواهي آنان به پا خواست، خدا وي را رحمت كند، أولم بين دورنا قتل قاتلنا و طلب دماننا فرحمه الله. (4). از امام صادق عليه السلام روايت است كه زنان بني هاشم بعد از ماتم حسين عليه السلام موي خويش را شانه نكردند و حنا نبستند تا هنگامي كه مختار سر قاتلان حسين عليه السلام را به مدينه فرستاد، قال عليه السلام ما امتشطت فينا هاشمية و لا اختضبت حتي بعث الينا المختار برؤوس الذين قتلوا الحسين عليه السلام. (5).

ص: 252

1- 508. رجال كشي، ص 125.

2- 509. همان، ص 127.

3- 510. يعقوبي، ج 2: ص 176.

4- 511. رجال كشي، ص 126.

5- 512. همان، ص 127.

با توجه به شخصیت دو بعدی مختار، موضع گیری امام سجاد علیه السلام نیز در برابر وی دو سویه می باشد. امام از بعد ریاست طلبی و فراخوانی مردم به سمت خویش و احیانا نسبت دادن نهضت به تأیید اهل بیت که رفتاری خلاف واقع بود، نکوهش نموده است. همان گونه که در روایت آمده بود که حضرت فرستادگان وی را به حضور نپذیرفت و حتی نامه وی را نگشود و هدایای وی را نپذیرفت، بلکه آنان را نکوهش نمود. (1) زیرا مختار بر اساس شواهد گرچه مطالبه بیعت برای امام سجاد علیه السلام می نمود، می خواست زعامت حضرت را تأیید نماید، یریده ان یبایع له و یقول بامامته و یظهر دعوتہ. (2) لیکن این عنوان ها تنها پوشش بودند، که امام سجاد علیه السلام هم فریب این پوشش ها را نخوردند. زیرا مختار در این موارد صادقانه نبود. هدف فراخوانی به سمت و سوی خویش بود، به همین خاطر حضرت دروغ های وی را افشا نمود که ادعا می کرد مردم به سوی آل ابی طالب فرامی خوانند، فابی علی ان یقبل ذلك من او یجیبه عن کتابه و سبه علی رؤوس الملا مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و اظهر کذبہ و فجوره و دخوله علی الناس باظهار الميل الی آل ابی طالب. (3) مختار وقتی از امام مایوس شد، محمد حنفیه را علم نمود. امام سجاد علیه السلام به محمد حنفیه هم هشدار داد و وی را از منویات مختار آگاه

ص: 253

---

1- 513. همان.

2- 514. مروج الذهب، ج 3، ص 74.

3- 515. همان.

ساخت. که فریب ظاهر سازی های مختار را نخورد. زیرا شعارها و اظهارات وی با نیات و تصمیم های باطنی اش هم خوانی نداشت. فلما یئس المختار من علی بن الحسین علیه السلام كتب الي عمه محمد بن حنفیه یریده علی مثل ذلك فاشار اليه علی بن الحسین علیه السلام الا یجیبه علی شیء من ذلك فان الذین یحمله علی ذلك اجتذابه لقلوب الناس بهم و تقربه الیهم بحبتهم و باطنه مخالف لظاهره فی الميل الیه و التوالی لهم و البراءة من اعدائهم. (1). البته بعد دیگر رفتار مختار نیز از نگر امام سجاد علیه السلام پوشیده نبود. مختار با فرصتی که فراهم آورد، جنایت کاران جنگی و پدید آورندگان فاجعه انسانی کربلا را به هلاکت رساند و به امور اجتماعی و اقتصادی هواداران اهل بیت توجه کرد. از این جهت مشمول بهترین ستایش های عترت و امام سجاد علیه السلام قرار گرفت و از نفرین وی ممانعت شد. از کارهای خیر وی ستایش شد و برای وی دعای خیر از زبان سید ساجدین صادر شد. (2) حتی در برخی موارد هدایای وی نیز مورد پذیرش قرار گرفت، ان المختار ارسل الي علی بن الحسین علیه السلام بعشرین الف دینار فقبلها و بنابها دار عقیل بن ابی طالب. (3). بر این اساس نگر امام سجاد علیه السلام به مختار یک نگر دو سویه و واقع گرا است، که هر دو بعد وی را از نظر دور نمی دارد. نه فریب برخی رفتار دوگانه وی را می خورد و نه از رفتار و اعمال پسندیده وی غافل است.

ص: 254

1-516. همان.

2-517. رجال کشی، ص 127.

3-518. همان، ص 128.



از این تحلیل این نکته شفاف می شود که نگر یک سویه به نهضت مختار و اندیشه و رفتار وی برخلاف واقع است. از چنین شخصی نمی شود به طور مطلق ستایش نمود! وی را هوادار اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرد! و نمی توان کارهای بسیار مهم و رفتار شایسته وی را نسبت به اهل بیت که مهم ترین آنان انتقام خون شهیدان کربلا و سالار شهیدان حسین علیه السلام بود، نادیده انگاشت. نگر واقع گرا همان نگر سید العابدین علیه السلام است که هر دو جنبه به طور کامل در نظر گرفته شود و بر اساس آن داوری شود. و این همان تعبیر زیبایی قرآن از افراد دو سویه است: خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا. (1).

## نگری بر آنچه گذشت

اینک داوری این نکته بر عهده خواننده گرامی است. با این موقعیت والای حضرت و با ساماندهی تشکل همسو و با این تلاش های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی؛ آیا امام سجاد علیه السلام فردی منزوی می باشد و در جریان های اجتماعی هیچ گونه نقش آفرینی ندارد؟! یا همان طور که اشاره شد، حضرت با موقعیت ممتازی که داشت و با هوشمندی و تدبیر و با جهاد و تلاش توانست به بهترین شکل از موقعیت خویش بهره وری نماید. امام توانست ترفندهای حزب حاکم را رسوا سازد و حزب عثمانیه را در رسیدن به اهداف شوم خود ناکام سازد.

ص: 255

امام سجاد علیه السلام توانست تشکل همسوی اهل بیت را که همانند زمان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از آرمان های عترت حمایت می کرد، حراست نموده و از شدیدترین بحران ها عبور دهد. امام سجاد علیه السلام توانست موقعیت ممتاز عترت را در جامعه شفاف سازد و در برابر انواع تهاجم فرهنگی و فساد و تباهی اجتماعی و اخلاقی که در جامعه توسعه می یافت مقابله کند. در برابر بسترهای فرهنگی فساد و تباهی حزب عثمانیه که مردم را سرگرم فساد نموده بود، تا از آرمان های ایمانی و فرهنگی و اجتماعی خویش غافل شوند؛ امام سجاد با رونق دادن معنویت با روی کرد به عبادت و تهجد، خود و پیروان خویش را از پی آمدهای فساد و تباهی مصون نمود. همان گونه که خود ابراز نمود اسلام را از چنگال بنی امیه آزاد ساخت و جبهه حق را بر باطل پیروز نمود. امام سجاد علیه السلام با روی کردن به قرآن، خود و پیروانش را با قرآن مأنوس ساخت. امام با افشاگری در بدعت ها چهره نفاق بنی امیه و بنی مروان را رسوا ساخت و سنت های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جامعه جاری و مستقر نمود. امام با اصلاح کژراهگی ها و کج اندیشی ها انواع انحراف ها را رسوا و اندیشه ها را به سمت و سوی آشنایی با حقایق دینی گسیل نمود. امام سجاد علیه السلام راه شهیدان کربلا، سالار شهیدان را تداوم بخشید. و نگذاشت حزب اموی با ریختن خون حسین، از آن بهره وری نماید. همانند پیراهن خونین عثمان به نفع حاکمیت خویش بهره برد.

امام در برابر فتنه های اجتماعی موضع مدبرانه و هوشمندانه ای گرفت. به گونه ای که نه تنها وارد فتنه های اجتماعی نشد، بلکه خویش و همراهان و تشکل همسورا از فتنه ها بر امان داشت. امام سجاد علیه السلام با هوشمندی و تلاش شبانه روزی توانست نقش محوری امامت خویش که رهبری جامعه بود به بهترین شکل ایفا کند. دین و معیارها و ارزش های دینی را حراست نماید. امام سجاد علیه السلام با ترویج فرهنگی غنی دینی و فراخوانی جامعه به تقوا و طهارت توانست در آن اوضاع فرهنگی مبتذل که حاکمیت ترویج می نمود، عده فراوان به ویژه تشکل همسوی اهل بیت را از غور در فساد و تباهی پرهیز دهد. و در برابر فرهنگ تباهی معنویت و تقوا را در جامعه رواج دهد. این گونه جهاد و تلاش سید الساجدین علیه السلام در میدان های اجتماعی و فرهنگی شکوفا می شود، و حضرت با توان مندی و هوشمندی یک جریان بزرگ اجتماعی و فرهنگی برغم حزب عثمانیه پدیدار می سازد. و به بهترین روش ممکن نقش رهبری و امامت خویش را ایفا می نماید. درود خداوند سبحان بر اندیشه های تابناک و شفاف و رفتار مقاوم و سترگ فرزند فاطمه (سلام الله علیها) و جگر گوشه سالار شهیدان، سید و سرور ساجدان و عابدان و امام مجاهدان باد. سلام خداوند سبحان بر رهروان اندیشمند و سترگ حضرتش، که راه پر خطر تلاش و ستیز برغم ستمگران را تداوم می بخشند.

## ثواب زیارت امام سجاد

یاد و نام خدا و رهبران برگزیده ی خدا، اندیشه ها را بالنده و دل ها را شفاف و زلال می نماید. نام و یاد رهبران الهی و اندیشه در رفتار و گفتار آنان نگرها را به سوی ملکوت معطوف می دارد. و چون زندگی آنان همیشگی است، اسوه بودن آنان نیز جاودانگی است. از این روست که وحی الهی تأکید بر تحکیم موقعیت آنان دارد. نگرها را به سمت و سوی برتری های آنان در زمان زندگی و نیز بعد از شهادت و رحلت آنان متوجه می سازد. از این روست که بعد از مرگ آنان هم مزار آنان محل آمد و شد فرشتگان و شیفتگان راه آنان قرار می گیرد. زیرا دین بر زیارت مزار آنان اجر و پاداش فراوان مقرر می نماید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: هر کس من یا یکی از فرزندان مرا (عترت) زیارت کند، روز قیامت من وی را زیارت خواهم نمود و از هراس های قیامت نجاتش خواهم داد. من زارنی او زار احدا من ذریتی زرته یوم القيمة فانقذته من احوالها. (1) امام صادق علیه السلام: پاداش زیارت امامان پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. (2).

## زیارت نامه ی امام سجاد

در آثار دینی دو نوع زیارت نامه در مورد امامان مشاهده می شود. زیارت نامه های مختص که در کنار مزار هر کدام قرائت می شود، که در این باره زیارت مخصوص در مورد امام سجاد علیه السلام نیز وارد شده است. (3).

ص: 258

---

1- 520. کامل الزیارات، ص 40، وسائل، ج 10، ص 259.

2- 521. وسائل، ج 10، ص 356.

3- 522. ادعیه و آداب الحرمین، ص 223.

زیارت نامه مشترك که در مورد چهار امام مدفون در بقیع، این گونه وارد شده است: السلام علیکم ائمة الهدی، السلام علیکم اهل التقوی، السلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا، السلام علیکم القوام فی البریة بالقسط، السلام علیکم اهل الصفوة، السلام علیکم اهل النجوی، اشهد انکم قد بلغتکم و نصحتکم و صبرتم فی ذات الله و کذبتم و اسییء الیکم و اشهد انکم الائمة الراشدون المهديون و ان طاعتکم مفروضه و ان قولکم الصدق و انکم دعوتکم فلم تجابوا و امرتکم و لم تطاعوا و انکم دعائهم الدین و اركان الارض لم تزالو بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر و ینقلکم من ارحام المطهرات.... (1). «درود خدا بر شما رهبران رهنمون، درود خدا بر شما تقوا پیشگان، درود خدا بر شما که حجت و دلیل خدا بر مردم می باشید. درود خدا بر شما که قسط و عدل را در میان مردم پایدار ساختید. من گواهی می دهم که شما برگزیدگان الهی هستید. شما همرازهای خدا می باشید. گواهی می دهم که شما رسالت و مسؤولیت خویش را به انجام رساندید. شما بر مردم خیرخواهی نمودید. شما در راه استقرار دین خدا پایداری نمودید، گر چه برخی شما را نپذیرفتند و بر شما جفا روا داشتند. گواهی می دهم که شما خود ره یافته و راهبران به سمت رشد و بالندگی می باشید. پیروی از شما بر همگان بایسته است. گفتار شما حقیقت و صدق است. شما مردم را به نیکی ها فراخواندید. گر چه برخی پاسخ ندادند و فرمان شما را نادیده انگاشتند! گواهی می دهم شما (عترت) ستون های استوار دین هستید و رکن های پایدار زمین می باشید. شما را خدای سبحان از تبار مردان پاک و زنان پاک دامن پدیدار ساخت...».

ص: 259

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

